كتاب نماز

(كتاب الصّلاة)

للعالم الفاضل حسين حلمى ايشيق
بن سعيد الإستانبولى
المتوفى سنة ١٤٢٢ هـ. [٢٠٠١ م.] فى إستانبول

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست
مكتبة الحقيقة



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول–تركيا

هجرى قمري	هجرى شمسي	ميلادي
١٤٤٣	١٤٠٠	٢٠٢٢

قال رسول الله صلّى الله عليه وسلّم: (**خيركم من تعلّم القرآن وعلّمه**) وقال أيضا (**خذوا العلم من أفواه الرّجال**).

ومن لم تتيسّر له صحبة الصالحين وجب له ان يذكّر كتبا من تأليفات عالم صالح وصاحب إخلاص مثل الإمام الربانى المجدد للألف الثانى الحنفى والسيد عبد الحكيم الارواسى الشافعى واحمد التيجانى المالكى ويتعلم الدين من هذه الكتب ويسعى نشر كتب أهل السنة بين الناس ومن لم يكن صاحب العلم أو العمل أو الإخلاص ويدعى أنه من العلماء الحق وهو من الكاذبين من علماء السوء. واعلم انّ علماء أهل السنة هم المحافظون الدين الإسلامى وأمّا علماء السوء هم جنود الشياطين.[١]

(١) لاخير فى تعلّم علم مالم يكن بقصد العمل به مع الإخلاص (الحديقة الندية ج: ١ ص: ٣٦٦، ٣٦٧ والمكتوب ٣٦، ٤٠، ٥٩ من المجلّد الأوّل من المكتوبات للإمام الرّبّانى المجدّد للألف الثانى قدّس سرّه)

تنبيه: إنّ كلاًّ من دعاة المسيحية يسعون إلى نشر المسيحية والصهاينة اليهود يسعون إلى نشر الادعاءات الباطلة لحاخاماتها وكهنتها ودار النشر – **الحقيقة** – فى استانبول يسعى إلى نشر الدين الإسلامى وإعلائه اما الماسونيون ففى سعى لإمحاء وازالة الاديان جميعا فاللبيب المنصف المتصف بالعلم والادراك يعى ويفهم الحقيقة ويسعى لتحقيق ما هو حق من بين هذه الحقائق ويكون سببا فى إنالة الناس كافة السعادة الابدية وما من خدمة اجلّ من هذه الخدمة اسديت إلى البشريّة.

Baskı: İhlâs Gazetecilik A.Ş.
Merkez Mah. 29 Ekim Cad. İhlâs Plaza No: 11 A/41
34197 Yenibosna-İSTANBUL Tel: 0.212.454 30 00

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برای انسان سه نوع حیات است: دنیا، قبر وحیات آخرت. در دنیا بدن با روح یکجاست. روح است که به انسان زندگی وجان داده است. زمانی که روح از بدن جدا شود، انسان میمیرد. اگر بدن در قبر پوسیده به خاک تبدیل شود ویا اینکه سوخته به خاکستر تبدیل شود ویا حیوان وحشی آنرا خورده ناپدید گردد، روح ناپدید نمیشود. حیات قبر آغاز میگردد. در حیات قبر حس وجود دارد، حرکت وجود ندارد. در روز قیامت یک بدن آفریده شده وروح با این بدن یکجا در جنت ویا در جهنم برای أبد زندگی میکنند.

انسان برای دست یابی به سعادت در دنیا ودر آخرت لازم است که مسلمان شود. سعادت در دنیا به معنای زندگی راحت وسعادت در آخرت به معنای رفتن به بهشت است. خداوند متعال به خاطر اینکه به بندگانش بسیار با رحم است راه سعادترا بوسیله ی پیغمبران نشان داده است. زیرا انسانها این راه سعادترا با عقل خود نمیتوانند پیدا کنند. هیچ یکی از پیغمبران از عقل خود چیزی نگفتند، همه آنها، آنچه که خداوند متعال گفته است، بیان کرده اند. راه سعادتی که پیغمبران بیان کرده اند آنرا (**دین**) گویند. دینی که محمّد علیه السّلام نشان داده است آنرا (**إسلامیت**) گویند. بعد از آدم علیه السّلام هزاران پیغمبر فرستاده شده است. آخرین پیغمبر محمّد علیه السّلام است. دینی که دیگر پیغمبران نشان داده اند با گذشت زمان تحریف شده است. وحال به خاطر رسیدن به سعادت هیچ چاره‌ای به غیر از آموختن دین إسلام وجود ندارد. إسلامیت، عبارت از باور قلبی (**ایمان**) وبه جای آوردن عبادات بدنی (**احکام إسلامیه**) میباشد. علوم ایمان واحکام از کتابهای (**عالمان اهل سنّت**) آموخته میشود. از کتابهای جاهلان، فاسدان ومنحرف شدگان آموخته نمیشود. قبل از هزار سال هجری در کشورهای إسلامی (**عالمان اهل سنّت**) خیلی زیاد بودند وحال هیچ نماندند. کتابهای که این عالمان به عربی وفارسی نوشته کردند وترجمۀ آنها، در هر کنج دنیا ودر کتابخانه ها وجود دارد. تمام کتابهای کتابخانۀ حقیقت، از همین منابع گرفته شده است. برای رسیدن به سعادت، کتابهای (**کتابخانۀ حقیقت**) را مطالعه کنید!

دقت: میسیونرها برای گسترش مسیحیت، یهودیان برای گسترش طالموت، کتابخانۀ حقیقت در استانبول برای گسترش إسلام تلاش میکند وماسونها سعی در نابودسازی ادیان دارند. کسی که دارای عقل، دانش وانصاف باشد از میان اینها حقیقت را درک کرده ومیفهمد وبرای نشر آن همکاری کرده، به تمام انسانها در دنیا ودر آخرت برای رسیدن به سعادت وسیله خواهند شد. خدمتی برای انسانها گرانبهاتر ومفیدتر از این نخواهد شد. امروز کتابهای دینی که در دست مسیحیان ویهودیان بنام تورات وانجیل وجود دارد. خودشان اعتراف میکنند که از طرف انسانها نوشته شده است. وقرآن کریم، همان طوری که از جانب خداوند متعال فرستاده شده، به همان شکل، ترو تازه است. لازم است همه مبلغان مسیحی ویهودی، کتابهایی که از طرف کتابخانۀ حقیقت نشر شده است را با دقت وبا انصاف مطالعه کرده ودرک کنند.

این است، مفتاح گنج قدیم،

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدّمه

با خواندن اعوذ وبسم الله به نگارش کتاب نماز آغاز میکنم. حمد وستایش بیکران باد خداوند متعال را ودرود وصلوات باد بر همه بندگان مقبول ومحبوبش وبهترین شان حضرت محمّد «علیه السّلام» وبر اهل بیت آن پیغمبر عالی مرتبه وهر یکی از اصحاب کرام عادل وصادق وی «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین»!

در دنیا چیزهای خوب ومفید با چیزهای مضر وبد درهم آمیخته میباشد. برای نایل شدن به سعادت، آرامش وحضور، لازم است که انسان همیشه چیزهای خوب ومفیدرا انجام بدهد. از اینکه خداوند متعال بسیار با رحم است، قوتی را خلق نمود که بتوان بوسیله آن خوب را از بد جدا کرد. به این قوت (**عقل**) گویند. عقلی که سا لم وپاک باشد وظیفه خودرا به وجه احسن انجام میدهد وهیچگاه اشتباه نمیکند. انجام گناه، اطاعت از نفس، باعث بیماری قلب وعقل میشود ودر نتیجه نمیتواند خوبرا از بد تشخیص دهد. خداوند متعال مرحمت نموده، این کاررا خودش انجام داده است، کارهای خوبرا بوسیلۀ پیغمبران خویش نشان داده وانجام این کارهارا امر کرده است. اعمال بدرا نیز نشان داده واز انجام آن منع کرده است. این اوامر ونواهی را (**دین**) گویند. به دینی که محمّد «علیه السّلام» نشان داده است دین (**إسلام**) گفته میشود. امروز در روی زمین یگانه دینی که تخریب نگردیده ودست نخورده است، إسلامیت میباشد. انسان برای نایل شدن به آرامش وحضور لازم است تا مسلمان شود. وبرای مسلمان شدن، به هیچ نوع تشریفات، امام ومفتی نیازی نیست. نخست با قلب ایمان آورده وسپس اوامر ونواهی إسلام را یاد میگیرد وعملی میسازد.

برای ایمان آوردن، لازم است کلمۀ شهادت را بخواند ومعنای آنرا بداند. برای ایمان وباور صحیح لازم است مطابق معلوماتی که در کتابهای علمای اهل سنّت

نوشته شده، ایمان آورده شود. کسانی که به نوشته های علمای اهل سنّت، کتابهای حقیقی دین تابع میشوند ثواب صد شهید داده خواهد شد. به هر یکی از علمای چهار مذهب (**عالم اهل سنّت**) گویند. شرایط ایمان در کتاب نوشته شده به زبان فارسی «**المعتمد فی المعتقد**» که با نام **رسالهٔ توریشتی** معروف است به طور وسیع توضیح داده شده است. مطالعهٔ این کتابرا توصیه میکنیم.

امروز تمام مسلمانان جهان به سه فرقه تقسیم شده اند. فرقهٔ اولی، کسانی اند که در راه اصحاب کرام بوده، مسلمانان حقیقی اند. به اینها (**اهل سنّت**) و (**سنی**) و (**فرقهٔ ناجیه**) یعنی فرقهٔ نجات یافته از جهنم گویند. فرقهٔ دومی، کسانی اند که با اصحاب کرام دشمن میباشند. به اینها (**شیعه**) و (**فرقهٔ ضاله**) یعنی فرقهٔ گمراه شده گویند. سومی، با سنّی ها وشیعه ها دشمن میباشند که به اینها (**وهابی**) و (**نجدی**) گویند. زیرا اینها، نخستین بار در شهر نجد، واقع در عربستان ظهور کردند وبرای اینها (**فرقهٔ ملعونه**) نیز گویند. زیرا اینها مسلمانانرا مشرك میگویند که در کتاب فارسی (**ردّ وهابی**) نگاشته شده است. کسانی که به مسلمانان کافر گویند، پیغمبر ما لعنت کرده است. مسلمانانرا به این سه فرقه یهودیان و انگلیس‌ها تقسیم کرده اند.

هرکسی از هر فرقه‌ای که باشد، اگر تابع نفس خود شده باشد وقلب خودرا آلوده ساخته باشد به جهنم میرود. بر هر مؤمنی لازم است برای تزکیهٔ نفس خویش از کفر وگناهی که در اصل خلقت نفس موجود است، بسیار کلمهٔ توحید یعنی (**لا إله إلّا الله**)را بخواند وبرای تصفیهٔ قلب، از کفر وگناهی که توسط نفس وشیاطین، دوستان بد وخواندن کتابهای گمراه کننده به آن وارد میشود ذکر (**استغفر الله**)را بسیار باید خواند. دعاهای کسانی که از إسلامیت اطاعت میکنند قطعًا مورد قبول واقع میگردد. کسانی که نماز نمیخوانند، به زنان بی حجاب وبه محل عورت برهنهٔ دیگران نگاه میکنند، کسانی که حرام میخورند ومینوشند، این چنین کسانی معلوم میشود که از إسلام اطاعت نمیکنند ودعاهای شان قبول نمیگردد.

مهمترین امر بعد از ایمان، نماز است. ادای پنج وقت نماز برای هر مسلمان فرض عین است. أدا نکردن گناه بزرگی است. ودر مذهب حنبلی، کفر است. به رسالۀ (**غاية التحقيق**) مراجعه نمایید! به خاطر اینکه بتوان نمازرا به شکل درست وکامل أدا نمود، لازم است که در نخست دانش نمازرا بیاموزیم. در این کتاب خویش، مفید دانستیم مطالب نماز که در دین ما بیان شده است بطور خلاصه ومختصر تشریح نماییم. این کتابرا با استفاده از کتابهای عالمان إسلام تهیه نمودیم، برای هر مسلمان لازم است این کتابرا آموخته وبه فرزندان خویش آموزش دهند.

برای اینکه نماز به درستی انجام شود، لازم است تا سوره‌ها ودعاهای که در نماز خوانده میشود حفظ نمایند. حدّ أقل تا اینکه بتواند نماز خویش را به خوبی أدا کند دعاها وسوره‌هارا از یک استاد ویا از دوست خویش که خوانش اینهارا به خوبی میداند وتلفظش کامل میباشد بیاموزد.

به خاطر اینکه قرآن کریم‌را به درستی بخوانند، کورسهای قرآن کریم باید رفت. طریقۀ خوانش درست قرآن کریم‌را حتمًا آموخته وبه کودکان نیز باید آموزش داده شود.

تحریر قرآن کریم با حروف لاتین ناممکن است. از همین خاطر از اصل آن باید خوانده شود. خوانش آن بسیار ساده وآسان است. پیغمبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» در یک حدیث خویش میفرمایند: (**کسانی که به فرزندان خویش قرآن کریم آموزش میدهند ویا به استاد قرآن کریم میفرستند، برای تدریس هر حرف قرآن کریم، ده بار ثواب زیارت کعبۀ معظمه اعطا میگردد. ودر روز قیامت بر سرش تاج دولت گذاشته میشود. همه انسانها آنرا به غبطه مینگرند**).

خداوند متعال همه ما را، بعد از ایمان درست، از جمله کسانی بگرداند که نماز خویش‌را به درستی یاد گرفتند وادا کردند وکارهای خیر انجام دادند!

میلادی	هجری شمسی	هجری قمري
٢٠٠١	١٣٨٠	١٤٢٢

نماز امر بزرگ است

از زمان آدم علیه السّلام، در هر دین یک وقت نماز وجود داشت. همه آنها یکجا جمع شده به باور کنندگان حضرت محمّد «علیه السّلام» فرض گردانیده شد. أدا کردن نماز شرط ایمان نیست، فقط اعتقاد به فرض بودن نماز شرط ایمان است.

نماز، ستون دین است. کسی که نماز خودرا به شکل دوامدار، درست وکامل أدا کند، دین خویش‌را ساخته وستون إسلام‌را پایه‌دار نگه داشته است. وکسی که نماز خودرا أدا نکند دین وستون إسلام‌را تخریب کرده است. پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند؛ (**سَرِ دین ما نماز است**) همانگونه ای که بی سر انسان وجود ندارد، نمیتواند بدون نماز هم دین وجود داشته باشد.

نماز، بعد از ایمان در دین مبین إسلام اولین امریست که فرض گردید. خداوند متعال، نمازرا برای اینکه تنها به خود عبادت وپرستش شود، بر انسانها فرض گردانید. در قرآن کریم بیشتر از صد آیت کریمه (**نمازرا برپا دارید!**) بیان شده است. ودر حدیث شریف: (**خداوند متعال، هر روز ادای پنج وقت نمازرا فرض گردانید وخداوند متعال وعده داد، هرکس هر روز پنج وقت نماز خویش را اهمیت داده وبا رعایت شرطهای آن برپا دارد به جنت داخل میکند**)

نماز، در دین ما امر گردیده که با ارزشترین عبادت در بین همه عبادتها است. در یک حدیث شریف فرموده است: (**کسی که نماز نمیخواند از إسلام نصیب ندارد!**) ودر حدیث دیگر فرموده است: (**فرق میان مؤمن وکافر در نماز است**) یعنی مؤمن نماز میخواند وکافر نمیخواند. منافقان بعضًا میخوانند وبعضًا نمیخوانند. منافقان در جهنم عذاب سخت خواهند دید. پیامبر ما رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرموده است: (**کسانی که نماز نمیخوانند، در روز قیامت، خداوند متعال را خشمگین خواهند یافت**)

ادای نماز یعنی بزرگی خداوند متعال را درک کردن ودر مقابل او پی بردن به عجز وناتوانی خویش است. کسی که اینهارا بداند همیشه خوبی میکند. هیچگاه

بدی نمیکند. وکسی که هر روز پنج بار نماز خویش را در حضور پروردگار خود نیت کند، قلب او پراز اخلاص میشود. اجرای هر حرکتی که در نماز امر شده است، به بدن وقلب انسان فوائدی را فراهم کرده است.

ادای نماز، با جماعت در مساجد، قلب مسلمانهارا با هم وصل میکند. محبت در میان شان بر قرار میکند. برادر بودن یکدیگررا درک خواهند کرد. بزرگان به خورد سالان دارای مرحمت وبا شفقت میباشند وخورد سالان نیز در برابر بزرگان با احترام میباشند. ثروتمندان به فقیران وقدرتمندان به ضعیفان همکار ومدد رسان میباشند. زمانی که صحتمندان مریضانرا در مساجد نبینند، برای عیادت به خانه های شان میروند. به خاطر نایل شدن به مژده حدیث شریف: (**کسی که به کمک برادر مسلمان خویش تلاش نماید، خداوند متعال به وی مددگار خواهد بود**) به رقابت ومجادله میپردازند.

نماز؛ انسانهارا از اعمال بد، خراب ومنع شده نگه میدارد. وکفارت گناهان میباشد. در حدیث شریف آمده است: (**پنج وقت نماز مانند نهری که در مقابل یکی از خانه های شما جاری میشود وکسی هر روز پنج بار به آن نهر خودرا بشوید هیچ گندگی نمی ماند، ادای پنج وقت نماز نیز مانند آن گناهان کوچکرا عفو میکند**)

نماز، بعد از ایمان به خداوند متعال ورسول الله، از تمام اعمال وعبادات برتر ومقدم است، از همین خاطر نماز با رعایت فرایض، واجبات، سنّتها ومستحبات آن أدا شود. پیغمبر ما محمّد مصطفی «صلّی الله علیه وسلّم» در یکی از أحادیث شریفه فرموده است: (**ای أصحاب وأمّت من! نمازی که با رعایت تمام اصول وایجاب آن أدا شود، بلندترین اعمال مورد پسند خداوند متعال است. سنّت پیامبران است. محبوب فرشتگان است. نور معرفت زمین وآسمان است. قوت بدن است. برکات رزق است. وسیلهٔ ایجاب دعا است. در نزد ملك الموت** [یعنی ملائکهٔ مرگ]، **شفاعت کننده است. چراغ در قبر وجوابگوی منکر ونکیر است. در روز قیامت بالای شما سایه است. میان آتش جهنم وبین خود سپر است. واز پل صراط مانند**

رعد وبرق عبور دهنده است. کلید جنت است. تاج سر در بهشت است. خداوند متعال مهمتر از نماز چیز دیگری نداده است. اگر از نماز کرده مهمتر چیز دیگری میبود اول آنرا میداد. زیرا از ملائکه بعضی شان در قیام، بعضی شان در رکوع، بعضی شان در سجده وبعضی شان در تشهد اند. همه اینهارا در یک رکعت نماز جمع کرده وبه مؤمنان هدیه داده است. زیرا نماز، تاج ایمان، ستون دین، قول [سخن] **إسلام ومعراج مؤمنان است. نور آسمان ونجات دهنده از جهنم است).**

یک روز از حضرت علي «رضي الله عنه وكرّم الله وجهه» نماز عصر از پیش آن قضا شد واز روی پریشانی خودرا از یک بلندی تپه انداخت، خیلی گریه وزاری وفریاد کشید. زمانی که محمّد مصطفی «صلّی الله علیه وسلّم» از حالت وی خبردار شد همراه با اصحاب کرام اش پیش حضرت علی «کرم الله وجهه» آمدند. احوال اورا دیده، بزرگوار عالم پیغمبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» نیز به گریه شروع کردند. دعا کردند، آفتاب دوباره بلند شد. بزرگوار ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**یا علی! سَرَت را بلند کن، آفتاب حالا دیده میشود**) حضرت علی «رضی الله عنه» خیلی خوشحال شد ونمازش را أدا کرد.

حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» در یک شب به خاطر عبادت خیلی دِیر [ناوقت] مانده بود ودر آخر شب به خواب رفت ووقت نماز وتر گذشت. در نماز صبح حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم»را تعقیب کرده ودر دروازه مسجد به حضورش فریاد کشید وگفت: (یا رسول الله! به دادم برس، نماز وتر از پیشم قضا شد) گریه کنان التماس کرد. پیغمبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» نیز به گریه شروع کردند. از همین خاطر به حضورش حضرت جبرائیل «علیه السّلام» آمد وگفت: (یا رسول الله! به صدیق بگو که خداوند متعال اورا عفو کرد)

یکی از اولیای بزرگ بایزید بسطامی «قُدّس سرّه» در یک شب به خواب رفته بود ونتوانست به نماز صبح بیدار شود. آن قدر گریه وزاری کرد که بالآخره صدای

شنید: (ای بایزید! این تقصیر ترا عفو کردم وبه برکت این گریه به تو ثواب هفتاد هزار نمازرا دادم). چند ماه بعد باز به خواب رفت. شیطان آمد از پای مبارکش گرفته بیدار کرد. گفت: "بیدار شو، نمازت در حال قضا شدن است" بایزید بسطامی گفت: (ای ملعون، تو چگونه این کاررا می کنی؟ تو میخواهی هرکس نمازش را قضا کند ووقت آنرا دِیر کند. چرا مرا بیدار کردی؟) شیطان گفت: "روزی که نماز صبح را قضا کردی، با گریه ثواب هفتاد هزار نماز را بدست آوردی، امروز به آن فکر شدم که ترا بیدار کنم ثواب یک وقت نماز را بدست آوری، که باز به ثواب هفتاد هزار نماز نرسی!".

از اولیای بزرگ جنید بغدادی میفرماید: (یک ساعت دنیا، بهتر از هزار سال قیامت است. زیرا در این یک ساعت، یک کار صالح ومقبول انجام داده میشود. أمّا در هزار سال هیچ چیزی انجام نمیشود.) رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرموده است: (**کسی دانسته یک وقت نمازرا، با نماز بعدی یکجا کند، هشتاد حُقبه در جهنم خواهد سوخت**). یک حُقبه هشتاد سال آخرت است. یک روز آخرت هزار سال دنیا است.

بنابر این، ای برادر مسلمان! زمان خودرا به بیکاری وکارهای بیهوده نگذران، قیمت زمانت را بدان، وقتت را به کارهای خیلی خوب صرف کن. پیغمبر محبوب ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» فرموده است: (**بزرگترین مصیبت وقت خویش را در کارهای بیهوده سپری کردن است**). نمازهای خودرا در وقتش أدا کن، که در روز قیامت پشیمان نشده وبه ثواب عظیم برسی! در حدیث شریف فرموده است: (**یک وقت نمازرا در وقت آن أدا نکرده، به قضا بماند وقبل از أدا وفات نماید در قبر وی هفتاد پنجره از جهنم باز شده تا روز قیامت عذاب خواهد دید**). کسی وقت نمازرا دانسته أدا نکند یعنی در حال قضا شدن برای أدا نکردن آن پشیمان نشود، از دین خارج میشود ویا در وقت وفات بی‌ایمان خواهد رفت. در این صورت کسانی که نمازرا، به خاطر نمی آورند وآنرا بر خود وظیفه نمیدانند حال وروز شان چه خواهد شد؟ کسی که به نماز اهمیت ندهد اورا وظیفه نشناسد (**مرتد**) یعنی کافر شدن ویرا همه عالمان چهار

مذهب با اتفاق نظر بیان کردند. وکسی که نمازرا دانسته أدا نکند، قضای آنرا به نظر نیاورد وبه خاطر این از عذاب کشیدن نترسد (**مرتد**) یعنی کافر شدن ویرا، حضرت عبد الغنی نابلسی در کتاب «**الحدیقة الندیة**» در بخش «آفات زبان» ذکر کرده است.

حضرت امام ربانی در کتاب (**مکتوبات**) جلد اول، مکتوب ۲۷۵ میفرماید:

«عمده در تحصیل این دولت شمارا تعلیم علوم شرعیه است ونشر احکام فقهیه در مواضعی که جَهل در آنجا متمکّن گشته است وبدعت رسوخ پیدا کرده، با آن محبّت واخلاصی که شمارا به دوستان خود به محض فضل عطا فرموده است تَعَالَی. **فَعَلَيكُمْ بِتَعْلِيمِ العُلُومِ الدِّينِيةِ وَنَشْرِ الأَحْكَامِ الفِقْهِيةِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُمَا مِلَاكُ الأَمْرِ وَمَنَاطُ الاِرْتِقَاءِ وَمَدَارُ النَّجَاةِ.**

کمر همّترا مضبوط بسته، خودرا در جرگهٔ علما دارند وبه امرِ معروف ونهی منکر، خلقرا به راه حق جَلَّ سُلْطَانُهُ دلالت فرمایند. قَالَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی: (**إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا** * المزّمّل: ۱۹]»[۱]

بیایید نماز بخوانیم، زنگ قلبرا برداریم، * نزدیک خدا نشود، مگر نماز بخوانی!

جایکه نماز خوانده شد، گناهان ریخته شد، * انسان، کامل نگردد، مگر نماز بخواند!

حق بیان کرد نمازرا، مدح زیاد در قرآن، * دوست ندارم شخص را، مگر نماز بخواند!

دریک حدیث شریف: نشانه های ایمان، * در شخص آشکار نیست، مگر نماز بخواند!

نخواندنِ یك نماز،اکبر کبائر است، * با توبه عفو نشود، مگر قضا بخواند!

سُبک بنگرد نماز، از ایمان خارج شود، * او نشود مسلمان، مگر نماز بخواند!

پاکی قلب نماز است، هم مانع خرافات، * نخواهد شد منور، مگر نماز بخواند!

---

(۱) هر آئینه این پند است، پس هر که خواهد راه بگیرد به سوی پروردگار خویش.

بخش أوّل

ایمان ما ونماز هرکس، أوّل ایمان باید بیاورد

خداوند متعال، میخواهد انسانها در این دنیا آرامش ودر سعادت زندگی کنند ودر آخرت همچنان به سعادت ابدی نایل شوند. از همین خاطر کارهای خیر ومفیدی که به سعادت سبب میشود امر فرمود. کارهای شرّ ومُضری که به فلاکت سبب میشود منع فرمود. اوّلین امر خداوند متعال ایمان آوردن است. ایمان آوردن، بر تمام انسانها لازم است. برای هرکس ایمان ضروری میباشد.

ایمان، در لغت کسی‌را در راست گویی مطلق دانستن وبه وی اعتقاد کردن است. ایمان در إسلام؛ پیغمبری حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» وبرگزیده شدن وی از جانب خداوند متعال، خبر رسان (**نبی**) بودن ویرا درست دانستن وایمان کردن، اعتراف نمودن آنچه که از جانب خداوند متعال خلاصه بیان کرده، خلاصه باور کردن، آنچه که گسترده ووسیع بیان کرده، گسترده ووسیع باور کردن است. وهر آنقدر که از توان اش برآید (**کلمهٔ شهادت**)را با زبان بیان کردن است. قوی ترین ایمان چنین است همانطوری که به سوزاندن آتش وزیان آور بودن سم مار باور داریم واز آن پرهیز میکنیم، همانگونه از عمق دل خداوند متعال را وصفتهایش را بزرگ دانسته، برای رسیدن به رضا وجمال وی وگریختن از غضب، جلالت وی ایمانرا مثل نوشته ای که روی مرمر نوشته شده است، به قلب خود جای دادن است.

ایمان، آنچه که حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» بیان کرده همه آنرا پسندیدن واز قلب تصدیق نمودن، اعتقاد کردن است. کسی که به این شکل ایمان کند برای آنها (**مؤمن**) و (**مسلمان**) گفته میشود. بر هر مسلمان لازم است که به حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» تابع شده وراهی‌را که نشان داده است را بپیماید. راه وی راهی است که قرآن کریم نشان داده است. این راه را (**إسلامیت**) گویند. برای تابع شدن وی، نخست ایمان آوردن بعدًا (**احکام إسلامیت**) یعنی مسلمانی‌را به خوبی یاد گرفتن، بعدًا أدا کردن فرایض، دور شدن از حرامها وسپس أدا کردن سنّتها ودور شدن از مکروهات لازمی است

وبعد از اینها، در امور مباح نیز باید سعی در تبعیت از او کرده شود.

اساس دین ما ایمان است. کسانیکه ایمان نداشته باشند، هیچ یکی از عبادات وکارهای خیر ویرا، خداوند متعال نمیپسندد وقبول نمیکند. کسیکه خواهان مسلمان شدن باشد، نخست ایمان بیاورد، سپس غسل، وضو، نماز ودیگر فرایض وحرامهای که لازمی باشد یاد بگیرند.

ایمان باید درست باشد

ارگانهای عاطفی وذهن با درک مطالب برای رسیدن به ایمان کمک میکنند. علوم فن، نظام عالم ونظامی که خود به خود وتصادفی ساخته نشده ودانستن اینکه این نظام یک مالک دارد برای رسیدن به ایمان سبب میشود. ایمان در اصل آنچه که آخرین پیامبر حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» از جانب الله متعال آورده است، آنرا یاد گرفته وبه وی اعتقاد کردن است. واینکه شخصی بخواهد معلومات ضروری ای که باور به آنها لازم است را با عقل خود سنجیده وقسمی‌را قبول کرده به بهانۀ همخوانی با عقل، این چنین شخص در اصل به پیامبران علیهم الصّلاة والسّلام ایمان نیاورده است. زیرا معلومات دینی جزو یافته‌های عقل خردمندان نیست. معلوماتی که پیغمبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» بیان کرده است را باید از کتابهای (**عالمان اهل سنّت**) یاد گرفته وبر وجه آن اعتقاد نمود. همچنین به خاطر صاحب شدن به ایمان درست وسالم به این شرطها نیز باید اطاعت کرده شود.

۱- ایمان باید دوامدار وثابت باشد. یک لحظه جدا شدن از ایمانرا نباید فکر کرد. کسی بگوید سه سال بعد، از مسلمانی بیرون میشوم، در همان لحظه ایمانش را از دست داده واز مسلمانی خارج میشود.

۲- ایمان مؤمن در بین خوف ورجا باشد. از عذاب الله متعال ترس داشته واز رحمت وی یک لحظه هم نباید ناامید شود. از انجام هر گناه بسیار دوری جسته واز اینکه گناه سبب بی ایمانی خواهد شد باید ترسید. اگر همه گناهان را نیز کرده باشد، باز هم از عفو کردن پروردگار نباید ناامید شد. وبه خاطر گناهان توبه باید کرد. زیرا کسی که توبه کند، چنانکه هیچ گناه نکرده است.

٣- جان (روح) قبل از این‌که به حلقوم برسد ایمان کرده باشد. زمانی که جان به حلقوم رسید، تمام حالات آخرت نشان داده میشود. در آن وقت همه کافران میخواهند ایمان بیاورند. در حالی که ایمان به غیب لازم است. بدون دیدن باید ایمان آورد. زیرا به چیز دیده شده باور کرده نمیشود. فقط در همین لحظه، توبۀ مؤمنان پذیرفته میشود.

٤- قبل از اینکه خورشید از غرب طلوع کند ایمان باید کرد. یکی از علامات بزرگ قیامت آن است که آفتاب از غرب طلوع کند. همه انسانها این را دیده ایمان می آورند. فقط، این ایمان آنها قبول نمیگردد. دیگر دروازۀ توبه بسته خواهد شد.

٥- باور باید کرد که غیر از خداوند متعال هیچکس، از چیزهای پنهانی وغیبی مطلع نمیباشد. یعنی غیب را تنها خداوند متعال میداند ودیگر خداوند متعال به کسیکه بفهماند میدانند. ملائکه، جنها، شیاطین وحتی پیامبران هم غیب را نمیدانند. تنها، میتواند به پیامبران واشخاص صالح از غیب خبر داده شود.

٦- احکامی که به دین، ایمان وعبادات ارتباط دارد بدون ضرورت واز قصد نباید رد کرد. احکام إسلامی‌را یعنی یکی از اوامر ونواهی إسلامرا حقیر وسبک پنداشتن ومسخره کردن قرآن کریم وملائکه وپیامبران ومعلوماتی که توسط آنها تبلیغ شده‌را، زمانی که ضرورت واجبار نباشد با زبان انکار کردن (باور نکردن) کفر میشود. کسی که در حالتی مثل تهدید شدن به مرگ، وجود خداوند وملائکه ویا فرض بودن نماز وغسلرا انکار کند، کافر نمیشود.

٧- شک در بارۀ مطالب ضروری که دین إسلام واضح وآشکار بیان کرده است، مانند شک وتردد در مورد فرض بودن ادای نماز ویا حرام بودن شراب وسایر الکولهای نوشیدنی، بازی قمار، شک وشبهه کردن به حرام بودن سود ورشوت ویا حلال دانستن یک حرام مشهور وحرام دانستن یک حلال مشهور، همگی سبب از دست دادن ایمان میشود.

٨- ایمان، طوری باشدکه دین إسلام نشان داده است. قسمی که بوسیلۀ عقل درک شده باشد وتوسط فیلسوفان ومقلّدین فن بیان شده باشد، باور کردن به اینها ایمان نمیگردد. طوری که حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» بیان کرده، به همان قسم ایمان کردن لازم است.

۹- کسیکه ایمان کند، تنها به خاطر خداوند متعال دوست دارد وتنها به خاطر خداوند متعال دشمنی کند ومسلمانانی که دوستان خداوند متعال هستند باید دوست داشت وکسانیکه به إسلامیت با دست وبا قلم دشمنی میکنند نباید دوست داشت و جای خصومت اینها قلب است.

[با هموطنانی که مسلمان نیستند، (غیر مسلم) وبا توریست های که مسلمان نیستند با چهره گشاده وبا زبان شیرین باید رفتار کرد وبا اخلاق حمیده خویش سبب ایجاد محبت آنها نسبت به دین إسلام شویم.]

۱۰- همانند ایمان مسلمانان حقیقی که از راه راستی که پیامبر اکرم «صلّی الله علیه وسلّم» واصحاب کرام نشان داده اند جدا نشدند مثل آن ایمان باید آورد. به خاطر ایمان درست، مناسب به اعتقاد اهل سنّت والجماعت ایمان باید کرد. [کتابهای حقیقی دین را که عالمان اهل سنّت نوشته کردند، کسانی که به آنها تابع شوند ثواب صد شهید داده خواهد شد. به هر یکی از عالمان چهار مذهب، **(عالم اهل سنّت)** گویند. رئیس عالمان اهل سنّت، امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله است. این علما آنچه که از اصحاب کرام یاد گرفتند نوشته کردند واصحاب کرام آنچه که از رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» شنیدند به اینها بیان کردند.]

اعتقاد اهل سنّت

نخستین شرط مسلمانی ایمان آوردن است وایمان درست باور کردن مطابق به اعتقاد اهل سنّت وابسته است. اولین وظیفه مرد وزن با عقل و به سن بلوغ رسیده، آموختن مطالب ومعلومات اعتقادی که در کتابهای عالمان اهل سنّت نگاشته شده است، مطابق به آن ایمان کردن است ودر قیامت رهایی از عذاب جهنم، ارتباط دارد به ایمان داشتن آنچه که اینها بیان کرده اند وکسانی که بخواهند از عذاب جهنم رهایی یابند تنها کسانی اند که راه اینهارا تعقیب کرده اند وبه کسانی که در راه اینها رفته اند **(سنی)** ویا **(اهل سنّت)** گویند. به کتاب جلد اول مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۴۶ مراجعت کنید.

در یک حدیث شریف فرمودند: (**امتِ من به هفتاد وسه فرقه تقسیم خواهد شد. واز اینها تنها یک فرقه از عذاب جهنم نجات میابد ودیگران شان هلاک خواهند شد وبه جهنم**

خواهند رفت). هر یکی از این هفتاد وسه فرقه ادعا دارند که از إسلامیت اطاعت میکنند وآن فرقه‌ای که از جهنم نجات خواهد یافت را فرقهٔ خویش میدانند. در آیات ۵۴ سورهٔ مؤمنون و ۳۲ سورهٔ روم مآلا: (**هر فرقه، خوشحال اند وگمان میکنند که در راه راست اند)**. در حالی که، علامت ونشانه‌های فرقهٔ نجات یافته را در بین این فرقه ها، پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» این چنین بیان کرده اند: (**کسانیکه در این فرقه اند، در راه من واصحاب من اند)**. کسی که یکی از اصحاب کرام را دوست نداشته باشد، از اهل سنّت جدا شده است وکسی که در اعتقاد اهل سنّت نباشد کافر ویا منحرف شده (**اهل بدعت**) میباشد.

علاماتی که در اعتقاد اهل سنّت اند:

خداوند متعال، از مسلمانانی که مطابق به اعتقاد اهل سنّت ایمان آورده اند، راضی میباشد وبرای این شکل ایمان آوردن شرطهای بسیاری وجود دارد. عالمان اهل سنّت این شرطهارا چنین بیان کرده اند:

١- ایمان آوردن به شش شرط ایمان یعنی باور داشتن به وجود ویگانگی الله متعال وشریک ومانند نداشتن او تعالی وایمان آوردن به فرشتگان، به کتابها وبه پیغمبران، حیات آخرت وباور به اینکه خیر وشر یعنی خوبی وبدی همه از جانب الله متعال بوجود آمده است میباشد. (این مطالب در (**آمنتُ**) بیان شده است.)

٢- آخرین کتاب الله متعال یعنی قرآن کریم را کلام الهی دانستن.

٣- مؤمن هیچ گاه از ایمان خویش شک ننماید.

٤- اصحاب کرامی که به پیامبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» ایمان آورده ودر زندگی به شرف دیدار وی نایل شدندرا باید بسیار دوست داشت. به هیچ یکی از چهار خلیفه، اقارب نزدیک وی (اهل بیت) وخانمهای محترمهٔ آن حضرت، زبان درازی نباید کرد.

٥- نباید عبادات‌را یک پارچه از ایمان دانست. ونباید مؤمنانی‌را که به اوامر ونواهی الله متعال ایمان داشته ولی از روی تنبلی أدا نمیکنند کافر دانست. کسانی که به حرام اهمیت ندهند وخفیف بگیرند وبا إسلامیت تمسخر کنند ایمان شانرا از دست میدهند.

٦- کسانی که خودرا اهل قبله میخوانند، در حالی که میگویند به الله متعال وپیغمبر آن حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» ایمان آوردم صاحب اعتقاد نادرست میباشندرا نباید تکفیر کرد وبه آنها نباید کافر گفت.

٧- در عقب هر امامی که آشکارا گناه کردن شان دیده نشده باشد نماز أدا شود. این حکم، شامل امیران ووکیلانی که نماز جمعه ونماز عیدرا میدهند میباشد.

٨- مسلمانان، نباید به آمران خویش وبه مدیران خویش سرکشی کنند. عصیان وسرکشی به میان آورنده فتنه میشود وراه هارا به فلاکتهای مختلف باز میکند. وبه آنها دعا کرده شود تا کارهای نیک وخیر انجام دهند وبه خاطر دوری آنها از کارهای فسق وگناه با زبان شیرین نصیحت کرده شود.

٩- در زمان وضوء گرفتن به جای شستن پای، در حالی که هیچ عذر وضرورت نیز نباشد با آبدست یکبار بالای موزه مسح کردن برای مَرد وزَن جائز است. بالای پای برهنه ویا سر جوراب مسح کرده نمیشود.

١٠- باور باید داشت معراج پیغمبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» هم با بدن وهم با روح شده است. کسی که بگوید (معراج یک حال است یعنی در خواب انجام شد) از اهل سنّت جدا شده است.

مؤمنان در جنت الله متعال را خواهند دید. در روز قیامت، پیغمبران واهل صلاح ونیکان شفاعت خواهند کرد. سؤال قبر وجود دارد. عذاب در قبر به روح وجسم داده میشود. کرامت اولیا حق است. کرامت، احوال خارق العادهٔ که در دوستان الله متعال به میان آمده، بیرون از عادت الله متعال یعنی اکرام واحسان الله متعال است که بیرون از قانون فزیک، کیمیا وبیولوژی است. آن قدر زیاد بوده که از انکار بیرون است. در قبر ارواح از کردار وگفتههای زندگان با خبرند. تلاوت قرآن کریم، دادن صدقه و حتی فرستادن ثواب تمام عبادتها به روح مُردگان فایده رسانده وسبب خفیف شدن عذاب ویا عفو شدن گناهان آنها میگردد. باور کردن به همه اینها، علامتی از بودن اعتقاد اهل سنّت است.

شروط ایمان

شرط ایمان شش است. اینها، در (آمَنْتُ) توضیح داده شده است. ایمان کردن به شش شرط معلوم را رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» بیان کرده است. از همین خاطر هر مسلمان به فرزندان خویش نخست (آمَنْتُ)را باید حفظ گرداند ومعنای آنرا نیز بیاموزاند.

آمنتُ: (**آمَنْتُ بِاللهِ وملَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌ اَشهَدُ اَنْ لَا إِلَهَ اِلَّاالله وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوُلُه**)

شرط أوّل

ایمان به الله متعال

(**آمَنْتُ بِاللهِ**)، به معنای باور کردن، ایمان آوردن، از قلب تصدیق نمودن وبا زبان اقرار کردن به وجود و وحدانیت الله متعال است. الله متعال هست ویگانه است. یک بودن (کلمۀ یک)، در لغت دو نوع معنای متفاوت دارد: اولی از روی تعداد، نیمی از عدد دو، وسر آغاز اعداد میباشد. دیگری، از روی نداشتن شریک ومانند یکیست و الله متعال از همین خاطر از روی تعداد نی، از روی نداشتن شریک ومانند یکیست. یعنی به هیچ شکل در ذات وصفاتش شریک ندارد. همچنان که ذات وصفات همه مخلوقات مانند ذات وصفات خالق شان نبوده، ذات وصفات خلق کننده هم، به هیچ یکی از ذات وصفات خلق شونده مانند نمیباشد.

خالق اعضای هر عضو وهر حجرۀ همه مخلوقات، از عدم هست کننده تنها وتنها الله متعال است. حقیقت ذات الله متعال را هیچکس نمیداند. هر چه که به عقل وخیال می آید، از همۀ آن منزه است، بری است. ذات ویرا به عقل آوردن جائز نمیباشد. تنها، صفات واسمهای که در قرآن کریم ذکر شده، به همان قسم حفظ کرده، ألوهیت آنرا همراه اینها تصدیق وإقرار باید کرد. تمام صفات واسم هایش ازلی وابدی

است. مثلی که ذاتش در هیچ جای ایستاد نشده، از شش جهتی که دانسته شده منزّه است. یعنی در پیشرُو، در عقب، در راست، در چپ، در بالا ودر پایین نمیباشد. از همین خاطر میتوان گفت (**در هر مکان حاضر وناظر است**).

صفات الله متعال چهارده است. شش آنرا **صفات ذاتیه** وهشت آنرا **صفات ثبوتیه** گویند. حفظ کردن ودانستن معنای اینها خیلی ضروری ومهم میباشد.

صفات ذاتیه

١- **وجود**: الله متعال وجود دارد. ووجودش ازلی است، واجب الوجود است یعنی موجود بودنش لازمی است.

٢- **قِدَم**: موجودیت الله متعال اوّلی ندارد.

٣- **بقا**: موجودیت الله متعال پایانی ندارد. هیچگاه نابود نمیشود. همانگونه ای که شریک آن ناممکن است، عدمیت در ذات وصفات وی نیز ناممکن است.

٤- **وحدانیت**: در ذات، صفات وکارهای الله متعال هیچ شریک ومانندی وجود ندارد.

٥- **مخالفة للحوادث**: الله متعال، در ذات وصفات خویش به هیچ یکی از ذات وصفات مخلوقات شباهت ندارد.

٦- **قیام بنفسه**: الله متعال با ذات خود قائم است. به مکان نیاز ندارد. زمانی که ماده ومکان وجود نداشت وی وجود داشت. زیرا از هر نیاز منزّه است. قبل از اینکه کائناترا از عدم بوجود بیاورد، ذاتش به چه شکلی که بوده باشد، تا ابد به همان شکل میباشد.

صفات ثبوتي

١- **حیات**: الله متعال زنده است. حیاتش، مشابه حیات مخلوقات نبوده، با حیات مخصوص ولایق به ذاتش، ازلی وابدی است.

٢- **علم**: الله متعال همه چیزرا میداند. دانستن وی مشابه دانستن مخلوقات نمیباشد. در شب تاریک مورچه‌ای که بالای سنگ سیاه راه رود، آنرا میبیند ومیداند. افکار ونیتهای

که بر قلب انسانها خطور کند میداند. تغییری در دانستن وی نمیگردد. ازلی وابدی است.

٣- **سمع:** الله متعال میشنود. بدون واسطه وبدون جهت میشنود. شنیدن وی مانند شنیدن بندگانش نمیباشد. این صفتش نیز مانند هر صفت دیگرش ازلی وابدی است.

٤- **بصر:** الله متعال میبیند. بدون آلات وبدون شرط میبیند. دیدنش با چشم نمیباشد.

٥- **ارادت:** خواست الله متعال وجود دارد. هر چیزرا بخواهد خلق میکند. هر چیز با خواست وی به وجود میاید. هیچ قدرتی نمیتواند مانع خواست وارادهٔ وی شود.

٦- **قدرت:** قدرت الله متعال به هر چیز قادر است وهیچ چیز بر وی دشوار نیست.

٧- **کلام:** الله متعال متکلم (صاحب کلام) است. کلامش با آلات، حروف، صدا و با زبان نمیباشد.

٨- **تکوین:** الله متعال، خالق (خلق کننده) است. بغیر از وی هیچ خالقی وجود ندارد. هر چیزرا او خلق میکند. به غیر از الله متعال نباید به کسی خالق گفت.

درک کردن حقیقتهای صفات الله متعال محال (ناممکن) است. هیچکس وهیچ چیز به صفات الله متعال شریک وشبیه شده نمیتواند.

شرط دوم

ایمان به فرشتگان

وملائِکَتِه: به معنای ایمان آوردن به فرشتگان الله متعال است. همهٔ شان بندگان الله متعال اند. به اوامر الله متعال اطاعت میکنند. گناه نمیکنند. مرد وزن نیستند. عروسی نمیکنند. زنده هستند. نمیخورند، نمینوشند ونمیخوابند. جسم نورانی وباهوش اند. بزرگترین آنها چهار اند:

١- **جبرائیل** علیه السّلام: وظیفهٔ آن آوردن وحی به پیغمبران است، آگاه ساختن اوامر ونواهی است.

٢- **اسرافیل** علیه السّلام: وظیفهٔ آن دمیدن به صور است. در دم أوّل صدای آنرا شنیده، همه زنده جانها به غیر از الله متعال میمیرند ودر دم دوم همه شان دوباره زنده خواهند شد.

٣- **میکائیل** علیه السّلام: مأمور رساندن رزق وروزی، ارزانی وبرکت، قحطی وخشکسالی وگرانی وهمچنین حرکت دادن هر ماده میباشد.

٤- **عزرائیل** علیه السّلام: مأمور قبض روح انسانهاست.

بعد از اینها چهار صنف ملائکه وجود دارد. ملائکۀ **حملۀ عرش** چهار است. ملائکه ای که در حضور إلهی اند، **مقرّبین** گویند. بزرگان ملائکۀ عذاب را **کرّوبیان** وملائکۀ رحمت را **روحانیان** گویند. اسم بزرگ ملائکۀ جنت **رضوان** واسم بزرگ ملائکۀ جهنم **مالك** است. به ملائکۀ جهنم زبانی گویند. بیشتر تعداد مخلوقات را فرشتگان تشکیل میدهند. در آسمانها از عبادت فرشتگان هیچ مکان خالی وجود ندارد.

شرط سوم

ایمان به کتابها

وَكُتُبِه: به معنای ایمان آوردن به کتابهای نازل شده از جانب الله متعال است. الله متعال این کتابهارا به بعضی پیامبران توسط وحی با جبرائیل علیه السّلام یعنی با خواندن وبه بعضی پیامبران روی لوحه نوشته وبعضی شان بدون ملائکه باشنیدن، نازل کرده است. همه شان کلام الله متعال است، ازلی وابدی است. مخلوق نمیباشند. همه شان حق است. از کتابهای آسمانی که برای ما بیان کرده صد وچهار است. از اینها **ده صحیفه** به آدم علیه السّلام، **پنجاه صحیفه** به شیث علیه السّلام، **سی صحیفه** به ادریس علیه السّلام، **ده صحیفه** به ابراهیم علیه السّلام، **تورات** به موسی علیه السّلام، **زبور** به داوود علیه السّلام، **انجیل** به عیسی علیه السّلام، **قرآن کریم** به حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» نازل شده است.

خداوند متعال، از خاطر اینکه انسانها در دنیا با سعادت ودر آخرت همچنان به سعادت ابدی برسند. أوّلین انسان وأوّلین پیامبر از آدم علیه السّلام تا آخرین پیامبر حضرت محمّد علیه السّلام به واسطه چندین پیامبر کتابهای فرستاده است. در این کتابها، اساس ایمان وعبادت را توضیح داده وهر خصوصی که انسانها نیاز داشتند اطلاعات مفصّل داده بودند.

واز اینها قرآن کریم، آخرین کتاب إلهی است. بعد از نزول قرآن کریم، حکم تمام کتابهای نازل شده منسوخ گردید. جبرائیل علیه السّلام، قرآن کریم را در مدت بیست وسه سال به حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» آورده است. قرآن کریم دارای، ۱۱۴ سورهٔ، ۶۲۳۶ آیت کریمه میباشد. این رقم در بعضی کتابها متفاوت نوشته شده، دلیل آن، این است که یک آیت طولانی را چند آیت حساب کردند. زیرا، بر قرآن کریم بعد از نزول هیچ نوع تغییرات وارد نشده وبعد از این نیز هیچ نوع تغییرات وارد نخواهد شد. قرآن کریم، کلام الله متعال است ونوشتن این چنین کتاب از جانب انسانها ناممکن است وگفتن یک آیت آن تا حال ممکن نشده است.

بعد از اینکه پیامبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» از این دنیا به آخرت رحلت فرمودند. أوّلین خلیفهٔ مسلمانان حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» آیات قرآن کریم را جمع آوری کردند. به این قسم یک (**مُصْحَفْ**) به میان آمد. به اتفاق همه اصحاب کرام این مصحف کلام الله جلّ جلاله است. به در خواست خلیفهٔ سوم حضرت عثمان «رضی الله عنه» از همین مصحف شش نسخهٔ دیگر نیز نوشته کردند وبه بعضی ولایت ها فرستادند.

قرآن کریم را از روی اصلش خواندن لازمی است واگر با حروف دیگری نوشته شده باشد به آنها قرآن کریم گفته نمیشود.

ا) زمانی که خواستید مصحف را به دست گیرید، باید وضوء داشته باشید. رو به قبله نشسته وبا دقت بخوانید.

ب) آهسته آهسته وبا خشوع خوانده شود.

ج) به مصحف نگاه کرده وحق هر آیت کریمه را أدا کرده بخوانید.

د) نظر به قواعد تجوید باید بخوانید.

هـ) در وقت خواندن باید تمرکز وتفکر کنید که کلام خداوند متعال است.

و) به اوامر ونواهی قرآن کریم باید اطاعت کنید.

شرط چهارم

ایمان به پیغمبران

وَرُسُلِهِ: به معنای ایمان آوردن به پیامبران الله متعال است. پیامبران، برای نشان دادن راه راست ورساندن انسان بر راهی که خداوند متعال دوست دارد، انتخاب شده اند. همه پیامبران عین ایمانرا بیان کرده اند. هفت صفتی که در پیامبران «علیهم السّلام» بوده، به وی ایمان داشتن لازم است.

١- **عصمت:** گناه نکردن. پیامبران، فعلی که در شریعت های پیشین وپسین حرام شده است را انجام نداده ومرتکب هیچگناه بزرگ وکوچکی نشده اند.

٢- **امانت:** پیامبران کسانی اند که از هر نگاه با اعتماد اند. هیچ وقت به امانت خیانت نمیکنند ونکردند.

٣- **صدق:** پیامبران در سخنان شان، کارهای شان ودر هر نوع رفتار شان انسانهای راست ودرست میباشند. هیچگاه دروغ نمیگویند.

٤- **فطانت:** پیامبران کسانی اند که خیلی با عقل وبا درک هستند. از کسانی که کور، کر ویا امثال این عیبهارا داشته باشند وهمچنین از زنان هیچ پیغمبر نیامده است.

٥- **تبلیغ:** پیامبران، هر چیزی را که به اُمّتهای شان بیان کردند، از جانب الله متعال دانسته ووحی شده است، آنرا بیان کرده اند. هیچ یکی از اوامر ونواهی که بیان کردند افکار خودشان نیستند. هر آن چیزی که امر شده همه آنرا بیان کردند.

٦- **عدالت:** پیامبران هیچ گاه ظلم وبی عدالتی نمیکنند. واز خاطر هیچکس از عدالت نمیگذرند.

٧- **أمن العزل:** از پیغمبری کنار زده نمیشوند. در دنیا ودر آخرت همیشه پیغمبر میباشند.

به پیغمبرانی که دین جدید واحکام آورند **رسول** گویند. پیغمبرانی که دین جدید نیاورده وبه دین قبلی دعوت کنند **نبی** گویند. ایمان آوردن به پیغمبران، به معنی اینست که، هیچ فرقی در میان آنها نگذاشته ونديده، همه آنها از جانب الله متعال

انتخاب شده وبه صادق بودن ودرست سخن بودن آنها ایمان آوردن است. کسی که به یکی از آنها ایمان نکند مثلی که به همه آنها ایمان نکرده است.

پیامبری، با تلاش، با عبادات، گرسنگی وکشیدن مشکلات به دست نمی آید. تنها با احسان وانتخاب الله متعال به میان می آید. تعداد شان معلوم نیست. بیشتر از یکصد وبیست وچهار هزار بودن آنها مشهور است واز اینها تعداد سه صد وسیزده ویا سه صد وپانزده شان رسول اند ودر بین اینها شش آن خیلی بزرگ (عالی مرتبه) اند، به اینها پیامبران **اولوا العزم** گویند. اینها: **آدم**، **نوح**، **ابراهیم**، **موسی**، **عیسی** و**محمّد مصطفی** «علیهم السلام» اند. سی وسه اسم پیامبران مشهور اند. اینها: **آدم**، **ادریس**، **شیث** [شیت]، **نوح**، **هود**، **صالح**، **ابراهیم**، **لوط**، **اسماعیل**، **اسحاق**، **یعقوب**، **یوسف**، **ایوب**، **شعیب**، **موسی**، **هارون**، **خضر**، **یوشع بن نون**، **الیاس**، **الیسع**، **ذوا الکفل**، **شمعون**، **اشمویل**، **یونس بن متی**، **داوود**، **سلیمان**، **لقمان**، **زکریا**، **یحیی**، **عزیر**، **عیسی بن مریم**، **ذوالقرنین** و**محمّد** «علیه وعلیهم الصّلاة والسّلام» میباشند.

وازینها تنها نام بیست وهشت پیغمبر در قرآن کریم ذکر شده است ودر مورد پیغمبر بودن ویا نبودن **ذوا القرنین**، **لقمان**، **عزیر**، **خضر** اختلاف نظر وجود دارد. حضرت محمّد معصوم در مکتوبات خود در جلد ٢، مکتوب ٣۶، خبرهای که پیامبر بودن خضر علیه السّلام را بیان میکنند، قوی بودن آنرا نوشته است. در مکتوب ١٨٢ دیده شدن خضر علیه السّلام به شکل انسان وانجام دادن بعضی کارهای آن، در حیات بودن ویرا نشان نمیدهد. الله متعال، بر وی وخیلی از پیغمبران واولیای کرام اجازه داده است، تا روح آنها به شکل انسان دیده شود ومیگوید دیدن آنها، در حیات بودن شانرا نشان نمیدهد.

پیامبر ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم»

رسول و حبیب الله متعال است. آخرین وسرور پیامبران است. پدرش عبدالله است. در سال پنج صد وهفتاد ویک [٥٧١] میلادی، مصادف به ماه بیستم آپریل،

دوازدهم ماه ربیع الاول شب دوشنبه، نزدیک به صبح، در مکۀ مکرمه به دنیا تشریف آوردند. پدرش قبلًا وفات یافته بود. در سن شش سالگی مادرش ودر هشت سالگی پدر کلانش وفات یافت. بعدًا در نزد عمّ ویش ابوطالب بزرگ شد. در سن بیست وپنج سالگی با خدیجة الکبری ازدواج کرد. از این چهار دختر ودو پسر به دنیا آمد. نام پسر اول قاسم بود واز همین خاطر برایش (**ابوالقاسم**) نیز میگفتند. در سن چهل سالگی به آن حضرت علیه السّلام پیغمبری شان برای تمام انسانها وجنیات ابلاغ گردیده شد. بعد از سه سال، هر کس را به ایمان دعوت کرد. در سن پنجاه ودو سالگی، یک شب از مکه به قدس واز آنجا به آسمانها برده وآورده شد. این سفررا (**معراج**) گویند. در معراج جنّت هارا، جهنّم هارا و الله متعال را دیدار نمود. پنج وقت نماز در این شب فرض شد. به روایت مؤرخین در سال ۶۲۲ میلادی به امر الله متعال از مکه به مدینه رفت واین سفررا (**هجرت**) گویند. زمان آمدن پیامبر به شهر مدینه قریۀ قُبا، که برابر است با هشتم ماه ربیع الأوّل مصادف به روز دوشنبه بیستم ماه سپتمبر افرنجی سرآغاز تاریخ (**هجری شمسی**) مسلمانان شد. سال (**هجری قمری**) مسلمانان نیز، در ماه محرّم همان سال آغاز میگردد. وماه آسمان که در اطراف دنیا دوازده بار دَور بزند یک سال قمری میشود. در سال ۱۱ هجری [۶۳۲ میلادي] دوازدهم ماه ربیع الأوّل روز دو شنبه، قبل از چاشت وفات یافتند. شبی که سه شنبه را به چهارشنبه وصل میکند نصف [شب چهارشنبه]، در اتاقی که وفات یافته بودند مدفون گردیدند. در هنگام وفات شان نظر به سال قمری ۶۳ و نظر به سال شمسی ۶۱ ساله بودند.

حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» سفید بودند. مقبول ترین وخوش قیافه ترین انسان در میان همه انسانها بودند. زیبایی شانرا به هرکس آشکار نمیکردند. کسیکه زیبایی ویرا یکبار ببیند و حتی در خواب هم ببیند در طول عمر، حیاتش با خوشی ولذت سپری میشود. او از هر جهت از تمامی انسانها از بدو وابتدای خلقت تا نهایت دنیا برتر وبالاتر است. عقل وفکر، اخلاق زیبا وحتی زیبائی وقدرت اعضای

آن حضرت بالاتر از هرکس دیگر بود.

در زمان طفلی دو بار همراه با تاجران طرف شام سفر کرد ودر محل بنام بُصری برگشتند. به غیر از این دیگر در هیچ زمان به جای دیگری سفر نکردند. اُمّی بودند. یعنی هیچ وقت به مکتب نرفتند. از هیچکس درس نگرفتند. اما، هر چیزرا میدانستند. یعنی هر چیزی را بیندیشند وهر چیزرا بخواهد که بدانند الله متعال به وی خبر میداد. ملکی بنام جبرائیل «علیه السّلام» آمده هر چیزی را بخواهد خبر میداد. قلب مبارکش مثل نور آفتاب شعله میداد. علمی که و نور معرفتی که پخش میکرد مثل امواج رادیو به زمین وآسمانها وبه هر مکان پخش میشد واکنون، از قبر مبارکش پخش میکنند. قوت پخش وی، در هر زمان در حال افزایش است. همچنان که برای گرفتن امواج الکترو مقناطیس، خریدن ماشین رادیو ضروری است، برای گرفتن نور وی نیز به قلبی پر از ایمان ومحبت که با تبعیت از ایشان پاک گشته نیازمند است. انسانی که این چنین قلب داشته باشد، این نورهارا گرفته ووی نیز به اطراف خویش نشر وپخش میکند. این چنین افراد بلند مقام را **(ولی)** گویند. کسی این ولی را بشناسد باور کند و دوست داشته باشد، در مقابلش با ادب بنشیند ویا از دُور آنرا با ادب وبا محبت یاد کند، قلب این شخص نیز به گرفتن فیض، نور و پاک شدن وبه بلوغ شدن آغاز میکند. مثلی که خداوند متعال به خاطر تقویت بدن وجسم ما، انرژی خورشیدرا سبب کرده است، به همین قسم برای ترقی وبلوغ روح وقلب ما وبرای ارتقای مقام انسانیت قلب محمّد علیه السّلام را و نوری که از آنجا پخش میشود سبب کرده است وهمچنانی که سلامت ورشد انسان به انرژی جذب شده از نور خورشید ومواد غذائی بستگی واز آن حاصل میشود، کلام وهمنشینی اولیای إلهی نیز نشأت گرفته از فیض قلب وروحانیت پاک رسول اکرم علیه السّلام میباشد.

خداوند متعال، توسط ملکی بنام جبرائیل «علیه السّلام» به حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» **(قرآن کریم)**را نازل کرد. در دنیا ودر آخرت آنچه به

انسانها لازم ومفید بود امر وآنچه که مضر بود منع کرد. تمام این اوامر ونواهی را **(دین إسلام)** ویا **(إسلامیت)** و **(احکام إلهیه)** گویند.

هر سخن محمّد «علیه السّلام» درست، با قیمت و با منفعت است وهر کسی که این چنین باور کند **(مؤمن)** و **(مسلمان)** گویند. اگر به یک سخن از محمّد «علیه السّلام» باور نکند وخوش نداشته باشد به وی **(کافر)** گویند. الله متعال کسی را که مؤمن باشد دوست میدارد و اورا تا ابد در جهنّم نمیگذارد. یا به جهنّم هیچ نمی اندازد ویا اگر به سبب گناهان اورا به جهنّم بیندازد در آخر اورا از جهنّم بیرون میکند. کسی که کافر باشد، به جنّت داخل نمیشود، مستقیم به جهنّم میرود واز آنجا هیچگاه نمی برآید. دوست داشتن رسول الله، ایمان به وی، سر همه سعادتها، حضور وخوبی هاست وباور نکردن به پیامبری وی سر همه فلاکتها، مشکلات وبدی هاست.

علم، عرفان، فهم، یقین، عقل، ذکاوت، سخاوت، تواضع، حلم، شفقت، صبر، غیرت، حمیت، صداقت، امانت، شجاعت، هیبت، جوانی، بلاغت، فصاحت، فطانت، ملاحت، (زیبایی، دوست داشتنی)، ورع، عفت، کرم، انصاف، حیا، زهد وتقوای رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» از همه پیغمبران بیشتر بود. ضررهای که از دوست ودشمن اش میدید عفو میکرد. به هیچ یکی از آنها بالمقابل جواب نمیداد. زمانی که مشرکین در عزوهٔ اُحد روی مبارکش را خون آلود کرده ودندان مبارکش را شکستند، بر آنها چنین دعا کرد. **(پروردگارا! قوم من را هدایت ده! وآنهارا مؤاخذه مکن زیرا آنها جاهلانند.)**

عادات زیبای محمّد «علیه السّلام» خیلی زیاد است. برای هر مسلمان لازم است تا اینهارا دانسته ومثل اینها اخلاق شانرا درست کنند. به همین قسم، در دنیا ودر آخرت از فلاکت ومشکلات نجات یافته وبه شفاعت سرور هردو جهان «صلّی الله علیه وسلّم» نایل میگردد. زیرا، در حدیث شریف بیان کردند؛ **(متخلق وآراسته به اخلاق خداوند شوید!)**.

اصحاب کرام

مسلمانانی که با دیدن صورت مبارک سرور کائنات حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» وشنیدن سخنان شیرین ایشان، مشرّف شدند «**اصحاب کرام**» گویند. بعد از پیامبران از همه انسانهای که می آیند وآمدند با خیرترین وبا أفضلترین ایشان حضرت **ابوبکر صدیق** «رضی الله عنه» است. أوّلین خلیفهٔ مسلمین است. بعد ازین أفضلترین انسانها فاروق اعظم خلیفهٔ دوم **عمر بن خطاب** «رضی الله عنه» است. بعد ازین أفضلترین انسانها خلیفهٔ سوم رسول الله، صاحب ایمان، حیا وعرفان حضرت **عثمان بن عفان** «رضی الله عنه» است وبعد ازین با خیرترین انسانها خلیفهٔ چهارم، صاحب مقام ومنزلت حیرت آور، شیر خداوند متعال، حضرت **علي بن ابی طالب** «رضی الله عنه» است. قسمی که از أحادیث شریفه قابل درک است. **حضرت فاطمه، حضرت خدیجه، حضرت عائشه، حضرت مریم، حضرت آسیه** با أفضلترین زنان روی زمین اند. در حدیث شریف: «**فاطمه، أفضلترین زنان جنّت است. حسن وحسین نیز برتر جوانان جنّت اند**».

وبعد از اینها أفضلترین أصحاب کرام (**عشرهٔ مبشره**) است. اینها دَهْ کسانی اند که مژدهٔ جنّت داده شده اند، اینها حضرت ابوبکر الصّدیق، عمر الفاروق، عثمان بن عفّان، عليّ بن ابی طالب، ابوعبیدة بن الجرّاح، طلحه، زبیر بن عوّام، سعد بن ابی وقّاص، سعید بن زید، عبد الرّحمن بن عوف «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین» بعد از ایشان، أصحابی اند که، در جنگ **بدر**، سپس در **احد** وسپس أصحابی اند در **بیعة الرّضوان** بودند.

در هنگام ذکر نام همهٔ أصحاب کرام که در راه رسول الله جان شانرا، مال شانرا فدا کردند وبه او کمک کردند با محبت و با احترام بودن بر ما واجب است. سخنانی که به بزرگی آنها نمیزیید، اصلًا جائز نمیباشد. بی اعتبار گرفتن نام ایشان ضلالت وگمراهی است.

کسی که رسول الله را دوست دارد، لازم است که همه أصحاب ویرا نیز دوست بدارد. زیرا، در حدیث شریف میفرماید: «**کسی که اصحاب من را دوست**

دارد از خاطری من دوست دارد. کسیکه آنهارا دوست ندارد، من را دوست ندارد. کسیکه آنهارا اذیت کند، من را اذیت کرده است. کسیکه من را اذیت کرد، الله متعال‌را اذیت کرده است وکسیکه الله متعال‌را اذیت کرد، البته عذاب میبیند.» در حدیث دیگر میفرماید: «**الله متعال اگر به یک امت من بخواهد خوبی کند، در قلب وی محبّت أصحاب من را جایگزین میکند. همه آنهارا مثل جان خویش دوست میدارد**». روزی که پیامبر ما وفات کردند، در شهر مدینه سی وسه هزار صحابه بودند. همه أصحاب کرام از یک صد وبیست وچهار هزار بیشتر بودند.

امامان چهار مذهب وعالمان دیگر

در مورد مسائل اعتقادی تنها یک راه صحیح ودرست وجود دارد که آن هم مذهب (**اهل سنّة والجماعة**) است. این چهار مذهب بر همه مسلمانان روی زمین، راه راست را نشان داده وهیچ تغییری بر راه محمّد «علیه السّلام» نیاورده، سبب یاد گرفتن همه ما شده اند. نخستین ایشان **امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت** است. یکی از بزرگترین عالمان إسلام اند. پیشوایی اهل سنّت است. دوم **امام مالك بن انس**، سوم **امام محمّد بن ادریس شافعی** وچهارم **امام احمد بن حنبل** (رحمة الله علیهم أجمعین).

امروز، کسی که از یکی از این چهار امام پیروی نکند، در خطر بزرگ قرار دارد. از راه راست منحرف شده است. ما در این کتاب خویش مسائل نمازرا نظر به مذهب حنفی، از کتابهای عالمان بزرگ این مذهب گرفته، ساده ساخته، بیان کردیم.

از میان شاگردان این چهار امام، دو کس در دانش ایمان پیشرفت کردند وبه این شکل، در اعتقاد دو مذهب شکل گرفت. ایمان مناسب به قرآن کریم وأحادیث شریفه، همانی است که این دو امام بیان کرده اند. دانش ایمانی اهل سنّت که فرقۀ نجات یافته نامیده میشودرا این دو بزرگوار در سرتاسر دنیا نشر کرده اند. آن دو بزرگوار یکی امام **ابومنصور ماتریدی** دومی امام **ابوالحسن علي الأشعری** میباشند.

این دو امام، یک ایمان را بیان کرده اند. چند فرقی که مابین ایشان وجود دارد

مهم نبوده ودر حقیقت عین یک چیز است. عالمان إسلام، در قرآن کریم وأحادیث شریفه ستایش شده اند. در آیت کریمه مآلًا: **(کسی که میداند وکسی که نمیداند برابر اند؟)** ودر دیگر آیت کریمه مآلا: **(ای مسلمانان! چیزی که نمیدانیدرا از کسی که میداند بپرسید)** فرموده شد.

در حدیث شریف می آید: **(الله متعال وملائکه وهر جاندار، بر مسلمانانی که به انسانها خوبی میآموزند درود ورحمت میفرستند)**. **(در روز قیامت أوّل پیامبران، بعدا عالمان، بعدا شهیدان شفاعت میکنند)**. **(ای انسانها! بدانید که، علم از عالمان شنیده آموخته میشود)**. **(علم بیاموزید. آموختن علم عبادت است. کسی که علم آموزش میدهد ومیآموزد ثواب جهادرا دارد)**. **(یاد دادن علم، مانند صدقه دادن است. آموختن علم از عالم مانند خواندن نماز تهجد است)**. **(آموختن علم از تمام عبادات نافله ثواب بیشتر دارد. زیرا، به خودش وبه دیگران که یاد میدهد مفید واقع میشود)**. **(به کسی که برای یاد دادن علم به دیگران علم را فرا بگیرد، ثواب صدیقان داده میشود)**. **(علم خزینه است. کلیدش پرسیده دانستن است)**. **(علم بیاموزید وبیاموزانید)**. **(منبع هر چیزی وجود دارد. منبع تقوا، قلوب عارفان است)**. **(آموزش دادن علم کفارت گناهان است)**.

شرط پنجم
ایمان به آخرت

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ: به معنی ایمان آوردن به روز آخرت است. آغاز این زمان، از روز مرگ انسان، تا آخر قیامت است. آخرین روز به خاطری گویند که در عقب آن شب نمی آید ویا از خاطری گویند بعد از دنیا می آید. آشکار نگردید که قیامت چه زمانی بریا میگردد. فقط، پیغمبرمان «صلّی الله علیه وسلّم» خیلی از علامات آنرا خبر داده است. حضرت مهدی ظهور خواهد کرد وحضرت عیسی علیه السّلام از آسمان به شام نزول پیدا میکند. دجّال خروج خواهد کرد. کسانی که به آنها یأجوج ومأجوج گویند هر طرف را به فساد خواهند کشید. آفتاب از غرب طلوع میکند.

زلزله‌های بزرگ رخ میدهد. دانش دینی به فراموشی سپرده میشود. فسق وفجور وبدی افزایش مییابد. حرامها در هر جا انجام داده میشود. از یمن آتشی بر میخیزد. آسمانها وکوهها پارچه پارچه میگردد. آفتاب وماه سیاه میگردد... وامثال اینها.

سؤال قبر وجود دارد. در قبر، برای جواب به ملائکه منکر ونکیر اینها حفظ کرده وبه فرزندان نیز حفظ داده شود: (ربّ من الله متعال، پیغمبر من محمّد علیه السّلام، دین من دین إسلام، کتاب من قرآن کریم، قبلۀ من کعبۀ شریفه، مذهب من در اعتقاد اهل سنّت والجماعت، مذهب من در عمل مذهب امام اعظم ابوحنیفه است). در روز قیامت هرکس زنده خواهند شد ودر میدان محشر جمع میشوند. دفتر عمل صالحان از راست ودفتر عمل بدکاران از پشت سر ویا از چپ داده میشود. غیر از شرک وکفر همه ی گناهان دیگر، اگر الله متعال بخواهد عفو میشود واگر بخواهد از خاطر گناه کوچک نیز عذاب مینماید.

برای سنجش اعمال **(میزان)** وجود دارد. **(پل صراط)**، به امر الله متعال بر بالای جهنّم بنا میشود. مخصوص بر حضرت محمّد مصطفی «صلّی الله علیه وسلّم» **(حوض کوثر)** وجود دارد.

(شفاعت) حق است. مؤمنانی که بدون توبه وفات میکنند برای عفو گناهان کوچک وبزرگ آنها از طرف پیغمبران، اولیای کرام، صالحان، عالمان، ملائکه، شهدا وکسانی که خداوند متعال به ایشان اجازۀ شفاعت دهد، شفاعت خواهند کرد وشفاعت شان مورد قبول واقع میگردد.

(جنّت وجهنّم) همین اکنون موجود میباشد. جنّت، در هفت طبقه بالای آسمانها است. جهنّم، در زیر همه چیز است. جنّت دارای هشت دروازه میباشد. از هر دروازه به یک جنّت داخل میشود. جهنّم دارای هفت طبقه میباشد. عذابها از طبقه أوّل تا طبقه هفتم شدیدتر میگردد.

شرط ششم

ایمان به قَدَر

وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى: قدر، ایمان آوردن به خیر وشر که از جانب الله متعال است. هر آنچه بر انسانها رخ میدهد یعنی، خیر وشر، فایده وضرر، کسب وزیان همه شان از تقدیر الله متعال است.

الله متعال وجود چیزی را اراده کند به آن **قدر** گفته میشود. قدر یعنی، چیزی که موجود بودنش تقدیر شده است، هست شدن آنرا (**قضا**) گویند. کلمۀ قدر وقضا به جای یکدیگر نیز مورد استفاده قرار میگردد.

خداوند متعال به بندگان اش (**اراده**) داده است. این اراده خویش را وخواست خویش را، سبب به میان آوردن کارها کرده است. یک بنده، وقتی بخواهد یک کار انجام دهد، الله متعال هم بخواهد آن کاررا خلق میکند. اگر بنده نخواهد، الله متعال نیز نمیخواهد وآن چیزرا خلق نمیکند.

معلومات مختصری که تا بدینجا بیان گردید در مورد اعتقاد اهل سنّت والجماعت، شرح وتفصیل آن در کتب علمای بزرگی همچون مولانا خالد بغدادی قدّس سرّه صاحب کتاب فارسی «**اعتقادنامه**» وترجمۀ ترکی آن نوشته فیض الله افندی کماخلی رحمه الله تعالی به نام "**Herkese Lazım Olan İman**" که توسط نشریات "**Hakikat Kitabevi**" چاپ ونشر شده است، موجود میباشد. برای کسب معلومات بیشتر به آنها مراجعه شود. به راستی که کتابی است بسیار مفید واثریست بسیار نفیس وبرکت آن برای سعادت دو جهان کافی است.

خداوند متعال، بر هرکس، توکل را امر نموده است. چنانچه از مفهوم آیات بر می‌آید، (**توکل شرط ایمان است**) همچنانیکه الله متعال میفرماید: در سورۀ مائده: (**اگر ایمان دارید، به الله متعال توکّل کنید!**) ودر سورۀ آل عمران: (**الله متعال،**

توکّل کنندگان را البته دوست دارد)، در سورهٔ طلاق: (**کسی، به الله متعال توکّل نماید، الله متعال، برای وی کافی است**)، در سورهٔ زمر: (**آیا الله متعال به بنده اش کافی نیست؟**) ودر همین معنی ومفهوم چندین آیات کریمه دیگر وجود دارد.

رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» میفرماید: (**یک قسمی از امتم را، به من نشان دادند. کوهها، صحراهارا پر کرده بودند. به زیاد بودن شان شگفت زده وخرسند شدم. گفتند: خرسند شدید؟ گفتم: بلی. گفتند: از اینها تنها هفتاد هزار عدد شان بدون حساب به جنّت داخل میشوند. پرسیدم اینها کدام شان اند؟ گفتند: کسانی که به کارهای شان سحر، جادو، فال، مخلوط نکرده، غیر از الله متعال به دیگری توکّل واعتماد نمیکنند**). از میان شنوندگان عکاشه «رضی الله عنه» به پای برخواسته، (یا رسول الله! دعا بفرمایید، از جمله ایشان شوم) فرمود: (**پرورگارا! این را از آنها بگردان!**) فرمودند. یکی به پای ایستاده عین دعارا خواست، فرمود: (**عکاشه سریع تر از تو رفتار کرد**)

توکّل به معنی گرفتن ورعایت سبب ها، خسته ودرگیر نکردن ذهن وفکر در خصوص آیندهٔ کارها میباشد.

بخش دوم

عبادات ما ونماز

عبادت چیست؟

عبادت یعنی اوامر ونواهی الله متعال را به جا آوردن است، خداوندی که مارا وهمه موجودات را از عدم بوجود آورده، هر زمان موجودیت آنرا نگه داشته، از قضاها وبلاهای دیده شده وغیر قابل دید در امان نگه داشته وهر زمان نعمتهای گوناگون ارزانی فرموده وخوبی ها لطف کرده وپرورش داده است وهمچنین به معنی تبعیت از پیغمبران، اولیای کرام وعالمانی که محبوبین درگاه آلهی هستند میباشد.

انسان، تا حد توان به الله متعال، که نعمتهای فراوانی فرستاده است، شکر گذار باشد واین یک وظیفه ای انسانی است. وظیفه ای که عقل امر میکند، یک قرض است. فقط انسانها نمیتوانند با عقل ناقص خویش و با دید کوتاه خویش، در برابر الله متعال شکر گذار باشند وچیزهای قابل احترام را بیابند. مادامی که از جانب خداوند متعال وظیفه وکارهائی که شکر گزاری واحترام گذاشتن محسوب میشوند یاد داده نشود ممکن است چیزهائی که مدح وثناگوئی انگاشته میشود در اصل ذم وبدگوئی باشد.

به این ترتیب، ادای شکر وایمان به الله متعال بوسیلۀ قلب، زبان، بدن و وظایف بندگی، از جانب الله متعال بیان شده واز جانب پیغمبر محبوب وی در میان گذاشته شده است. وظایف بندگی که الله متعال نشان داده وامر فرموده است آنرا «**إسلامیت**» گویند. شکر نمودن به الله متعال، با پیروی از راهی که پیغبران وی آورده اند صورت میگیرد. کسی که از این راه پیروی نکند ودر بیرون از این هر نوع شکر وعبادت را الله متعال دوست ندارد ومستجاب نمیکند. زیرا، خیلی از چیزها وجود دارد که انسانهای خوب زیبا میبینند وإسلام آنرا مورد پسند قرار نداده وپلید بودن آنرا بیان کرده است.

پس به این ترتیب کسانی که صاحب عقل وخرد اند، برای اینکه بتوانند شکر وعبادت الله متعال را به جای بیاورند باید از پیغمبر وی حضرت محمّد «صلّی الله

علیه وسلّم» تبعیت کنند. کسی که از محمّد «علیه السّلام» اطاعت کند وی مسلمان است. به شکر گذاری از الله متعال یعنی اطاعت از محمّد «علیه السّلام» نیز «**عبادت کردن**» گفته میشود. إسلامیت دو قسم است:

۱- چیزهای که با قلب اعتقاد وایمان کردن آنها لازم است.

۲- عبادتهای که با بدن وبا قلب انجام داده میشود.

عبادتهای که با بدن انجام داده میشود برترین وبالاترین آنها نماز است. بر هر مسلمانی که مکلف میشود، ادای پنج وقت نماز در روز فرض است.

مکلف به چه کسی گفته میشود؟

به مردان وزنانی که دارای عقل بوده وبه مرحله بلوغ رسیده باشند «**مکلّف**» گویند. کسانی که مکلّف شده اند، از اوامر ونواهی الله متعال مسئول اند. در دین ما، به کسانی که مکلّف شده باشند، نخست ایمان آوردن وسپس أدا کردن عبادت امر شده است. وعلاوه بر این از انجام حرامی که منع شده است واز کارهای مکروه نیز اجتناب نمودن لازمیست.

عقل، یک قوه ای درک کننده است. به خاطری آفریده شده که مفیدرا از مضر تشخیص کنیم. عقل، مثل یک ابزار اندازه گیری است. از میان دو چیز خوب، خوبترین آنرا و از میان دو چیز بد، بدترین آنرا تفکیك وجدا میکند. صاحب عقل کسی نیست که تنها خوب وبدرا بداند بلکه آن کسیست که زمانی که خوبرا ببیند آنرا پذیرفته وبه آن عمل کند وهنگامی که بدرا ببیند آنرا ترک کند. عقل، مانند چشم است وإسلامیت نیز مانند چراغ است. چراغ نباشد چشم نمی بیند.

مرحلۀ بلوغ، به معنی دوران نو جوانی است. مرحله بلوغ در پسران با ختم سن دوازده سالگی آغاز میگردد. علامتهای وجود دارد که نشان دهندۀ مرحله بلوغیت جوانان پسررا نشان میدهد. اگر این علامات دیده نشوند، زمانی که به سن پانزده سالگی برسد، در دین حکم کرده میشود که به سن بلوغ رسیده است.

ومرحلهٔ بلوغ در دختران، زمانی که نه سالگی را تمام کرد آغاز میگردد. هیچ یکی از علامات بلوغ که در سن نه سالگی دیده نشود، زمانی که پانزده سال را تکمیل کرد، حکم میگردد که به سن بلوغ رسیده است.

افعال مکلّفین (احکام إسلامیه)

اوامر ونواهی که دین إسلام نشان داده است، «**احکام شرعیه**» ویا «**احکام إسلامیه**» گویند. به اینها «**افعال مکلفین**» نیز گفته میشود. افعال مکلّفین هشت است: **فرض**، **واجب**، **سنّت**، **مستحب**، **مباح**، **حرام**، **مکروه** و**مفسد**.

١- **فرض:** به چیزهایی که انجام آنرا الله متعال به شکل قطعی وآشکار با آیت کریمه امر کرده باشد فرض گویند. ترک کردن فرایض حرام است. کسی که باور نکند وبه انجام آن اهمیت ندهد، کافر میشود. فرض دو نوع است.

فرض عین: فرضی است که هر مسلمان مکلف لازم است تنها خودش انجام دهد. ایمان آوردن، وضوء گرفتن، غسل نمودن (یعنی گرفتن طهارت بدن)، ادای پنج وقت نماز، روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان، وقتی که ثروتمند شد زکات دادن و رفتن به حج، فرض عین است. [سی ودو فرض وپنجاه وچهار فرض مشهور است.]

فرض کفایه: فرایضی است که با انجام یک تن از مسلمانان ویا تعدادی از مسلمانان، دیگر مسلمانان از انجام مسئولیت آن نجات می یابند. جواب سلام دادن، غسل دادن به جنازه [یعنی شستشو کردن]، ادای نماز جنازه، حفظ تمام قرآن کریم حافظ شدن، جهاد کردن، مثلی که در تجارت ودر صنعت خویش بیشتر از لزوم دانش دینی وفنی را آموختن از همین گونه فرایض میباشد.

٢- **واجب:** به اوامری گفته میشود که انجام آن مانند فرض قطعی شده است. این امر در دلیل قرآن کریم به اندازهٔ فرض واضح نمیباشد. با یک دلیل ظنی (با شبهه) ثابت میباشد. ادای نماز وتر، نمازهای عید، زمانی که ثروتمند شد ذبح قربانی، دادن فطره (صدقه فطر) واجب است. حکم واجب مانند فرض است. ترک کردن

واجب، تحریمًا مکروه است. اگر کسی به واجب بودن این امر باور نکند کافر نمیشود. فقط، کسی که انجام ندهد به عذاب جهنم لایق میگردد.

٣- **سنّت**: الله متعال آن چرا که واضح بیان نکرده، تنها پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» انجام آنرا ستایش کرده و یا به شکل دوامدار خودش انجام داده ویا چیزهای که انجام آنرا خودش دیده ومانع نشده باشد «سنّت» گویند. دوست نداشتن سنّت کفر است. کسی پسندیده انجام ندهد عذاب نمیشود. فقط، بدون عذر وبه شکل مداوم ترک نماید، سزاوار عتاب، سرزنش وبه محروم شدن از ثواب آن لایق میگردد. مانند، أذان خواندن، آوردن إقامت [تکبیر]، با جماعت نماز خواندن، در زمان گرفتن وضوء مسواك استفاده کردن، خوراندن طعام در شب عروسی وختنه کردن فرزندان وامثال اینها.

سنّت دو نوع است:

سنّت مؤکده: پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» به صورت دوامدار انجام داده وخیلی کم ترک کرده باشد سنّتهای قوی اند. سنّت نماز صبح، سنّتهای أوّل وآخر نماز ظهر، سنّت نماز شام، دو رکعت سنّت آخر نماز خفتن اینگونه است. این سنّتها، بدون عذر اصلا ترک کرده نمیشود. کسی که نپسندد کافر میشود.

سنّت غیر مؤکده: پیغمبرما «صلّی الله علیه وسلّم» به مقصد عبادت گاه گاهی انجام داده اند. چهار رکعت سنّتهای اول نماز عصر وخفتن چنین است. اگر اینها چندین بار ترک شوند، چیزی لازم نمی آید. بدون عذر برای همیشه ترک کرده شوند باعث عتاب ومحروم شدن از شفاعت میگردد.

به سنّتهایی که با انجام دادن یک نفر از گروهی، از دیگر مسلمانان ساقط میگردد «سنّت علی الکفایه» گویند. مانند سلام دادن، داخل شدن به اعتکاف، وضوء گرفتن، خوردن، نوشیدن وخواندن بسم الله در ابتدای هر کار خیری که شروع کند سنّت است.

٤- **مستحب**: این را مندوب، آداب نیز گویند. در حکم سنّت غیر مؤکده است. موضوعاتی است که پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» در زندگی خویش

یک، دو بار انجام داده، یا آنرا پسندیده و یا خوش داشته باشد. طفل نوزادرا در روز هفتم اسم نهادن، برای طفل پسر ودختر حیوان عقیقه ذبح کردن، پوشیدن لباس زیبا، استعمال بوی خوش، مستحب اند. کسانی که اینهارا انجام دهند خیلی ثواب داده میشود. کسی که انجام ندهد عذاب نمیشود وهمچنان از شفاعت نیز محروم نمیگردد.

٥- **مباح:** چیزهای که انجام آن امر نشده ومنع نیز نشده باشد مباح گویند. یعنی چیزهای که گناه ویا طاعت بودن آن بیان نشده است. برای انجام دادن آن با نیت پاک ثواب وبرای انجام دادن آن با نیت بد عذاب داده خواهد شد. خوابیدن، خوردن انواع غذاهای حلال، پوشیدن انواع لباسها با شرط حلال بودن وامثال اینها، مباح اند. اینها، اگر به نیت اطاعت از إسلام، وچنگ زدن به اوامر انجام داده شوند ثواب میگردند. خوردن ونوشیدن به نیت صحتمند شدن وبرای ادای عبادت، چنین اند.

٦- **حرام:** الله متعال، در قرآن کریم، چیزهایی که آشکارا از آن منع کرده است را حرام گویند. انجام حرامها واستفاده از حرامها به صورت قطعی منع شده است. کسی که به حرام حلال بگوید و به حلال حرام بگوید، ایمانش زایل شده، کافر میگردد. ترک کردن چیزی های که حرام شده وپرهیز از آنها فرض است و خیلی ثواب دارد.

حرام دو نوع است:

حرام لعینه: کشتن انسان، زنا، لواطَه کردن، قمار بازی، شراب ونوشیدن هر نوع مشروبات «الکول»، دروغ گفتن، دزدی کردن، خوردن گوشت خوک، خوردن خون ولش، زنان ودخترانی که با سر برهنه، دستان برهنه، پاهای برهنه، به کوچه ها برآیند. حرام بوده، گناه بزرگ است. اگر کسی در حال انجام این گناه ها بسم الله بخواند ویا به حلال بودن آن اعتقاد کند ویا به حرام ساختن خداوند متعال اهمیت ندهد، کافر میگردد. اگر به حرام بودن اینها باور داشته، با ترس انجام دهد کافر نمیگردد. فقط به عذاب جهنم لایق میگردد. اگر اصرار کرده، بدون توبه بمیرد، سبب بی ایمان رفتن میگردد.

حرام لغیره: اینها به اعتبار اصل حلال بوده، به دلیل حقوق دیگران حرام شده اند.

مثلا: در باغ یک نفر داخل شده، بدون اجازۀ مالك، میوۀ آنرا خوردن، اشیای خانه وپول آنرا دزدیده استفاده نمودن، به امانت خیانت کردن، با رشوت، ربا وقمار پول حاصل کردن وامثال اینها حرام لغیره محسوب میشود. کسی که اینهارا انجام دهد، در حال انجام بسم الله بگوید ویا بگوید حلال است کافر نمیشود. زیرا، آن حق صاحب است، پس گرفته میشود. به خاطر وزنی معادل پنج ونیم جو (یک دانق) از نقره ویا چیزی در این قیمت از حق الناس، فردا در روز قیامت ثواب هفت صد رکعت نماز خوانده شده با جماعت وقبول شدۀ وی، از جانب الله متعال از شخص گناهکار که حق دیگرانرا خورده است گرفته شده، به صاحب حق داده میشود. ثواب اجتناب از حرامها، از ادای عبادت به مراتب بیشتر است. از همین خاطر حرامهارا یاد گرفته، دوری از آنها لازم است.

٧- **مکروه:** به چیزهای که الله متعال ومحمّد «علیه السّلام» آنرا نپسندیده وثواب عبادتهارا از بین ببرد. مکروه گویند.

مکروه دو نوع است:

تحریمًا مکروه: ترک واجب است. مکروههایی هستند که به حرام نزدیک اند. انجام اینها موجب عذاب است. ادای نماز زمان طلوع آفتاب، زمانی که آفتاب بالای سر قرار گیرد ودر زمان غروب آفتاب وامثال اینها. کسانی که اینهارا قصدًا انجام دهند، عاصی وگناه کار میگردند. به عذاب جهنم لایق میگردند. کسانی که در نماز، واجباترا ترک کنند ومکروههای تحریمی را انجام دهند، اعاده کردن آن نماز بر ایشان واجب است. اگر با سهو، با فراموشی انجام دهد، در داخل نماز سجدۀ سهو میکند.

تنزیهًا مکروه: به مرتبۀ مباح یعنی حلال نزدیک است ویا به عبارتی دیگر چیزهایی که انجام ندادن آن از انجام دادنش بهتر میباشد. مانند عدم انجام سنّتهای غیر مؤکد ویا عدم انجام مستحبات.

٨- **مفسد:** در دین ما، اعمالی که یک کار مشروع ویا عبادات شروع شده را فاسد کند. مانند فاسد کردن ایمان ونماز، نکاح وحج، زکات، خرید وفروش. مثلا،

دشنام دادن به خدا وکتاب، کفر بوده وایمان‌را فاسد میکند. قهقهه در نماز هم وضوء وهم نمازرا فاسد میکند. در زمان روزه، دانسته خوردن ونوشیدن روزه را فاسد میکند.

به کسانی که فرایض، واجبات وسنت هارا أدا کنند واز حرام ومکروه خودرا نگه دارند. اجر یعنی ثواب داده میشود. واگر حرامها ومکروهات‌را انجام داده وفرایض وواجبات را انجام ندهد، گناه نوشته میشود. ثواب دوری از یک حرام، از ثواب انجام یک فرض چندین برابر بیشتر است. ثواب انجام یک فرض، از ثواب دوری از یک مکروه بیشتر است. ثواب پرهیز از مکروه بیشتر از ثواب انجام سنّت است. در بین مباحات، به چیزهایی که الله متعال دوست دارد «**خیرات وحسنات**» گفته میشود. ثواب وپاداش این دسته از مباحات کمتر از ثواب به جای آوردن سنّت است.

دشمنان إسلام

دشمنان إسلام، به خاطر نابود سازی إسلامیت، به کتابهای اهل سنّت حمله میکنند. در قرآن کریم سورهٔ مائده، آیة (۸۲) میفرماید: (**بزرگترین دشمن إسلام، یهودیان همراه مشرکان اند)**. مشرك، کافرانی اند که به بت وهیکل پرستش میکنند. مشرك بودن اکثریت مسیحیان در میدان است. یک یهود یمنی بنام عبدالله بن سبأ، به خاطر نابود ساختن اهل سنّت فرقهٔ (**شیعه**)را تأسیس نمود. شیعیان خودرا (**علوی**) میگویند. دشمن إسلام انگلیسها، با همه قوت امپراطوری خویش و با طلاهایی که از هندوستان واز افریقا جمع کرده بودند و با محاربات خونین وبه وسیلهٔ کتابهای پر از کذب (**وهابیت**)، به اهل سنّت حمله میکنند. در هر جایی از دنیا، کسانی که خواهان نایل شدن به سعادت ابدی اند، به کتابهای شیعه ووهّابی فریب نخورند، توصیه میکنیم که به کتابهای عالمان اهل سنّت رجوع نمایند.

شروط إسلام

بر کسانی که به دین إسلام داخل شده اند یعنی مسلمانان، پنج وظیفه اساسی که انجام آن فرض یعنی قطعی میباشد وجود دارد:

١- أوّلین شرط واساس إسلام؛ گفتن (کلمۀ شهادت) میباشد. یعنی شخص (**اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**) بگوید. (یعنی فرد عاقل وبالغ که قدرت حرف زدن وتکلّم داشته باشد با زبان گفته وبا قلب خویش به صورت یقین ایمان بیاورد که در آسمانها وزمین کسی جز الله متعال جلّ جلاله معبود نبوده ولائق آن نیست که عبادت کرده شود وفقط الله متعال است که معبود حقیقی است، اوست که واجب الوجود است وصاحب تمام کمالات بوده واز هر نقص وعیبی پاک ومنزه است. اسم آن معبود صاحب عظمت (الله) میباشد. وهمچنین ایمان بیاورد به اینکه، آن صاحب چهرۀ زیبا ولطیف، نازنین وجذاب وسفید آمیخته به سرخی همانند گل وآن صاحب ابروان وچشمان سیاه وپیشانی باز واخلاق وسخن نیکو وآن کسی که سایه اش بر زمین نیفتاد، در عربستان، در شهر مکّۀ مکرّمه به دنیا آمده، عرب، از نسل هاشم بود؛ یعنی حضرت محمّد مصطفی پسر عبد الله بنده و رسول یعنی پیامبر خداوند متعال است). مادر آن حضرت آمنه دختر وهب میباشد.

٢- از پنج شرط إسلام دومین شرط آن، هر روز پنج بار، مناسب به شروط وفرایض آن (**وقتی که زمان آن داخل شد، نماز خواندن است**). برای هر مسلمان فرض است که هر روز، زمانهای آن داخل شد، پنج بار نمازرا أدا نموده وداخل شدن زمان هر پنج وقت نمازرا بداند. نمازهایش را؛ با دقت فرایض، واجبات وسنّتها أدا کرده وقلب خودرا به الله متعال داده، قبل از سپری شدن وقت آن أدا نماید. در قرآن کریم، برای نماز (**صلاة**) گفته شده است. صلاة؛ در لغت به معنی دعا کردن انسان، استغفار ملائکه، مرحمت وشفقت کردن الله متعال است. (**صلاة**) در إسلامیت؛ به معنی آن شکلی که در کتابهای علمحال بیان شده است، حرکتهای مخصوص را انجام داده وچیزهای مخصوص را خواندن است. ادای نماز با خواندن (**تکبیر افتتاح**) آغاز میگردد. یعنی مردان زمانی که دستهای خودرا به گوشها بلند کرده، در زمان حرکت به طرف زیر ناف با گفتن (**الله اکبر**) آغاز میگردد ودر آخرین نشست، زمانی که سر را

طرف راست وطرف چپ سلام داده ختم کرده میشود.

٣- از پنج شرط إسلام سومین آن، (**دادن زکات مال**) است. معنی لغوی زکات، پاکی وستایش وآمدن احوال خوب است. زکات در إسلامیت، به معنی آن است کسی بیشتر از احتیاج و (**نصاب**) یعنی بیشتر از یک حدود معین (**زکات مال**) داشته باشد، یک مقدار معینی از مال خویش را جدا نموده، به مسلمانانی که در قرآن کریم بیان گردیده است، بدون آنکه بار شود دادن است. زکات به هفت صنف انسان داده میشود. در چهار مذهب، چهارگونه زکات مال وجود دارد: زکات طلا ونقره، زکات اموال تجارتی، زکات حیوانات قصابی چهارپای که در بیشتر از نیم سال در چراگاه وجود داشته وزکات محصولات خاک. به این زکات چهارمی (**عشر**) گویند. همین که محصولات از زمین گرفته شد فورًا عشر آن داده میشود. وسه زکات دیگر، بعد از یک سال از تعیین مقدار نصاب داده میشود.

٤- از پنج شرط إسلام چهارمین آن (**گرفتن هر روز روزه در ماه مبارک رمضان شریف است**). گرفتن روزه را (**صوم**) گویند. صوم در لغت به معنی یک چیزرا از چیزی نگه داشتن است. در إسلامیت، با در نظر داشت شروط آن، در ماه مبارک رمضان، به خاطر اینکه الله متعال امر کرده، هر روز از سه چیز باید خودرا نگهداشت. این سه چیز، خوردن، نوشیدن وجماع کردن است. ماه رمضان، با مشاهدۀ هلال [ماه نو] در آسمان آغاز میگردد. از پیش با حساب تقویم آغاز نمیگردد.

٥- از پنج شرط إسلام پنجمین آن، (**رفتن به حج در صورتی که توانمندی آنرا داشته باشد**). در صورتی که راه امن بوده، بدن سالم داشته باشد، از وقت رفتن تا برگشتن از شهر مکۀ مکرّمه، برای تأمین إعاشه وإباتۀ اهل وعیال وفرزندان خویش مقدار کافی از پول وثروت بر جای گذاشته وبا مقدار باقی مانده از ثروت خود، توانایی رفت وبرگشت‌را داشته باشد. در عمر خود یک بار، با احرام، کعبۀ معظمه‌را طواف نمودن وایستادن در میدان عرفات فرض است.

برترین وافضل ترین پنج شرط إسلام که در بالا ذکر شد، گفتن (**کلمۀ شهادت**) وباور کردن به معنای آن است. بعد از آن برترین اش، ادای نماز و بعد روزه گرفتن و بعد حج رفتن است و در آخر، زکات دادن است. برتر بودن کلمۀ شهادت، به اتفاق علما بیان شده است. در سلسله برتری چهار شرط دیگر، سخن اکثریت عالمان، به گونه که در فوق ذکر کردیم میباشند. کلمۀ شهادت، در ابتدای مسلمانی وأوّلین بار فرض گردید. پنچ وقت نماز، در سال دوازدهم بعثت ویک سال وچند ماه قبل از هجرت در شب معراج فرض گردید. روزۀ رمضان شریف، در دومین سال هجرت، در ماه شعبان فرض گردید. زکات دادن، در همان سالی که روزه فرض گردید، در داخل ماه رمضان فرض گردید و حج در نهمین سال هجرت فرض گردید.

بخش سوم

خواندن نماز

در دین ما، بعد از ایمان با ارزشترین عبادت نماز است. نماز ستون دین است. نماز افضلترین عبادت از همه عبادتها است. دومین شرط إسلامیت است. در عربی نمازرا (**صلاة**) گویند. صلات، در اصل به معنای دعا، رحمت واستغفار است. به نماز، به دلیل موجود بودن این سه معنا در آن صلات گفته شده است.

خداوند متعال، آن چیزی که بیشتر دوست داشته ومکررًا آنرا امر فرموده، پنج وقت نماز است. بعد از آوردن ایمان مهمترین امر الله متعال برای مسلمانها در دین ما وأوّلین فرضی که بدان امر شده، ادای نماز است. همچنین در قیامت، بعد از ایمان، أوّلین سؤال از نماز پرسیده میشود. کسی بتواند حساب پنج وقت نمازرا دهد، از همه مشکلات وامتحانات رهایی یافته، به سعادت ابدی میرسد. نجات از آتش جهنم ونایل شدن به جنّت، بستگی دارد به درست أدا کردن نماز. به خاطر درست خواندن نماز، نخست یک وضوی کامل گرفته، بدون کوتاهی وتنبلی باید به نماز شروع کرد و هر حرکتی که در نماز است، باید کوشش شود که به بهترین شکل أدا گردد.

همه عبادات را در خود جمع کرده وانسان را بیشتر از هر چیز به خداوند متعال نزدیک میسازد با خیرترین عمل نماز است. پیغمبر محبوب ما «صلّی الله علیه وسلّم» میفرماید: (**نماز ستون دین است. کسی که نمازرا أدا کند، دین خودرا قوت میبخشد. کسی که نماز نمیخواند، البته، دین خودرا ویران میکند**). یک کسی برای درست أدا کردن نماز مشرف شود، از انجام اعمال زشت وبد در امان میماند. در آیت چهل وپنجم سورهٔ عنکبوت مآلًا، (**نمازی که به درستی أدا شود، انسانرا از انجام کارهای کثیف، زشت ومنع شده در امان نگه میدارد**).

نمازی که انسان را از انجام اعمال زشت دور نگه ندارد، یک نماز درست نمیباشد. تنها در ظاهر نماز است. با این حال، تا زمان انجام یک نماز درست، نباید این نماز ظاهری را نیز از دست داد. عالمان إسلام گفته اند که، (یک چیزی که همه آنرا نتوان انجام داد، نباید همه آنرا ترک کرد) پروردگار ما که صاحب احسان بی پایان است، میتواند عبادات ظاهری را حقیقی قبول نماید. نباید گفت که از اینگونه نماز خراب، هیچ نکردن بهتر است. باید گفت که به جای این چنین نماز بی نظم، یک نماز درست أدا کن! باید نمازهای بی نظم را اصلاح ساخت. این باریکی را باید خوب دانست.

نمازهارا باید با جماعت أدا کرد. ادای نماز با جماعت به مراتب ثواب بیشتر دارد از ادای نماز تنهایی. در نماز هر عضو باید تواضع نشان دهد وقلب نیز از الله متعال در ترس باید باشد. انسان را در دنیا ودر آخرت تنها نماز است که از فلاکتها ومشکلات در امان نگه میدارد. الله متعال در آغاز سورهٔ مؤمنون مآلًا: (**مؤمنان در هر حال نجات می یابند. آنها، کسانی اند که نمازهای شانرا با خشوع انجام داده اند**).

ارزش وقیمت انجام عبادت در جاهایی که خطر وترس وجود داشته باشد به مراتب بیشتر میباشد. زمانی که دشمن حمله کند، انجام یک کار اندک توسط عسکر، بسیار با ارزش میباشد. از همین خاطر عبادت جوانان نیز بسیار با ارزش است. زیرا، بر خواسته های بد نفس غلبه کرده وبه خواست عبادت نکردن آن مخالفت میکنند.

در مرحله جوانی، سه دشمن بر انسان مسلط شده وویرا از ادای عبادت منع میکنند. اینها، شیطان، نفس ودوست بد اند. سر همهٔ بدی‌ها دوست بد میباشد. کسی که جوان بوده، خواستهای که از اینها می آید، به آن اطاعت نکرده، نماز خویش را بخواند وعبادتهایش را ترک نکند خیلی با ارزش میشود. ثواب عبادت شخص جوان از ثواب عبادت پیران بیشتر است. به عبادت کم وی مکافات بیشتر داده میشود.

نماز برای کی‌ها فرض است؟

نماز خواندن، بالای هر مرد وزن مسلمان عاقل وبالغ که به سن بلوغ رسیده باشد فرض است. به خاطر فرض شدن نماز سه شرط وجود دارد.

۱- مسلمان بودن. ۲- عاقل بودن. ۳- به مرحلهٔ بلوغ رسیده باشد.

در دین ما، کسی که عاقل نباشد وطفل کوچکی که به مرحلهٔ بلوغ نرسیده باشد، از ادای نماز مسئول نمیباشد. فقط، پدران ومادران مجبور اند به فرزندان خویش علوم دینی را بیاموزاند وایشان را به انجام عبادت عادت دهند. پیغمبر ما «صلّی الله وعلیه وسلّم» میفرماید که: (**همه شما مانند چوپان یک رمه هستید! مثلی که چوپان رمه را محافظت مینماید، شما نیز در خانه های خویش وکسانی که زیر فرمان شما اندرا از آتش جهنم محافظت کنید! به آنها مسلمانی را باید آموزش دهید. اگر یاد ندهید مسئول خواهید شد.**)

در یک حدیث دیگری فرموده است، (**همه اطفال بر مسلمانی مناسب ومطلوب به دنیا می آید. اینهارا، بعدًا پدران، مادران شان، مسیحی، یهودی و بی دین میکنند**).

در آن صورت، أوّلین وظیفه هر مسلمان، برای کودکان خویش یاد دادن إسلامیت، خواندن قرآن کریم، ادای نماز، شرطهای ایمان وإسلام باید باشد. کسی که مسلمان شدن کودکان خویش را بخواهد، پدران ومادرانی که رسیدن به راحتی وحضور دنیا وآخرت را بخواهند، نخست این وظایف را به جای آورند. زیرا اجداد ما گفته اند، «درخت هنگامی که جوان وبا طراوت است خَم میشود» زمانی که کلان

شد، برای خم کردن آن کوشش شود، میشکند، مضر واقع میشود.

طفلی که برایش دانشهای إسلامی واخلاق زیبا داده نشود وبا کسی که در راه خراب اند بازی خورده، به پدر ومادر وبه ملّت ودولتش مضر واقع میشود.

احوال نماز گزاران

داستان: نمازی که از زندان نجات داد

والی خراسان عبد الله بن طاهر، بسیار عادل بود. افراد وی چند تن از سارقین دستگیر کرده بودند، به والی خبر دادند. یکی از سارقین فرار نمود. یک آهنگر هراتی، به نیشابور رفته بود. بعد از مدتی برگشته، به طرف خانهٔ خود میرفت، ویرا نیز دستگیر نمودند. با سارقین یکجا به حضور والی آوردند. به دستور والی آنهارا به زندان انداختند. آهنگر، در زندان وضوء گرفته نماز خواند. دستانش را بلند کرده، (ای پروردگارا! مرا نجات ده، تنها تو میدانی که من بی گناهم و تنها تو هستی که مرا از این زندان نجات دهی. ای پروردگارا! مرا نجات ده!) چنین دعا کرد. والی در آن شب، در خوابش، چهار پهلوانی را دید، آمده تختش را معکوس [چپه] میکردند، بیدار شد. فورًا وضوء گرفته دو رکعت نماز خواند، تکرار به خواب رفت. باز آن چهار پهلوان را دید در وقت معکوس کردن بیدار شد. دانست که، آه یک مظلوم بالایش است. به دین ترتیب، **شعر**:

آه مظلومان به وقتصبحگاه * ای بسا تأثیرش افزون از سلاح

آن دعاهائی که مؤمن میکند * کرده تکه گرز دشمن همچو کاه

پروردگارا! بزرگ تنها تویی! تو آن چنان بزرگی که بزرگان وخوردان در زمان تنگی به تو پناه میبرند وکسی که به تو پناه ببرد، به مرادش میرسد.

فورًا، در آن شب مدیر زندان را خواسته پرسید، کدام مظلومی داخل زندان مانده؟ مدیر، آنرا نمیدانم. تنها، یک شخص، نماز خوانده وخیلی دعا میکند واشک میریزد. آنرا طلب کرد وآوردند. احوالش را پرسید وفهمید، معذرت خواست وگفت، حق خودرا حلال کن وهزار نقرهٔ هدیه‌ام را قبول کن وهر وقت کدام آرزوی داشتی به

من بیا. آهنگر، گفت: حق خودرا حلال کردم وهدیه‌ات را نیز قبول کردم، فقط کار خودرا وخواست خودرا به پیش تو نمی آورم. گفت: چرا؟ جواب داد: زیرا، به خاطر یک فقیری مثل من ومثل شما، تخت یک سلطان را چندین بار معکوس کرد، چگونه چنین صاحب خودرا ترک کرده آرزوی خودرا از دیگری طلب کنم، آیا به بندگی من میزیبد؟ دعاهایی که بعد از نماز کردم، من را از چندین مشکلات بر طرف کرد. به چند مقصدم رساند. چگونه ممکن است، به دیگری پناه ببرم؟ پروردگار من دروازۀ خزینۀ رحمت بی پایان خودرا باز کرده وسفرۀ احسان شانرا به هرکس گشاده است، چگونه به دیگران بروم؟ کی خواسته که، نداده؟ اگر شیوه خواستن را ندانی، نتوانی بگیری. اگر با أدب به حضورش ننشینی، به رحمتش نرسی. **شعر**:

هرکسی سر گذارد در شبانگاه بر درش * بیشمار درها گشاید لطف حق برمشکلش

از بزرگان اولیا رابعۀ عدویه «رحمة الله علیها»، دعای یک آدم را شنید: (ای پروردگار! به من دروازۀ رحمت‌را باز کن!) برایش گفت: ای جاهل! مگر دروازۀ رحمت خدا، تا حال بسته بوده که حال باز شدنش را میخواهی؟ [دروازۀ خروجی رحمت هر زمان باز هم باشد، دروازۀ دخولی قلبها در هرکس باز نمیباشد. برای باز شدن آن دعا باید کرد!]

الهی! تنها تویی هرکس را از مشکلات نجات میدهی. مارا در دنیا ودر آخرت در مشکلات مگذار! تنها تویی که به محتاجان هر چیزرا میفرستی! در دنیا ودر آخرت هر چیز مفید وبا خیررا برای ما بفرست! در دنیا ودر آخرت مارا به کسی محتاج مگردان! آمین!

داستان: خانه اش سوخته بود

از اولیای کرام حمید طویل رحمة الله علیه، در نمازگاهش مشغول نماز خواندن بود. در خانه اش آتش سوزی رخ داد. انسانها با هم جمع شده، آتش را خاموش ساختند. خانمش دویده نزد وی آمد وبا عصبانیت، گفت «خانه در گرفت، انسانها جمع میشوند. برای انجام آنقدر کار زیاد است وتو از جایت شور نمی خوري» گفت: قسم میخورم به خدای متعال، از هیچ چیز خبر ندارم.

دوستان خداوند، برای محبّت ونزدیکی به خداوند متعال آنقدر به درجه رسیده بودند، به لذت مناجات دوستی آنقدر عمیق و پراکنده شده بودند که، خودرا فراموش کرده بودند.

داستان: آب در دیگ

از اصحاب کرام عبد الله بن شخیر «رضي الله عنه» میگوید: در کنار رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» نماز میخواندم. از سینۀ مبارک شان، صدای میشنیدم مثل صدای دیگی که بالای آتش جوش میخورد.

داستان: تیر در پاي

داماد محبوب رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» حضرت علي «رضي الله عنه وكرّم الله وجهه» وقت ایستادن به نماز، اگر جهان برهم میخورد، ایشان خبردار نمیشدند.

چنین بیان کردند: در یک جنگ یک تیر به پای مبارک حضرت علی «رضي الله عنه» اصابت کرد تا استخوان رسیده بود. تیررا با آویزان شدن نتوانستند بیرون کنند. به طبیب نشان دادند. طبیب گفت «به شما دوایی بیهوشی داده شود تا بتوانیم این تیررا از پای شما بیرون کنیم. در غیر آن نتوانی تحمل کرد). امیر المؤمنین حضرت علي «رضي الله عنه» فرمودند: (به دوای بیهوش کننده چه حاجت است. کمی صبر کنید، وقت نماز فرا برسد، زمانی که به نماز ایستادم، بیرون کنید). وقت نماز فرا رسید. حضرت علي به نماز شروع کرد. طبیب نیز پای مبارک حضرت علي را پاره کرده وتیررا بیرون کرد. زخمرا بستند. حضرت علي «رضي الله عنه» نمازش‌را تمام کرد به طبیب گفت (تیررا بیرون کردید؟) طبیب گفت: (بلی کردیم). حضرت علي «رضي الله عنه» فرمودند: (هیچ متوجه نشدم).

در اینها چه چیز متعجب کننده وجود دارد! همانگونه ای که زنان مصر در برابر زیبایی یوسف علیه السّلام به حیرت افتاده، آنقدر خودرا فراموش کرده بودند که دستان شانرا بریده بودند، خبری نداشتند. اگر حضور خداوند متعال، به محبوبان خود، چنان حالی را بیاورد که از خود بیخبر باشند، در این چه به حیرت وشگفتی باشد؟ مؤمنان نیز در وقت جان دادن رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم»را دیده، تلخی مرگ را نمیچشند.

داستان: دوایی بیهوشی

از اولیای کرام بنام عامر قیس در انگشت پایش مرض جذام دیده شد. گفتند، که این باید بریده شود. عامر گفت، تسلیم شدن به قرار، از شرط بندگی است. قطع کردند. بعد از چند روز، باز هم دیدند که مریضی به پایش سرایت کرده، تا ران رسیده بود. گفتند، لازم است این پای را قطع کنیم، دین ما به این اجازه داده است. جراح (اوپیراتور) آوردند. جراح گفت، به خاطر بیهوشی ادویه لازم است، تا درد را حس نکند، در غیر آن نمیتواند تحمل کند. عامر گفت، آن قدر زحمت کشیدن، ضروری نیست. یک کسی را بیاورد که با صدایی زیبا، قرآن کریم را تلاوت کند. وقتی که در چهرهٔ من تغییرات دیدید، پایم را قطع کنید که خبر نمیشوم. آنگونه که گفته بود، به آن شکل کردند، یکی را آوردند، با صدای زیبا به خواندن قرآن کریم شروع کرد. رنگ چهرهٔ عامر تغییر کرد، جراح نیمی از ران پایش را قطع کرد وداغ نموده بستند. کسی که قرآن کریم تلاوت میکرد خاموش شد و عامر به هوش آمد وپرسید آیا قطع کردید؟ گفتند، بلی قطع کردیم. پایش را قطع کردند، داغ کردند، دوباره بسته کردند، حتی وی هیچ خبر نشده بود. بعدًا گفت، پای قطع شده‌ام به من دهید، دادند. بلند کرد وگفت: «ای پروردگارا! دهنده تویی. من بندهٔ توأم. حکم، حکم تو است. قضا، قضای تو است. این یک پای است که اگر در قیامت امر آمده وپرسیده شود که آیا به هیچ گناهی یک قدمی بر نداشتی؟ گفته میتوانم که، هیچ گاهی بدون امر تو، یک قدم بر نداشته ام، یک نفس نکشیده ام».

داستان: فدا کاری به خاطر نماز

بورسا، قبل از اینکه به عثمانی‌ها تعلق گیرد، یک تن از ساکنین اهل روم به شکل پنهانی مسلمان شده بود. یک دوست خیلی نزدیک اش، سبب این را از روم پرسید: «چرا وچگونه دین پدرانت واجدادانت را ترک کردی؟» گفته ویرا سرزنش کرد. جواب روم معنی دار شده بود. به دوستش این وضعیت را این گونه توضیح داد:

- یک دوره یک تن از مسلمانانی که اسیر شده بود، نزد من گذاشته شد. یک روز نگه کردم، این اسیر در خانهٔ که زندانی شده بود، خم وراست میشد. نزد وی رفته پرسیدم چه کاری انجام میدهی؟ وقتی حرکاتش تمام شد دستهایش را به رویش مالید وگفت نماز خودرا أدا کردم. اگر اجازه دهی به خاطر هر نماز یک طلا خواهم داد. من نیز به حرص افتادم با گذشت هر روز قیمت طلارا بیشتر کردم. روزی رسید که به خاطر هر وقت ده طلا طلب کردم وی نیز قبول کرد. فداکاری که به خاطر عبادتش کرد در حیرت افتادم. یک روز به وی گفتم «ترا آزاد میگذارم» خیلی خرسند شد ودستانش را بلند کرده؛ به خاطر من چنین دعا نمود:

«ای پروردگارم! این بنده‌ات‌را با ایمان مشرّف بگردان!» درآن لحظه، در قلبم آرزوی مسلمان شدن ظاهر گردید وآنقدر زیاده شد که فورًا (**کلمهٔ شهادت**) آورده مسلمان شدم.

بخش چهارم

انواع نماز

نمازهای که بالای مسلمانان امر گردیده، فرض، واجب ونافله بوده که به سه تقسیم میشود. اینها:

۱- **نمازهای فرض**: فرایض پنج وقت نماز، دو رکعت فرض نماز جمعه ونماز جنازه، نمازهای فرض اند. (نماز جنازه فرض کفایه است).

۲- **نمازهای واجب**: نماز وتر، نمازهای عید، نماز نذر شده ونمازهای نافله ای که آغاز شده ونیمه باقی مانده است. قضا کردن نماز وتری که به قضا مانده باشد نیز واجب است.

۳- **نمازهای نافله**: سنّتهای پنج وقت نماز، نماز تراویح وتهجد که به نیت ثواب أدا گردد، تحیة المسجد، اشراق، ضحی، اوابین، استخاره، مثل نمازهای تسبیح، نمازهای نافله اند. یعنی ادای آن امر نیست. کسی که از نمازهای فرض و واجب قرض نداشته باشد، به عبادتهای نافله وی نیز ثواب داده میشود.

پنج وقت نماز

نماز، امر الله متعال است. الله متعال، در قرآن کریم بیشتر از صد جای «**نمازرا بر پا دارید!**» فرموده است. هر مسلمانی که دارای عقل بوده وبه مرحلهٔ بلوغ رسیده باشد، ادای پنج وقت نماز در هر روز، در قرآن کریم ودر أحادیث شریفه امر شده است.

در سورهٔ مبارکه روم آیات هفدهم وهژدهم مآلًا: (**در اوقات شب وصبح الله متعال را تسبیح کنید. حمد وستایشی که در آسمانها ودر روی زمین انجام میدهند ودر اوقات عصر وپیشین حمدهای که کرده میشود، به خاطر الله متعال است**). در آیت کریمه دوصد وسی ونهم سورهٔ مبارکهٔ بقره مآلًا، (**نمازها ونماز عصررا حفاظت کنید!** [یعنی نمازهای تانرا متداوم أدا کنید!] فرموده است. حمد وتسبیحی که در آیت کریمه ذکر شده، نماز بودن آن در کتابهای تفسیر بیان شده است. در سورهٔ مبارکهٔ هود آیت یکصد وچهاردهم مآلًا، (**در دو طرف روز** [در اوقات ظهر وعصر] **وسه وقت نزدیک به شب** [در اوقات شام، خفتن وصبح] **با رعایت احکام وشرائط نمازرا بر پا دار! همانا حسنات،** [ثواب پنج وقت نماز]، **گناهان** [کوچک]را **نابود میکند. این برای کسانی که به عبرت گرفتن می اندیشند یک نصیحت است**.)

پیغمبر محبوب ما محمّد علیه السّلام فرموده است که: (**الله متعال برای بندگانش هر روز ادای پنج بار نمازرا فرض گردانید. کسی که به بهترین شکل وضوء گرفته، این پنج نمازرا در اوقات اش أدا کنند و رکوع وسجده های آنرا به خوبی انجام دهند، الله متعال عفو ومغفرت مینماید**).

پنج وقت نماز، چهل رکعت میشود. هفده رکعت اینها فرض است. سه رکعت آن واجب است و بیست رکعت آن نیز سنّت است. به این ترتیب:

١- **نماز صبح:** چهار رکعت است. أوّل دو رکعت سنّت، سپس دو رکعت فرض آن أدا میشود. این سنّت، خیلی قوی است و نیز هستند عالمانی که آنرا واجب گفته اند.

٢- **نماز پیشین:** ده رکعت است. نخست، چهار رکعت سنّت اول، سپس چهار رکعت فرض، بعد از فرض دو رکعت سنّت آخر أدا میگردد.

٣- **نماز عصر:** هشت رکعت است. اول، چهار رکعت سنّت، سپس چهار رکعت فرض أدا میشود.

٤- **نماز شام:** پنج رکعت است. اول، سه رکعت فرض، بعدًا دو رکعت سنّت آن أدا میشود.

٥- **نماز خفتن:** سیزده رکعت است. اول، چهار رکعت سنّت، سپس چهار رکعت فرض، سپس دو رکعت سنّت آخر وبعد از این سه رکعت (**نماز وتر**) أدا میشود.

سنّتهای اول عصر وخفتن (**غیر مؤكّده**) است. زمانی که در دومین رکعت اینها نشستید، بعد از (**التّحيّات**) دعاهای (**اللّهمّ صلّ**) وبعد (**اللّهمّ بارك**) تا آخر خوانده میشود. زمانی که به پای می ایستید، در رکعت سوم، قبل از گفتن بسم الله، (**سبحانك**) خوانده میشود. در حالی که، نخستین سنّت نماز ظهر (**مؤكّده**) است. یعنی به صورت قوی امر شده است. ثواب آن به مراتب بیشتر است. در نشست اول، مثلی که در فرایض، تنها (**التّحيّات**) خوانده شده، بعد برای رکعت سوم، فورًا به پا ایستاده میشود. زمانی که به پای ایستاد، اول بسم الله خوانده، مستقیمًا به خواندن (**فاتحه**) می پردازد.

ادای چهار رکعت بعد از فرض پیشین وخفتن وشش رکعت بعد از فرض شام خیلی ثواب داشته، مستحب میباشد. همه آنرا میتواند با یک سلام أدا نماید ویا در میان هر دو رکعت یک سلام داده أدا کرده میتواند. در هر دو حالت، دو رکعت اولی، به جای سنّتهای آخر محسوب میشود. هم چنان میتوان این نمازهای مستحب را بعد از ختم سنّتهای آخر جدا نیز أدا نمود.

اولین رکعت با ایستادن در نماز، دیگر رکعتها در زمان برخاستن به پای آغاز مییابد وتا دو باره به پای ایستادن دوام مینماید و رکعت آخر، تا سلام دادن ادامه مییابد. در رکعتهای دو تایی پس از سجدهٔ دوم نشسته میشود.

در هر رکعت نماز فرایض، واجبات، سنّتها، مفسدها ومکروه ها وجود دارد. در صفحات بعدی اینهارا بر اساس مذهب (**حنفی**) بیان خواهیم کرد.

فرایض نماز

فرض، امر قطعی خداوند متعال است که انجام آن حتمی است. تا زمانی که فرایض یک عبادت به جای آورده نشود، آن عبادت صحیح ودرست شده نمیتواند. در وقت ادای نماز، به جای آوردن دوازده شرط فرض است. از این فرایض هفت آن بیرون از نماز وپنج آن داخل نماز است. فرایض بیرونی را (**شروط**) گویند و داخلی را (**ارکان**) گویند. [بعضی از عالمان، تکبیر تحریمی را در داخل نماز گفته اند. از نظر اینها، شرطهای نماز و رکن ها نیز، شش میشوند.]

۱) **فرایض بیرونی نماز** (شروط):

۱- **طهارت از حدث**: به معنی وضوء گرفتن کسی که وضوء نداشته باشد وغسل نمودن کسی که جُنب باشد.

۲- **طهارت از نجاست**: به معنی پاک کردن شخص نمازگزار، وجود، لباس، مکان یا محل نمازرا از نجاست غلیظ وخفیف یعنی از چیزهائی که در دین ما نجس (کثیف) نامیده شده اند، پاک شدن است. (به عنوان مثال؛ ماده هایی مانند خون، ادرار، الکول، در دین ما کثیف به شمار میروند).

۳- **ستر عورت**: به معنی پوشاندن محل عورت است. پوشاندن محل عورت، امر الله متعال است. کسی که مکلف باشد یعنی انسان عاقل وبالغ باشد، به محلی از وجودش که در هنگام ادای نماز نباید آنرا باز نماید وبه دیگری نشان دهد ویا به آن محل از بدن دیگران نگاه کند (**محل عورت**) گفته میشود. محل عورت در مردان از ناف تا زیر زانو است ودر زنان غیر از روی ودستان دیگر هر محل آن عورت است.

٤- **استقبال قبله**: در وقت خواندن نماز طرف قبله شدن است. قبلهٔ مسلمانان، در شهر مکّهٔ مکرّمه بوده عرصه (**کعبه**) است. یعنی آن خالیگاه از زمین تا عرش قبله است.

٥- **وقت**: نماز را در وقتش أدا کردن است. یعنی داخل شدن وقت نماز را دانستن ونمازی که أدا میکند وقت آنرا از قلب خود گذراندن است.

٦- **نیت**: در وقت ایستادن به نماز از قلب نیت کردن است. تنها به زبان گفتن را نیت نمیگویند. نیت کردن به نماز به معنای اسم آنرا، وقت آنرا، قبله را، اگر با جماعت أدا شود اقتدا به امام را، از قلب گذراندن است. نیت، در وقت شروع تکبیر کرده میشود. نیتی که بعد از تکبیر کرده شود، مورد اعتبار نمیباشد وآن نماز مورد قبول واقع نمیگردد.

٧- **تکبیر تحریمه**: در وقت ایستادن به نماز (**الله اکبر**) گفتن است. به این تکبیر آغازی را (**تکبیر افتتاح**) [تکبیر اول] نیز گفته میشود. با گفتن کلمۀ دیگر، تکبیر گرفته نمیشود.

ب) فرایض داخل نماز (ارکان):

وقتی که به نماز ایستاده شد پنج فرض وجود دارد باید آنرا به جای آورد. به هر یکی از این پنج فرض را (**رکن**) گویند. فرضهای داخل نماز اینها اند:

١- **قیام**: به معنای ایستاده شدن به پای در وقت آغاز وادای آن میباشد. مریضی که نتواند به پای ایستاده شود، نشسته أدا میکند. کسی که نشسته نتواند أدا کند، به شکل خوابیده با ایما أدا مینماید. بالای چوکی نشسته أدا کردن جائز نیست.

٢- **قراءت**: به معنی خواندن با دهان می آید. در نماز خواندن سورۀ ویا آیت از قرآن کریم است.

٣- **رکوع**: بعد از قراءت، دستهارا روی زانو مانده خم شدن است. در رکوع حدّ أقل سه بار (**سبحان ربّی العظیم**) گفته میشود. در وقت راست شدن (**سمع الله لمن حمده**) گفته میشود. وقتی که راست شد (**ربّنا لك الحمد**) میگوید.

٤- **سجده**: به معنای بعد از رکوع به زمین سجده کردن است. سجده دو بار پی در پی دستها، پیشانی و بینی را به زمین نهاده سجده کردن است. در هر سجده حدّ أقل سه بار (**سبحان ربّی الاعلی**) گفته میشود.

٥- **قعدهٔ اخیره:** در رکعت آخر نشستن به اندازه خواندن (**التّحیّات**) است. به این (**آخرین نشست**) نیز گویند.

نماز یک کار بسیار بزرگ و مهمترین عبادات بوده، با اینقدر بیشتر بودن شرطهای آن مهم بودنش قابل درک است. همچنین، واجبات، سنّتها، مستحبات، مکروهات ومفسدها نیز به اینها علاوه گردد، میتوان درک کرد که بنده در چه شکل در حضور پروردگارش حاضر شود وچگونه حاضر بودنش لازم وقابل درک است. بندگان یک مخلوق عاجز، ضعیف وفقیر اند. در هر نفس شان به الله متعال که اورا آفریده است، محتاج میباشند. نماز عبادتی است که نشان دهندهٔ عاجز بودن بنده است.

به این ترتیب، در این کتاب ما این معلومات به شکل منظم وبا ترتیب بیان خواهد گردید.

شروط نماز

١- طهارت از حدث

در این ماده؛ وضو، غُسل و تیمّم توضیح داده خواهد شد.

وضوء گرفتن:

وضوء گرفتن، از جمله فرایض نماز است. در هنگام به دست گرفتن قرآن کریم، طواف نمودن کعبه، سجدهٔ تلاوت کردن و ادای نماز جنازه وضوء گرفتن لازم است. در هر وقت با وضوء بودن، به بستر خواب با وضوء رفتن با وضوء خوردن و نوشیدن خیلی ثواب دارد.

به کسانی که با وضوء فوت کنند ثواب شهید داده میشود. پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» میفرماید:

(کسی که با وضوء فوت کند، تلخی مرگ را نمیچشد. زیرا وضو، نشانهٔ با ایمان بودن است. کلید نماز پاک کنندهٔ گناهان بدن است.).

(وقتی مسلمان وضوء گرفت، گناهان وی از گوشهایش، از چشمانش، از دستانش واز پاهایش میبرآید. وقتی مینشیند، مغفرت شده مینشیند).

(با خیرترین اعمال نماز است. کسانی که به وضوء ادامه مینمایند، تنها مؤمنان اند. مؤمن باید در روز با وضوء و در شب نیز با وضوء بخوابد. وقتی اینگونه نماید در حفاظت الله متعال میباشد. کسی که با وضوء بخورد، بنوشد غذا وآب در شکم وی ذکر میکنند. تا مدتی که در شکمش میماند، برای وی استغفار مینمایند).

در وضوء فرایض، سنّتها، آداب وچیزهای ممنوع (منع) شده وچیزهایی که سبب شکسته شدن آن میشوند وجود دارد. کسی که بی وضوء بودن خودرا دانسته و بدون ضرورت با این حال نماز أدا کند کافر میشود. کسی که در حین ادای نماز وضوءش بشکند، فورًا به شانه اش سلام داده، از نمازش خارج میشود. قبل از اینکه وقتش برآید، وضوء گرفته نمازش را از سر دو باره میخواند.

فرایض وضوء

فرایض وضوء در مذهب حنفی چهار است:

١- یکبار شستن روی.

٢- یکبار شستن دو دست، یکجا با آرنجها.

٣- مسح کردن یک چهار قسمت از سر یعنی کشیدن دست نمدار بالای سر.

٤- شستن دو پای یکجا با دو استخوان بجلک پای برای یکبار.

در مذهب شافعی نیت وترتیب نیز فرض است ودر زمان شستن روی نیت کردن لازم است. اگر قبل از رسیدن آب به روی نیت کند، وضوء وی درست نمیگردد. شستن ریش در روی و زناخ فرض است. در مذهب مالکی، نیت، دلک [مالیدن] وموالات [عضوهارا بدون وقفه در پی هم شستن] وتمام سر را مسح کردن فرض است. اهل تشیع، پاهای خودرا نمیشویند، بالای پای برهنه مسح میکنند.

وضوء چگونه گرفته میشود؟

١- زمانی که به وضوء شروع کرد این دعا خوانده میشود: **بِسمِ اللهِ العَظِيمِ. وَالحَمْدُ للهِ عَلَى دِينِ الْإسلَام. وَعَلَى تَوْفِيقِ الْإِيمَانِ. اَلحَمْدُ للهِ الَّذى جَعَلَ الْمَاءَ**

طَهورًا وَجَعَلَ الْإسْلَامَ نُورًا[١]. بعدًا، دستها تا مچ دستها سه بار شسته میشود.

٢- وقتی با دست راست به دهن سه بار آب میدهد، این دعا خوانده میشود:

«**أَللَّهُمَّ اسْقِنی مِنْ حَوْضِ نَبِيِّكَ كَأْسًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا**[٢]».

٣- سه بار با دست راست به بینی آب داده، با دست چپ استنثار [پاک کرده] میشود. در وقت آب دادن به بيني:

أَللّٰهُمَّ أَرِحْنِی رائِحَةَ الجَنَّةِ وارْزُقْنِی مِنْ نَعِيمِهَا. وَلا تُرِحْنی رائِحَةَ النَّارِ[٣].

٤- آبرا در دستان گرفته، در زمان شستن روی از پیشرو تا زیر زَنَخ، تا شقاقها این دعا خوانده میشود:

أَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِی بِنُورِكَ يوْمَ تَبْيَضُّ وُجوهُ أَوْلِيائِكَ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهِی بِذُنُوبِی يومَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ أَعْدَائِكَ[٤].

٥- با دست چپ، دست راست را همراه با آرنج (سه بار) شسته ودر حال شستن این دعا خوانده میشود:

أَللّٰهُمَّ اعْطِنِی كِتَابِی بِيَمِينِی وَحَاسِبْنِی حِسَابًا يَسِيرًا[٥].

٦- دست چپ همراه آرنج را با دست راست (سه بار) شسته ودر آن حال این دعا خوانده میشود:

---

(١) (بنام) خداوند متعال عظیم آغاز میکنم. دین إسلام را (به ما) داده وحمد وثنا باد الله متعالی که ایمان را به ما احسان فرموده. حمد وثنا باد به الله متعالی که آبرا پاک کننده و إسلام را منور ساخت.

(٢) پروردگارا! از حوض نبی مکرمت که بعد از نوشیدن از آن، هیچ تشنگی دیده نمیشود به من که بنده ی تو هستم یک کاسه (پیاله) بنوشان.

(٣) پروردگارا! به من بوی جنت را استشمام نصیب کن و به من از نعمتهای جنت رزق نصیب کن. به من بوی جهنم را نصیب نکن.

(٤) پرورگارا! با نور، مثل نوری که چهرهٔ اولیای کرام را نورانی (سفید ساختد)، چهرهٔ من را نیز نورانی بساز و در روزی که چهرهٔ دشمنانت سیاه شده است، به خاطر گناهانم چهرهٔ من را سیاه مگردان.

(٥) پرورگارا! کتابم را از طرف راستم ده وحسابم را آسان بگردان.

أَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنی كِتَابی بِشِمَالی وَلَا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی وَلَا تُحَاسِبْنِی حِسَابًا شَدِيدًا[١].

٧- پس از شستن هردو ساعد، دستهارا تکرار میشوید وبا همان آبی که مانده بالای سر مسح کرده این دعارا میخواند:

أَللّٰهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِی وَبَشَرِی عَلَى النّارِ. وأَظِلَّنی تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ يوْمَ لا ظِلَّ إِلّا ظِلُّ عَرشِكَ[٢].

٨- بعدًا با أنگشت شهادت هردو دست، داخل سوراخ هردو گوش وبا انگشت کلان عقب گوشهارا مسح میکنند واین دعارا میخواند:

أَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ الَّذينَ يسْتَمِعونَ الْقَوْلَ فَيتَّبِعونَ أَحْسَنَهُ[٣].

٩- با عقب دستان زمانی که گردن را مسح میکند، این دعا خوانده میشود:

أَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ[٤].

١٠- بعد از مسح کردن گردن، با أنگشت کوچک دست چپ، از انگشت کوچک راست پای شروع کرده، بین انگشتان پای را خلال کرده، همراه بجلکها، در زمان سه بار شستن این دعا خوانده میشود:

أَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ عَلَى الصِّراطِ يوْمَ تَزِلُّ فيهِ الأَقْدامُ[٥].

١١- در زمان سه بار شستن پای چپ، بین انگشتان پاها با انگشت کوچکش این بار از انگشت بزرگ شروع کرده، طرف انگشت کوچک، بین انگشتان پای را خلال کرده، همراه با بجلک در زمان شستن این دعارا میخوانند:

أَللَّهُمَّ لا تَطرُدْ قَدَمَیَّ عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَطْرُدُ كُلُّ أَقْدامِ أَعْدائِكَ. أَللَّهُمَّ

---

(١) پرورگارا! کتابمرا از طرف چپ واز پشت سرم مده. من را با یک حساب سخت باز جویی مکن.

(٢) پرورگارا! وجودم وموهایم را به جهنم نینداز. در روزی که سایه ای به غیر از سایۀ عرش تو نباشد من را در سایه عرش اعلایت سایه ده.

(٣) پرورگارا! من را، از جمله کسانی که سخن را گوش میکنند و زیباترین آنرا نگه میدارند بگردان.

(٤) پرورگارا! گردن من را از آتش آزاد بگردان.

(٥) پرورگارا! در روزی که پاها لغشید، روی صراط پاهایم را ثابت بگردان.

اجْعَلْ سَعْيِى مَشْكُورًا وذَنْبى مَغْفورًا وَعَمَلِى مَقبولًا وَتِجارَتى لَنْ تَبُورَ[١].

پيغمبر ما «صلّى الله عليه وسلّم» ميفرمايد كه: (**هركس بعد از گرفتن وضو، طرف آسمان نگاه كرده، اين دعارا بخواند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَسْتَغْفِرُكَ وأَتُوبُ إِلَيْكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ**[٢]. **حضرت خداوند متعال گناهان آن شخص‌را مغفرت مينمايد وبا امضاى قبول خويش تصديق نموده. در زير عرش أعلى محافظه مينمايد. در روز قيامت شخصى كه اين دعارا خوانده است آمده، اجر آنرا به دست مى آورد.**)

در يک حديث شريف فرموده است: (**هركس بعد از گرفتن وضو، سورهٔ "انا انزلنا"را يكبار بخواند، الله متعال آن كس را از جملهٔ صديقان مينويسد. دو بار بخواند از جملهٔ شهيدان مينويسد. سه بار بخواند با پيغمبران حشر ميشود**).

باز در يک حديث شريف فرموده است كه: (**هركس بعد از گرفتن وضو، به من ده بار صلاة وسلام بياورد، حضرت خداوند متعال، حزن ويرا برطرف كرده مسرور ميگرداند، دعاى ويرا قبول ميكند**).

كسانى كه دعاى وضوء را ياد نداشته باشند، دعاى آنرا نخوانند هم ميشود. فقط، در مدت كوتاه حفظ كرده ودر زمان وضوء گرفتن خوانده شود. خيلى ثواب دارد. نزديک به پايان وضوء ويا بعد از پايان وضوء خواندن اين دعا خيلى ثواب است. «**أَللَّهُمَّ اجْعَلْنِى مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِى مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَاجْعَلْنِى مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وِاجْعَلْنِى مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**».

كسى كه دعاهاى وضوء را ياد نداشته باشد، در شستن هر عضو (**كلمهٔ**

---

(١) پرورگارا! در روزى كه دشمنان تو بالاى صراط پاهايش لغشيد، پاهاى من را نلغشان. اى خداى من! كار ام را مشكور بگردان. گناهم را عفو بگردان. عمل ام را قبول بگردان. تجارت ام را تباه [هلاک] مگردان!

(٢) پرورگارا! تو را، با حمد تو تسبيح وتنزيه ميكنم. بغير از تو هيچ معبودى نيست و به يگانه و بى همتائى تو شهادت ميدهم وگواهى وشهادت ميدهم كه محمّد عليه السّلام بنده وپيامبر تو است.

شهادت)را بخواند، به ثواب بزرگ نائل میگردد.

توضیح: برای دعاهای وضوء صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ مراجعه کنید.

عقل اگر داری نماز کن چون نماز است تاج ما * تو نماز را دان چنین که تاج وهم معراج ما

سنّتهای وضوء

سنت های وضوء هژده است:

۱- خواندن بسم الله در شروع وضوء.

۲- دستهارا، همراه با مچها، سه بار شستن.

۳- دهن را با آب جداگانه سه بار شستن، این را (مضمضه) گویند.

٤- بینی را با آب جداگانه، سه بار شستن. این را (استنشاق) گویند.

٥- تر کردن پوست زیر ابروها، ریشها و بروتی که دیده نمیشود، در وقت شستن.

٦- تر کردن زیر دو ابرو در زمان شستن روی.

۷- مسح کردن آن قسم از ریش که آویزان شده است.

۸- داخل کردن انگشتان دست راست مثل شانه، در ریش‌آویزان. (خلال کردن).

۹- مالیدن دندانها با یک چیز و پاک کردن آن. [استفاده از مسواك سنت مهم است.]

۱۰- مسح کردن هر طرف سر یکبار.

۱۱- مسح کردن دو گوش یکبار.

۱۲- مسح کردن گردن با سه انگشت به هم چسپیده.

۱۳- تخلیل کردن میان انگشتان دست وپای.

۱٤- جایهای شستنی را سه بار شستن.

۱٥- در زمان شستن روی با قلب نیت کردن.

۱٦- ترتیب یعنی با ترتیب شستن.

۱۷- دَلْك یعنی جایهای شسته شده را مالیدن.

۱۸- موالات هر عضورا پی در پی با عجله شستن.

آداب وضوء

آداب وضوء بیست وهشت است:

أدب، آن چیزهای را گویند که در اینجا انجام دادن آن ثواب بوده، اگر انجام داده نشود گناه ندارد. در حالی که، انجام سنّت ثواب بوده، عدم انجام آن تنزیهًا مکروه میباشد. آداب را مندوب ومستحب نیز گویند. آداب وضوء اینها اند:

١- وضوء، قبل از این که وقت نماز داخل شود باید گرفته شود. (کسانی که معذور اند لازم است بعد از داخل شدن وقت بگیرند.)

٢- در وقت استنجا در بیت الخلا، قبله را طرف راست ویا طرف چپ گرفتن. در وقت رفع حاجت برگشتاندن پیشرو ویا پشت سر طرف قبله تحریمًا مکروه است.

٣- با آب استنجا کردن اگر با نجاست آلوده نشده باشد.

٤- پس از گرفتن استنجا، خشک کردن با دستمال.

٥- پس از گرفتن استنجا، فورًا محل عورت را پوشانیدن.

٦- از دیگران کمک نخواسته، وضورا خودش گرفتن.

٧- به طرف قبله یعنی رو به قبله وضوء گرفتن.

٨- در وقت شستن هر عضو، کلمۀ شهادت را خواندن.

٩- خواندن دعاهای وضو.

١٠- به دهن توسط دست راست آب دادن.

١١- به بینی توسط دست راست آب دادن.

١٢- بینی را با دست چپ پاک کردن.

١٣- در وقت شستن دهن، دندانهارا با (مسواك) پاک کردن. اگر مسواك استعمال نکند، میتواند بُرس دندان استعمال کند.

١٤- در وقت شستن دهن، اگر روزه دار نباشد، غرغره کردن دهن. در گلو خفیف غرغره کردن، هم در وضوء وهم در غسل سنّت است. در وقت روزه داری مکروه است.

١٥- در وقت شستن بینی، آب را تا استخوان بینی کشیدن.

١٦- در وقت مسح کردن گوش یک انگشت را در سوراخ گوش داخل کردن.

١٧- در وقت تخلیل کردن انگشتان پای، با انگشت کوچک دست چپ تخلیل کردن.

١٨- در وقت شستن دستان، انگشتر فراخ را حرکت دادن. انگشتر تنگ محکم را شور وحرکت دادن لازم بوده، فرض میباشد.

١٩- اگر آب زیاد هم باشد اسراف نکردن.

٢٠- آب را مثل مالیدن روغن نباید کم استعمال نمود (در هر سه بار، از محلی که شسته شده، حدّ أقل دو قطره آب باید بچکد.)

٢١- پر گذاشتن ظرفی که از آن وضوء گرفته شده است.

٢٢- زمانی که وضوء تمام شد ویا در میان آن دعای: (**أَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ...**)را خواندن.

٢٣- بعد از وضوء (سبحا) یعنی دو رکعت نماز خواندن.

٢٤- با وجود داشتن وضوء دوباره وضوء گرفتن یعنی بعد از خواندن نماز وضوء داشته باشی، به خاطر نماز نو یکبار دیگر وضوء گرفتن.

٢٥- در وقت شستن روی، گوشهٔ چشمان را پاک کردن.

٢٦- در وقت شستن روی، دستها، پاها، کمی بیشتر از مقدار فرض شستن. [در وقت شستن دستها، کف دست را از آب پر کرده، وآنرا به طرف آرنجها باید جاری ساخت.]

٢٧- در وقت گرفتن وضوء، از آب مستعمل نباید بالای لباس، بالای بدن پاشیده شود.

٢٨- چیزی که در مذهب خود مکروه نباشد، در مذهب دیگر فرض باشد، انجام آن مستحب است.

در وقت گرفتن وضوء چیزهای که منع شده است

چیزهائی که در زمان گرفتن وضو، انجام آن ممنوع است دوازده میباشد. انجام اینها حرام ویا مکروه است، اینها:

١- وقتی در بیت الخلا ویا در صحرا وضوء شکستانده میشود، نباید قبله در پیشرو ویا در عقب آورده شود.

٢- به خاطر استنجا گرفتن در پیش کسی محل عورت‌را باز کردن حرام است.

٣- نباید با دست راست استنجا کرد.

٤- زمانی که آب نباشد با مادهٔ غذا با کود با استخوان با غذای حیوان با ذغال وبا مال دیگران با پارچهٔ سفال قیمتی با نَی با برگ با دستمال وبا کاغذ استنجا کردن مکروه است.

٥- در حوضی که وضوء گرفته میشود نباید تف کرد وبینی را پاک کرد.

٦- اعضای وضورا نباید خیلی بیشتر از حدود آن ویا کمتر از آن بشویید وکمتر از سه بار ویا بیشتر ازآن نباید شسته شود.

٧- اعضای وضورا با دستمالی که در استنجا استعمال شده است، نباید خشک نمود.

٨- در وقت شستن روی، آب را به روی نباید پاشید، از بالای پیشانی به طرف پایین ریخته شود.

٩- به آب نباید پف کرد.

١٠- دهن وچشمها نباید محکم بسته شود. در قسمت دیده شدهٔ لبها وپوش چشمها اگر به کمترین جایی از آنها آب نارسیده باقی بماند، وضوء قبول نمیگردد.

١١- با دست راست نباید بینی را پاک کرد.

١٢- یکی از سر، گوشها ویا پس گردن را نباید در هر بار دستهارا جدا جدا تر کرده بیشتر از یک بار مسح کرد. در هر بار بدون تَر کردن دوباره میتوان مسح نمود.

استعمال مسواك: در وقت وضوء گرفتن، استفاده از مسواك سنّت مؤکده

است. در حدیث شریف فرموده است که: (**نمازی که با استفاده از مسواك أدا شده باشد، از نمازی که بدون مسواك أدا شود. هفتاد مرتبه برتر است**).

در کتاب (**السّراج الوهّاج**)، پانزده فایده استفاده از مسواك بیان شده است.

١- در زمان وفات، سبب آوردن کلمۀ شهادت میشود.

٢- گوشت دندان را تقویت میکند.

٣- بلغم را از بین میبرد.

٤- صفرا را قطع میکند.

٥- دردهای دهن را از بین میبرد.

٦- بوی دهن را از بین میبرد.

٧- الله متعال از وی راضی میشود.

٨- رگهای سررا قوّت میبخشد.

٩- شیطان اندوهگین میشود.

١٠- چشم هارا نورانی میکند.

١١- خیر وحسناتش بیشتر میگردد.

١٢- با سنّت عمل کرده میشود.

١٣- دهنش پاک (صفا) میشود.

١٤- فصیح اللسان میشود یعنی زیبا صحبت مینماید.

١٥- ثواب دو رکعت نمازی که با مسواك أدا شده باشد از هفتاد رکعت نمازی که بدون مسواك أدا شود به مراتب بیشتر میگردد.

مسواك، شاخۀ درختی میباشد که بنام أراك در عربستان رشد میکند. درست از نوک آن تا دو سانتیمتر پوست آن کنده شده این قسمت آن چند ساعت در آب نگه داشته میشود. بعد از آنکه نرم شد مانند برس باز میشود. اگر درخت أراك یافت نشود، از شاخۀ زیتون ساخته میشود. زنان، به جای مسواك از ساجق به نیت سنّت مسواك استفاده میکنند.

مسائلی که در وقت گرفتن وضوء دقت شود

در صورتی که ضرورت ومجبوریت وجود نداشته باشد به ده چیز ذیل رعایت شود:

١- کسی که دو دستش فلج باشد نمیتواند وضوء کند. دستها به خاک، وروی را به دیوار مالیده تیمّم میکند. اگر در رویش نیز زخم داشته باشد، نمازش را بدون وضوء أدا میکند ونمازهایش را ترک نمیکند.

٢- کسی که مریض باشد، برای وی زوجه اش، جاریه اش، فرزندانش، برادرانش وضوء میگیرند.

٣- استنجا کردن با سنگ ویا مانند آن جای آب را میگیرد.

٤- کسی که دیوانه باشد ویا بیهوش شود، در ظرف بیست وچهار ساعت بهوش نیاید، وقتی که صحت یاب شد نمازهایش را قضا نمیکند. کسی که با شراب، مواد مخدر، با دوا، عقلش را از دست دهد، هر نمازش را قضا میکند وکسی که در بیست وچهار ساعت در حالت خواب از خاطر مریضی وخیم نتواند با سر نیز ایما کند، اگر عقلش بر سر هم باشد، نماز وی ساقط میشود.

٥- به خاطر داخل شدن به بیت الخلاء استفاده از شلوار مخصوص وپوشانیدن سر مستحب است.

٦- در وقت داخل شدن به بیت الخلاء نباید در دست اسم خداوند متعال وچیزی که قرآن کریم در آن نوشته شده، وجود داشته باشد. به یک چیز پیچانیده شده ویا در جیب باشد.

٧- به بیت الخلاء با پای چپ داخل شده وبا پای راست بیرون شود.

٨- در بیت الخلاء محل عورت را، در هنگام خم شدن باز کرده وصحبت نباید کرده شود.

٩- به محل عورت ونجاست نباید نگاه شود وبه بیت الخلاء نباید تف کرده شود.

١٠- در هیچ یکی از آب، دیوار مسجد، قبرستان ودر راه نباید رفع حاجت کند.

مسائلی که وضوء را میشکند

هفت چیز باعث شکستن وضوء میشود اینها اند:

۱- چیزهایی که از پیشرو واز عقب میبرآید.

ا) شکستن آبدست بزرگ وکوچک [رفع حاجت] وباد کشیدن.

ب) احتقان یعنی نوک آلت تنقیه وانگشت انسان از عقب داخل کرده وکشیده شود، اگر اطراف آن نم باشد میشکند. خشک باشد باز هم وضوء تازه گرفتن بهتر خواهد بود.

ج) مردان وزنان به خاطر جلوگیری ادرار فتیله پنبه را در پیشرو میگزارند قسمت بیرونی آن زمانی که تر شده باشد وضوء میشکند.

۲- چیزهای نجسی که از دهن بیرون میبرآید:

ا) قی، اگر دهن پُر از آن شود.

ب) وقتی تف نماید، مقدار خون بیشتر از بزاق باشد.

ج) خون مایع که از معده وجگر بیاید، به نظر امام اعظم اگر کم هم باشد وضورا میشکند.

د) روغنی که به گوش چکیده میشود، اگر از دهن برآید، وضوء میشکند.

۳- آنهای که از پوست بیرون می آید.

ا) خون، جراحت وآب زرد به تنها بیرون آید.

ب) خونی که از مریضی آبله ویا هر نوع خونی که از کورک بر آید، آب زرد، اگر جاهای که در غسل شستن آن لازم است، پراکنده شود مثلا، خونی که از بینی می آید، از استخوانها بگذرد، آنچه که از گوش می آید، از سوراخ گوش بیرون آید.

ج) کورک وخون زخم، آب زردرا با پنبه بمکد.

د) خونی که در مسواك وبالای خلال دندان به دهن آلوده شده باشد.

ز) از گوش، ناف واز پستان همراه با درد ویا مریضی مایع بیرون آید.

ف) زالو اگر خون زیادی را بمکد، وضوء میشکند.

٤- خوابیدن:

به پهلو یا بالای آرنج ویا با یک چیز تکیه کرده بخوابد، وضوء میشکند.

٥- بیهوشی، دیوانه شدن، صرعه گرفتن ویا سر خوشی به اندازه ای که در هنگام راه رفتن گاز بخورد، وضورا میشکند.

٦- در نمازهایی که دارای رکوع وسُجود باشد با قهقهه خندیدن، نماز ووضورا نیز میشکند. تنها از اطفال نمیشکند. تبسم در نماز وضوء ونمازرا نمیشکند. اگر صدای خنده را کسانی که در پهلویش هستند بشنوند (**قهقهه**) گویند. اگر خودش نیز نشنود (**تبسم**) گویند.

٧- مباشرتِ فاحشه یعنی در حال برهنه محلات زشت خویش را مالیدن، وضوی مرد وزن را نیز میشکند.

اینکه بداند وضوء گرفته، بعدًا به شکستن آن شک کند وضوی وی مورد قبول است. اینکه بداند وضوی وی شکسته، بعدًا در گرفتن وضوء شک کند، گرفتن وضوء لازم می آید.

مسائلی که وضورا نمیشکند

اینها وضورا نمیشکند:

١- کِرمهای که از دهن، از گوش و از زخم پوست بیرون آید.

٢- استفراغ بلغم.

٣- وقتی که خون استفراغ کند، خون مایعی که از سر میآید، اگر از بزاق کم باشد.

٤- خونی که از دندان بریزد، اگر از بزاق کم باشد.

٥- خون سختی که از سر می آید، اگر زیاد هم باشد.

٦- خون سختی که از معده وجگر می آید، اگر دهن پر نباشد.

٧- روغنی که به گوش چکیده میشود، اگر از گوش ویا بینی بیرون آید.

٨- چیزی که به بینی کشیده شده باشد، اگر از بینی روزها بعد دوباره بر گردد.

٩- بعد از دندان کردن یک چیز، اگر بر روی آن خون آید.

١٠- بدون درد، با هر نوع سبب، مانند گریه کردن وپیاز دود و با تأثیر گازها زمانی که اشک چشم بریزد.

١١- وقتی زن به طفلش شیر دهد.

١٢- اگر زیاد هم باشد عرق کردن.

١٣- حشراتی که مانند مگس، پشه، کیک، شپش چوبی ومثل اینها خیلی هم بمکد.

١٤- خونی که پراگنده نشود، کم بوده، وقتی که دهن پر نباشد یعنی استفراغ کردن.

١٥- در وقت خواب آنچه که به آن تکیه کرده شده، اگر کشیده شود، نیفتد.

١٦- خوابیدن در نماز.

١٧- زانوهایش را بلند کرده، سررا بالای زانوها مانده بخوابد.

١٨- پاهایش را به یک طرفش کشیده، به زمین نشسته بخوابد.

١٩- سر حیوان برهنه بخوابد، حیوان طرف بالا در حرکت ویا راه راست در حرکت باشد.

٢٠- تبسم کردن در نماز.

٢١- صدای خندیدن در نمازرا تنها خودش بشنود، (**ضحك**) گویند. ضحک تنها نمازرا میشکند.

٢٢- بریدن موی، ریش، بروت و ناخن.

٢٣- با افتادن پوست جراحت و زخم وضوء نمیشکند.

سهولتها برای وضوء (مسح بالای موزه وزخم)

مسح، به معنی کشیدن است. دو نوع مسح وجود دارد:

١- مسح کردن بالای موزه:

موزه، به معنی پوششی است که آن قسمت از پای را که شستن آن فرض

شده است را پوشانده وپوش پائی است که آب از آن عبور نمیکند. اگر موزۀ بزرگ بوده، انگشتان تا نوک موزه نرسد ومسح بر جایهای خالی واقع شود، جائز نمیگردد. موزه لازم است که محکم وبه پای مناسب باشد به قدری که اگر با آن تا یک ساعت راه پیموده شود، از پای بیرون نشود.

مسح کردن بالای جورابی که کف وسر پای آن و یا تنها کف پای آن با چرم پوش شده باشد جائز است.

جورابی که سخت بوده ودر وقت راه رفتن نیفتد بالای آن مسح کردن جائز است.

موزه‌ها، مانع سرایت بی وضویی به پاها میشود. پوشیدن موزه‌ها بعد از شسته شدن پاها وبعد از آن گرفتن وضوء جائز است.

مسح، بالای موزه‌ها کرده میشود. زیر موزه‌ها یعنی کف موزه‌ها مسح کرده نمیشود.

مسح کردن بر اساس سنّت، پنچ انگشت دست راست، بالای موزه پای راست وانگشتان دست چپ، بالای موزه پای چپ، در تمام روی آن چسپانده، از نوک پنجه‌ها شروع کرده، به سمت بالای پای کشیده میشود. کفهای دست به موزه تماس داده نمیشود. مسح کردن به اندازۀ عرض وطول سه انگشت دست فرض است.

مسح، هر چند انجام آن به جانب بیرون دست جائز باشد هم، انجام آن با قسمت داخلی دست سنّت است.

بالای علف ها وسبزی های نمدار یعنی شبنمدار همراه با موزه‌ها راه رفته شود، ویا با باران اگر روی موزه‌ها تر شود بجای مسح قبول میگردد.

مدت مسح بالای موزه برای کسانی که مقیم باشد بیست وچهار ساعت است. برای مسافر سه روز وسه شب یعنی هفتاد ودو ساعت میباشد. این مدت از زمانی که موزه‌را پوشید نمیباشد بعد از پوشیدن موزه زمانی که وضوءش بشکند شروع میشود. کسی که با موزه باشد، بعد از شکستن وضوء قبل از اینکه بیست وچهار ساعت بگذرد به سفر برآید به این موزه‌ها میتواند سه روز وسه شب مسح کند. اگر مسافری مقیم شود،

اگر بیست وچهار ساعت گذشته باشد، موزه‌هارا کشیده پاهارا شسته وضوء میگیرد.

بالای موزه ای که به اندازهٔ سه انگشت پای پاره شده باشد مسح نمودن جائز نمیباشد. اگر پاره شده گی کمتر از این باشد مسح جائز میگردد. اگر در یک موزه از چندین جای کوچک پاره شده باشد، در صورت جمع کردن اینها بیشتر از سه انگشت شود، مسح کردن بالای این جائز نمیگردد. در صورتی که یک موزه به اندازهٔ دو انگشت وموزهٔ دیگر نیز به اندازهٔ دو انگشت ویا به اندازهٔ ظاهر شدن یک انگشت پاره شده گی وجود داشته باشد، به اینها میتواند مسح کند. پاره گی که مسح با وجود آن جائز نمیباشد، نوک سه انگشت نیست، بلکه به اندازهٔ ظاهر شدن تمام سه انگشت است.

۲- مسح کردن بالای زخم وبنداژ:

در صورتی که با برداشتن چیزهائی مانند بالای زخم، کورک، ترکیدگی پوست وبالای ترکیدگی ها ویا دوایی که در داخل آن گذاشته شده، پنبه، فتیل، پانسمان گاز، پلاستر، بانداژ مثل اینها اگر باز کردن آن، کشیدن آن به زخم ضرر برساند بالای آنها مسح کرده میشود.

کسی که معذور باشد، هر زمانی که خواست وضوء میگیرد. با وضوء گرفته شده هر قدری که بخواهد فرض ونافله أدا میکند وقرآن کریم میخواند. زمانی که وقت نماز خلاص شد وضوءش میشکند. در هر زمان بعد از داخل شدن وقت هر نماز، وضوء نو گرفته وبا آن وضوء هر عبادت خودرا تا بیرون شدن وقت آن نماز أدا میکند.

به خاطر اینکه کسی معذور شمرده شود، چیزهای که وضورا میشکند دوام دار موجود بودن آن لازم است. یعنی در هنگام داخل شدن در وقت هر نماز، کسی که وضوء گرفته فقط به اندازهٔ ادای نماز فرض نتواند وضورا نگه دارد، معذور شمره میشود. کسی که معذور باشد عذر آن، در هر نماز بعدی اگر چه یکبار وبه مقدار کمی بریزد، عذر آن ادامه دار شمرده میشود.

غسل (وضوء بدن)

به خاطر اینکه نماز صحیح باشد، لازم است تا وضوء وغسل به صورت درست گرفته شود. هر مرد وزن که جُنب شده باشند و زنانی که از حیض ونفاس خلاص شده باشند، در هنگام پایان وقت نماز اگر به اندازۀ ادای نماز آن وقت مدت زمانی باقی بماند، گرفتن غسل فرض است. جنب شدن، با جماع واحتلام صورت میگیرد.

پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» میفرماید: (**کسی که به خاطر گرفتن غسل از جای بلند شود، به اندازه تعداد موی بدن اش** [یعنی خیلی زیاد] **ثواب داده میشود. آنقدر گناهش عفو میگردد. درجه ای که در جنت دارد بالا میرود. ثوابی که به خاطر غسل به وی داده خواهد شد، از هر چیزی که در دنیا وجود دارد به مراتب با خیرتر است. الله متعال به فرشتگان میفرماید: به این بنده ام بنگرید! شب، بدون اینکه تنبلی کند بلند شده، امر من را به یاد آورده از جنابت غسل میکند. شاهد باشید که، گناهان این بنده ام را عفو ومغفرت نمودم.**)

در یک حدیث شریف دیگری فرموده شده: (**همین که جنب شدید، فورًا غسل بگیرید! زیرا ملائکۀ کرام الکاتبین، از کسانی که جنب گشت وگذار مینمایند آزرده میشوند**). امام غزالی «رحمة الله علیه» میفرماید که: «یک کسی در خواب برایم گفت، (یک مدت زمانی جنب ماندم. اکنون به من پیراهنی از آتش پوشانیدند. حالا در داخل آتش قرار دارم) در یک حدیث شریف دیگر میفرماید، (**در خانه ای که رسم، سگ و کسی جنب موجود باشد ملائکۀ رحمت داخل نمیشود**).

هر کسی که نماز أدا کند یا نکند، اگر یک وقت نمازرا به حالت جنب سپری نماید، عذاب سخت خواهد دید. اگر با آب امکان غسل کردن نباشد، تیمّم کند. کسانی که جنب باشند اینهارا انجام نمیدهند: ۱- هیچ یکی از نمازهارا نمیتواند أدا کند. ۲- به قرآن کریم وآیات آن دست زده نمیتواند ونمیخواند. ۳- نمیتواند کعبه را طواف کند. ٤- به جامع ومساجد نمیتواند داخل شود.

فرایض غسل

در مذهب حنفی فرایض غسل سه اند:

۱- **شستن داخل دهن است.** اگر در داخل دهن به اندازهٔ نوک سوزن جای خالی آب نرسیده بماند، سر دندانها وچقری دندان خیس [تر] نشود غسل صحیح نمیگردد.

۲- **شستن بینی است.** اگر به زیر چرک خشک بینی وزیر غذای جویده شده دهن آب نفوذ نکند، غسل نمیشود. در مذهب حنبلی، شستن دهن و بینی هم در وضوء گرفتن و هم در غسل فرض است. در مذهب شافعی و مالکی، هنگام غسل نیت کردن فرض است. همچنین در مذهب مالکی تمام بدن را دلك کردن [مالیدن]، موالات [بدون وقفه] شستن وخلال کردن موی وریش فرض است.

۳- **هر محل بدن را شستن است.** داخل ناف، بروت، ابرو وریش وپوستهای زیر آن وشستن مویهای سر فرض است. در ناخنها، لب، پلک چشم ویا هرجای از بدن مادهای وجود داشته باشد که آب را نفوذ ندهد [لاک ناخن موجود باشد]، غسل گرفته نمیشود.

سنتهای غسل

۱- اوّل شستن دستان.

۲- شستن محل أدب [شرمگاه].

۳- تمام بدن را از کثافت پاک کردن.

٤- پیش از غسل وضوء گرفتن، در زمان شستن روی، بر غسل نیت کردن. در مذهب مالکی وشافعی نیت کردن فرض است.

٥- تمام بدن را سه بار مالیده شستن.

٦- بعد از شستن تمام بدن، دو پای را شستن.

غسل چگونه گرفته میشود؟

غسل به طریق سنّت چنین گرفته میشود:

۱- نخست، اگر پاک نیز باشد دو دست ومحل عورت وجاهایی از بدن که

در آن نجاست (کثافت) وجود داشته باشدرا باید شسته شود.

۲- بعدًا، کامل یک وضوء گرفته ودر هنگام شستن روی بر غسل نیت کرده شود. اگر در زیر پای آب جمع نشود، پاها نیز شسته شود.

۳- بعدًا بر تمام بدن سه بار آب باید ریخته شود. أوّل سه بار بر سر، سپس به شانه راست وسپس به شانه چپ ریخته شود. در هر ریختن آن طرف تمامًا تَر باید شود. در اولین ریختن مالیده شود.

در غسل، به یک عضو آب ریخته شده به دیگر اعضا جاری شود آنجا نیز پاک میگردد. زیرا، درغسل تمام بدن یک عضو محسوب میشود. در هنگام گرفتن وضوء اگر آب ریخته شده بر یک عضو، عضو دیگر نیز تر شود شسته شده محسوب نمیگردد. وقتی که غسل تمام شد، دوباره وضوء گرفتن مکروه است. فقط، در هنگام گرفتن غسل وضوء بشکند، یکبار دیگر گرفتن لازم میگردد.

توضیحات (کسانی که دندان پوش شده و پر شده داشته باشند):

در مذهب حنفی، اگر بین دندانها وگودال دندانها خیس نشود، غسل تمام نمیگردد. به همین خاطر، زمانی که دندان پوش کرده شود ویا پر کرده شود، غسل صحیح نمیشود. انسان از جنابت نجات نخواهد یافت. دندانهای که از طلا، نقره ویا ماده های که نجس نیستند، پوش ویا پر کرده شود، زمانی که زیر اینها آب داخل نشود، نظر همه عالمان مذهب حنفی، غسل جائز نمیشود.

طحطاوی، در حاشیهٔ (**مراقی الفلاح**)، در صفحهٔ نودوششم وهمچنان در کتاب (**نعمة الإسلام**) که ترجمهٔ آن است چنین مینویسد: یک حنفی، کاری را بخواهد انجام دهد اگر نتواند در مذهب خود آنرا انجام دهد، به خاطر انجام آن، تقلید مذهب شافعی کدام مانعی وجود ندارد. در کتابهای (**البحر الرّائق**) و (**النّهر الفائق**) چنین نوشته شده است. فقط، در زمان انجام این کار، لازم است تا شرطهای آن مذهب را نیز به جای آورد. اگر کسی بدون سختی ومشقت وبدون انجام شرطهای آن تقلید

کند، این را (**مُلَفق**) گویند که به معنای جمع کننده آسانیها است. این جائز نمیباشد.

کسی که نتواند یک فرض مذهب خودرا انجام دهد، تنها به خاطر انجام این فرض مذهب دیگررا تقلید کردن لازم است. فقط، در انجام این کار، شرطهای مذهب تقلید شده را باید بجای آورد. از مذهب حنفی کسی که پوش کردن دندان وپرکردن دندان را انجام دهد، برای تقلید مذهب شافعی ویا مالکی، در وقت غسل کردن ووضوء گرفتن ودر وقت نیت نماز، به یاد آوری تبعیت از امام مالک ویا امام شافعی لازم است. یعنی اگر در هنگام غسل گرفتن سخن (**نیت کردم غسل گیرم با اطاعت از مذهب شافعی ویا مالکی**)را از قلب خود بگزراند، غسل وی صحیح میگردد. یک حنفی که در دندان خود پوش ویا پر شده داشته باشد، چنین نیت کند، غسل یعنی وضوء بدن وی صحیح میشود. از جنابت نجات یافته وپاک خواهد شد. زمانی که مذهب مالکی ویا شافعی را تقلید کند، وضوء ونمازهای وی صحیح میگردد. به کسانی که پوش دندان وپر شدۀ دندان ندارند نمیتواند امام شود.

کسی که مذهب شافعی را تقلید کند، در عقب امام لازم است که سورۀ فاتحه‌را بخواند ودر هنگام تماس کف دست با شرمگاه خود ویا دیگری یعنی دو اعضایی که از آن ادرار ومدفوع خارج میشود وتماس پوست او با پوست زن غیر از هژده زنی که نکاح با آن حرام است وضوء شکسته وباید دوباره وضوء بگیرد، در وضوء نیت کردن واز نجاستِ اندک نیز اجتناب کردن لازم است. در مذهب شافعی در وقت گرفتن قرآن کریم نیز وضوء داشتن لازمیست. مسافری که در مذهب حنفی باشد، مذهب شافعی را تقلید کرده وبرای اینکه بتواند نمازهای پیشین را با عصر وشام را با خفتن تقدیم وتأخیر کرده تا آنرا باهم بتواند یکجا أدا کند، باید طبق مذهب شافعی وضوء بگیرد.

احوال حیض ونفاس زنان

یازده نوع غسل وجود دارد. پنج نوع آن فرض است. دو نوع اینها زمانی که زنان از حیض ونفاس خلاص شدند غسل گرفتن است.

ابن عابدین در اثر (**منهل الواردین**) خود میفرماید: عالمان فقه به اتفاق سخن بیان کردند که آموختن علم الحال برای هر مرد وزن مسلمان فرض است. آموختن دانش حیض ونفاس بر هر زن مسلمان فرض است. برای هر مرد مسلمان نیز در زمان ازدواج، آموختن دانش حیض ونفاس لازم است. زمانی که ازدواج کردند، به خانم خود نیز بیاموزاند.

حیض، به خونی گفته میشود که از دختری که هشت سال خودرا گذرانده، ودر سال نهم خود قدم گذاشته وسالم باشد ویا از خانمی که بعد از آخرین دقایق (**زمان عادت**) پانزده روز گذشته است بیاید وبه خونی که حدّ أقل سه روز ادامه پیدا کند حیض گویند. به خونی که غیر از سفید به هر رنگ دیگری وبه خون ملوّن تیره حیض گویند. یک دختر زمانی که به دیدن حیض شروع کند، به سنّ بلوغ میرسد وبه حکم زن بوده از اوامر ونواهی إسلام مسئول میگردد. لحظه ای که خون را دید، تا روزی که ختم کند این روزهارا (**زمان عادت**) گویند. کمترین مدت این سه وبیشترین مدت آن ده روز میباشد. بر هر زن لازم است تا تعداد روز وساعت عادت خودرا بداند. برای دختری که هشت سال خودرا تمام کند، بر مادرش، اگر مادر نداشته باشد، مادر بزرگش، خواهران بزرگش، خاله وعمه‌هایش یاد دادن علم حیض ونفاس فرض است.

نفاس، به خونی گفته میشود که بعد از زایمان از زنان می آید. این خون کمترین مدت را ندارد. زمانی که خون قطع شد فورًا باید غسل گرفته شود. بیشترین زمان آن چهل روز میباشد. زمانی که چهل روز ختم شد، اگر خون قطع نشود، غسل گرفته، به نماز شروع میکند. خونی که بعد از چهل روز بیاید، استحاضه، (یعنی عذر) میباشد. برای زنان روزهای نفاس را نیز حفظ کردن لازم است.

استحاضه [خون معذور]، به خونی که از سه روز یعنی از هفتاد ودو ساعت کمتر بوده اگر چه پنج دقیقه هم باشد و آن خونی که از زن نو شروع شده بیشتر از

ده روز ادامه پیدا کند واز کسانی که نو نباشد از عادت بیشتر بوده، زیادتر از ده روز طول بکشد وخون زن حامله و آن خونی که از زنان (آیسه) یعنی زنانی که از سن پنجاه وپنج سالگی گذشته اند وبه خونهایی که از دختران کمتر از نه سال می آید میگویند. این خون نشانه بیماری است. اگر به مدت دراز جریان پیدا کند، خطرناک بوده، به داکتر مراجعه کردن لازم است.

زنی که در روزهای استحاضه است، به کسی میماند که هر لحظه از بینی آن خون می آید، در این حالت نماز خودرا خوانده وروزه گرفته میتواند.

زنی که در حالت حیض ونفاس باشد، نماز نمیتواند بخواند وروزه نمیتواند بگیرد. سجدۀ تلاوت وسجدۀ شکر نمیتواند بکند. به قرآن کریم نمیتواند تماس کند. به جامع ومسجد نمیتواند داخل شود، کعبه را نمیتواند طواف کند. نمیتواند جماع کند. زمانی که پاک شد، روزه‌هایش را قضا میکند، نمازهایش را قضا نمیکند. زن، باید آغاز حیض خودرا به شوهر خود اطلاع دهد. پیغمبر مان «صلّی الله علیه وسلّم» فرمود: **(زنی که شروع وختم حیض را از شوهرش پنهان کند ملعون است)**. زمانی که حیض ونفاس قطع شد فورًا غسل گرفتن فرض است. امر خداوند است.

سخنهای زیادی وجود دارند که سبب رفتن نکاح میشوند یعنی سبب طلاق شدن. چنانکه از رفتن ایمان باید ترسید به همان اندازه از رفتن نکاح نیز ترسیدن لازم است. به ص ٥٨٥ از کتاب (**Tam İlmihal Se`âdet-i Ebediyye**) که به زبان ترکی نوشته شده است، مراجعه نمایید.

انتقام حق تعالی چون ز دست بنده است * جاهل علم لدنی ظن کند از بنده است
هرچه هست از خالق واز دست بنده مکتسب * گر نباشد امر باری هیچ چیز جنبنده است؟

تیمّم

تیمّم، به معنی پاک شدن به وسیلۀ خاک است. برای وضوء گرفتن ویا غسل کردن، اگر آب پیدا نشود ویا در حالت آب بودن امکان استفاده نباشد با یک چیز

پاک از جنس خاک مثل خاک پاک، ریگ، آهک وسنگ در مذهب حنفی قبل از داخل شدن وقت نیز میتوان تیمّم کرد. در سه مذهب دیگر، قبل از داخل شدن وقت جائز نمیباشد.

تیمّم، یک سهولت برای وضوء وغسل است. در دین ما، تیمّم با خاک مانند پاک شدن با آب میباشد. دین ما واضح بیان کرده است که بسیاری از نجاست ها با خاک میتواند پاک شود.

احوالاتی که تیمّم را ضروری میدارد اینها اند:

١- نیافتن آب پاک برای وضوء وغسل (در شهر هر زمان جستجو کردن آب فرض است).

٢- مریضی که استفاده از آب را منع کند وهمچنین استفاده از آن اگر به علت سرما موجب مردن ویا مریضی شود.

٣- در کنار آب دشمن ویا حیوان وحشی، زهری باشد.

٤- در زندان بوده ونتواند آب استعمال کند.

٥- تهدید شدن با مرگ.

٦- در سفر بوده، نزدش بیش از آشامیدن دیگر آب نباشد.

٧- امکانی بیرون کشیدن آب از چاه نباشد.

فرائض تیمّم

فرائض تیمّم سه است:

١- برای پاک شدن از جنابت ویا پاک شدن از بی وضویی نیت کردن است. کسی که بی وضوء باشد، به خاطر نشان دادن به شاگرد خود تیمّم کند با این تیمّم نماز خوانده نمیتواند.

٢- داخل دو دست را به خاک پاک مالیده، مسح کردن تمام روی.

٣- دستهارا به خاک پاک مالیده، اول دست راست وبعد دست چپ‌را مسح کردن.

کسانی هم هستند که فرایض تیمّم را دو گفته اند. فرض دومی وسومی را یک فرض میشمارند. هر دو شکل نیز صحیح میباشد.

سنّتهای تیمّم

۱- با بسم الله شروع کردن.

۲- نهادن کف دست بر خاک.

۳- پس وپیش بردن کف دستان بر سر خاک.

٤- اگر در کف دست خاک موجود باشد تکاندن هردو دست با شست ها تا نماندن خاک.

٥- باز کردن انگشتان هنگام گذاشتن دست بر خاک.

٦- أوّل مسح کردن روی بعدًا دست راست بعدًا دست چپ.

۷- مانند گرفتن وضوء با سرعت انجام دادن.

۸- در دستها ودر صورت جای خالی بدون مسح نگذاشتن.

۹- قبل از تیمّم در جایی که امید آب دارد جستجو کردن.

۱۰- دستهارا محکم وبا قوت بر سر خاک زدن.

۱۱- مسح کردن دستها طوری که در بالا ذکر شد.

۱۲- مسح کردن میان انگشتان ودر حالت انجام این کار شور دادن انگشتر از جایش.

در تیمّم به اینها دقت شود

۱- کسی بی وضوء به خاطر نشان دادن به شاگردش تیمّم بگیرد، با این نمیتواند نماز بخواند.

۲- به خاطر اینکه بتواند با تیمّم نماز بخواند، تنها به تیمّم نیت کردن کافی نمیباشد. به خاطر نماز نیز نیت کردن لازم است.

۳- با یک خاک چند کس میتواند تیمّم بکند، زیرا، خاکی که با آن تیمّم

شده وامثال آن مستعمل نمیباشد، خاکهایی که از دستها واز روی می افتد آنها مستعمل میباشد.

٤- در مذهب شافعی وحنبلی تیمّم تنها با خاک کرده میشود. در مذاهب دیگر با اشیایی پاک که از جنس خاک باشد، اگر بالای اینها گرد وخاک نیز نباشد، تیمّم کرده میشود. اشیایی که سوخته به خاکستر تبدیل شوند ویا در حرارت ذوب شوند از جنس خاک نمیباشند. در این صورت، با درخت، علف، تخته، آهن، برنج، رنگ روغنی دیوار رنگ شده، مس، طلا، شیشه تیمّم کرده نمیشود. همراه ریگ میشود. اما با مروارید ومرجان نمیشود. با مرمری که با آهک وگچ شسته شده باشد، سمنت، کاشی های چینی، سفال، گل ولای میشود. تنها اگر گل موجود باشد وآب آن کمتر از نصف باشد، با این تیمّم کرده میشود.

٥- با یک تیمّم نمازهای مختلف أدا کردن جائز است.

٦- مسافر، اگر پیدا شدن آب را در دو کیلومتر کمی دورتر با علایم ویا به وسیله خبر دادن یک شخص مسلمان عاقل، بالغ وعادل با ظن زیاد گمان کند، در این صورت به هر طرف دوصد متر رفته ویا کسی را فرستاده پالیدن آب بر او فرض میگردد. اگر زیاد گمان نکند، پالیدن آب لازم نمیگردد.

٧- اگر کسی، بدون پرسیدن آب تیمّم کرده، به نماز ایستاده شود بعدًا از یک شخص عادل در کنارش، موجود بودن آبرا خبر بگیرد وضورا گرفته، نمازش را اعاده مینماید.

٨- زمانی که دورتر از دو کیلومتر آب موجود باشد، با تیمّم نماز خواندن جائز است.

٩- کسی که داشتن آب را در بین اشیای خود فراموش کند، اگر در شهر ودهکده نباشد، با تیمّم میتواند نماز بخواند.

١٠- اگر کسی فرض کند، که آبش خلاص شده است، بعد از خواندن نماز

آبش را ببیند، نمازی که با تیمّم خوانده است، اعاده مینماید.

١١- مسافر، از کسانی که در اطرافش هستند آب خواستنش واجب است. اگر آب ندهند با تیمّم میخواند. اگر دوستش آب را به قیمت بازار بفروشد، بر مسافری که مقدار زیاد پول داشته باشد، خریدن آب لازم است. اگر صاحب آب، آبرا خیلی بیشتر از قیمت بازار بفروشد با تیمّم خواندن جائز میگردد. اگر برای خریدن آب به قیمت بازار پول کافی نداشته باشد باز هم تیمّم میکند.

١٢- در بیابان ودر راه ها اگر آب برای نوشیدن گذاشته شده باشد، میتواند تیمّم کند.

١٣- اگر آب کم باشد، کسی که جنب است، لازم است قبل از زن حیضدار و شخص بی وضوء و میت از آن آب استفاده کرده خودرا بشوید. صاحب آب قبل از دیگران خودرا میشوید. آبهای که صاحبان آن جداگانه باشد، زمانی که آب یکجا آورده شود، نخست میت شسته میشود.

١٤- کسی که جنب باشد، بعد از تیمّم کردن، اگر وضوی آن بشکند، جنب نمیباشد. اگر آب کم باشد، تنها وضوء میگیرد.

١٥- اگر بیشتر از نیم سطح بدن شخص جنب زخم ویا مثل آبله، سرخکان باشد تیمّم میکند. اگر پوست زیادش سالم باشد وممکن باشد قسمتهای زخم را بدون تر کردن بتواند بشوید، غسل میکند. اگر نتواند بدون نفوذ آب به زخمها بشوید، باز هم تیمّم کند.

تیمّم چگونه گرفته میشود؟

١- نخست برای پاک شدن از جنابت ویا بی وضویی نیت کرده میشود.

برای اینکه بتواند با تیمّم نمازرا أدا کند، تنها به تیمّم نیت کردن کافی نیست. به یک چیز دیگری که عبادت محسوب میشود مثلا، برای ادای نماز جنازه، ادای سجدۀ تلاوت ویا برای وضوء ویا غسل نیت تیمّم کردن لازم است.

در وقت نیت کردن به تیمّم، جدا کردن وضوء وغسل لازم نیست. به خاطر

نیت کردن به وضوء، از جنابت نیز پاک میشود. با تیمّمی که برای پاک شدن از جنابت نیت کرده باشد میتوان نمازرا أدا کرد. به خاطر وضوء تیمّم دومی لازم نیست.

۲- کف دو دست را که آستینهایش از آرنج بالا زده شده است را به خاک پاک، سنگ و دیوار پوشیده شده با خاک ویا گچ مالیده، به صورتی که حدّ أقل به اندازۀ سه انگشت با خاک تماس پیدا کند و سپس با دو کف دست روی را یکبار مسح کرده یعنی مالیده میشود. اگر به قدر نوک سوزن دست نارسیده در روی باقی بماند، تیمّم صحیح نخواهد بود.

برای مسح کردن تمام صورت، کف دستها باز و چهار انگشت به یکدیگر پیوسته ونوک دو انگشت دراز دست به هم پیوسته، کف دستهارا جای که مویها روییده در آنجا مانده، آهسته به طرف زنخ پایین کرده میشود. انگشتها به شکل خوابیده بر پیشانی، پلک چشمها، دو پهلوی بینی وروی لبها وسر زنخ به خوبی مالیده میشود. در این هنگام داخل کف دستها نیز گونه‌هارا مسح خواهد کرد.

۳- دو باره هر دو کف دست را به خاک مالیده به یکدیگر زده وهردورا بعد از تکان دادن، نخست با داخل چهار انگشت دست چپ، پشت دست راست را، از نوک انگشتها تا به آرنج مسح میکند بعدًا، با داخل کف دست چپ، قسمت داخلی دست راست را از آرنج تا کف دست مسح میکند وبعدًا، با داخل شست دست چپ، برونی شست دست راست را مسح میکند. بیرون آوردن انگشتر لازمی است. بعدًا، به این شکل با دست راست، دست چپ مسح کرده میشود. مالیدن کف دست به خاک لازم است. ماندن خاک ویا گرد آن در دست لازمی نیست.

تیمّم برای وضوء وغسل به یک صورت انجام میگیرد.

حالاتی که تیمّم را میشکند

برطرف شدن حالات عذری که تیمّم را لازم میدارد، پیدا شدن آب وحالاتی که غسل ووضوءرا میشکند، تیمّم را نیز میشکند.

فوائد وضوء، غُسل و تیمّم

هردو پاکی که به مقصد عبادت بجا آورده میشود فوائد زیادی به خاطر سلامت جسمانی به میان می آورد. در کنار فوائد جسمانی، فوائد روحی نیز زیاد میباشد. فوائد بیشماری که تاکنون تثبیت شده بعضی از آنرا چنین میتوانیم لیست کنیم:

١- در زندگی روزمرهٔ ما، هیچ جای نمیماند که دست ما به آن تماس نکرده ومکروبهارا به خود جذب نکرده باشد. پس، زمانی که وضوء میگریم، شستن دستها، پاها وروی، برای مریضی جلد و التهابها بهترین سیستم محافظتی است. مکروبها وبعضی از باکتریایی پرازیتی به بدن ما از راه جلد داخل میشوند.

٢- بینی که دستگاه تنفسی مارا محافظت میکند با شستن آن، بسیاری از مکروبها وگرد وغباررا از داخل شدن به بدن جلوگیری میکند.

٣- شستن روی، جلد مارا تقویت میکند، سر دردی وخستگی هارا بر طرف میکند. رگها واعصاب را به حرکت در میآورد. کسانی که همیشه وضوء میگیرند زمانی که پیرهم شدند زیبایی های که در روی آنها اند برطرف نمیشود از همین خاطر است.

٤- حالاتی که به جنب شدن سبب میگردد انرژی زیادی به خرج میرود، ضربان قلب وجریان خون شدت پیدا میکند وتنفس تسریع میشود. شدیدترین شکل بکار افتادن بدن آثار خستگی، ضعف، درماندگی وسستی حس میشود، در عموم فعالیتهای ذهنی را به حدّ أقل کاهش میدهد. با غَسل کردن وجود حالت قبلی خودرا دریافت میکند. شستن بدن در فواصل منظم به شکل دوامدار از نظر حفاظت فوق العاده مؤثر میباشد.

٥- در حقیقت وجود ما یک انَرژی تعادل برقی ساکن‌را دارا میباشد. سلامت بدن با این انَرژی تعادل ارتباط نزدیک دارد. این تعادل، با تنشهای روانی، شرطهای اقلیمی، وسایل پوشیدنی، جاهای کار وزندگی ودر حالاتی که احتیاج غسل پیدا میکند برهم میخورد. بار الکتریکی در حالت عصبانی چهار برابر از حالت نورمال،

در حالات نیاز به غسل دوازده برابر افزایش مییابد. در حال حاضر با اشعه ای «مادون قرمز» (Enfra-rouje) عکسهای خاص پوست بیرونی بدن گرفته شده، در این عکسها بعد از مناسبت جنسی، پوشیده شدن تمام روی جلد بالایه ای از الکتریسیته ساکن تثبیت شده است. این طبقه انرّژی همانطوری که از داخل شدن اُکسیژن به بدن جلوگیری میکند، خراب شدن رنگ جلد و زود چروک شدن سبب میشود. برای نجات از این وضعیت باید تمام بدن بدون اینکه حتی یک نقطه نوک سوزن خالی بماند، باید شسته شود. بدین شکل ذرات آب، ولتاژ منفی الکتریکی را از روی جلد پاک کرده، وجودرا قوت بخشیده واز نو به حالت عادی بر میگرداند. از این لحاظ، غسل از نظر طبی نیز انجام آن حتمی است.

٦- وضوء وغسل بالای سیستم گردش خون نیز تأثیرات مفیدی دارد. از تنگی در رگهای خون ویا سخت شدن خون جلوگیری میکند. در وضوء یک موضعی محرک وجود دارد، سیستم لنفاوی، یکی از مراکز مهم آن با شسته شدن پشت بینی وجوانه ها تحریک میشود. شسته شدن گردن واطراف آن نیز بر سیستم لنف تأثیر گذار است. به سبب گردش لنفاوی که وضوء وغسل آنرا تسهیل میکند، حجره های مبارزه کننده بنام لنفوسید وجودرا از ماده های مضر محافظت میکند ومقاومت آنرا بیشتر میکند.

زمانی که آب پیدا نشد تیمّمی که با خاک انجام میشود به اندازه زیاد الکتریسیته هایی که در بدن وجود دارد را از بین میبرد.

۲- طهارت از نجاست

به معنی نبودن نجاست وکثافت در بدن، لباس وجایی که نماز أدا میشود است. چادر، روسری، سرپوش، موزه ونعلین نیز از جمله لباس شمرده میشود. گردن پیچی که در هنگام ادای نماز با شخص موجود باشد وجای آویزان آن با نماز گذار در حرکت باشد از جمله لباس شمرده میشود، اگر پاک نباشد، نماز قبول نخواهد شد. سجاده ای

که محل پای ومحل سجده آن پاک باشد ودیگر جاهایش نجاست باشد، نماز قبول میشود. زیرا سجاده مثل گردن پیچ به بدن چسپیده نمیباشد. اما شخصی که داخل شیشه سر بسته ادرار حمل کند نماز وی جائز نمیگردد. به خاطری که شیشه جای به وجود آمدن بول نمیباشد. [از این فهمیده میشود که، اگر در جیب نمازگذار شیشه سر بسته کولونیا، اسپیرتو، شیشه تنتوردیوت ویا دستمال خون آلود در قوتی سر بسته وتکه ای نجس موجود باشد نماز خواندن با آن جائز نمیباشد.] جایی که دو پای بر آن گذاشته میشود وجای سجده پاک بودن آن لازم میباشد. بر روی تکه ای که بر سر نجاست گذاشته شده باشد مانند پارچه نخی، شیشه ونایلون نماز قبول میگردد. اگر در سجده دامنها به نجاست خشک تماس کند، ضرر نخواهد رسید.

بر روی بدن، لباس ومحل نماز خواندن، اگر (**به اندازه یک درهم**) ویا بیشتر نجاست غلیظ نباشد، نماز صحیح میشود، فقط اگر به مقدار درهم موجود باشد، تحریمًا مکروه میباشد وشستن آن واجب میگردد. اگر بیشتر از درهم باشد، شستن آن فرض میگردد. اگر کم باشد سنّت است. شستن قطرۀ شراب نیز فرض میباشد. به نظر امامین [امام ابو یوسف وامام محمّد] ودیگر سه مذهب ذره ای از نجاست غلیظ شستن همه آن فرض میباشد. مقدار نجاست در هنگام آلوده شدن به آن نیست، مقدار آن در هنگام ایستادن به نماز است.

مقدار درهم، در نجاستهای سخت، یک مثقال یعنی چهار گرام وهشتاد سانتیگرام وزن است. در نجاستهای مایع، مقدار آبی که در روی کف دست باز، سطح فراخی روی آب است. در لباس، نجاست سختی که از یک مثقال کم باشد، بیشتر از داخل کف دست پخش شود به نماز مانع نمیگردد.

نجاست دو نوع است:

١- **نجاست غلیظه:** هر چیزی که سبب وضوء ویا غسل میگردد وقتی از انسان خارج شود، به غیر از خفاش تمامی حیواناتی که گوشت آنها خورده نمیشود

وبچه های آنها پوست جدا شده ولی دباغ نشده آنها، گوشت، کثافت ومواد فاضلۀ آنها وهمچنین خون همه حیوانات وانسانها، شراب، حیوان مردار، گوشت خوک وکثافت حیوانات بارکش ومرغها ونجاست گوسفند وبز، همگی نجاست غلیظه اند.

۲- **نجاست خفیفه:** اگر از جمله نجاستهای خفیف، به یک عضو وقسمتی از لباس آلوده شود، اگر به مقدار یک چهارم آن عضو باشد به نماز ضرر نمیرساند. بَول یعنی مواد فاضله حیوانات چهار پای که گوشت آنها خورده میشود ومواد فاضله پرندگانی که گوشت آنها خورده نمیشود خفیفه میباشند. مواد فاضلۀ کبوتر، گنجشک وامثال این پرندگان که گوشت شان خورده میشود، پاک میباشد.

اسپیرتو ورقی که با تقطیر شراب بدست می آید نجاست غلیظه بوده، نوشیدن آن مثل شراب حرام میباشد. در وقت نماز خواندن، خون، اسپیرتو ونوشیدنی های الکول، از لباس وپوست بدن باید شسته وپاک کرده شود. با خشک شدن وپریدن آن پاک نمیگردد. شیشه ای که در آن از این مواد ومانند اینها باشد از جیب باید کشیده شود.

نجاست، با هر آب پاک، با آب غسل ووضوء گرفته شده ومایعات جاری میوه ها مانند سرکه وآب گل پاک کرده میشود. به آبی که در غسل ودر وضوء استفاده شده باشد (**آب مستعمل**) گویند. این آب پاک است. اما، پاک کنندۀ حدث نمیباشد. با این نجاست پاک کرده میشود. فقط، غسل ووضوء گرفته نمیشود.

استنجا: وقتی از پیشرو واز عقب نجاست خارج شود، شستن این جاهارا استنجا گویند. استنجا یعنی پاک شدن سنّت موکده است. یعنی بعد از شکستن وضوء در بیت الخلا، مرد وزن با آب ویا سنگ، پیشرو وعقب خودرا پاک کردن ونگذاشتن کثافت وادرار سنّت میباشد. اما، اگر در نزد دیگری نتواند محل عورت خودرا باز کرده وبا آب استنجا نماید، در این حالت اگر کثافت زیاد هم باشد از استنجا کردن با آب صرف نظر میکند. محل عورت را باز نمیکند. نمازش را آن شکل أدا میکند. اگر باز کند فاسق میگردد. مرتکب حرام میشود. زمانی که یک جای

خلوت پیدا کرد با آب استنجا کرده ونمازش را اعاده میکند. **زیرا، به جا آوردن یک امر، اگر سبب انجام حرام شود، به خاطر انجام ندادن حرام، آن امر [تأخیر کرده ویا] ترک کرده میشود. انجام داده نمیشود.**

با استخوان، طعام، کود، آجر، گلدان وپارچه های شیشه، ذغال، غذای حیوان وبا مال دیگران واشیایی با ارزش، مانند ابریشم، با اشیایی که از مسجد بیرون انداخته شده باشد، با آب زمزم، با برگ وبا کاغذ استنجا کردن تحریمًا مکروه است. به کاغذ خالی نیز احترام کردن لازم است. با کاغذهایی که اسمهای محترم نمیباشند، نوشته هایی که از معلومات دینی خالی باشد وبا روزنامه استنجا جائز است. أمّا با هیچ کاغذی که بر روی آن با حروف إسلامی نوشته شده باشد استنجا کرده نمیشود. پیشرو ویا عقب به طرف قبله، سرپا وبدون عذر برهنه رفع حاجت کردن مکروه است. در جایی که ادرار جمع شده باشد غسل جائز نمیگردد. مگر، بول جمع نشده، جریان داشته باشد، جائز میگردد. آبی که در استنجا استفاده شده باشد نجس میشود. نباید به لباس تماس بگیرد. از همین خاطر در وقت استنجا گرفتن، باز کردن محل عورت، در جای خلوت لازم است. در پیش شیردان، دست را داخل شورت کرده، محل ادراررا با آب دست مالیده، شستن استنجا نمیشود. زمانی که قطره ادرار به دست اصابت کند، آب داخل دست نجس میگردد واگر به لباس تماس پیدا کند آن نیز کثیف میگردد. اگر محلی که بر آن از این آب چکیده شده است سر جمع از داخل کف دست زیاد باشد، نماز قبول نمیگردد.

استبرا: استبرا کردن یعنی نگذاشتن قطره ای در راه ادرار بر مردان واجب است. مردان با راه رفتن، سرفه کردن ویا به طرف چپ دراز کشیده استبرا میکنند. قبل از اینکه بر طرف شدن قطره‌ها در راه ادرار قناعت حاصل نشود، نباید وضوء گرفت. اگر یک قطره بریزد، هم وضوء میشکند وهم لباس کثیف میشود. اگر بر لباس کمتر از کف دست بریزد، وضوء گرفته خواندن نمازش مکروه میگردد. زیاد

بریزد، نمازش قبول نمیگردد. کسانی که در استبرا سختی میکشند، باید به اندازه جو پنبه نباتی را به سوراخ ادرار بگذارند. قطرهٔ ادرار را پنبه جذب میکند. فقط لازم است تا نوک پنبه بیرون از سوراخ ادرار قرار نگیرد.

۳- ستر عورت

(محل عورت وحجاب زنان)

به جاهایی از بدن که کسی برای دیگران باز کند، نشان دهد ونگاه کردن دیگران به آن حرام باشد (**محل عورت**) گویند. محل عورت مردان از ناف تا زیر زانو است. زانو عورت است. زمانی که این محلها باز باشد نماز قبول نمیشود. در وقت ادای نماز دیگر قسمتهای بدن (بازوها وسر)را پوشاندن، (پوشیدن جوراب) برای مردان سنّت است. برهنه نماز خواندن این جاها مکروه است.

در زنان غیر از روی وکف دستها دیگر تمام بدن آنها وبالای دستها، مویها وپاهای شان در چهار مذهب نیز عورت میباشد. به همین خاطر به زنان (**عورت**) گفته اند. پنهان کردن این جاها فرض است. یک چهارم هر کدام از اعضای عورت به مدت یک رکن باز بماند نماز فاسد میشود. اگر کمتر از آن باز بماند نماز فاسد نمیشود. نمازش مکروه میشود. پارچه ای که نازک بوده به طوری که شکل عضو داخل آن نمایان یعنی معلوم ویا رنگ آن دیده شود به معنای آن است که اصلا وجود ندارد.

بر زنان، بیرون از نماز، اگر تنها باشند، بین زانو وناف را پنهان کردن یعنی پوشاندن شان فرض بوده وپوشاندن پشت سر وشکم واجب میباشد وپوشاندن دیگر جاهای شان از ادب است.

رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» میفرمایند: (**چشمان کسی که به طرف زن نامحرم با شهوت نگاه کند از آتش پر شده به جهنم داخل خواهد شد. شخصی با زن نامحرم دست دهد دستانش از گردن بسته شده به جهنم انداخته خواهد شد. بدون کدام ضرورت شخصی با زن نامحرم با شهوت صحبت کند، در**

مقابل هر کلمه هزار سال در جهنم باقی خواهد ماند.)

در حدیث شریف دیگری فرمودند: (**با شهوت به زن همسایه وزنان دوستان نگاه کردن، گناهش ده مراتب بیشتر از نگاه کردن به زنان دیگر است. نگاه کردن به زنان متأهل، گناهش بیشتر از هزار مرتبه نگاه کردن به دختران است. گناهان زنان نیز چنین اند**).

رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**یا علی! رانت را باز نکن وبه محل ران هیچکس خواه مرده باشد خواه زنده نگاه نکن!**)

در یک حدیث شریف دیگری فرموده شده: (**جاهای عورت خودرا باز نکنید. چون، کسانی هستند که هیچ وقت از نزدتان دور نمیشوند. از آنان شرم کنید وبه آنها احترام قایل شوید**) [اینها، ملائکی محافظ هستند].

باز در حدیث شریف دیگری فرموده شد که: (**جاهای عورت را بپوشان. به غیر از زوجه وجاریهٔ خود به دیگران نشان نده. در وقت تنهایی نیز از الله متعال حیا کنید!**)

(**برای مردانی که خودرا به شکل زنان در میاورند وزنانی که خودرا به شکل مردان در میاورند الله متعال لعنت کند!**)

(**کسی که زیبایی یک دخترا ببیند، اگر فورًا چشمهایش را از وی حفظ کند، الله متعال ثواب یک عبادت نو را احسان خواهد کرد که لذت این عبادت را در همان لحظه میچشد.**)

(**کسی که محل عورت خودرا باز کند ومحل عورت دیگران نگاه کند، خداوند لعنت کند!**)

(**کسی که خودرا به قومی تشبیه کند، از آنها محسوب میشود**). پس، کسی که اخلاق خودرا، کارهایش را ویا لباسهایش را به دیگران تشبیه کند از آنها

میشود. کسانی که از مُد روز وعادات کافران تبعیت میکنند وبه حرامها هنرهای زیبا میگویند وانجام دهندگان حرام را هنرمند، مترقی میخوانند، باید از این أحادیث شریفه عبرت بگیرند، بترسند وبیدار شوند.

نگاه کردن مرد به جاهای عورت مرد وزن به جاهای عورت زن نیز حرام میباشد. پس معلوم شد همانگونه که نگاه کردن مردان به عورت زنان ونگاه کردن زنان، به عورت مردان حرام است، به همان شکل نگاه کردن مردان به عورت مردان ونگاه کردن زنان به عورت زنان نیز حرام است. محل عورت مرد در مقابل مرد وزن، بین زانو وناف است. محل عورت زن در مقابل زن نیز چنین است. محل عورت زن در مقابل مرد بیگانه، به غیر از دست وروی تمام بدن او میباشد. نگاه کردن محل عورت زن بیگانه بدون شهوت نیز حرام است.

یک مریضی که در زیر لحاف برهنه خوابیده باشد، زمانی که سرش در داخل لحاف باشد، اگر با ایما کردن نماز بخواند، آنرا برهنه خوانده است. اگر سرش را از لحاف بیرون کشیده بخواند با لحاف پوشانیده محسوب شده جائز میباشد.

یک مرد، با هژده زن (**محرم**)، که نکاح کردن آنها بر او ابدی حرام است، میتواند به سر، روی، گردن، بازوها و قسمت زیر زانو، اگر از شهوت امین باشد نگاه کند. واین شخص، نمیتواند به سینه‌ها، بغلها، رانها، زانوها وپشت آن نگاه کند.

برای یک زن، پسر کاکا، ماما، خاله وعمه نیز مانند مرد بیگانه است. برادر شوهر، شوهر خواهر نیز مانند مرد بیگانه است. با اینها حرف زدن، شوخی کردن وتنها ماندن حرام است. برای مردان نیز دختران عمه، ماما، کاکا وخاله همچنان با زن برادر وخواهر زن حرف زدن حرام است.

یک مرد، با هژده زن محرم نمیتواند تا مرگ ازدواج کند. با اینها حرف زده میتواند. تنها در یک جای مانده میتواند. و زن نیز، نمیتواند با هژده مرد ازدواج نماید. این هژده مرد و زن اینها اند:

با نسب (اقارب) قرابت پیدا کرده اند

مردان:	زنان
۱- پدر.	۱- مادر.
۲- پدر کلانها (پدر پدر وپدر مادر).	۲- مادر کلانها (مادر پدر ومادر مادر).
۳- پسران وپسران پسر وپسران دختر.	۳- دختران ودختران پسر ودختران دختر.
۴- برادران.	۴- خواهران.
۵- پسران برادر.	۵- دختران خواهر.
۶- پسران خواهر.	۶- دختران برادر.
۷- کاکا وماما.	۷- خاله وعمه.

اقارب شیری

مردان:	زنان
۸- پدر شیری.	۸- مادر شیری.
۹- پدران پدرشیری وپدران مادر شیری	۹- مادران مادر شیری ومادران پدر شیری.
۱۰- پسر شیری، پسران پسر شیری وپسران دختر شیری.	۱۰- دختر شیری، دختران دختر شیری ودختران پسر شیری.
۱۱-برادر شیری.	۱۱- خواهر شیری.
۱۲- پسران خواهر شیری.	۱۲- دختران خواهر شیری.
۱۳- پسران برادر شیری.	۱۳- دختران برادر شیری.
۱۴- ماماها وکاکای شیری.	۱۴- عمه‌ها وخالۀ شیری.

با صهریت (ازواج) قرابت پیدا کرده اند

مردان:	زنان:
۱۵- خسر.	۱۵- خشو.
۱۶- پسر اندر (ناتنی).	۱۶- دختر اندر (ناتنی).
۱۷- پدر اندر.	۱۷- مادر اندر.
۱۸- داماد.	۱۸- عروس.

مردان ودخترانی که محل عورت شانرا باز کرده به کوچه‌ها برآیند وبه محل عورت دیگران نگاه کنند در آتش بسیار سخت وسوزان جهنم خواهند سوخت.

۴- استقبال قبله

(رو آوردن به قبله)

نمازرا به طرف قبله خواندن است. به استقامت بنای کعبه که در شهر مکهٔ مکرّمه موجود است **(قبله)** گویند. قبله قبلًا **(قدس)** بود. هفده ماه بعد از هجرت در میان ماه شعبان در روز سه شنبه، رو آوردن به طرف کعبه امر کرده شد.

قبله، بنای خود کعبه نیست، زمین آن است. یعنی، از زمین تا عرش، آن شکاف قبله است. از همین خاطر در بحر، زیر چاه، کوههای بلند ودر هوا پیماها، مستقیم به این جهت نماز خوانده میشود. اگر شکاف ما بین تقاطع اعصاب چشم به کعبه رو برو شود نماز صحیح میگردد. فقط:

۱- اگر به سبب مریضی، ۲- خطر دزدیده شدن مال، ۳- خطر حیوان درنده، ٤- خطر دیدن دشمن، ٥- ووقتی از حیوان خود پایین شود، تکرار بدون کمک نتواند دو باره سوار شود، دو نمازرا [ظهررا با عصر وشام را با خفتن با تقلید مذهب مالکی ویا شافعي] اگر نتواند جمع کرده بخواند، در آن صورت میتواند در حد توانش به هر طرف که ممکن باشد به آن طرف نمازش را أدا میکند. در کشتی، در قطار ودر هوا پیماها روی را طرف قبله کردن شرط است.

۵- أوقات نماز

رسول اکرم «صلّى الله عليه وسلّم» در یک حدیث خود چنین فرمودند که: **(جبرئیل علیه السّلام در نزد دروازهٔ کعبه دو روز بر من امامت کرد. هر دوی ما، زمانی که فجر طلوع میکرد نماز صبح و هنگامی که آفتاب از بالای سرما میگذشت نماز ظهر و در وقتی که سایهٔ هر چیز برابر قد خود شد نماز عصر و زمانی که آفتاب غروب میکرد** [هنگام غیب شدن لَبّه بالا] **نماز شام وهنگام**

تاریک شدن شفق نماز خفتن را خواندیم. در روز دوم نیز، نماز صبح را، در وقت روشن شدن هوا، نماز ظهررا، زمانی که سایهٔ هر چیز برابر دو قد خود میشد، نماز عصررا فورًا بعد از این و نماز شام را، در زمان باز کردن روزه و نماز خفتن را، زمانی که یک بر سوم شب شد أدا کردیم. بعدًا فرمود یا محمّد! اوقات نماز تو وپیامبران گذشته همین اند. امّت تو، هر یکی از پنج وقت نمازش را، در میان این دو وقت که ما أدا کردیم أدا کنند.) پنج وقت بودن تعداد نمازهایی که در هر روز بدان امر گردیده شده است از اینجا نیز دانسته میشود.

وقت نماز صبح: از طلوع فجر یعنی سفیدی که از شرق نمایان شد، تا طلوع آفتاب میباشد.

وقت نماز پیشین: از زمانی شروع میشود که سایه ها کوتاه شده، به دراز شدن آغاز نماید وتا زمانی که سایهٔ یک چیز یک برابر ویا دو برابر آن دراز شود دوام می آورد. نخست آن به نظر دو امام یعنی امام ابو یوسف با امام محمّد میباشد ودومی آن از نظر امام ابوحنیفه «رحمة الله علیهم» میباشد.

وقت نماز عصر: با تمام شدن وقت پیشین آغاز میگردد. این نیز:

از نظر امام ابو یوسف وامام محمّد، از زمانی آغاز میگردد که سایهٔ یک جسم برابر قد آن شود وتا غروب آفتاب ادامه میکند.

از نظر امام اعظم ابوحنیفه؛ از زمانی آغاز میگردد که سایهٔ یک جسم برابر دو قد آن شود وتا غروب آفتاب ادامه میکند.

اما، بعد از زرد شدن آفتاب یعنی به خط افق به اندازهٔ یک نیزه نزدیک شود، ادای هر نوع نماز حرام میگردد. یعنی نماز عصررا به این اندازه تأخیر [ناوقت] کردن حرام است. اما، اگر نماز عصرش را نخوانده باشد تا غروب آفتاب نیز خواندن لازم است.

وقت نماز شام: بعد از ناپدید شدن آفتاب شروع شده وتا وقت تاریک شدن شفق یعنی تا وقت ناپدید شدن سرخی ادامه پیدا میکند.

وقت نماز خفتن: از ختم وقت نماز شام آغاز شده وتا وقت سفید شدن فجر ادامه پیدا میکند. به نظر امام اعظم ابوحنیفه «رحمة الله علیه» وقت خفتن، زمانی که سفیدی آسمان ناپدید شد شروع میگردد. در حالی که در وقت عصر نیز چنین گذشته بود. یعنی اگر بعد از شروع شدن وقت خفتن، به نظر دو امام حدّ أقل نیم ساعت در انتظار مانده، سپس نماز خفتن را أدا کند، آنگاه موافق رأی همۀ امامان خوانده محسوب میشود. نماز خفتن را بدون عذر، بعد از نصف شب گذاشتن مکروه است.

خواندن نمازها پیش از وقت وبعد از وقت آن حرام است. گناه بزرگ است. در تقویم های دیواری **Türkiye Gazetesi** [**روزنامۀ ترکیه**] اوقات نماز وامساک صحیح بیان شده است.

اوقاتی که نماز خواندن در آن تحریمًا مکروه یعنی اوقات حرام شده، سه وقت میباشد. در این سه وقت فرضهای شروع شده صحیح نمیباشد. این اوقات در وقت طلوع آفتاب، غروب آفتاب و در میان روز میباشند. در این سه وقت، نماز جنازه ای که از قبل حاضر شده باشد، سجدۀ تلاوت وسجدۀ سهو نیز جائز نمیباشد. در وقت غروب آفتاب، تنها نماز عصر همان روز خوانده میشود.

تنها برای خواندن نافله دو وقت مکروه موجود میباشد. بعد از ادای فرض نماز صبح، تا طلوع آفتاب. بعد از ادای فرض عصر، پیش از فرض شام خواندن نافله مکروه میباشد.

توضیحات (نماز و روزه در قطبها):

اوقات نماز هر کشور بسته به موقعیت دوری آن از اکواتور [خط استوا] آن کشور وبا توجه به فصلها تغییر میکند:

در ممالک سرد که واقع در شمال دایرۀ قطب شمال که از ۶۷ درجه عبور میکنند، در وقتهای که میل خورشید زیاد باشد، پیش از ناپدید شدن شفق فجر شروع میگردد. از همین خاطر نوک شمال دریای بالتیک، تابستان شب نشده، اوقات نمازهای خفتن وصبح آغاز نمیگردد.

وقت در مذهب حنفی، شرط نماز نیست، سبب آن است. اگر سبب موجود نباشد، نماز فرض نمیگردد. در آن صورت، بر مسلمانانی که در چنین ممالک زندگی میکنند، این دو نماز فرض نمیگردد. به نظر بعضی عالمان دیگر، ادای این نمازها در اوقات جاهایی که درجۀ عرضشان به آن ممالک نزدیک اند فرض میگردد. تا وقتی که اوقات این دو نماز در آن مناطق دوباره شروع میکند، آخرین روز از آن روزهائی که اوقات در آنها داخل میشد را اساس قرار داده ونمازهارا در اوقات آن روز به جای آوردن بهتر میباشد.

اگر در شب سی ام شعبان، در یک شهر هلال دیده شود، آغاز روزه بر تمام جهان لازم میگردد. اگر هلال در طرف روز دیده شود، هلال شب بعدی است. [مسلمانی که بر قطبها ومهتاب رفته اند، اگر سفری نباشد، در ماه رمضان روزه گرفتن آن در روزها لازم است. در روزهایی که از بیست وچهار ساعت درازتر باشد، روزه با ساعت شروع میکند وبا ساعت افطار میکند وموافق با زمان مسلمانانی که در شهرهای آنها روز آنقدر دراز نباشد نیت میکند. اگر روزه نگیرد، در وقت آمدن به جاهایی که روزهای آنها دراز نباشند قضا میکند.]

أذان واقامه

أذان به معنی خبردار کردن هرکس میباشد. أذان خواندن در پنج وقت نماز ونمازهای قضایی ودر نماز جمعه در پیشروی خطیب، برای مردان سنّت مؤکده میباشد. أذان دادن واقامه آوردن زنان مکروه است. أذان به خاطر خبر دادن وقت نماز به دیگران، در بلندی خوانده میشود. در وقت أذان دادن، دو دست را بلند کرده، انگشتی از هر يك را در یک سوراخ گوش گذاشتن مستحب است. اقامه آوردن، از أذان افضلتر است. أذان واقامه، به طرف قبله آورده میشود. در هنگام آوردن صحبت کرده نمیشود وبه سلام جواب داده نمیشود.

أذان واقامه در کدام حالات خوانده میشود؟

١- با صدای بلند أذان واقامه خواندن مردان در کشتزار ودر باغ به صورت

تنها ویا با جماعت در وقت ادای قضا، سنّت است. در روز قیامت انسانها، جنها وسنگهایی که صدای أذان را شنیده اند، شاهد خواهند شد. قبل از اینکه شخصی بخواهد چند نماز قضارا بخواند پیش از آن أذان واقامه میخواند. قضاهای بعدی را که به جای می آورد، تنها اقامه میخواند. در قضاهای بعدی أذان نخواند هم میشود.

۲- کسی که در خانه با جماعت ویا تنهایی نماز وقت بخواند، أذان واقامه نمیخواند. زیرا، أذان واقامه ای که در مساجد خوانده شده است در خانه ها نیز محسوب میشود. اگر، بخوانند افضل خواهد بود. در مسجد محل وهر مسجدی که جماعت آن برای هرکس معلوم باشد، اگر نماز وقت با جماعت خوانده شده باشد سپس کسی بخواهد به تنهایی بخواند، أذان واقامه نمی آورد. مساجدی که در راهها واقع شده اند ویا امام ومؤذن ندارند ومساجدی که جماعت آن معلوم نباشد، در آن مساجد کسانی که در اوقات متفاوت بیایند، به خاطر نماز یک وقت، جماعت متعدد میکنند. برای هر جماعت أذان واقامه میخوانند. در این نوع مساجد کسی به تنهایی بخواند أذان واقامه به اندازه ای که خودش بشنود می آورد.

۳- کسانی که مسافر باشند، برای نماز جماعت در بین خودشان ویا وقتی که به تنهایی بخوانند أذان واقامه میخوانند. در کنار کسی که تنها بخواند اگر دوستان شان موجود باشد، میتواند أذان را ترک کند. کسی که سفری بوده، در یک خانه اگر به تنهایی هم بخواند أذان واقامه میخواند. زیرا، أذانی که در مسجد خوانده شده، برای نماز وی محسوب نمیشود. بعضی از کسانی که سفری اند، اگر در خانه أذان بخواند، کسانی که بعدًا أدا میکنند نمیخوانند.

أذان دادن طفل باهوش، نابینا، ولد زنا وجاهل دهاتی که أذان دادن را بداند بدون کراهت جائز میباشد. أذان دادن واقامه آوردن شخص جُنب، بی وضو، زن، فاسق، سرخوش وکودک بی عقل ونشسته أذان دادن تحریمًا مکروه میباشد. أذان اینها دوباره خوانده میشود. به خاطر صحیح بودن أذان، مؤذن باید مسلمان وعاقل باشد.

با بلندگو أذان دادن صحيح نميباشد.

صحيح نبودن أذان فاسق، به خاطر قبول نشدن حرف وى در عبادات ميباشد. با أذان فاسق وبلندگو آمدن وقت نماز باور كرده نميشود. با أذان ويا با اشاره دادن وى روزه شكسته نميشود.

كسانى كه بر أذان احترام داشته وتعظيم كنند وحروف وكلمات آنرا بدون تغيير دادن، بدون شكستن، بدون تغنى، به مناره بالا شده، مناسب به سنّت أدا كنند، به درجات بلند واصل خواهند شد.

أمّا، اگر أذان طبق سنّت خوانده نشود، مثلا بعضى كلماتش تغيير داده شده، ترجمه شده باشد ودر بعضى جاها با تغنى خوانده شود ويا صداى أذان با آلتى بنام بلندگو بيايد، (زيرا، صدايى كه از بلندگو ميبرآيد، صداى امام ويا مؤذن نميباشد. صداى اينها به مقناطيس وبرق تبديل ميشود. صدايى حاصل شده بوسيلۀ برق ومقناطيس شنيده ميشود) كسى كه اينرا ميشنود، هيچ يكى از پارچه‌اش‌تكرار نميكند.

توضيحات (آيا أذان با بلندگو خوانده ميشود؟):

بلندگوهايى كه بر مناره ها گذاشته شده واسطۀ تنبلى براى مؤذن شده است وسبب آن شده است كه أذان در اتاقهاى تاريک نشسته وبدون آنكه از سنّت تبعيت كنند خوانده شود. به خاطر همين بلندگوهاى نصب شده بر مناره‌هاى ما كه قرنها زينت معنوى مان بودند از روى اين بدعت خراب، به شكل پايه بلندگو در آمده است. عالمان إسلام هميشه ايجادات علوم فن را به بهترين شكل استقبال كرده اند، مثلًا تأسيس مطبعه را تشويق كرده، براى ترويج علوم، چاپ كتابهاى مفيدرا خواسته اند. با راديو وبلندگو، در هر جاى پخش نشريات مفيد نيز، مورد تحسين إسلام بوده است وبدون شک كه از اين اختراع سود برده ميشود. اما، اين آلت مسلمانهارا از صداى زيباى أذان محروم كرده است، عبادات را با صداى دلخراش بلندگوها أدا كردن زيان آور ميباشد. گذاشتن بلندگوها در مساجد يک اسراف غير

ضروری است. زمانی این آلت که گوئی مانند ناقوس کلیسا ناله میکند وجود نداشت به جای آن أذان با صدای مؤمنان صالح که بر قلوب با ایمان تأثیر الهی میگذاشت خوانده میشد، أذانهایی که در مناره‌ها خوانده میشد وصدای تکبیر در مساجد، حتی اجنبی‌هارا به وجد می آورد. جماعتی که صدای أذان را در محلات شنیده مساجدرا پر میکردند، نمازهایش‌را مثل زمان اصحاب کرام با خشوع میخواندند. تأثیر الهی أذانی که مؤمنهارا به هیجان می آورد با صدایی فلزی بلندگوها در حال از بین رفتن است.

رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» در یک حدیث شریف خود چنین میفرمایند: (**هرکس زمانی که صدای أذان‌را شنید، همراه با مؤذن آهسته** [خفیف] **بخواند، بر هر حرفش هزار ثواب داده میشود، هزار گناهش محو میگردد**).

سنّت است کسی که صدای أذان را بشنود، اگر چه مشغول تلاوت قرآن نیز باشد، آنچه که میشنودرا آهسته تکرار کند. زمانی که (**حیّ علی**...)هارا بشنود به جای تکرار کردن آنها (**لا حول ولا قوّة اِلاّ بالله**)را بگویند. بعد از أذان صلوات می آورد. بعدًا دعای أذان خوانده میشود. هنگامی که دومین (**اشهد أنّ محمّدًا رسول الله**)را بگوید، بعد از بوسیدن دو ناخن شست، مالیدن بالای دو چشمان مستحب است. در اقامه چنین کرده نمیشود.

شیوهٔ خواندن أذان

اَللّٰهُ أَكْبَرُ ....۴ دفعه

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ....۲ دفعه

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ ....۲ دفعه

حَيّ عَلَى الصَّلَاةِ ....۲ دفعه

حَيّ عَلَى الفَلَاحِ ....۲ دفعه

اَللّٰهُ أَكْبَرُ ....۲ دفعه

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ....۱ دفعه

تنها در أذان نماز صبح، بعد از (**حيّ على الفلاح**) دو بار (**اَلصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ**) گفته ميشود.

در اقامه، بعد از (**حيّ على الفلاح**) دو بار (**قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ**) گفته ميشود.

دعاهاى أذان:

رسول الله «صلّى الله عليه وسلّم» فرمودند:

(**زمانى كه أذان خوانده ميشود اين دعارا بخوانيد:**

«**وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ ورَسُولُهُ ورَضيتُ بِاللهِ رَبًا وبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وسلّم رَسُولًا وَنَبِيًّا**».

در حديث شريف ديگرى فرمودند كه: «**اى امتّ من زمانى كه أذان ختم شد اين دعارا نيز بخوانيد:**

«**اَللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِى وَعَدْتَهُ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْميعادَ**»).

معناى كلمات أذان

اَللهُ أَكْبَرُ: الله متعال بزرگ است. به هيچ چيز نياز ندارد. از محتاج بودن به عبادات بندگان نيز بزرگتر است. عبادات هيچ فايده اى به وى ندارد. جهت نقش بستن اين معناى مهم در ذهنها، اين كلمه، چهار بار گفته ميشود.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ: شهادت ميكنم، ايمان مياورم با وجود كبريا واستغناى ذات أقدسِ الله متعال از اينكه محتاج به عبادت بندگان باشد، غير از وى هيچكس استحقاق آنرا ندارد كه عبادت كرده شود. هيچ چيز به وى مشابه نيست.

أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ: گواهى ميدهم كه محمّد «عليه وعلى آله الصّلاة والسلام» پيغمبر وفرستادهٔ اوست، گواهى ميدهم طريق عبادتى كه خداوند متعال خواسته است را تبليغ نمود. ايمان دارم الله متعال تنها آنچنانى كه پيامبر بيان كرده، وشيوهٔ عباداتى كه او نشان داده است تنها به آن شيوه شايستهٔ عبادت است.

حَيّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيّ عَلى ٱلفَلَاحِ: دو کلمه است که مؤمنان را برای فلاح، سعادت و نمازی که سبب نجات است فرا میخواند.

اَللّٰهُ أَكْبَرُ: عبادتی که لایق وشایستۀ ذات وی سبحانه باشدرا هیچکس أدا کرده نمیتواند. عظمتِ الله متعال بسیار فراتر از عبادت بندگان است.

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ: گواهی میدهم که به جز الله متعال هیچکس لایق وشایستۀ عبادت شدن نیست. هیچکس نمیتواند عبادت شایسته به وی انجام دهد وهیچکس بغیر از وی حق آنرا ندارد که عبادت وپرستش شود.

بزرگی شأن نماز از بزرگی این کلمات که وضع شده از برای إعلام نماز است باید دریافت.

٦- نیت

در زمان تکبیر افتتاح نیت کرده میشود. نیت کردن به نماز به معنای آنست که اسم، وقت، قبله و پیروی از امام را در قلب بگذراند.

نیت کردن بعد از تکبیر افتتاح، صحیح نمیباشد وآن نماز قبول نمیگردد. در وقت نیت به فرایض وواجبات، دانستن وقت آن که کدام فرض وکدام واجب، لازم است. تعیین تعداد رکعت در نیت لازم نیست، در وقت ادای سنّت (به نماز) نیت کردن کافی است. در نماز جنازه (**به خاطر الله به نماز، به خاطر میت به دعا**) گفته نیت کرده میشود.

نیت کردن امام برای امام شدن به مردان شرط نیست. اگر امام برای حاضرین در جماعت امام شدم، گفته نیت نکند، به ثواب جماعت نایل نمیگردد. اگر به امام شدن نیت کند، به این ثواب نیز نایل میگردد. بر امام نیت (**امام شدن برای زنان**) لازم است.

در وقت ادای عبادات، تنها نیت کردن با زبان [دهن] نیت محسوب نمیشود، اگر با قلب نیت کرده نشود عبادات مورد قبول واقع نمیگردد.

۷- تکبیر تحریمه

به معنی (**الله اکبر**) گفتن است در وقت ایستادن به نماز که فرض است. با گفتن کلمات دیگر تکبیر تحریمه نمیشود. برخی از عالمان، تکبیر تحریمه را در داخل نماز دانسته اند. به قول اینها، شرطهای نماز، ارکان نماز شش میباشد.

ارکان نماز

فرایض داخل نمازرا (رکن) گویند. همه آن پنج است:

۱- **قیام:** از پنج رکن نماز اولین رکن آن قیام است. قیام به معنی در پای ایستادن است. مریضی که نتواند به پای ایستاده شود، نشسته أدا میکند و مریضی که نتواند نشسه أدا کند، پشت سر خوابیده با سر میخواند. برای آنکه روی در طرف آسمان نشده، بلکه در طرف قبله بشود زیر سر مریض بالشت گذاشته میشود. پاهایش را قات میکند. طرف قبله دراز نمیکند. اگر سر پای ایستاده باشد، هردو پای از یکدیگر به عرض چهار انگشت باز باشد.

مریضی که نتواند سرپای ایستاده شود، سر پای گیجی کند، سر، دندان، چشم ویا دیگر اعضای آن خیلی درد کند وکسی که در حالت ایستاده نتواند ادرار وبادرا نگهدارد و مریضی که زخم آن جاری میشود ونماز گذاری که هراس از دشمن دارد وکسی که از سرقت مال خود بترسد وکسانی که در حالت ایستاده امکان دارد روزه ای شان بشکند ویا قراءت شان خراب شود ویا محل عورت شان باز شود اینها نشسته أدا میکنند. برای رکوع کمی خم میشوند وبرای سجده سرش را به زمین میگذارند. کسانی هم که نمیتوانند سر خودرا بر روی زمین بگذارند، به خاطر رکوع کردن کمی وبرای سجده زیادتر خم میشوند. اگر خم شدن مریض برای سجده از رکوع زیادتر نباشد نماز آن صحیح نمیگردد. اگر به زمین سنگ ویا تخته گذاشته وبر بالای آن سجده کند، اگر نماز آن صحیح هم شود به گناه داخل میشود. یعنی تحریمًا مکروه میشود.

٢- **قراءت**: در هر ركعت از نمازهای سنّت ووتر ودر دو ركعت نمازهای فرضی كه به تنهایی خوانده میشوند، ایستاده یک آیت از قرآن كریم خواندن فرض است. سورهٔ كوتاه خواندن بیشتر ثواب دارد.

به عنوان قراءت، در این جاها فاتحه خواندن ودر هر ركعت نمازهای سنّت و وتر ودر دو ركعت نمازهای فرض به غیر از فاتحه سوره ویا سه آیت خواندن واجب است. در نمازهای فرض در دو ركعت اول خواندن فاتحهٔ شریفه وسورهٔ ضم واجب ویا سنّت میباشد. خواندن فاتحه قبل از خواندن سوره نیز واجب است. اگر یكی از این پنچ واجب فراموش شود سجدهٔ سهو باید انجام داده شود.

در قراءت، خواندن ترجمهٔ قرآن كریم جائز نمیباشد.

امام در هر نمازی به غیر از نمازهای جمعه وعید، در ركعت اول، نسبت به ركعت دوم دو برابر آن دراز خواندن سنّت میباشد. در تنهایی در هر ركعت میتواند به همان مقدار بخواند. امام در عین نمازها، در عین ركعتهای آن نماز، خواندن عین آیات را عادت كند مكروه است. در ركعت أوّل خواندگی را در ركعت دوم خواندن تنزیهًا مكروه است بر عكس خواندن بسیار كرِیه است. اگر امام در ركعت دوم، سوره ای كه بعد از سورهٔ خوانده شده در ركعت أوّل را نخوانده ویک سورهٔ پریده بخواند مكروه میباشد. قرآن كریم را طبق ترتیب مصحف شریف با ترتیب خواندن، هر زمان واجب است.

٣- **ركوع**: در قیام بعد از قراءت تكبیر آورده، به ركوع خم میشود. در ركوع مردها انگشتان را باز كرده روی عینک زانو میگذارند، پشت سر (عقب) وسررا مستقیم نگه میدارند.

در ركوع حدّ أقل سه بار (**سبحان ربّی العظیم**) گفته میشود. اگر قبل از اینكه سه بار بخواند، امام سرش را بالا كند او نیز فورًا بالا میكند. در ركوع دستها وپاها مستقیم نگه داشته میشود. زنان انگشتان شان را باز نمیكنند. پشت سر وپاها ودستهارا مستقیم نگه نمیدارند.

در وقت بالا شدن از رکوع (**سمع الله لمن حمده**) گفتن برای امام وشخصی که به تنهائی نماز میخواند سنّت است. جماعت این را نمیگویند. در عقب آن فورًا (**ربّنا لك الحمد**) گویند وایستاده میشوند و (**الله اکبر**) گفته به سجده میروند. اول زانوی راست بعدًا زانوی چپ وبعدًا دست راست بعدًا دست چپ بعدًا بینی وپیشانی به زمین گذاشته میشود.

۴- **سجده:** در سجده انگشتان دست با یکدیگر پیوسته به طرف قبله، برابر گوشها وسر بین دو دست میباشد. پیشانی را بر روی زمین پاک یعنی سنگ، خاک، تخته و بر روی تشک گذاشتن فرض بوده و بر زمین گذاشتن بینی را نیز همراه آن واجب گفته اند. بدون عذر تنها بینی را بر زمین گذاشتن جائز نمیباشد. تنها پیشانی را بر زمین گذاشتن مکروه است.

گذاشتن هردو پای ویا حدّ أقل نهادن یک انگشت هردو پای روی زمین فرض است ویا واجب میباشد. یعنی اگر هردو پای به زمین گذاشته نشود، نماز قبول نمیگردد ویا مکروه میگردد.

درسجده، انگشتان پای را قات کردن ونوکهای آنرا طرف قبله نمودن سنّت میباشد.

مردان، دستها ورانهارا از شکم دور نگه میدارند. دستها وزانوهارا به زمین نهادن سنّت است. بجلکهارا در قیام از یکدیگر به اندازهٔ چهار انگشت دور نگه داشته، در رکوع، در قومه و در سجده بهم چسپیده نگه داشتن سنّت میباشد.

در هنگام رفتن به سجده، کشیدن پاچه های پتلون وتنبان به بالا مکروه میباشد واینهارا بالا کشیده قات کرده، به نماز ایستادن مکروه است. آستین‌ها، پاچه‌ها ودامنهارا قات کرده ویا کوتاه کرده نماز خواندن مکروه است. با تنبلی ویا بدون درک اهمیت سر پوشاندن، سر باز نماز خواندن مکروه است وبر نماز اهمیت ندادن، کفر است. با لباس گنده وبا لباس کار نماز خواندن نیز مکروه است.

۵- **قعدهٔ اخیره:** در آخرین رکعت به اندازهٔ خواندن (**التّحیّات**) نشستن فرض

است. در هنگام نشستن، با انگشتان دست اشاره کرده نمیشود. مردان نوک انگشتان پای چپ خودرا به طرف راست وبر زمین هموار میکنند وبر روی این پای خود مینشینند. پای راست را قائم نگه داشته انگشتان این پای به زمین تماس میکند. نوک انگشتان آن یک کمی طرف قبله قات کرده میشود. به این شکل نشستن سنّت است.

زنان باسن خودرا روی زمین گذاشته مینشینند. رانهای شان به یکدیگر نزدیک میشود. پای راست خودرا به طرف راست بیرون میکشد. نوک انگشتان پای چپ به طرف راست شده در زیر میماند.

نماز چگونه أدا میشود؟

نماز انفرادی مرد

به طور مثال (**سنّت نماز صبح**) چنین أدا میشود:

۱- اول رو به قبله ایستاده میشود. پاها موازی وبه اندازۀ چهار انگشت از همدیگر باز نگه داشته میشود. دو انگشت شست هردو دست به نرمۀ گوش تماس داده میشود، کف دستها به استقامت قبله باز میشود. «**نیت کردم أدا سازم دو رکعت نماز سنّت صبح برای رضاء الله رو آوردم به قبله**» گفته، بعد از قلب گذراندن، «**الله اکبر**» گفته در زیر ناف دست راست بالای دست چپ بسته میشود.

۲- چشم هارا از جایی که میخواهد سجده کند جدا نکرده:

أ) (**سبحانك**) میخواند.

ب) بعد از اعوذ وبسم الله (**فاتحه**) خوانده میشود.

ج) بعد از خواندن فاتحه بدون گفتن بسم الله یک سورۀ ضم میخواند[۱]. (مثلا؛ اَلَمْ تَرَ كيفَ).

۳- پس از سورۀ ضمّ (**اَللهُ اَكْبَرُ**) گفته به رکوع خم میشود. با دستها عینک زانو پوشانده میشود، کمر مستقیم گرفته میشود وچشمها از پاها دور نکرده، سه بار

---

(۱) طبق مذهب شافعی بین فاتحه وسورۀ ضم بسم الله خوانده میشود.

(**سُبْحَانَ رَبِّى اْلعَظِيمِ**) گفته میشود. پنج ویا هفت بار نیز گفته میتواند.

۴- (**سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**) گفته، در وقت راست شدن، پنطلون، تنبان کش کرده نمیشود وچشمها از جای سجده جدا کرده نمیشود. در وقت مستقیم ایستاد شدن (**رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ**) میگوید. [این ایستادن را قومه گویند.]

۵- در پای زیاد ایستاده نشده (**الله اکبر**) گفته به سجده میرود. وقت رفتن در سجده به ترتیب:

ا) نخست زانوی راست، بعدًا زانوی چپ، دست راست، بعدًا دست چپ، بینی وپیشانی به زمین نهاده میشود.

ب) انگشتان پای به استقامت قبله قات کرده میشود.

ج) سر در بین دو دست گرفته میشود.

د) انگشتان دست پیوسته میشود.

هـ) داخل کف دست به زمین چسپانده میشود. آرنجها به زمین چسپانده نمیشود.

و) در این وضعیت حدّ أقل سه بار (**سُبْحَانَ رَبِّيَ اْلأَعْلَى**) گفته میشود. بعدًا:

۶- (**الله اکبر**) گفته پای چپ را دراز کشیده بر زمین نهاده، انگشتان پای راست به استقامت قبله قات میگردد وبر روی پای چپ نشسته میشود. کف دو دست بالای دو زانو قرار گرفته وانگشتان به حالت طبیعی گذاشته میشوند.

۷- سر ران خود زیاد ننشسته (**الله اکبر**) گفته، تکرار به سجده رفته میشود. [نشستن بین دو سجده‌را جلسه گویند.]

۸- در سجده، باز هم حدّ أقل بعد از گفتن سه بار (**سُبْحَانَ رَبِّيَ اْلاَعْلَى**)، (**الله اکبر**) گفته به پای ایستاده میشود. در وقت بالا شدن به پای، از زمین توسط دستها قوت گرفته نمیشود وپای حرکت داده نمیشود. در وقت بالا شدن از سجدهٔ أوّل پیشانی، بعدًا بینی، بعدًا دست چپ ودست راست، بعدًا زانوی چپ وزانوی راست از زمین برداشته میشود.

۹- در حالت قیام بعد از بسم الله (**فاتحه**) وبعد از این یک سورهٔ ضم خوانده، (**الله اکبر**) گفته به رکوع خم میشود.

۱۰- رکعت دوم، به شکل رکعت اول تکمیل کرده میشود. تنها بعد از سجدهٔ دوم، زمانی که (**الله اکبر**) گفته شد به پای ایستاده نشده سر ران نشسته و:

ا) (**التّحیّات**)، (**اللّهم صلّ**)، (**اللّهمّ بارك**) و (**ربّنا آتنا**)را خوانده بعد از خواندن این دعاها، اول به راست (**اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمَةُ اللهِ**)، بعدًا به طرف چپ (**السّلام عليكم ورحمة الله**) گفته سلام داده میشود.

ب) بعد ازسلام دادن (**اَللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبارَكْتَ يا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**) گفته میشود وبدون سخن برای خواندن فرض نماز صبح برخاسته میشود. زیرا، صحبت کردن بین سنّت وفرض گرچه نمازرا خراب نکند هم ثواب آنرا کم میکند.

بعد از نماز، سه بار به صورت کامل، استغفار خوانده میشود. بعدًا، (**آية الكرسى**) وسی وسه تسبیح، سی وسه تَحمید وسی وسه تکبیر ویک تهلیل یعنی (**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**) خوانده میشود. [اینها با صدای پایین خوانده میشود. به صدای بلند خواندن بدعت است.] وبعد از آن دعا کرده میشود. در دعا مردها دستهارا موازی به سینه بلند میکنند. دستها از آرنج قات کرده نمیشود. کفها باز شده، داخل کفها به سوی آسمان کرده میشود. زیرا، همانگونه که کعبه قبلهٔ نماز باشد، قبلهٔ دعا نیز آسمان است. پس از دعا یازده بار سورهٔ اخلاص و یکبار سورهٔ فلق وناس میخواند ودر ابتدای آنها هر بار بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خوانده میشود. بعد از آن ۶۷ مرتبه (**أَسْتَغْفِرُ اللهَ**) گفتن نیز مستحب میباشد. آیت کریمه (**سُبْحَانَ رَبِّكَ...**)را خوانده، دستهارا به روی خود میمالد.

در نمازهای چهار رکعتی فرایض وسنّتها در رکعت دوم بعد از خواندن التّحیّات برخاسته میشود. در رکعات سوم وچهارم سنّتها بعد از خواندن فاتحه، سورهٔ ضَمّ خوانده میشود ودر رکعات سوم وچهارم فرایض تنها فاتحه خوانده میشود، سورهٔ ضَم

خوانده نمیشود. فرض نماز شام نیز این گونه است. یعنی در رکعت سوم سورهٔ ضمّ خوانده نمیشود ودر رکعت سوم وتر نیز بعد از فاتحه سورهٔ ضم خوانده میشود. بعدًا تکبیر آورده دستها بر گوشها بلند کرده میشود. بعدًا، دعای (**قنوت**) خوانده میشود. سنّتهای غیر مؤکّد که قبل از نماز عصر وخفتن خوانده میشوند نیز مانند دیگر سنّتهای چهار رکعتی هستند فقط با این فرق که پس از نشستن در رکعت دوم بعد از التّحیّات، اللّهمّ صلّ و اللّهمّ بارك نیز خوانده میشود.

نماز انفرادی زنان

به طور مثال (**سنّت نماز صبح**)را چنین میخواند:

نخست طوری مستور میشود که شکل وجودش از سر تا ناخن ظاهر نشود. تنها دستها وروی برهنه میماند. سوره ها ودعاهای که در نماز میخواهد بخواند، قبلًا ذکر کردیم مثل (نماز انفرادی مرد) میباشد. جاهای متفاوت آن اینها اند:

ا) دستهارا مانند مردان به گوشها نمی آورند، دستهارا تا برابر شانه آورده، نیت میکنند، تکبیر گرفته، دستهارا روی سینه بسته میکنند وبر نماز شروع میکنند.

ب) در رکوع مستقیم یعنی موازی نمی ایستند.

ج) در سجده آرنج هارا به زمین هموار میکنند.

د) در تشهد بر سر رانها مینشینند یعنی پای های راست وچپ طرف راست شده، بالای ران چپ مینشینند.

در نماز، برای زنان بهترین شکل برای پوشاندن تمام بدن شان یک چادر کلان است که فراخ بوده، دامن وآستینهای دراز داشته باشد. تا دستها وپاهارا به شکل کامل بسته کند.

واجبات نماز

واجبات نماز اینها اند:

١- خواندن سورهٔ فاتحه.

٢- بعد از فاتحه، یک سوره ویا حدّ أقل سه آیت کوتاه خواندن.

۳- فاتحه‌را قبل از سوره خواندن.

٤- فاتحه وسوره‌ای که بعد از فاتحه خوانده میشود در رکعات اول ودوم فرضها ودر واجب وسنّتها در هر رکعت آن خواندن.

٥- سجده‌هارا یکی پی دیگری به جای آوردن.

٦- در نمازهای سه رکعتی وچهار رکعتی در رکعت دوم به اندازۀ تشهد نشستن و آخرین نشست فرض است.

۷- در رکعت دوم بیشتر از تشهد ننشستن.

۸- در سجده پیشانی‌را با بینی یکجا به زمین نهادن.

۹- وقت نشستن در آخرین رکعت دعای (**التّحیّات**)را خواندن.

۱۰- در نماز رعایت کردن به تعدیل ارکان.

۱۱- در آخر نماز (**السّلام علیکم ورحمة الله**) گفتن.

۱۲- خواندن دعای قنوت، در آخر رکعت سوم نماز وتر.

۱۳- در نمازهای عید تکبیر آوردن.

۱٤- امام در نمازهای صبح، جمعه، عید، تراویح، وتر و دو رکعت اول شام وخفتن با صدای بلند خواندن.

۱٥- امام وکسی که تنها میخواند در فرایض ظهر وعصر و در رکعت سوم شام، رکعت سوم وچهارم خفتن، با صدای خفیف خواندن واجب است. جاهای که برای امام با صدای بلند خواندنش واجب است، کسی که تنها میخواند با صدای بلند ویا هم با صدای خفیف خواندنش جائز است.

از نماز صبح عرفه عید قربان، تا نماز عصر روز چهارم، از عقب بیست وسه نماز فرض، خواندن (**تکبیر تشریق**) واجب است.

سجدۀ سهو (**اشتباه وفراموشی**): کسی که نماز میخواند، یک چیزرا که در نماز فرض باشد، دانسته ویا بر اثر فراموشی ترک کند، نمازش فاسد میگردد. اگر یک

واجب را با فراموشی ترک کند، نمازش فاسد نمیگردد. تنها، سجدهٔ سهو لازم میگردد. سجدهٔ سهورا دانسته بجا نیاورد ویا کسی یکی از واجبات نمازرا دانسته ترک کند، آن نمازرا دوباره خواندن واجب میگردد. اگر نخواند گناهکار میشود. در ترک سنّت سجدهٔ سهو نیاز نمی افتد. سجدهٔ سهو با تأخیر یک فرض ویا ترک کردن وتأخیر کردن یک واجب بجا آورده میشود.

در نماز چند بار سجدهٔ سهو ایجاب شود، یکبار سجدهٔ سهو کند کافی میشود. اگر امام اشتباه کند، کسانی که به امام اقتدا کرده اند برای آنها نیز سجدهٔ سهو نیاز است. اگر شخص اقتدا کننده اشتباه کند، خودش جدا از امام سجدهٔ سهو نمیکند.

برای ادای سجدهٔ سهو، تحیات خوانده، بعد از سلام دادن به یک طرف، دو سجده به جای آورده سپس مینشیند ودعاهای (**تحیّات**)، (**صلّ وبارك**)، (**ربّنا**) خوانده نماز به پایان میرسد. بعد از سلام دادن به یک ویا دو طرف سلام دادن ویا هیچ سلام نداده سجدهٔ سهو کرده میشود.

حالاتی که باعث ایجاب سجدهٔ سهو میشود:

جایکه نشستن لازمیست برخیزد وجایکه ایستادن لازمیست بنشیند. جایکه با صدای بلند خواندن ایجاب میکند آهسته بخواند وجایکه آهسته خواندن ضرورت است بلند بخواند. جایکه دعا خوانده میشود از قرآن کریم بخواند وجایکه باید از قرآن کریم خوانده شود دعا بخواند. به طور مثال، به جای سورهٔ فاتحه، دعای التّحیّات بخواند وبه جای التّحیّات سورهٔ فاتحه‌را بخواند. در اینجا سورهٔ فاتحه ترک شده محسوب میشود. قبل از تمام کردن نماز سلام داده شود. در نمازهای فرض در رکعات اول ودوم سورهٔ ضم‌را نخوانده در رکعات سوم وچهارم بخواند. در دو رکعت اول، بعد از فاتحه سورهٔ ضم نخواندن. ترک تکبیرهای نماز عید. ترک دعای قنوت در نماز وتر.

سجدهٔ تلاوت: در چهارده جای قرآن کریم، آیت سجده وجود دارد. کسی که یکی از اینهارا بخواند ویا بشنود، اگر چه معنی آنرا نداند، بجا آوردن یک سجده واجب

میگردد. کسی که آیات سجده‌را نوشته میکند و یا هجی میکند سجده نمیکند.

اگر صداها بوسیلهٔ انعکاس از کوهها ودشتها ودیگر مکانها شنیده شود ویا از پرنده شنیده شود سجده کردن واجب نمیگردد. صدای انسان بودن لازم است. صداهای که از رادیو، بلندگو شنیده میشود اینها صدای انسان نبوده، صدائی است مانند صدای حافظ که از یک آلت بیجان میبرآید اینهارا قبلًا ذکر کرده بودیم. از همین خاطر کسانی صدای آیات سجده‌را از رادیو واز تیپ میشنوند بجا آوردن سجدهٔ تلاوت بر آنها واجب نمیگردد.

برای ادای سجدهٔ تلاوت همراه با وضوء طرف قبله به پای ایستاده شده، بدون بالا کردن دستها بگوش (**الله اکبر**) گفته به سجده رفته میشود. در سجده سه بار (**سبحان ربّی الأعلی**) میگوید. بعدًا (**الله اکبر**) گفته زمانی که از سجده بلند شد، سجدهٔ تلاوت تمام میشود. در اول نیت کردن لازم است. بدون نیت قبول نمیگردد.

اگر آیت سجده‌را در نماز بخواند، فورًا جداگانه رکوع ویا یک سجده کرده به پای ایستاده میشود. به خواندن خود ادامه میدهد. اگر بعد از خواندن آیت سجده دو سه آیت بعد به رکوع نماز خم شود وبه تلاوت سجده نیت کند، رکوع نماز ویا سجده‌ها، به جای سجدهٔ تلاوت محسوب میشود. کسی که نمازرا با جماعت بخواند، زمانی که امام آیت سجده‌را تلاوت کند اگر چه خواندن امام را نیز نشنود، همراه امام یکجا، تنها یک رکوع ودو سجده انجام میدهد. نیت کردن جماعت در رکوع لازم است. در خارج از نماز سجدهٔ تلاوت را بعدا نیز میتواند به جای آورد.

سجدهٔ شکر: مثل سجدهٔ تلاوت است. کسی که به نعمت برسد ویا از یک درد ومصیبت خلاص شود به خاطر الله متعال (سجدهٔ شکر) بجا آوردن مستحب است. نخست در سجده (الحمد لله) میگوید. بعدًا تسبیح سجده‌را میخواند. پس از نماز سجده کردن مکروه است.

کسانی که در نماز تعدیل ارکان را رعایت نمیکنند به تمام مخلوقات ضرر آن

میرسد. زیرا بیان شده است که، به سبب گناه آن شخص باران نمیبارد، در زمین گیاهان نمیروید وبی وقت باران باریده به جای فایده ضرر خواهد رساند.

سنّتهای نماز

۱- در نماز دست هارا به گوش بلند کردن.

۲- داخل کف دست را به سمت قبله کردن.

۳- بعد از گفتن تکبیر، بستن دست.

٤- دست راست را بالای دست چپ گذاشتن.

٥- مردان دست هارا زیر ناف گذاشتن، زنان به سینه گذاشتن.

٦- بعد از تکبیر افتتاح، (**سبحانك**) خواندن.

۷- امام وکسی که تنها میخواند (**اعوذ بالله**) خواندن.

۸- بسم الله خواندن

۹- در رکوع سه بار (**سبحان ربّی العظیم**) گفتن.

۱۰- در سجده سه بار (**سبحان ربّی الأعلی**) گفتن.

۱۱- در آخرین جلسه (قعدۀ اخیره) دعاهای (**صلوات**) خواندن.

۱۲- در وقت سلام دادن به دو طرف نگاه کردن.

۱۳- امام، غیر از نمازهای جمعه وعید، در هر نماز در رکعت اول نسبت به رکعت دوم دو برابر دراز خواندن.

۱٤- در وقت بلند شدن از رکوع امام وتنها کننده (**سمع الله لمن حمده**) گفتن.

۱٥- زمانی که از رکوع بلند شد (**ربّنا لك الحمد**) گفتن.

۱٦- در سجده انگشتان پای را قات کرده نوکهای آنرا طرف قبله کردن.

۱۷- در وقت رفتن به رکوع وسجده ها ودر وقت بلند شدن از سجده ها (**الله اکبر**) گفتن.

۱۸- دست ها وزانوها را بر زمین نهادن.

۱۹- بجلکها را، در قیام به اندازهٔ چهار انگشت از یکدیگر دور نگه داشتن، در رکوع، در قومه ودر سجده به یکدیگر چسپیده نگه داشتن.

۲۰- بعد از فاتحه «**آمین**» گفتن، پیش از رکوع تکبیر گرفتن، در رکوع، دستها، انگشتان گشاده، بالای عینک زانو بسته کردن، برای سجده تکبیر گرفتن، در وقت نشستن پای چپ را بر زمین هموار کردن پای راست‌را بلند کرده بین دوسجده نشستن.

در نماز شام سوره‌های کوتاه خوانده میشود، در نماز صبح در رکعت اول نسبت به رکعت دوم دراز خوانده میشود. کسی که به امام اقتدا کند، فاتحه وسورهٔ ضمّ نمیخواند. (**سبحانك**) میخواند. تکبیرهارا میگوید. التّحیّات وصلوات شریفه‌هارا میخواند.

مستحبات نماز

۱- در وقت نماز خواندن به جای سجده نگاه کردن.

۲- در وقت رفتن به رکوع، به پای ها نگاه کردن.

۳- در سجده به نوک بینی نگاه کردن.

٤- در وقت نشستن به التّحیّات، بالای زانوها نگاه کردن.

٥- مقدار آیتی که بعد از فاتحه میخواند در نمازهای صبح وظهر دراز ودر نمازهای شام کوتاه خواندن.

٦- کسی که به امام اقتدا کند، تکبیررا در پنهانی گرفتن.

۷- در رکوع انگشتان را باز کرده، بالای زانو گذاشتن.

۸- در رکوع سررا همراه با گردن مستقیم نگهداشتن.

۹- در وقت رفتن به سجدهٔ اول زانوِ راست بعدًا زانوِ چپ را به زمین نهادن.

۱۰- سجده‌را در بین دو دست اجرا کردن.

۱۱- در سجده، بعد از بینی پیشانی‌را گذاشتن.

۱۲- در داخل نماز اگر خمیازه بکشد با پشت دست دهن را بستن.

۱۳- مردان در سجدهٔ آرنجهارا بلند گرفته نگه میدارند. زنان دستهارا به زمین

هموار میکنند.

١٤- مردان در سجده دستها وپاهارا از شکم دور نگهداشتن.

١٥- ایستادن در رکوع ودر سجده به اندازهٔ سه بار تسبیح خواندن.

١٦- بعد از بلند کردن سر از سجده دستهارا از زمین بلند کردن.

١٧- بعد از بلند کردن دستها، زانوهارا بلند کردن.

١٨- در التّحیّات دستهارا بالای رانها گذاشته، انگشتان را به طرف قبله مستقیم گرفتن، انگشتان را قات نکرده وهیچ کدام آنرا شور ندادن.

١٩- در وقت سلام دادن سر را طرف راست وچپ چرخاندن.

٢٠- در وقت سلام دادن، بالای شانه‌ها نگاه کردن.

مکروهات نماز

١- لباس را نپوشیده، بالای شانه‌ها انداخته خواندن.

٢- در وقت رفتن به سجده دامن ها ودامن های پتلون را بلند کردن.

٣- آستین دستها وپاهای لباس را قات کرده به نماز ایستادن.

٤- حرکتهای عبس یعنی بیهوده انجام دادن.

٥- با لباس کار وبا لباسهایی که نتوان با آن پیش بزرگان رفت أدا کردن.

٦- در داخل دهن یک چیزی که مانع بر قراءت نیست را نگهداشتن. اگر مانع شود نماز فاسد میگردد.

٧- سر برهنه نماز خواندن.

٨- در وقت فشار آمدن بر حاجت بزرگ وکوچک وفشار دادن باد شکم، به نماز ایستادن.

٩- در نماز، جای سجده‌را از سنگ و خاک با دست خود جارو کردن.

١٠- در وقت ایستادن به نماز وداخل نماز صدای انگشتان را کشیدن.

١١- در نماز دست هارا به پهلوی خود گذاشتن.

۱۲- سر و روی را به اطراف گشتاندن با چشمان به اطراف نگاه کردن. اگر سینه‌را بگرداند نماز فاسد میشود.

۱۳- در تشهدات مثل سگ نشستن.

۱٤- مردان دستهای شانرا در سجده به زمین هموار کردن.

۱٥- نماز خواندن رو در روی انسانها وهمچنین پشت کسانی که با صدای بلند صحبت میکنند.

۱٦- به سلام کسی با دست وبا سر جواب دادن.

۱۷- در نماز وخارج از نماز خمیازه کشیدن.

۱۸- در نماز چشم هارا بستن.

۱۹- ایستادن امام در داخل محراب.

۲۰- ایستادن امام به تنهایی، نیم متر بالاتر از جماعت تنزیهًا مکروه است.

۲۱- ایستادن امام به تنهایی، در زیر نیز تنزیهًا مکروه است.

۲۲- وقتی در صف پیشرو جای خالی باشد، در صف عقب ایستادن وزمانی که در صف جای نباشد. در عقب به تنهایی ایستادن.

۲۳- أدا کردن نماز با لباسی که در آن رسم حیوان جاندار باشد.

۲٤- رسم جاندار را در پیشروی نماز گذار، در بالا، طرف راست وچپ دیوار رسم شده ویا به تکه، کاغذ رسم شده و آویزان شده ویا گذاشته شده باشد مکروه است. رسم صلیب نیز مانند رسم با جان است.

۲٥- طرف آتش سوزان نماز خواندن.

۲٦- در نماز آیت ها و تسبیح هارا با دست شمار کردن.

۲۷- از سر تا پا با یک پتو پیچانده نماز خواندن.

۲۸- به سر برهنه لنگی پیچانده، سر آنرا خالی گذاشته نماز خواندن.

۲۹- دهن وبینی‌را بسته کرده خواندن.

٣٠- بدون عذر از گلو بلغم آوردن.

٣١- دست را یک دو بار حرکت دادن.

٣٢- یکی از سنّتهای نمازرا ترک کردن.

٣٣- بدون ضرورت، کودک در بغل باشد به نماز شروع کردن.

٣٤- خواندن، درکنار چیزهای که قلب‌را مشغول کند وخشوع‌را از بین ببرد مثلا در پیشروی چیزهای زینتی، کنار ابزار نوازندگی، بازی ودر پیشروی طعامی که آرزوی آنرا بکند.

٣٥- در وقت خواندن فرض بدون عذر به دیوار وتکیه گاه تکیه کردن.

٣٦- در وقت بالا وپایین شدن در رکوع دستها به گوشها بلند کردن.

٣٧- قراءت را در وقت خم شدن به رکوع ختم کردن.

٣٨- در رکوع وسجده‌ها، سررا پیش از امام گذاشتن وبلند کردن.

٣٩- در جاهایی که احتمال نجاست باشد در آنجاها نماز خواندن.

٤٠- به طرف قبر نماز خواندن.

٤١- در تشهّدات، مناسب به سنّت ننشستن.

٤٢- در رکعت دوم، نسبت به رکعت اول سه آیت دراز خواندن.

مواردی که خارج از نماز مکروه اند

١- در بیت الخلا ویا در هر مکان دیگری در وقت دفع حاجت ودر وقت گرفتن استنجا، روی وپشت را به طرف قبله کردن.

٢- دفع حاجت به طرف آفتاب ومهتاب.

٣- اطفال را رو به قبله گرفتن برای دفع حاجت شان، بر بزرگی که این اطفال را گرفته است مکروه میگردد. از همین خاطر، چیزهای که بر بزرگان حرام است، انجام آن بالای خورد سالان، بر بزرگ سالان حرام میشود.

٤- به سوی قبله بدون عذر پاها ویا یک پای را دراز کردن.

٥- دراز کردن پاها بسوی مصحف وکتابهای دینی اگر در بلندی باشد، مکروه نمیگردد.

مواردی که نماز را میشکند

۱- بدون عذر سرفه کردن ویا گلو پاک کردن.

۲- کسیکه نماز گذار باشد به یک کس دیگر که عطسه کند (**يَرْحَمُكَ اللهُ**) بگوید.

۳- کسیکه به تنهایی نماز بخواند ودر آن سوی دیگر امام در داخل جماعت باشد واشتباه امام را شنیده به وی هشدار دهد، نمازش فاسد میگردد. اگر امام نیز از هشدار آن شخص اطاعت کرده بخواند، نماز امام نیز فاسد میشود.

٤- در داخل نماز (**لا إله إلّا الله**) بگوید، اگر مقصدش جواب باشد، نمازش میشکند. اگر مقصدش آگاه کردن باشد، نمازش نمیشکند.

٥- باز کردن محل عورت.

٦- گریه کردن به سبب درد ویا هر مصیبتی دیگری. (اگر ذکر جنّت وجهنّم بوده، آنهارا تصور واندیشه کند وگریه از همین خاطر باشد نماز نمیشکند.)

۷- سلام گرفتن با دست ویا با زبان

۸- نمازهای قضایی که تعداد آن از پنج نگذشته باشد در داخل نماز به یادش بیاید.

۹- در داخل نماز، آنچنان حرکتی انجام دهد که اگر شخص دیگری اورا ببیند فکر کند که نماز نمیخواند، نمازش میشکند.

۱۰- در داخل نماز یک چیز خوردن ونوشیدن.

۱۱- در داخل نماز حرف زدن.

۱۲- بغیر از امام خود اشتباه دیگران را گرفتن.

۱۳- در داخل نماز خندیدن.

۱٤- در داخل نماز ناله وآه کشیدن.

مواردی که شکستن هر نماز را مباح میکند

۱- برای کشتن مار.

۲- برای گیر کردن حیوان فرار شده.

٣- برای نجات دادن گله گوسفند از گرگ.

٤- برای نجات دیگ سرریز شده.

٥- در صورتی که در مورد از دست دادن نماز جماعت ویا وقت نماز ترس ونگرانی نداشته باشد، برای خلاص شدن از یک چیز فاسد کنندۀ نماز در دیگر مذاهب مثلاً برای پاک کردن نجاستی که از یک درهم کم باشد ویا به یاد آورد که به یک زن بیگانه تماس داشته، در این صورت برای گرفتن وضو، شکستن نماز جائز میگردد.

برای خلاص شدن از فشار باد شکم وحاجت خورد وکلان نیز نماز شکسته میشود.

مواردی که برای شکستن هر نماز فرض میباشد

به خاطر نجات دادن کسی که برای کمک فریاد بزند ونابینایی که امکان افتادن به چاه را داشته باشد وبرای نجات دادن کسانی که امکان سوختن، غرق شدن را دارند وبرای خاموش ساختن آتش سوزی.

اگر پدر، مادر، پدر کلان ومادر کلان صدا کنند شکستن نماز فرض، واجب نمیگردد، اگر چه جائز هم باشد، مادامیکه احتیاج نباشد، نباید نمازرا شکست. در این شرایط اگر نماز نافله (از جملۀ آنها سنّتها) باشد نماز شکسته میشود. اگر اینها کمک بخواهند، شکستن فرایض نیز لازم میگردد.

نماز با جماعت

در نماز، حدّ أقل از دو نفر یکی از آن دو امام شود جماعت به میان می آید. فرایض پنج وقت نمازرا با جماعت خواندن، برای مردان سنّت است. جماعت برای نمازهای جمعه وعید فرض میباشد. به نمازهایی که با جماعت خوانده شود ثواب های بیشتر داده میشود که در أحادیث شریفه بیان شده است. پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**به نمازی که با جماعت خوانده شود، نسبت به نمازهای که به صورت انفرادی خوانده میشود بیست وهفت درجه بیشتر ثواب داده میشود.**) بازهم فرمودند که: (**شخصی که یک وضوء مقبول گرفته، به یکی از مساجد برای ادای نماز روانه شود،**

الله متعال، به هر قدم وی یک ثواب نوشته میکند واز اعمال دفترش به هر قدم وی یک گناه را پاک میکند ودر جنت ویرا یک درجه بلند میکند).

نمازی که با جماعت خوانده میشود، در میان مسلمانان اتحاد واتفاق را بوجود می آورد. محبت وهمدلی‌را بیشتر میکند. جماعت باهم یکجا آمده با یکدیگر صحبت میکنند. کسانی که درد ومشکلات داشته باشند وکسانی که مریض باشند به برکت این به آسانی معلوم میشود. جماعت بهترین نمونه ای یک دلی ویک تن بودن مسلمانان است.

کسانی که بیمار ویا فلج هستند وکسی که پایش قطع شده باشد، کهن سالانی که نتوانند راه بروند وبرای نابینا جماعت رفتن شرط نیست.

به کسی که در نماز جماعت از او تبعیت کرده میشود «**امام**» گویند. برای امامت وپیروی کردن از امام شرطهایی وجود دارد.

شرایط امامت

برای امام شدن شش شرط لازم است. یکی از این شرطها اگر معلوم شود که در امام وجود ندارد نمازی که در عقب وی خوانده شود آن نماز قبول نمیگردد.

۱- مسلمان بودن، کسی که به خلافت حضرت ابوبکر صدیق وعمر فاروق «رضی الله تعالی عنهما» باور نداشته باشد وکسی که بر معراج، عذاب قبر باور نداشته باشد امام شده نمیتواند.

۲- سنّ بلوغ بودن.

۳- عاقل بودن، سرخوش وخرفت امام شده نمیتواند.

٤- مرد بودن، زنان برای مردان امام شده نمیتوانند.

٥- حدّ أقل، همراه فاتحۀ شریفه یک آیت را درست خوانده بتواند. کسی که یک آیت را حفظ نکرده باشد واگر حفظ هم کرده باشد، نتواند با تجوید بخواند وکسی که با نغمه بخواند امام شده نمیتواند.

٦- عذر نداشتن، کسی که دارای عذر باشد برای غیر معذوران امام شده نمیتواند.

برای امام لازم است قرآن کریم را با تجوید تلاوت نماید. زیبایی قراءت به معنای با تجوید خواندن است. امامانی که به شرطهای نماز اهیمت ندهند در عقب آنها نماز خوانده نمیشود. حدیث شریف (**در عقب صالح وفاجر نماز برپا دارید.**) این حدیث شریف برای امامان مساجد نیست بلکه برای امیرانی و والیانی که نماز جمعه‌را برپا میکنند میباشد.

کسی به امامت اولویت دارد که سنّت [یعنی دانش دین]را بخوبی یاد داشته باشد. در صورتی که چندین تن در این خصوص مساوی باشند، شخصی امام میشود که قرآن کریم را زیبا تلاوت کرده بتواند. اگر در این مورد هم مساوی باشند کسی امام میشود که تقوای آن بیشتر باشد. اگر در این هم مساوی باشد کسی انتخاب میشود سن آن زیادتر باشد.

امامت کردن برده، بدوی، فاسق، نابینا و کودک ولد زنا مکروه میگردد. امام در جماعت بشکلی که موجب خستگی ودلتنگی نمازگذاران شود نمازرا دراز نمیکند.

برای زنان به تنهایی جماعت کردن مکروه است.

امامی که میخواهد با یک شخص نماز جماعت بخواند آن شخص را طرف راست خود ایستاد میکند. اگر به دو شخص امام شود در پیشروی آنها ایستاده میشود. اقتدا کردن مردان برای زنان وکودکان جائز نمیباشد.

در عقب امام ابتدا مردان صف میکشند بعدًا کودکان ودر عقب اینها زنان صف میکشند.

اگر امام برای زنان به امامت نیت کرده باشد ویک خانم در این نماز با یک مرد پهلو در پهلو ایستاده باشد، نماز مرد میشکند. اگر امام برای این خانم امامت را نیت نکرده باشد، خانمی که در پهلوی مرد ایستاده شود برای مرد کدام ضرری نمیرسد. تنها نماز خانم جائز نمیگردد. کسی که ایستاده نماز بخواند میتواند به کسی که نشسته نماز میخواند اقتدا کند. کسی که مقیم باشد به سفری اقتدا کرده میتواند وکسی که فرض بخواند، نمیتواند به کسی که نافله میخواند اقتدا کند ونافله کننده به

فرض کننده میتواند اقتدا کند. کسی که به امام اقتدا کرده است اگر بعد از خواندن نماز بی وضویی امام را بداند نمازش را اعاده میکند.

نمازهای رغائب، براءت وقدر را با جماعت خواندن مکروه است.

اگر چه جماعت بخواهد، اگر امام در وقت ادای فرض قراءت وتسبیحات را بیشتر از مقدار سنّت بخواند تحریمًا مکروه است.

کسی که در رکوع به امام رسیده نتواند آن رکعت را همراه امام أدا نکرده است. کسی که در وقت رکوع امام بیاید، نیت کرده وایستاده تکبیر آورده به نماز داخل میشود وفورًا به رکوع رفته به امام اقتدا میکند. قبل از به رکوع خم شدن اگر امام از رکوع ایستاده شود، به آن رکوع نرسیده محسوب میشود.

قبل از امام به رکوع خم شدن، به سجده رفتن ویا قبل از امام بلند شدن تحریمًا مکروه است. زمانی که نمازهای فرض خوانده شد شکستن صفها مستحب است.

اگر یک مؤمن هر روز پنج وقت نمازش را با جماعت بخواند، مثلی که با همه پیغمبران «علیهم السّلام» خوانده است به ثواب نایل میگردد.

آنقدر فضیلت نمازی که با جماعت خوانده میشود در صورتی است که نماز امام مورد قبول قرار گیرد.

یک کسی جماعت‌را بدون عذر ترک کند آن شخص بوی جنت‌را نمیگیرد. کسانی که جماعت را بدون عذر ترک کنند در چهار کتاب ملعون گفته توصیف شده است.

به خاطر ادای پنج وقت نماز با جماعت تلاش کرده شود. زیرا، در روز قیامت اگر الله متعال هفت طبقهٔ زمین وهفت طبقهٔ آسمان را، عرش، کرسی و تمام مخلوقات را در یک کفهٔ ترازو بگذارد وثواب یک نماز جماعتی که با رعایت شرایط آن أدا شده باشد، در کفهٔ دیگر ترازو گذاشته شود، ثواب نمازی که با جماعت خوانده شده سنگینتر خواهد آمد.

برای درست بودن اقتدا به امام، ده شرط وجود دارد:

۱- هنگام ایستادن به نماز، قبل از گفتن تکبیر، برای اقتدا به امام نیت کردن

است. «**اقتدا کردم به امام حاضر**» گفته از قلب گذراندن لازم است.

۲- لازم است امام برای امامت به زنان نیت کند وبرای مردان نیت کردنش لازم نمیگردد. اگر نیت کند، خودش نیز به ثواب جماعت نایل میگردد.

۳- بجلک جماعت، در عقب بجلک امام باید باشد.

٤- لازم است نماز فرضی که امام وجماعت میخوانند عین هم باشند.

٥- لازم است بین امام وجماعت صف خانمها وجود نداشته باشد.

٦- لازم است بین امام وجماعت فاصله ای به اندازهٔ عبور قایق از نهر وبه اندازهٔ عبور موتر از راه وجود نداشته باشد.

۷- نباید دیواری بدون کلکین بین امام وجماعت که با آن نتوان امام را ویا یکی از مقتدیان را دید ویا صدای آنرا شنید وجود داشته باشد.

۸- امام بر روی حیوان وجماعت بر زمین ویا بر عکس این نباید باشد.

۹- لازم است که امام وجماعت در دو کشتی نچسپیده به هم نباشند.

۱۰- برای صحیح بودن نماز جماعت کسی که پیروی میکند از امامی که تابع مذهب دیگری است دو روایت وجود دارد: نظر به قول اول، جماعت چیزیرا که نظر به مذهب خودش نمازرا بشکند، لازم است که به موجودیت آن چیز در امام علم نداشته باشد. نظر به قول دوم، نماز امامی که نظر به مذهب خودش صحیح باشد، کسانی که تابع مذهب دیگری هستند میتوانند از او پیروی کنند. نظر به این قول امامی که پوش دندان ویا دندان پرشده داشته باشد پیروی کردن از او جائز میگردد.

در صورتی که جماعت یک نفر باشد، به سمت راست امام وهم تراز ایستاده میشود. به سمت چپ ایستادن مکروه است ودر عقب ایستادن نیز مکروه است. اگر بجلک پای، از بجلک امام پیش نباشد، نمازش صحیح میگردد. اگر دو ویا بیشتر از دو نفر باشد در عقب امام ایستاده میشوند.

خواندن نماز جماعت با امام همانند خواندن آن به تنهائی است فقط در حالت

قیام خواه امام با صدای آهسته بخواند وخواه با صدای بلند در هر دو حالت جماعت هیچ چیز نمیخوانند. [در مذهب شافعی، جماعت با امام یکجا سورهٔ فاتحه‌را بی صدا میخوانند.] تنها، در رکعت اول (**سُبحانَكَ**)را میخواند. زمانی که امام فاتحه را با صدای بلند تمام کرد، جماعت باصدای آهسته (**آمین**) میگویند. این را نباید با صدای بلند بگویند. زمانی که از رکوع بلند شد، امام (**سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**) گفته، جماعت تنها (**رَبَّنا لَكَ الْحَمْدُ**) میگویند. بعدًا در وقت خم شدن (**الله اکبر**) گفته، با امام یکجا جماعت نیز به سجده میروند. در رکوع، در سجده ها ودر وقت نشستن مثلی که تنها میخواند در نماز جماعت نیز میخواند.

نماز وتر، در رمضان با جماعت خوانده میشود ودر دیگر وقتها تنها خوانده میشود.

نماز مسبوق

کسانی که از امام پیروی میکنند چهار گونه اند. اینها، (**مدرك**)، (**مقتدی**)، (**مسبوق**) و (**لاحِق**) اند.

مدرك، به کسی گویند که افتتاح تکبیر را با امام یکجا میگیرند.

مقتدی، به کسی گویند که نتواند به افتتاح تکبیر برسد.

مسبوق، به کسی گویند که نتواند به رکعت اول امام برسد.

لاحق، به کسی گویند که تکبیر افتتاح را با امام یکجا گرفته، اما بعدًا، یک چیزی که وضورا میشکند به میان بیاید، تکرار وضوء گرفته، دوباره به امام اقتدا کند. این شخص، باز هم مانند قبل بدون قراءت، تسبیحات رکوع وسجده‌را گفته نمازش را أدا میکند. اگر آن شخص کلام دنیارا نگفته باشد، همانند آن است که در عقب امام ایستاده باشد فقط، بعد از خارج شدن از مسجد، مکان نزدیکی را برای وضوء گرفتن انتخاب میکند. زیرا، اگر خیلی دورتر برود امکان شکستن نمازش را نیز بعضی عالمان بیان کرده اند.

مسبوق یعنی شخصی است که در رکعت اول به امام رسیده نتواند، امام بعد از سلام دادن به دو طرف، به پای ایستاده رکعتهای که نتوانسته برسد تمام میکند.

قراءتهارا به گونه ای که گویی رکعت اول، بعدًا دوم وبعدًا رکعت سوم است به ترتیب أدا میکند. نشستن را به ترتیب رکعت چهارم، سوم و دوم یعنی از آخر به اول شروع کرده بجا می آورد. مثلًا؛ کسی که به آخرین رکعت نماز خفتن برسد، بعد از سلام دادن امام بلند شده، در رکعت اول ودوم فاتحه وسوره میخواند. در رکعت اول مینشیند ودر دوم نمینشیند.

پنج چیزی که امام انجام ندهد، جماعت نیز انجام نمیدهد:

۱- اگر امام قنوت نخواند جماعت نیز نمیخواند.

۲- اگر امام تکبیر نمازهای عیدرا بجا نیاورد جماعت نیز بجا نمی آورد.

۳- اگر امام در نمازهای چهار رکعت، رکعت دوم ننشیند، جماعت نیز نمینشینند.

٤- اگر امام آیت سجده‌را خوانده، سجده نکند جماعت نیز نمیکند.

٥- اگر امام سجدۀ سهو نکند جماعت نیز نمیکند.

چهار چیزرا امام انجام دهد، جماعت انجام نمیدهند:

۱- اگر امام بیشتر از دو سجده کند، جماعت نمیکند.

۲- اگر امام تکبیر عیدرا در یک رکعت بیشتر از سه انجام دهد، جماعت انجام نمیدهد.

۳- اگر امام در نماز جنازه، بیشتر از چهار تکبیر بگوید، جماعت نمیگوید.

٤- اگر امام برای رکعت پنجم بلند شود، جماعت بلند نمیشود، منتظر امام شده با هم سلام میدهند.

ده چیزرا اگر امام ترک کرده وانجام ندهد، جماعت انجام میدهند:

۱- بلند کردن دست در تکبیر افتتاح.

۲- خواندن سبحانك.

۳- تکبیر آوردن، در وقت خم شدن به رکوع.

٤- خواندن تسبیح در رکوع.

٥- تکبیر آوردن، در وقت بلند وپایین شدن سجده‌ها.

٦- خواندن تسبیح در سجده‌ها.

٧- اگر سمع الله نگوید، ربّنا لك الحمد گفتن.

٨- التحیاتُ‌را تا آخر خواندن.

٩- در آخر نماز سلام دادن.

١٠- در عید قربان، بعد از بیست وسه نماز فرض همین که سلام داده شد تکبیر خواندن است. این بیست وسه تکبیر را تکبیر تشریق گویند.

فضایل تکبیر افتتاح

اگر کسی تکبیر افتتاح را با امام یکجا بگیرد، مانند برگهای درختی که در موسم خزان میریزد به همان شکل گناهان آن شخص نیز میریزد.

یک روز رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» نماز میخواندند، یکی از اصحاب کرام تکبیر افتتاح [تکبیر تحریمه] نماز صبح رسیده نتوانست، یک غلام را آزاد کرد. بعد از آن آمده از رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» پرسید: یا رسول الله! من امروز تکبیر افتتاح رسیده نتواستم. یک غلام را آزاد کردم. آیا به ثواب تکبیر افتتاح نایل شدم؟ رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» از ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» پرسیدند: (**تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟**) ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» عرض کرد: (یا رسول الله! اگر مالك چهل شتر شوم وبار هر چهل از آن جواهر باشد وهمه آنرا به فقرا صدقه کنم، باز هم به ثواب تکبیر افتتاح که با امام گرفته میشود نایل نخواهم شد).

بعد از آن رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» (**یا عمر تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟**) حضرت عمر «رضی الله تعالی عنه» فرمود (یا رسول الله! بین مکه ومدینه پر از شتر داشته باشم وبار اینها جواهر باشد و همه آنرا به فقرا صدقه بدهم باز هم به ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته میشود نایل نخواهم شد).

وبعد از آن رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» (**یا عثمان تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟**)، حضرت عثمان ذی النورین «رضی الله عنه» (یا رسول الله!

شب دو رکعت نماز بخوانم، در هر رکعت آن قرآن عظیم الشان را ختم نمایم، باز هم به ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته شده نایل نخواهم شد).

وبعد از آن رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» **(یا علی تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟)**، حضرت علی «کرم الله وجهه» فرمود: (یا رسول الله! بین مغرب تا مشرق از کفار پر باشد، اگر پروردگارم به من قوت دهد تا با همه آنها جنگ کنم، باز هم به ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته شده نایل نخواهم شد).

وبعد از آن رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: **(ای امّت واصحاب من! هفت طبقهٔ زمین وهفت طبقهٔ آسمان کاغذ باشد ودریاها رنگ شوند وهمه درختان قلم شوند وهمه ملائکه کاتب شوند وتا روز قیامت نوشته کنند، باز هم ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته میشودرا نوشته نخواهند توانست)**.

داستان: مسجد اعمار شده در قصر

امام ابویوسف شاگرد امام اعظم ابوحنیفه «رحمة الله علیهما» در زمان هارون الرشید قاضی بود. یک روز در نزد هارون الرشید نشسته بود، یک شخص از شخص دیگر شکایت کرد. وزیر هارون الرشید گفت که من شاهد هستم. امام ابویوسف شاهدی وزیر را قبول نکرد. خلیفه هارون الرشید، فرمود چرا شاهدی وزیررا قبول نکردی، امام ابو یوسف فرمود، یک روز شما به وی کار داده بودید. وی نیز به شما گفته بود من غلام شما هستم. اگر راست گفته باشد، شاهدی غلام مقبول نمیگردد واگر دروغ گفته باشد، شاهدی دروغگو نیز شنیده نمیشود. خلیفه فرمود: اگر من شاهدی دهم، قبول میکنی؟ فرمود، نخیر، قبول نمیکنم. پرسید چرا؟ فرمود: شما نمازرا با جماعت نمیخوانید. خلیفه گفت، من با کار مسلمانان مشغول هستم. امام ابویوسف، فرمود: جای که طاعت خالق باشد، به مخلوق اطاعت نمیشود. خلیفه گفت درست میفرمایی وامر کرد تا در قصر یک مسجد اعمار کنند. مؤذن وامام تعین گردید وپس از آن تمام نمازهایش را با جماعت خواند.

نماز جمعه

خداوند متعال روز جمعه‌را مخصوص برای مسلمانان قرار داده است. خواندن نماز جمعه، در وقت ظهر، روز جمعه امر خداوند متعال است.

خداوند متعال، در آخرین آیت سورهٔ مبارکهٔ جمعه میفرماید: (**ای بنده گانی که با ایمان مشرف شده اید! روز جمعه، در وقت أذان ظهر، برای شنیدن خطبه وبرای خواندن نماز جمعه، به سوی مسجد بشتابید! خرید وفروش را رها کنید! نماز جمعه وخطبه، از کارهای دیگر برای شما با خیرتر است. بعد از خواندن نماز جمعه، از مسجد خارج شده، میتوانید برای کارهای دنیا پراگنده شوید. از الله متعال رزق خواسته کار کنید. الله متعال را به خاطر بیاورید تا بتوانید نجات یابید!**)

بعد از نماز، کسی که بخواهد به کارهای شان میروند وکار میکند وکسی که بخواهد در مسجد مانده با خواندن نماز، قرآن کریم وبا دعا مشغول میشوند. زمانی که وقت نماز جمعه داخل شد، خرید وفروش گناه است.

پیامبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» در احادیث متفاوت فرمودند: (**یک مسلمان، در روز جمعه غسل گرفته، به نماز برود، گناهان یک هفتهٔ وی عفو میگردد وبرای هر قدمش ثواب داده میشود.**)

(**کسانی که نماز جمعه‌را نخوانند الله متعال قلبهای آنهارا مهر میکند، غافل میگردند**).

(**با ارزشترین روز روز جمعه است. روز جمعه از روزهای عید واز روز عاشوراء افضل تر است. روز جمعه در دنیا ودر جنت عید مؤمنان است.**)

(**یک کسی، زمانی که موانع نباشد اگر سه نماز جمعه را نخواند، الله متعال قلب ویرا مهر میکند. یعنی از انجام کارهای خیر عاجز خواهد ماند.**)

(**پس از نماز جمعه یک لحظه‌ای وجود دارد که، دعای مؤمن دران لحظه رد نمیشود**).

(**کسی بعد از نماز جمعه، هفت بار اخلاص ومعوذتین را بخواند الله متعال، اورا در طول یک هفته از قضاها، از بلاها واز کارهای ناپسند در امان نگه میدارد**).

(همان طوری که روز شنبه برای یهودیان، روز یکشنبه برای نصاری [مسیحیان] **داده شده، روز جمعه نیز برای مسلمانان داده شد. در این روز، برای مسلمانان خیر، برکت و نیکی وجود دارد).**

به عبادتهایی که در روز جمعه انجام داده میشود، نسبت به دیگر روزها حدّ أقل دو برابر آن ثواب داده میشود وهمچنان گناهانی که در روز جمعه انجام داده میشوند دو برابر نوشته میشود.

در روز جمعه، ارواح مردگان گرد هم آمده وبا یکدیگر معرفی میشوند. قبرها زیارت کرده میشوند. در این روز عذاب قبر متوقف داده میشود. به روایت بعضی عالمان، عذاب مؤمنان بعد از این روز شروع نمیشود، اما عذاب کافران، غیر از روزهای جمعه وماه مبارک رمضان تا قیامت ادامه پیدا میکند. مؤمنانی که در این شب ودر این روز وفات میکنند عذاب قبر نمیبینند. جهنم در روز جمعه آنقدر گرم نمیشود. آدم «علیه السّلام» در روز جمعه خلق گردید ودر روز جمعه از بهشت بیرون کرده شد. کسانی که در جنّت هستند، الله متعال را در روزهای جمعه خواهند دید.

فرایض نماز جمعه

در روز جمعه شانزده رکعت نماز خوانده میشود، ادای دو رکعت آن فرض است، این فرض از نماز پیشین به مراتب قوت تر است. برای فرض بودن نماز جمعه دو نوع شرط وجود دارد:

۱- شروط ادا.

۲- شروط وجوب.

اگر یکی از شروط أدا ناقص شود نماز قبول نمیگردد. ولی در صورت عدم شروط وجوب قبول میگردد.

برای ادای نماز جمعه یعنی صحیح واقع شدن آن هفت شرط وجود دارد:

۱- خواندن نماز در شهر (شهر: به معنای مکانی است که جمعیت موجودش در بزرگترین مسجد آن جای نگردد).

۲- خواندن به اجازۀ رئیس دولت ویا والی. خطیبی که از سوی اینها انتخاب شده، میتواند کسی دیگری را به جای خود شان وکیل تعیین کند.

۳- خواندن در وقت نماز ظهر.

٤- خواندن خطبه در داخل وقت. [عالمان گفتند، خواندن خطبۀ نماز جمعه، مانند، (**الله اکبر**) گفتن در وقت ایستادن به نماز است.

یعنی هر دو خطبه‌را به عربی خواندن لازم است. خطیب، از درون اعوذ بالله‌را خوانده، سپس با صدای بلند، حمد وثنا وکلمۀ شهادت، صلات وسلام میخواند. بعدًا، اعمالی که موجب ثواب وعذاب میگردد یاد آوری میکند وآیت کریمه میخواند. مینشیند وبلند میشود. خطبه دوم را خوانده، به جای وعظ، برای مؤمنان دعا میکند. گفتن نام چهار خلیفه مستحب است. آمیختن سخن دنیوی به خطبه حرام است. خطبه‌را نباید به شکل کنفرانس ونطق ایراد کرد. خطبه‌را کوتاه خواندن سنّت ودراز خواندن مکره است.]

٥- خطبه‌را قبل از نماز خواندن.

٦- نماز جمعه‌را با جماعت خواندن.

۷- دروازه‌های جامع را برای هرکس باز نگهداشتن.

شروط وجوب نماز جمعه نه است:

۱- ساکن در شهر و در روستا باشد. برای مسافران فرض نیست.

۲- از سلامتی جسم بر خوردار باشد، برای بیمار، پرستاری که نتواند بیماررا تنها بگذارد وکهن سالان فرض نیست.

۳- آزاد بودن.

٤- مرد بودن. برای زنان فرض نیست.

٥- عاقل وبالغ بودن. یعنی (**مکلف**) بودن.

٦- نابینا نبودن: بر فرد کور ونابینا حتی اگر کسی‌را در راه به عنوان راهنما داشته باشد، فرض نیست.

۷- توانایی راه رفتن را داشته باشد: بر انسان فلج وبی پا اگر چه وسیله ای برای انتقال داشته باشد فرض نیست.

۸- زندانی نشده باشد وترس از دشمن، ترس از ظالم وحکومت نداشته باشد.

۹- هوا بسیار بارانی، برفی، طوفانی، سردی و گل ولای نباشد.

نماز جمعه چگونه خوانده میشود؟

روز جمعه، زمانی که أذان ظهر داده شد. شانزده رکعت نماز جمعه خوانده میشود. اینها به ترتیب چنین اند:

۱- أوّل، چهار رکعت «**سنّت نخست**» نماز جمعه خوانده میشود. این سنّت، مانند چهار رکعت سنّت پیشین خوانده میشود. به این چنین نیت کرده میشود: «نیت کردم، به رضای الله، برای خواندن سنّت نخستین نماز جمعه، رو آوردم به سوی قبله».

۲- بعدًا در داخل مسجد أذان دوم وخطبه خوانده میشود.

۳- بعد از خواندن خطبه، اقامه خوانده، همراه با جماعت دو رکعت «**فرض**» نماز جمعه خواده میشود.

٤- بعد از خواندن فرض نماز جمعه، چهار رکعت «**سنّت آخر**» خوانده میشود. خواندن این همانند خواندن سنّت اول پیشین است.

٥- وبعد از آن، «**نیت کردم که آخرین نماز ظهری که بر من فرض شده وهنوز نخوانده ام را أدا کنم**» گفته نیت کرده، نماز «**ظهر آخر**»را میخواند. خواندن این چهار رکعت نماز همانند خواندن فرض پیشین است.

٦- بعدًا، دو رکعت «**سنّت وقت**» خوانده میشود. خواندن این همانند خواندن سنّت نماز صبح است.

۷- وبعد از این، آیة الکرسی وتسبیحات را خوانده، دعا کرده میشود.

آداب وسنّتهای روز جمعه:

۱- جمعه‌را از روز پنج شنبه پذیرایی کردن.

۲- روز جمعه غسل گرفتن.

۳- تراشیدن سر، کوتاه کردن قسمتهایی از ریش که از یک قبضه بیشتر باشد، کوتاه کردن ناخنها وپوشیدن لباس پاک.

٤- تا حد ممکن زودتر به نماز جمعه رفتن.

٥- نباید به خاطر رسیدن به صف اول، از شانه‌های جماعت عبور کند.

٦- عبور نکردن از پیش روی نمازگزار در مسجد.

۷- پس از بلند شدن خطیب بر منبر مسجد، هیچ چیزی نگفته حتی کسی که صحبت کند با اشاره نیز به او جواب ندهد وهمچنین جواب أذان نیز داده نمیشود.

۸- بعد از نماز جمعه سوره‌های فاتحه، کافرون، اخلاص، فلق وناس هر کدام را هفت بار خواندن.

۹- تا نماز عصر در مسجد مانده، عبادت کردن.

۱۰- شرکت کردن به درس ها و وعظهای عالمانی که از کتابهای عالمان اهل سنّت تشریح مینمایند.

۱۱- روز جمعه‌را با عبادت سپری کردن.

۱۲- روز جمعه صلوات شریفه آوردن.

۱۳- تلاوت قرآن کریم، سورۀ (**کهف**) خوانده شود.

۱٤- صدقه دادن

۱٥- زیارت کردن پدر ومادر ویا قبرهای شان.

۱٦- پختن غذاهای فراوان وخوشمزه.

۱۷- زیاد نماز خواندن، کسانی که نماز قضا دارند، باید نماز قضارا بخوانند.

نمازهای عید

اولین روز ماه شوال عید فطر یعنی عید رمضان وروز دهم ذی الحجه، اولین روز از روزهای عید قربان میباشد. در این دو روز، بعد از طلوع آفتاب وبعد از

خروج وقت کراهت، خواندن دو رکعت نماز عید برای مردان واجب است.

شروط نمازهای عید، مانند شروط نماز جمعه است. اما، در اینجا خطبه سنّت است وپس از نماز خوانده میشود.

در عید رمضان قبل از ادای نماز، خوردن طعام شیرین [خرما ویا شیرینی]، غسل کردن، مسواك زدن، پوشیدن بهترین لباسها، فطره‌را قبل از نماز دادن، در راه آهسته تکبیر خواندن مستحب است.

پیش از نماز عید قربان هیچ چیز نخوردن، بعد از نماز اول از گوشت قربانی خوردن، در وقت رفتن به نماز با صدای بلند وکسی که عذر داشته باشد با صدای آهسته تکبیر آوردن، مستحب است.

نمازهای عید دو رکعت است وبا جماعت خوانده میشود تنها خوانده نمیشود.

نماز عید چگونه خوانده میشود؟

اول «نیت کردم برای ادای نماز عید واجب شده، اقتدا کردم به امام حاضر» نیت کرده، به نماز ایستاده میشود. بعدًا «**سبحانك**» خوانده میشود.

بعد از خواندن سبحانك دستهارا سه بار وبا تکبیر آوردن به گوشها بلند میکنند، تکبیر اولی ودومی به پهلو آویزان کرده ودر سومی زیر ناف بسته میکنند. امام اول فاتحه وبعد یک سوره میخواند، باهم به رکوع میروند.

در رکعت دوم، امام ابتدا فاتحه ویک سوره میخواند. بعدًا دو دست را سه بار تکبیر گفته بلند میکند ودر هر سه تکبیر نیز دستها به پهلو انداخته میشود. در تکبیر چهارم دستها به گوشها بلند نکرده، به رکوع خم میشود. بطور خلاصه: «**دو پایین، یک بستن، سه پایین، یک خم شدن**» به این شکل حفظ کرده میشود.

تکبیرهای تشریق:

از نماز صبح روز عرفهٔ عید قربان تا نماز عصر روز چهارم، حاجیان وکسانی که به حج نرفته اند، مرد وزن هرکس، خواه با جماعت بخواند ویا تنها بخواند، بعد از

سلام دادن نمازهای فرض، بر آنها یکبار «**تکبیر تشریق**» خواندن واجب است.

بعد از نماز جنازه خوانده نمیشود. بعد از خارج شدن از مسجد ویا بعد از صحبت کردن، خواندن تکبیر تشریق لازم نمیگردد.

اگر امام تکبیررا فراموش کند، جماعت ترک نمیکند. مردان، با صدای بلند خوانده میتوانند وزنان با صدای آهسته میخوانند.

تکبیر تشریق: «**اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ. اَللّٰهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ**».

آمادگی به مرگ

به یاد آوردن مرگ بزرگترین پند ونصیحت است. مرگ را بیشتر به یاد آوردن برای هر اهل ایمان سنّت است. مرگ را بیشتر به یاد آوردن، باعث انجام اوامر ودوری از گناهان میشود. برای انجام کارهای حرام جسارت را کاهش میدهد. پیامبر محبوب ما «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند که: (**مرگی که سرگرمی‌هارا پایان میدهد، لذتهارا از بین میبرد، بسیار یاد کنید!**). بعضی از بزرگان دین هر روز یکبار یاد آوری مرگ را عادت کرده بودند. از اولیای بزرگ محمّد بهاء الدین بخاری «قدّس سرّه» هر روز بیست بار خودرا مرده وبه مزار دفن شده گمان میکرد.

طول أمل، آرزو وخواستن زندگی بیشتر است. برای عبادت کردن وبرای خدمت به دین، طول عمر خواستن، طول أمل نمیباشد. کسانی که صاحب طول أمل اند، عبادتهارا در وقتش انجام داده نمیتوانند. توبه کردن را ترک میکنند. قلبهای شان سخت میگردد. مرگ را به یاد نمی آورند. از وعظ ونصیحتها عبرت نمیگیرند.

کسی که صاحب طول أمل باشد، برای رسیدن به مال ومنصب دنیا عمرش را صرف میکند. آخرت را فراموش میکند. تنها ذوق وصفای خودرا می اندیشد.

در أحادیث شریفه فرموده شده:

(**قبل از فرا رسیدن مرگ بمیرید. قبل از اینکه به حساب کشیده شوید خودرا به حساب بکشید!**).

(آنچه که بعد از مرگ اتفاق می افتد، اگر همانند شما حیوانات نیز میفهمیدند، برای خوردن حیوان چاق نمییافتید).

(کسیکه شب وروز مرگ‌را یاد کند در روز قیامت در کنار شهیدان خواهد بود).

سببهای طول أمل؛ دوست داشتن لذتهای دنیا، فراموشی مرگ وفریب صحت وجوانی‌را خوردن است. برای نجات از مرض طول أمل، این سببهارا از بین بردن لازم است. باید فکر کند که مرگ در هر لحظه میتواند بیاید. باید ضررهای صاحب شدن طول أمل وفوائد یاد آوری مرگ یاد گرفته شود. در حدیث شریف ذکر شده است:

(مرگ را بیشتر یاد کنید. یاد آوری وی، انسان را از انجام گناه نگه میدارد وموجب اجتناب ودوری از چیزهایی که در آخرت زیان آور هستند میگردد).

مرگ چیست؟

مرگ به معنای نابودی نیست. مرگ، پایان یافتن وابستگی روح به جسم است. جدایی روح از بدن است. مرگ، انتقال انسان از یک حالت به حالت دیگر است. مثل کوچ کردن از یک خانه به خانهٔ دیگر است. حضرت عمر بن عبد العزیز میفرمایند: (شما، برای ابدیت، بی نهایت خلق شده اید. تنها، از خانه به خانهٔ دیگر کوچ می کنید). مرگ، برای مؤمن هدیه ونعمت است و بر کسانی که گناه داشته باشند مصیبت است. انسان مرگ را نمیخواهد، در حالی که مرگ از فتنه بهتر است. انسان زندگی‌را دوست دارد. در حالی که مرگ برای وی با خیر است. مؤمن صالح، همراه با مرگ از اذیت وخستگی دنیا رهایی مییابد. با مرگ ظالمان، ممالک وانسانها به راحتی میرسند. در یک بیت قدیمی که در مورد مرگ ظالم چنین بیان شده:

نه خودش راحتی زیست ونه به عالم داد حضور * غلطید وبرفت ازین دنیا، صبر باد بر اهل قبور

برای مؤمنان جدا شدن روح از بدن، مانند آزاد شدن اسیر از زندان است. مؤمن پس از مرگ، نمیخواهد به این دنیا دوباره بر گردد. تنها شهیدان میخواهند، به این دنیا بر گردند ودوباره شهید شوند. مرگ، برای هر مسلمان هدیه است. دین

یک شخص را تنها مزار وی نگه میدارد وزندگی در قبر یا مانند زندگی در باغی از باغهای بهشت است ویا مانند زندگی در گودالی از گودالهای جهنم میباشد.

مرگ حق است

آیا رهايي از مرگ ممکن است؟ البته که نیست. هیچکسی امکان زندگی برای یک ثانیه بیشترا در دست خود ندارد. هرکس که اجل اش آمد میمیرد. آن وقت لحظه ای است به اندازۀ یک پلک زدن چشم. در یکی از آیات قرآن کریم مآلًا: **(هنگامی که مرگ فرا رسید، آنرا یک ساعت پیش ویا پس گرفته نمیتوانند).**

الله متعال مرگ هرکس را در هر جای که تقدیر کرده باشد، آن شخص مال، ملک، فرزندان خودرا رها کرده در آنجا وفات خواهد کرد.

الله متعال، در هر روز به هر اندازه ای که نفس بکشیم میداند وهیچ چیزی وجود ندارد که وی نداند. اگر ایمان کرده، زندگی ما با عبادت سپری شده باشد، آخر آن سعادت است. الله متعال به عزرائیل «علیه السّلام» فرمود: **(جان دوستانم را آسان بگیر وجان دشمنانم را به سختی بگیر!)** برای صاحبان ایمان، این چه یک مژده بزرگ است وبرای محروم ماندگان ایمان، چه یک فلاکت بزرگ است.

نماز جنازه

برای هر مؤمن زمانی که از وفات مؤمن دیگری خبردار شود اشتراک بر نماز جنازۀ وی برای مردان واگر مرد نباشد برای زنان فرض کفایي است. نماز جنازه، به معنی نمازگزاردن برای خدا ودعا کردن برای مرده است. کسی که اهمیت ندهد ایمان آن خواهد رفت.

شروط نماز جنازه

۱– میت باید مسلمان باشد.

۲– غسل شده باشد. متوفی که قبل از شستن دفن شده باشد اگر بالای آن خاک نینداخته باشند، برون کشیده شسته میشود وبعد نمازش خوانده میشود. پاک بودن مکان جنازه وامام لازم است.

٣- تمام وجود جنازه ویا نیمی از بدن، همراه با سر ویا اگر بدون سر باشد بیشتر از نیم بدن، در پیش روی امام باید باشد.

٤- جنازه، در زمین ویا نزدیک به زمین همراه دستان گرفته شده ویا بالای سنگ گذاشته شده باشد. سر جنازه طرف راست امام وپای آن طرف چپ امام آورده میشود. بر عکس گذاشتن گناه است.

٥- جنازه در پیش روی امام حاضر باشد.

٦- محل عورت امام وجنازه پوشانده شده باشد.

فرایض نماز جنازه

١- چهار بار تکبیر آوردن است.

٢- بالای پای خواندن است.

سنّتهای نماز جنازه

١- خواندن سبحانك،

٢- خواندن صلوات،

٣- خواندن دعاهایی که یاد دارد از دعاهایی که برای عفو ومغفرت خود، میت و تمام مسلمانان خبر داده شده است.

نماز جنازه، در داخل مسجد خوانده نمیشود.

نوزادی که بعد از زنده به دنیا آمدن وفات کند، برای وی اسم گذاشته میشود، غسل داده، کفن کرده ونمازش خوانده میشود.

در هنگام انتقال جنازه، از چهار طرف تابوت گرفته میشود. نخست قسمت سر جنازه روی شانه راست، سپس قسمت پای جنازه روی شانه راست، بعد قسمت سر جنازه روی شانه چپ وبعد قسمت پای جنازه روی شانه چپ قرار داده شده، در هر کدام آن ده قدم پیموده میشود. زمانی که جنازه به قبرستان رسید تا اینکه جنازه از شانهها به زمین پایین نشود، نشسته نمیشود. در وقت دفن کسانی که کار نداشته باشند مینشینند.

نماز جنازه چگونه خوانده میشود؟

هر یکی از چهار تکبیر نماز جنازه، مانند یک رکعت است. از چهار تکبیر تنها در اول آن دستها به‌گوشها بلند کرده میشود. در سه تکبیر بعدی دستها بلند کرده نمیشود.

۱- زمانی که تکبیر گرفته، دو دست بسته شد (**سبحانك**) خوانده میشود ودر وقت خواندن (**وجلّ ثناؤك**) نیز گفته میشود. فاتحه خوانده نمیشود.

۲- بعد از تکبیر دومی، صلواتی که در تشهد نماز خوانده میشودرا میخواند یعنی دعاهای (**اَللّٰهُمَّ صَلِّ**) و (**اَللّٰهُمَّ بارِكْ**) خوانده میشود.

۳- بعد از تکبیر سومی، دعای جنازه خوانده میشود. [بجای دعای جنازه، «**رَبَّنا آتِنا**...» ویا تنها «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ**» گفتن ویا به نیت دعا (**فاتحۀ شریفه**)را نیز میتوان خواند.

٤- بعد از تکبیر چهارمی، فورًا به طرف راست وبعد به طرف چپ سلام داده میشود. در وقت سلام دادن به جنازه وجماعت نیت کرده میشود.

تنها امام چهار تکبیر ودر وقت سلام دادن به هر دو شانه با صدای بلند میگوید، دیگران از درون میگوید.

پس از خواندن نماز جنازه، در کنار تابوت دعا کردن جائز نیست. مکروه است.

نماز تراویح

نماز تروایح برای مردان وزنان سنّت است. در هر شب ماه مبارک رمضان خوانده میشود. با جماعت خواندن سنّت کفایه است. وقت آن بعد از نماز خفتن وپیش از وتر است. بعد از نماز وتر نیز خوانده میتوانند. طور مثال، اگر کسی یک قسمی از جماعت نماز تراویح برسد، همراه امام نماز وتر را بخواند، رکعتهای که در تروایح نتوانسته برسد، بعد از نماز وتر میخواند.

اگر نماز تراویح خوانده نشده باشد قضا کرده نمیشود. اگر قضا کرده شود، نافله میگردد. تراویح نمیشود.

نماز تروایح بیست رکعت است.

تراویح چگونه خوانده میشود؟

نماز وتر، تنها در ماه مبارک رمضان با جماعت خوانده میشود. نماز تراویح را دو رکعت دو رکعت خوانده شده با ده سلام ودر بین هر چهار رکعت یک تسبیح خوانده، بجا آوردن مستحب است. کسی که قضایی داشته باشد، در اوقات بیکاری، به جای سنّتهای پنج وقت وبه جای تروایح نیز قضا کرده، در اسرع وقت، قضاهارا تمام کرده، بعدًا به ادای این نمازها می پردازد.

اگر نماز تراویح در مسجد با جماعت برگزار گردد، دیگران میتوانند در خانه به تنهایی بخوانند، گناه نمیگردد. تنها از ثواب جماعت مسجد محروم میماند. در خانه، یک ویا با چند شخص نمازرا با جماعت أدا کنند، از تنها خواندن بیست وهفت مرتبه بیشتر ثواب میگیرند. در هر تکبیر افتتاح نیت کردن بهتر است. کسی که نتواند خفتن را با جماعت بخواند، نمیتواند تراویح را با جماعت بخواند ویک کس خفتن را با جماعت نخواند، فرض را به تنهایی خوانده، بعدًا میتواند تراویح را با جماعت بخواند.

بخش پنجم

نماز در سفر

کسانی که در مذهب حنفی باشند، به نیت ماندن کمتر از پانزده روز، یک صد وچهار کیلومتر ویا دورتر سفر کنند مسافر میشوند.

سفری ویا مسافر شدن به معنای راه پیما میباشد. مسافر نمازهای فرض چهار رکعتی‌را دو رکعت میخواند. اگر به امام مقیم اقتدا کند، چهار رکعت میخواند. اگر مسافر امام شود، در آخر رکعت دوم سلام میدهد. بعد جماعتی که به وی اقتدا کرده اند به خاطر تمام کردن نمازهای شان دو رکعت دیگر میخوانند.

کسی که سفری باشد، بالای موزه سه روز، سه شب مسح کرده میتواند. روزه‌اش‌را شکسته میتواند. اگر مسافر راحت باشد نشکستن روزه بهتر است. ذبح کردن قربان واجب نمیگردد ونماز جمعه نیز بر سفری فرض نیست.

کسی که در آخر وقت نماز برای سفر بیرون شود. اگر نماز این وقت را نخوانده باشد، دو رکعت میخواند. اما کسی که در آخر وقت نماز به وطن خود آمده باشد، اگر نماز این وقت را نخوانده باشد چهار رکعت میخواند.

در کتاب (**نعمت إسلام**) میفرماید: نمازهای نافله را نشسته خواندن با وجود توانایي ایستادن بر روی پا در هر زمان ودر هر جایي جائز است. در وقت أدا کردن به صورت نشسته در رکوع با بدن خم میشود وبرای سجده سررا به زمین میگذارد. لیکن به کسانی که بدون عذر نافله هارا نشسته أدا میکنند، نسبت به کسی که بالای پای ایستاده میخواند نصف ثواب داده میشود. سنّتهای پنج وقت نماز ونماز تراویح نیز نماز نافله است. در راه یعنی خارج از شهر وقریه نمازهای نافله‌را بر روی حیوان خواندن جائز است. دور خوردن به سوی قبله وانجام رکوع وسجود لازم نمیگردد. با ایما أدا میکند. یعنی، برای رکوع با بدن کمی خم میشود وبرای سجده کمی بیشتر از این خم میشود. موجود بودن نجاست زیاد بر سر حیوان برای نماز مانع نمیگردد. زمانی که بر روی زمین نافله بخواند، در صورت خستگی با تکیه بر عصا، بر انسان ویا بر دیوار، نمازرا بجای آوردن جائز میگردد. اگر خودش در حالت راه رفتن باشد خواندن نماز صحیح نمیگردد.

خواندن نمازهای فرض وواجب بدون ضرورت بالای حیوان جائز نمیباشد. تنها، با عذر میتواند بخواند. عذرهای ضروري: در خطر بودن مال، جان وحیوان میباشد، اگر از حیوان پایین شود احتمال ربوده شدن حیوان ویا اموال آن ویا در زمین لای بودن، حیوان درنده بودن، دشمن بودن، بارانی بودن ویا با بالا شدن وپایین شدن به تعویق افتادن خوب شدن مریضی ویا بیشتر شدن مریضی باشد، دوستان او منتظر نشده در خطر ماندن، بعد از پایین شدن از حیوان دوباره بدون کمک نتواند سوار شود. اگر ممکن باشد حیوان را به طرف قبله ایستاد کرده نمازرا به جا می آورد. اگر ممکن نباشد در جهت هایی که حیوان در حرکت است میخواند. در داخل چیزهایی مانند صندوق که بر روی حیوان میگذارند وبه آن محمل (کجاوه) گویند نماز خواندن نیز به همین شکل میباشد. اگر

حیوان را ایستاد کرده، در زیر محمل ستونی گذاشته شود، تبدیل به (**سریر**) یعنی مثل میز وکاناپه شده وبه معنی خواندن بر روی زمین است. در این صورت رو به قبله سر پای خواندن لازم میگردد. کسی که بتواند پایین شود بالای محمل خوانده نمیتواند.

نماز خواندن در کشتی، زمانی که جعفر طیار به حبشستان میرفتند، مثلی که رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» به وی یاد داده، همین گونه است: کشتی که در حرکت باشد، بدون عذر فرض وهم واجب خوانده میشود. در کشتی میتوانند با جماعت بخوانند. کشتی که در حرکت باشد با ایما خواندن جائز نبوده رکوع وسجده میکند. رو به قبله شدن نیز لازم است. در وقت شروع کردن به نماز رو به طرف قبله ایستاده میشود. زمانی که کشتی دور بخورد وی نیز دور میخورد. در کشتی طهارت از نجاست نیز لازم است. به قول امام اعظم ابو حنیفه، کشتی که در حرکت باشد نماز فرض را نیز بدون عذر به زمین نشسته خواندن جائز میگردد.

کشتی ایستاده در وسط دریا، اگر زیاد تکان بخورد، مثل کشتی در حرکت است. اگر کم تکان بخورد، مثل کشتی که در ساحل توقف کرده است میباشد. کشتی که در ساحل ایستاده باشد، در آن فرضها نشسته خوانده نمیشود. اگر بیرون شدن به ساحل امکان داشته باشد، در پای خواندن نیز صحیح نشده، به ساحل بیرون شده خواندن لازم میگردد. اگر خطر مال، جان ویا حرکت کشتی داشته باشد، در کشتی سر پای خواندن جائز میگردد.

(**ابن عابدین**) میفرماید: (عراده ای که دارای دو چرخ بوده وبدون بستن به حیوان نتواند به شکل تعادل ایستاده شود، خواندن نماز بر آن چه در وقت ثابت بودن وچه در وقت در حرکت بودن آن، مثل خواندن نماز بر سر حیوان است. عراده های چهار چرخه، در حالت ثابت مثل سریر ومیز است ودر حالت حرکت، نظر به عذرهایی که در بالا برای نماز خواندن بر روی حیوان ذکر شده، در داخل آن فرض خوانده میشود وعراده را توقف داده رو به قبله ایستاده میخواند. اگر توقف ندهد،

مثل کشتی در حرکت است به آن شکل میخواند). اگر در حالت حرکت نتواند به سمت قبله دَور بخورد، مذهب مالکی ویا شافعی را تقلید کرده، دو نمازرا جمع میکند. اگر به این نیز امکان وجود نداشته باشد، رو آوردن به قبله ساقط میگردد. به شکل نشسته بر سر چوکی وصندلی با ایما نماز خواندن بر هیچکس جائز نیست. خواندن نماز در اتوبوس ودر طیاره مانند خواندن نماز در عراده است.

در سفر تا اینکه ضرورت نشود فرایض وواجبات، بر سر حیوان نباید خوانده شود. واسطه هارا توقف داده، بر سر پای رو به قبله ایستاده خوانده شود واز همین خاطر قبل از سوار شدن بر واسطه‌ها تدابیر لازم باید گرفته شود.

مسافر در هنگام خواندن نماز فرض در کشتی ودر قطار، در کنار محل سجده قبله نمارا بگذارد. هم زمان با دور خوردن کشتی وقطار، خودش نیز به قبله دور بخورد. اگر سینه اش از قبله جدا شود، نمازش باطل میگردد. در اتوبوس، قطار ودر دریای مواج اگر نتوانند به طرف قبله دور بخورند، به خاطر جائز نشدن نمازهای فرض، در این صورت تا زمانی که اینها در راه اند، مذهب مالکی ویا شافعی را تقلید کرده ظهررا با عصر وشام را با خفتن جمع کرده میتوانند. یعنی زمانی که در سفر اند این دو نمازرا پهلو در پهلو میخوانند. زیرا، در مذهب شافعی ومالکی، مسافرتی که در آن بیشتر از ۸۰ کیلومتر پیموده شود، عصر را در وقت نماز ظهر وخفتن را در وقت نماز شام تقدیم میکند ویا ظهر را در وقت عصر وشام را در وقت خفتن تأخیر انداخته، هر دو نمازرا یکجا خواندن جائز است. از همین خاطر، کسانی که در مذهب حنفی باشند، اگر در راه نتوانند به قبله دور بخورند، بعد از بر آمدن به راه، زمانی که در راه یکجای ایستاد شدند، در وقت ظهر نماز پیشین را خوانده، در عقب آن فورًا عصر را نیز بخوانند، وزمانی که شب ایستادند، در وقت خفتن نماز شام وبعدًا خفتن را یکجایی بخوانند. وزمانی که، به این چهار نماز نیت کند چنین نیت میکند، (**به تقلید مذهب شافعی ویا مالکی أدا میکنم**) یعنی از قلب خود بگذراند. قبل از بر آمدن به سفر ویا بعد از تمام شدن سفر، نماز هر دو وقت را نمیتوانند یکجایی أدا کنند.

نماز در بیماری

اگر چیزهایی که باعث شکستن وضوء میگردد، مداوم از بدن خارج شود بدان (**عذر**) گویند. آمدن ادرار، دچار اسهال شدن، باد بر آمدن، خون آمدن از بینی وجاری شدن آب زرد وخون از زخم، جاری شدن اشک به سبب درد و ورم، اگر اینها در داخل یک وقت نماز، به صورت مداوم باشند، این چنین شخص وزنی که خون استحاضه از او جاری شود، معذور شمرده میشوند. این نوع افراد با دوا ویا با مسدود کردن ویا بصورت با خواندن نماز نشسته ویا با ایما لازم است که اینهارا متوقف کند. مردی که از او بی اختیار ادرار بیاید، در راه ادرار به اندازۀ یک جو پنبه نباتی داخل میکند. این مقدار پنبه ادرار کمرا مکیده واز بیرون بر آمدن ادرار مانع میگردد. به این شکل وضوء نمیشکند. در وقت بیرون آمدن ادرار این شیاف خود به خود با ادرار یکجا بیرون میبرآید. اگر ادراری که بی اختیار خارج میشود زیاد بود واز شیاف عبور کرده بیرون بریزد، وضوء میشکند. ادرار بیرون آمده اگر با لباس تماس پیدا کند آنرا نجس میکند. زنان، مداوم به پیشروی خود باید پارچه ای بنام (کورسوف) قرار دهند. اگر نتوانند جریان را متوقف کنند، در هر وقت نماز وضوء گرفته، نمازرا به این شکل أدا میکنند. کسانی که معذور باشند، میتوانند با یک وضوء، تا زمان بیرون شدن وقت نماز فرض، قضا ونافله بخوانند. میتوانند قرآن کریم را بدست بگیرند وهنگام خارج شدن وقت نماز وضوءش میشکند. قبل از بیرون شدن وقت، نیز هر آن چیزی که سبب شکستن وضوء میشوند به غیر از عذر موجود اگر به میان بیاید به طور مثال، در وقت بیرون شدن خون از یک سوراخ بینی وضوء گرفته وبعدًا از دیگر سوراخ بینی نیز خون جاری شود، وضوءش میشکند. برای معذور شدن، چیزهای که وضوءرا میشکند، در داخل یک وقت نماز مداوم جاری شدن آن لازم است. کسی که وضوء گرفته به اندازۀ خواندن فرض آن وقت جاری نشود معذور محسوب نمیگردد. بنابر یک قول مذهب مالکی، اگر یک قطره بچکد،

معذور محسوب میشود. یک کسی که معذور باشد، در اوقات نماز بعدی اگر یکبار یک قطره بیاید، معذور شدن او در آن اوقات نیز دوام پیدا میکند. در یک وقت نماز هیچ نیاید، معذور بودن به پایان میرسد. نجاستی که به معذور شدن سبب میگردد، وقتی بیشتر از مقدار درهم به لباس آلوده شود، اگر جلوگیری از آلوده شدن مجدد آن ممکن باشد، شستن جای آلوده شده لازم میگردد.

کسی که با گرفتن غسل، از مریض شدن یا افزایش مریضی ویا به درازا کشیدن مریضی خود بترسد تیمّم میگیرد. این ترس، با تجربه خود مریض ویا با گفتن یک طبیب [داکتر] مسلمان وعادل دانسته میشود. سخن طبیبی که فاسق بودن وگناهکار بودن او بر زبانها جاری نباشد قبول میگردد. در هنگام سرد بودن هوا، نداشتن پناهگاه ووسایلی برای گرم کردن آب ونیافتن پول حمام کردن در شهر، سبب مریضی شده میتواند. در حنفی، با یک تیمّم، به هر اندازه ای که بخواهد فرض خوانده میتواند. در شافعی ومالکی، بر هر نماز فرض از نو تیمّم میگیرد.

کسی که در نیمی از اعضای وضوءش زخم وجود داشته باشد، تیمّم میکند. اگر زخم کمتر از نصف اعضا باشد، قسمت سالم را شسته وزخم را مسح میکند. به دلیل اینکه در غسل، تمام بدن یک عضو به شمار می آید، اگر نصف بدن زخم باشد، تیمّم میکند. اگر جای زخم کمتر از نصف باشد، قسمت سالم را شسته وبر زخمها مسح میکند. اگر مسح بر زخم ضرر برساند، روی پانسمان مسح میکند واگر به این نیز ضرر برساند، مسح کردن را ترک میکند. اگر در وضوء ودر غسل، مسح کردن بر سر ضرر برساند، سررا مسح نمیکند.

کسی که دستش فلج [اگزما، زخم] بوده، نتواند آب استفاده کند، تیمّم میکند. صورت ودستهایش را [به دیوار آهکی، خاکی وسنگي] میمالد. افرادی که دستها وپاهای آن بریده شده باشد و روی آن نیز زخم باشد نمازش را بدون وضوء میخواند. اگر کسی بر گرفتن وضوء کمک کننده نیابد، تیمّم میکند. فرزند، بَرده وخدمتگاری‌را با

پول بگیرد، اینها بر همکاری مجبور اند. از دیگران نیز کمک میخواهد. اما، آنها بر کمک مجبور نیستند. زن وشوهر نیز به یکدیگر بر گرفتن وضوء مجبور نیستند.

افرادی که به سبب دادن خون، زالو زدن، زخم، کورک بودن، استخوان شکسته وکبودی وکوفتگی به وسیلهٔ پارچه ای [مانند پنبه، پلستر بالای پانسمان گاز، مرهم] عضوی از خودرا پانسمان کرده باشند وقادر به شستن وحتی مسح کردن اینجاها به وسیلهٔ آب گرم وسرد نباشند، در هنگام وضوء وغسل بیشتر از نصف اینهارا یکبار مسح میکند. اگر باز کردن پانسمان ضرر داشته باشد، قسمتهای سالم زیر پانسمان شسته نمیشود. قسمتهای سالمی که در بین پانسمان دیده میشود مسح میکند. پانسمان‌را با وضوء بسته کردن لازم نیست. بعد از مسح اگر پانسمان عوض شود ویا بالای آن دیگری نیز بسته شود، به پانسمان نو مسح کردن لازم نمیگردد.

مریضی که قادر به پای ایستادن نباشد ویا گمان غالب کند که، با ایستادن بیماری او بیشتر میگردد، نمازش را نشسته میخواند وبرای رکوع بدن را کمی خم میکند. بعدًا بلند شده دو بار به زمین سجده میکند وهر گونه که احساس راحتی کند، به همان گونه مینشیند. سر زانو نشستن، چهارپا نشستن، احتبا کردن یعنی برسر گوشتهای ران نشسته، دستهارا به اطراف زانوها حلقه کرده نشستن جائز است. سر دردی، زانو وچشم دردی نیز بیماری محسوب میشود وترس از نمایان شدن به دشمن نیز عذر است و کسی که سر پای روزه وطهارتش بشکند وی نیز نشسته میخواند وکسی که بتواند به یک چیز تکیه کرده سر پای بیستد، تکیه کرده میخواند. کسی که نتواند به پای خود بیشتر ایستاده بماند، تکبیر افتِتاح را سر پای میگیرد وهر وقت احساس درد کند، نشسته ادامه میدهد.

کسی که از سجده کردن بر زمین عاجز باشد، سر پای خوانده، برای رکوع وسجده نشسته ایما میکند. در حالت نشسته برای رکوع کمی وبرای سجده کمی بیشتر خم میشود. اگر نتواند بدنش را خم کند در آن صورت سرش را خم میکند. بالای یک چیز سجده

کردن لازم نیست، اگر بالای یک چیز سجده کند وبرای سجده، بیشتر از رکوع خم شده باشد، گر چه نمازش صحیح هم شود، مکروه میگردد. اگر نشستن با تکیه زدن ممکن باشد، خوابیده ایما کردن جائز نمیگردد. پیغمبرمان «صلّی الله علیه وسلّم» یک بیماررا زیارت کرد. زمانی که دیدند بالشت را گرفته بالای آن سجده میکند، بالشت‌را گرفت. مریض، چوب‌را بلند کرده سر آن سجده کرد. آنرا نیز گرفت. وفرمودند: (**اگر توانایی ات برسد، به زمین سجده کن! اگر به زمین خم شده نتوانی، یک چیزرا به روی کش کرده، بر روی آن سجده مکن! ایما کرده بخوان ودر سجده بیشتر از رکوع خم شو!**). قسمی که در (**البحر الرّائق**) بیان شده است، در سورهٔ آل عمران آیت یکصد ونود ویک چنین میفرماید مآلًا: (**نمازرا کسی که توانایی اش برسد سر پای میخواند. کسی که عاجز باشد نشسته میخواند وبیشتر از این عاجز باشد خوابیده میخواند**). زمانی که عمران بن حصین مریض شد، رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» به وی، فرمود: (**سر پای بخوان! اگر توانایی ات نرسد، نشسته بخوان! وبه این نیز توانایی ات نرسد، بر پهلو ویا پشت سر خوابیده بخوان!**). پس دیده میشود، بیماری که نتواند سر پای ایستاده شود، نشسته میخواند. وکسی که نتواند بنشیند، خوابیده میخواند. بالای چوکی وسر صندلی اجازه داده نشده است. نماز خواندن مریض وکسی که در اتوبوس وطیاره سفر میکند بر روی صندلی وبالای چوکی بر إسلامیت مناسب نمیباشد. کسی که به جماعت رود ونتواند ایستاده بخواند، ولی در خانه برایش ایستاده نماز خواندن ممکن باشد در خانه ایستاده میخواند. از بیست چیز یکی از آن وجود داشته باشد، برای نرفتن به جماعت عذر میگردد. باران، گرمی وسردی شدید، ترسیدن از دشمنی که به مال ویا جانش حمله کند، ترسیدن از رفتن دوستان وتنها ماندن در راه، زیاد تاریک بودن هوا، ترسیدن فقیری که از خاطر قرضش دستگیر شده وبه زندان انداخته شود، کور بودن، فلج بودنی که با آن نتواند راه برود، یک پای بریده بودن، بیمار بودن، معلول بودن، گِل ولای بودن، عدم توانایی راه رفتن، کهن سالی که نتواند راه برود، از دست دادن درس فقه که نادر باشد، ترس از دست دادن غذای دلخواه، در حال رفتن به سفر باشد، پرستار مریضی که کسی‌را نتواند پیدا کرده وبه جای

خود تعیین کند. باد شدید در شب، فشار زیاد برای رفتن بیت الخلا. مریضی که از بیشتر شدن ویا به درازا کشیدن بیماری خود ترس داشته باشد وپرستاری که مریضش بدون نگهدار بماند واز کهن سالی راه رفتن آن سخت شود، برای نرفتن به نماز جمعه عذر است. پیاده رفتن به جماعت افضلتر است از با واسطه رفتن. در مساجد سر چوکی، سر صندلی نشسته وبا ایما خواندن جائز نمیباشد. به شکلی که إسلامیت نشان نداده، به آن شکل عبادت کردن (**بدعت**) میگردد. در کتابهای فقه نوشته شده بدعت کردن از گناهان بزرگ به شمار میرود.

بیماری که نتواند به یک چیز تکیه کرده بنشیند، میتواند به پشت سر خوابیده، اگر نتواند پشت سر هم بخوابد، به پهلوی راست خوابده، با ایما أدا میکند. کسی که به سمت قبله دور خوردن عاجز باشد، میتواند به هر سمتی که آسان باشد به آن طرف بخواند. کسی که پشت سر خوابیده باشد زیر سر آن یک بالشه گذاشته میشود وروی آن به طرف قبله کرده میشود. بلند کردن زانوها بهتر خواهد بود. کسی که نتواند با سر خود ایما کند، به قضایي گذاشتن نمازهایش جائز میگردد. کسی در بین نماز بیمار شود، هر شکلی توانش برسد ادامه میدهد وبیماری که در زمین نشسته أدا کند در نماز خوب شود، با پای خوانده ادامه میدهد. کسی که عقل وشعورش برود، نماز نمیخواند. اگر قبل از سپری شدن پنج وقت خوب شود، پنج وقت را قضا میکند. اگر شش نماز سپری شود، هیچ قضا نمیکند.

نمازهایي که نخوانده است‌را با عجله قضا کردن اگر چه با ایما هم باشد، فرض است. قبل از بجا آوردن قضای نمازها اگر به حالت وفات بیاید، برای اسقاط نمازهای نخوانده، وصیت کردن به خاطر فدیه دادن از مالی که بر جای میگذارد واجب میگردد. اگر وصیت نکند، سرپرست وی وحتی بیگانه نیز میتواند از مال خود برای او اسقاط به جای آورند.

نمازهای قضایی

به دلیل این که نماز از عبادتهایست که بوسیلهٔ بدن انجام میشود، به جای

دیگران خوانده نمیشود ولازم است هرکس خودش بخواند. به نمازی که در وقت معینه خوانده شود «**ادا**» گویند ودر هر وقت تکرار آنرا «**اعاده**» گویند. به طور مثال، نمازی که در آن مرتکب مکروه شده باشد قبل از بیرون شدن وقت خوانده شده، اگر به این امکان نباشد، اعادهٔ آن در هر وقت واجب میگردد. به نمازی که فرض وواجب باشد وبعد از پایان یافتن وقت آن خوانده شود. «**قضا**» کردن گویند.

در به جای آوردن نماز فرض پنج وقت ونماز وتر یک روز چه به صورت أدا وچه به صورت قضا، صاحب ترتیب بودن فرض است. یعنی، در هنگام خواندن نماز ترتیب آنرا در نظر گرفتن لازم است. به کسی که بیش از پنج قضا نداشته باشد، (**صاحب ترتیب**) گویند. فرض جمعه‌را در وقت نماز ظهر همان روز بجا آوردن لازم است. کسی که به نماز صبح بیدار نشده باشد، حتی در هنگام خواندن خطبه به یاد آورد، فورًا آنرا باید قضای کند. تا وقتی که یک نمازرا نخوانده باشد، خواندن پنج نماز بعدی جائز نمیباشد. در حدیث شریف آمده است: (**کسی که یک نمازرا در خواب بگذراند ویا فراموش کند، در هنگام ادای نماز بعدی با جماعت بیاد آورد، نمازرا همراه امام به پایان رسانده، بعدًا نماز قبلی را قضا کند! وبعد از این، نمازی را که با امام خوانده بود تکرار بخواند!**).

فرض را قضا کردن، فرض است وواجب را قضا کردن، واجب است وقضا کردن سنّت، امر نشده است. عالمان مذهب حنفی به اتفاق نظر میفرمایند: (خواندن نمازهای سنت تنها در وقتش امر شده است. سنّت نمازها که در وقتش خوانده نشود، بالای انسان قرض نمیماند. از همین خاطر، قضا کردن بعد از وقت آن امر نشده است. سنّت نماز صبح، از خاطر نزدیک بودن به واجب، در آن روز پیش از چاشت همراه با فرض قضا کرده میشود. سنّت نماز صبح پس از چاشت ودیگر سنّتها، هیچ وقت قضا کرده نمیشود. اگر قضا شود، ثواب سنّت حاصل نمیگردد نافله محسوب میگردد.) در صحیفه ١٦٢ (**ترغیب الصّلاة**) و در(**ابن عابدین**) میفرماید: (سنّتهارا بدون عذر نشسته بجا آوردن جائز است وهیچ نخواندن گناه است وفرائض را با عذر، نشسته خواندن جائز است).

نمازهای فرض را دانسته ویا بدون عذر ترک کردن گناه کبیره است. این چنین نمازهای که در وقتش أدا نگردد قضا کردن لازم است. برای دانسته به قضا رها کردن یک نماز فرض ویا واجب، دو عذر وجود دارد: اول، در مقابل دشمن بودن. دوم در سفر بودن یعنی نیت سفر به مدت سه روز را هم نداشته باشد. کسی که در راه از دزد، از حیوان درنده، از سیل واز طوفان بترسد، اینها اگر به شکل نشسته وبه هر طرف دور خورده ویا بر روی حیوان زمانی که نتواند با ایما نیز بخواند، میتوانند نماز شانرا به قضا رها کنند. با این دو سبب نمازرا به قضای گذاشتن وهمچنین از دست دادن نماز به سبب خواب وفراموشی نیز گناه نمیگردد. در شرح (**اشباه**) میفرماید: (برای نجات دادن کسی که در حال غرق شدن ومانند اینها باشد نمازرا بعد از وقت آن خواندن نیز صحیح میگردد). فقط، زمانی که عذر خلاص شد، فورًا قضا آوردن آن فرض میگردد. بغیر از سه وقت که نماز در آن حرام شده، به شرط أدا کردن در وقتهای بیکاری، تأخیر در به جای آوردن قضای نماز به اندازه پیدا کردن رزق فرزندان جائز میگردد. اگر بیشتر از این به تأخیر بیندازد، شروع به داخل شدن در گناه میگردد. به همین ترتیب پیغمبر محبوب ما «صلّی الله علیه وسلّم» چهار نمازی‌را که به سبب شدّت جنگ خندق نتوانستند بخوانند فورًا در همان شب، در حالت زخمی وخسته بودن اصحاب کرام «رضی الله عنهم» با جماعت بجا آوردند. پیغمبر محبوب ما «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند؛ (**دو نماز فرض را یکجا آوردن از گناهان کبیره است**). یعنی، یک نمازرا در وقتش أدا نکرده، بعد از وقت آن أدا کند از گناه کبیره است. در یک حدیث شریف فرمودند: (**کسی که یک نمازرا بعد از گذشتن وقت آن بخواند، الله متعال اورا هشتاد حقبه در جهنم خواهد گذاشت.**) یک حقبه، معادل هشتاد سال آخرت است ویک روز آخرت، معادل هزار سال دنیا است. اگر جزای یک وقت نماز بعد از گذشت زمان چنین باشد، وای بر حال کسی که نماز نمیخوانند.

پیامبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**نماز ستون دین است. کسی که نماز بخواند، دین خودرا درست کرده است. وکسی که نماز نخواند، دین خود تخریب**

کرده است.) در یک حدیث دیگر فرمودند: (**در روز قیامت بعد از ایمان اولین سؤال از نماز میشود.)** الله متعال در آن روز میفرماید: (**ای بنده ام! اگر از حساب نماز خلاص شوی، نجات از آن توست، حسابهای دیگررا آسان خواهم کرد)**. در آیة چهل وپنجم، سورهٔ عنکبوت فرموده شده: (**نمازی که بدون عیب خوانده شود، انسان را از انجام کارهای زشت وکثیف باز میدارد)**. پیامبر ما «صلّى الله عليه وسلّم» فرمودند: (**نزدیک ترین وقت انسان به الله متعال در وقت خواندن نماز است)**.

یک مسلمان هر کدام از نمازهایش را در وقتش أدا نکند به دو نوع میباشد: ١- نخواندن به دلیل عذر ٢- در صورتی که نمازرا وظیفه دانسته واهمیت داده، به دلیل تنبلی ترک کردن.

شخصی نماز فرض را بدون عذر، بعد از سپری شدن وقت آن به جای بیاورد یعنی به قضا رها کند حرام بوده وگناه بزرگی است. این گناه، زمانی که قضارا به جای بیاورد عفو نمیگردد. وقتی قضا کند، تنها گناه نخواندن نماز عفو میگردد. یک کس تا زمانی که نمازش‌را قضا نکند تنها با توبه کردن عفو نمیگردد. اگر بعد از خواندن قضا توبه کند، عفو شدن آن امید کرده میشود. در هنگام توبه کردن، نمازهایی که نخوانده باشدرا قضا کردن لازم است. وقتی که برای خواندن قضا توانایی داشته باشد، اگر قضا نکند مرتکب یک گناه بزرگ دیگری میگردد. به مقدار ادای هر نماز [٦ دقیقه] اگر زمان خالی گذشته وقضا به جا آورده نشود، به اندازهٔ عذاب اولی به آن افزوده میشود. زیرا نمازرا در وقتهای بیکاری فورًا قضا کردن نیز فرض است. کسانی که به انجام دادن قضا اهمیت ندهند، تا ابد در آتش خواهند سوخت. در (**عمدة الإسلام**) و (**جامع الفتاوى**) میفرماید: (در پیش دشمن، اگر امکان ادای یک نماز فرض باشد، با این حال ترک کند، به اندازهٔ انجام هفت صد گناه بزرگ گناه محسوب میگردد.) گناه به تأخیر انداختن نماز قضا، به مراتب بیشتر از گناه نخواندن آن در وقتش میباشد. با نیت کردن به انجام نخستین قضای یک نماز وخواندن آن همه گناهان نوشته شده به سبب تأخیر آن بخشیده میشود.

توضیحات: (آیا به جای سنّتها، قضا خوانده میشود؟)

عبد القادر گیلانی در کتاب (**فتوح الغیب**) خود میفرماید: اولین وظیفهٔ مؤمن ادای فرایض است. بعد از خلاص شدن فرایض، سنّتهارا به جای می آورد وبعد از آن با نافله ها مشغول میشود. مشغول شدن با سنّتها در حالی که فرایضی‌را بدهکار باشد حماقت است. کسی که فرایضی‌را بدهکار باشد، سنّتهای وی قبول نمیگردد. علی ابن ابی طالب «رضی الله عنه» میفرماید: رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**کسی که بالایش نماز فرض قضایی داشته باشد، غیر از ادای قضا نافله بخواند، وقتش را به هدر گذرانده است، این شخص، تا اینکه قضایی را بجای نیاورد، الله متعال، نمازهای نافلهٔ ویرا قبول نمیکند**). عبد الحق دهلوی یکی از عالمان مذهب حنفی، در شرح حدیث شریف که عبد القادر گیلانی نوشته است، میفرماید: (این روایت، نشان میدهد کسانی که قرض قضایی داشته باشند، سنّتها ونافله‌های وی قبول نمیگردد. میدانیم که سنّتها فرایضرا تکمیل میکند. معنایش اینچنین است که زمانی که فرایض أدا میشود، اگر از اسباب کمالات اینها یک چیز از دست داده شود، سنّتها سبب بر کمال رسیدن فرایض أدا شده میگردد. کسی که قرض فرایض داشته باشد، سنّتهای قبول نشده وی، به هیچ چیز فایده نمیرساند).

محمّد صادق، قاضی قدُس، در رابطه به قضای نمازهای فوت شده چنین میفرماید: از عالم بزرگ حضرت ابن نجیم پرسیدند، (آیا کسی که نمازهای قضایی برگردن داشته باشد، اگر به جای سنّتهای نماز صبح، ظهر، عصر، شام وخفتن قضایی‌را نیت کرده به جای آورد، آیا این شخص سنّتهارا ترک کرده است؟). در پاسخ آن فرمودند: (نخیر، سنّتهارا ترک نکرده است. زیرا، مقصد از خواندن سنّتهای پنج وقت نماز، به معنای آنست که در داخل آن وقت به غیر از فرض یک نماز دیگر به جا آوردن است. شیطان نمیخواهد که نماز بخوانی. به غیر از فرض یک نماز دیگر خوانده، عناد کردن با شیطان وسبب رسوا کردن وی میگردد. با خواندن نماز قضایی به جای سنّت، نماز سنّت هم به جای آورده میشود. کسانی که نماز قضا دارند، در وقت هر نماز، برای آنکه به غیر از فرض آن وقت

یک نماز دیگر به جای آورند، قضا خواندن آنها لازم است تا بدین وسیله به سنّت نیز عمل کرده باشند. زیرا خیلی از کسان، قضا نخوانده، سنّتهارا به جا می آورند. اینها به جهنم خواهند رفت. در حالی که به جای سنّتها قضا کنند، از جهنم نجات می یابند.)

نمازهای قضا چگونه خوانده میشود؟

نمازهای قضایی را در اسرع وقت خوانده وتوبه کرده، از عذاب بزرگ نجات باید یافت. از همین خاطر، سنّتهارا نیز به نیت قضایی به جا آوردن لازم میگردد. کسانی که از روی تنبلی نماز نمیخوانند وسالها قضا داشته باشند، زمانی که به نماز شروع کردند، در وقت خواندن سنّت، نخستین نماز قضای آن وقت را نیت کرده بخوانند. بر این افراد سنّتهارا به نیت نماز قضا خواندن، در چهار مذهب نیز لازم است. در مذهب حنفی نمازرا بدون عذر به قضایی گذاشتن اکبر کبایر است. این یک گناه خیلی عظیم است ووقت خالی به اندازهٔ خواندن هر وقت نماز بگذرد، گناه آن دو برابر زیاد میگردد. زیرا، نمازرا در وقت بیکاری، فورًا قضا کردن نیز فرض است برای نجات از این گناه وعذابی که به حساب وتعداد نمیگنجد، در وقت خواندن، چهار رکعت نماز سنّت ظهر، اولین نماز فرض ظهر به قضا ماندهرا نیت کرده بخواند. ودر وقت خواندن آخرین سنّت ظهر، اولین نماز فرض صبح به قضا ماندهرا نیت کرده، قضا خوانده شود ودر وقت خواندن سنّت عصر، فرض عصر را نیت کرده، قضا خوانده شود، در وقت خواندن سنّت شام، سه رکعت فرض شام را نیت کرده، قضا بخواند. در وقت خواندن اولین سنّت خفتن، نماز فرض خفتن ودر وقت خواندن آخرین سنّت نیز، اولین وتر به قضا ماندهرا نیت کرده، به تعداد سه رکعت قضا کرده شود. به این ترتیب هر روز، قضای یک روز پرداخته میشود ودر وقت خواندن نماز تراویح نیز، به قضا نیت کرده، قضایی خوانده شود. کسی که چند سال نماز قضا داشته باشد، به همان اندازه ادامه داده شود. زمانی که قضاها خلاص شد، باز بر سنّتها شروع کرده شود. اگر وقت داشته باشد، در هر فرصت قضا خوانده، به اسرع وقت خلاص کرده شود. گناه، نمازهای قضایی خوانده نشده، با گذشت هر روز به همان اندازه بیشتر میشود.

بخش ششم

کسانی که نماز نمیخوانند

حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» فرمودند: هنگام رسیدن اوقات پنج نماز فرشتگان میگویند: (ای فرزندان آدم، برپا خیزید! آتشی را که برای سوزاندن انسانها بر افروخته شده با خواندن نماز خاموش سازید). در یک حدیث شریف آمده است: (**فرق بین مؤمن وکافر، نماز است**). یعنی مؤمن نماز میخواند وکافر نمیخواند. منافقان گاه میخوانند وگاه نمیخوانند. منافقان، در جهنم عذاب سخت خواهند دید. شاه مفسران، عبدالله بن عباس «رضی الله عنهما» میفرماید، از رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» شنیدم، ایشان فرمودند: (**کسانی که نماز نمیخوانند، در روز آخرت، الله متعال را سخت خشمگین خواهند یافت**).

امامان حدیث به اتفاق سخن میفرمایند: (کسیکه یک نمازرا در وقتش، عمدًا نخواند یعنی در وقت سپری شدن وقت نماز، به خاطر نخواندن نماز احساس پشیمانی نکند، کافر میگردد) ویا در وقت فوت کردن بی ایمان خواهد رفت. پس کسانی که نمازرا حتی به خاطرش نمی آورند ووظیفه نمیشناسند چه خواهد شد؟ عالمان اهل سنّت به اتفاق سخن فرمودند که، عبادتها پارچه ای از ایمان نیستند. تنها در نماز اتفاق سخن نشد. از امامان فقه، **امام احمد ابن حنبل، اسحاق ابن راهویه، عبد الله ابن مبارک، ابراهیم نخعی، حَکَم بن عُتَیبه، ایوب سختیانی، داود طائی، ابوبکر ابن شیبه، زبیر بن حرب** وبسیاری از عالمان بزرگ فرمودند، یک نمازرا عمدًا یعنی کسی دانسته أدا نکند کافر میگردد. در آن صورت ای برادر دینی ام، یک وقت نمازت را از دست نده وسستی مکن! باعشق ومحبت بخوان! الله متعال در روز قیامت به اجتهاد این عالمان جزا دهد چی خواهی کرد؟

در مذهب حنبلی، یک نمازرا بدون عذر نخواند مانند مرتد قتل کرده میشود. غسل داده نمیشود، کفن کرده نمیشود ونمازش خوانده نمیشود وبه قبرستان مسلمانان دفن نمیگردد وقبرش نشانی کرده نمیشود. در کوه به یک چقری گذاشته میشود.

در مذهب شافعی، کسی که نماز نخواند، اگر چه مرتد هم نشود، جزای آن قتل است. احکام مذهب مالکی برای کسانی که نماز نمیخوانند، مثل احکام شافعی است.

در مذهب حنفی، کسی که نماز نخواند، تا اینکه نماز بخواند، به زندان انداخته میشود ویا تا اینکه خون جاری شود لت کرده میشود.

کسی که پنج چیزرا انجام ندهد از پنج چیز محروم میگردد:

١- کسی که زکات مال را ندهد، خیر مالش را نمیبیند.

٢- کسی که عشر را ندهد، در مزرعه ودر درآمد وی برکت نخواهد ماند.

٣- کسی که صدقه ندهد، در وجود وی صحت نخواهد ماند.

٤- کسی که دعا نکند، به آرزویش نمیرسد.

٥- کسی که وقت نماز آمد، میل به خواندن نداشت، در آخرین نفس کلمۀ شهادت را نخواهد آورد.

در یک حدیث شریف چنین میفرماید:

(کسی که بدون عذر نمازرا نخواند الله متعال به وی پانزده مشکل میدهد. شش آن در دنیا، سه آن در وقت مرگ، سه آن در قبر وسه آن در وقت بلند شدن از قبر داده خواهد شد.

شش عذاب در دنیا:

١- کسی که نماز نخواند، در عمرش برکت نمیماند.

٢- در چهرۀ وی، زیبایی که الله متعال آنهارا دوست دارد، آن زیبایی نمیماند.

٣- به هیچ یکی از نیکی وی ثواب نمیدهد.

٤- دعاهای وی مستجاب نمیگردد.

٥- ویرا کسی دوست نمیدارد.

٦- دعاهای خیر مسلمانان به وی هیچ فایده ای نمیرساند.

عذابهای که در وقت وفات میبیند:

۱– به شکل خوار، ذلیل و زشت جان میدهد.

۲– به شکل گرسنه جان میدهد.

۳– اگر فراوان آب هم بخورد، به شکل تشنه جان میدهد.

عذابهای که در قبر میبیند:

۱– قبر ویرا فشار میدهد. تا حدی فشار میدهد که استخوانها از یکدیگر عبور میکند.

۲– قبر وی از آتش پر میگردد. شب وروز ویرا میسوزاند.

۳– الله متعال به قبر وی مار عظیمی روان میکند. به مارهای دنیا نمیماند. هر روز در وقت نماز ویرا نیش میزند. لحظه ای ویرا رها نخواهد کرد.

عذابهای که در قیامت میبیند:

۱– ملائکۀ عذاب که وی را به جهنم میبرند از او جدا نمیشوند.

۲– الله متعال، وی را خشمگین ملاقات میکند.

۳ –حساب وی سنگین شده، به جهنم انداخته میشود.)

فضیلتهای نماز گزاران

احادیث زیادی مرتبط به فضیلت نماز خواندن وثوابهای که بر نماز گزاران داده میشود وجود دارد. در کتاب عبد الحق بن سیف الدین دهلوی (**اشعّة اللّمعات**)، أحادیث شریفی که اهمیت نمازرا نشان داده، میفرماید:

۱– ابوهریره «رضی الله عنه» روایت میکند: رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**خواندن نمازهای پنج گانه ونماز جمعه، کفارۀ گناهان تا جمعه بعدی است وروزه گرفتن، کفارت گناهان انجام شده تا رمضان بعدی است. دوری از انجام گناهان بزرگ، سبب بخشش گناهان کوچک میگردد.**) وسبب عفو گناهان کوچکی که در میان آنها مرتکب شده است به غیر از حق انسان میگردد. زمانی که از گناهان کوچک خلاصی یافت، سبب خفیف شدن عذاب گناهان بزرگ میگردد. برای عفو گناهان بزرگ توبه کردن نیز لازم است.اگر گناه بزرگ نداشته باشد، سبب ارتقای درجۀ وی میگردد. این حدیث شریف در کتاب (**مسلم**) نوشته شده است. کسانی که در پنج

وقت نمازش نقصان وجود داشته باشد، برای عفو وی نمازهای جمعه سبب میگردد. اگر نمازهای جمعۀ وی نیز نقصان وجود داشته باشد، روزۀ ماه مبارک رمضان سبب میگردد.

۲- باز هم ابوهریره «رضی الله عنه» خبر میدهد. رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**کسیکه در مقابل خانۀ وی جویی روان وجود داشته باشد، در این آب هر روز پنج بار غسل کند، آیا در وجودش گندگی باقی میماند؟**) اصحاب کرام جواب دادند، نخیر یا رسول الله هیچ گندگی باقی نخواهد ماند. باز فرمود: (**نمازهای پنج گانه نیز همین طور است. کسانی که پنج وقت نمازرا بخواند الله متعال گناهان کوچک وی را عفو میکند**). این حدیث شریف در (**بخاری**) و (**مسلم**) نوشته شده است.

۳- عبد الله بن مسعود «رضی الله عنه» میفرماید: شخصی یک زن بیگانه‌را بوسیده بود. یعنی، یکی از انصار، در حال فروختن خرما بود. یک زن، برای خریدن خرما آمد. به این زن حس حیوانی وی به حرکت آمد. گفت در داخل خانه بهترین خرماها است. بیا از آنها بگیر، زمانی که زن داخل خانه شد، ویرا بغل کرد وبوسید. زن گفت: (چه کار میکنی از خدا بترس!) وی نیز پشیمان شد. پیش رسول الله آمد وماجرا را عرض کرد. رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» به وی جواب نداد واز الله متعال منتظر وحی شد. بعدًا، نماز خواند والله متعال آیۀ صد وپانزدهم از سورۀ هودرا نازل کرد. در این آیۀ کریمه چنین فرموده شد: (**در دو طرف روز ودر وقت غروب آفتاب نماز بخوان! البته، خوبیها، بدیهارا نابود میکند**). دو طرف روز به معنای قبل از ظهر وبعد از ظهر میباشد. یعنی نمازهای صبح، ظهر وعصر ونمازهای شبی که به روز نزدیک است، نماز شام وخفتن است. در این آیت کریمه اشاره شده است به اینکه هر روز پنج وقت نماز، سبب بخشیده شدن گناهان میشود. این مرد پرسید: یا رسول الله! این مژده تنها برای من است یا برای همه امت؟ فرمودند: (**برای همه امتم است**). این حدیث شریف در هر دو صحیح نوشته شده است.

٤- انس بن مالک «رضی الله عنه» میفرماید: یک کسی به رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» آمد وگفت: (من گناهی را مرتکب شده ام که مستحق جزای حد است. به من

جزای حدرا جاری کنید). رسول الله از وی نپرسید چه گناهی مرتکب شده است. وقت نماز فرا رسید. با هم نماز خواندیم. زمانی که رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» نمازرا خلاص کردند، این شخص برخاست وپرسید: (یا رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم»! من گناهی را مرتکب شده ام که سزاوار حد است. جزایی که در کتاب الله متعال امر شده است، به من جاری کنید!). فرمودند: (**مگر تو با ما نماز نخواندی؟**). فرمود: بلی خواندم. فرمودند: (**غمگین مباش، الله متعال گناهت را بخشید!**). این حدیث شریف در دو کتاب بخاری ومسلم نیز نوشته شده است. این شخص، گمان کرده بود که مرتکب گناه بزرگ شده است، که لازم جزای حد باشد. عفو شدن وی بعد از خواندن نماز، نشان دهندهٔ کوچک بودن گناه وی است ویا منظور وی از حد، جزای گناه کوچک یعنی (**تعزیر**) بوده است. در سؤال دوم نیز گفتن وی (حدرا به من جاری کنید!)، چنین بودن آنرا نشان میدهد.

٥- عبدالله ابن مسعود «رضی الله عنه» میفرماید، از رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» پرسیدم، الله متعال کدام عمل را دوست دارد، فرمودند: (**نمازی که در وقتش خوانده شود**) ودر بعضی أحادیث شریفه آمده است: (**نمازی که در اول وقت خوانده شود بیشتر دوست دارد**). پرسیدم، بعد از آن کدام عمل را دوست دارد. فرمودند: (**کسی که به پدر ومادر خوبی کند**) وباز پرسیدم، بعد از آن کدام عمل را دوست دارد. فرمودند: (**جهاد در راه الله متعال**). این حدیث شریف در دو کتاب صحیح نوشته شده است. در یک حدیث دیگری میفرمایند: (**بهترین اعمال، دادن طعام است**) ودر حدیث دیگری، (**منتشر کردن سلام است**) ودر دیگری (**شب، نماز خواندن هنگامی که همه در خواب باشند**). در یک حدیث دیگر، (**با ارزش ترین عمل، آزرده نشدن کسی از دست وزبان توست**) ودر یک حدیث شریف دیگر، (**با ارزشترین عمل، جهاد است**). در یک حدیث شریف دیگر (**با ارزشترین عمل، حج مبرور است.**) یعنی، فرمودند، رفتن به حج در حالی که هیچ گناهی انجام نداده باشد وهمچنان در أحادیث شریفی (**ذکر الله متعال است**) و (**عمل دوام دار است**) نیز فرموده شده است. کسانی که سؤال کردند مناسب به حال آنها، جوابهای

متفاوت داده شده است ویا هم مناسب به زمان جواب داده شده است. طور مثال، در آغاز إسلام، افضل ترین وبا ارزشترین اعمال، جهاد بود. [در عصر ما، با ارزشترین اعمال، جواب دادن به وسیلهٔ نوشته‌ها وبا نشریات به کافران وبی مذهبان ونشر اعتقاد اهل سنّت است. کسانی که چنین جهاد میکنند، به آنها با مال، با پول وبا بدن کمک کنند آنان نیز به ثواب شان شامل میگردند. با ارزش بودن نماز نسبت به زکات وصدقه‌را آیات کریمه وأحادیث شریفه نشان میدهد. تنها، کسی که در حال فوت شدن باشد، یک چیز داده وی را از مردن نجات دهد، از نماز خواندن به مراتب با ارزشتر میشود].

٦- جابر بن عبدالله خبر میدهد: رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**فاصله بین انسان و کفر، ترک نماز است.**) زیرا نماز، پرده ای است انسان را از رفتن به کفر نگه میدارد. اگر این پرده از میان برداشته شود انسان به کفر میرود. این حدیث شریف در (**مسلم**) نوشته شده است. همچنان این حدیث شریف، نشان دهنده عاقبت بد ترک کردن نمازرا نشان میدهد. بسیاری از اصحاب کرام، فرمودند کسانی که بدون عذر نمازرا ترک کنند، کافر میگردند. در مذهب شافعی ومالکی اگر چه کافر هم نشوند کشتن آن واجب میگردد. در مذهب حنفی تا اینکه نماز بخواند حبس و لت کرده میشود.

٧- عباده بن صامت «رضی الله عنه» خبر میدهد: رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**الله متعال خواندن پنج وقت نمازرا امر کرد. اگر کسی وضوء مقبول گرفته، اینهارا در وقتش أدا کند ورکوع ها، خشوع های آنرا کامل بجای آورد، الله متعال عفو کردن ویرا وعده داده است وبه کسی که اینهارا انجام ندهد وعده نداده است. اینهارا اگر بخواهد عفو میکند واگر بخواهد عذاب میدهد.**) این حدیث شریف را امام احمد، ابو داود ونسائی روایت کرده اند. دیده میشود، که باید به شرطها، رکوع وسجده‌های نماز دقت کردن لازم است. الله متعال از سخنش باز نمیگردد. کسانی که راست ودرست نماز بخوانند محقق عفو میکنند.

٨- ابو أمامه باهلی «رضی الله عنه» میگوید، رسول الله «صلّی الله علیه

وسلّم» فرمودند: (**نمازهای پنج وقت را برپا دارید! در یک ماه تان روزه بگیرید! زکات اموال تانرا بپردازید! وآمرانی که در سر شماست اطاعت کنید. وارد بهشت خدای خود شوید.**) دیده میشود اگر یک مسلمان پنج وقت نمازش را بخواند ودر وقت رمضان روزه بگیرد وزکات اموالش را بپردازد واز اوامر امیرانی که در روی زمین خلیفهٔ خداوند متعال اند از آن دسته از اوامری که موافق إسلام باشند اطاعت کنند، وارد بهشت میگردد. این حدیث شریف را امام احمد وترمذی بیان کرده است.

٩- بریدهٔ اسلمی «رضی الله عنه» یکی از معروف ترین اصحاب کرام خبر میدهد: رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**پیمانی که بین شما بود، نماز است. کسی که نمازرا ترک کند کافر میگردد.**) پس دیده میشود، کسی که نماز بخواند مسلمان بودن وی معلوم میگردد. کسی که به نماز اهمیت ندهد، نمازرا اولین وظیفه قبول نکرده ونخواند کافر میگردد. این حدیث شریف را امام احمد، ترمذی، نسائی وابن ماجه خبر داده اند.

١٠- ابوذر غفاری «رضی الله تعالی عنه» میفرماید: در یکی از آخرین روزهای خزان همراه رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» بیرون برآمدیم، برگها در حال ریزش بودند. از یک درخت دو شاخه جدا کردند، فورًا برگهای آن به زمین افتاد. فرمودند: (**ای ابوذر! یک مسلمان زمانی که به رضای الله نماز بخواند، همانند برگهای این شاخه، گناهان وی میریزد**). این حدیث شریف را امام احمد خبر داده است.

١١- زید بن خالد جُهَمی خبر میدهد: رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**یک مسلمان، زمانی که با خشوع ودرست دو رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته وی بخشیده میشود.**) یعنی، همه گناهان کوچک وی بخشیده میشود. این حدیث شریف را امام احمد «رحمة الله علیه» بیان کرده است.

١٢- عبد الله بن عمرو ابن عاص «رضی الله عنه» خبر میدهد، رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**یک کسی نمازش را أدا کند، این نماز در روز**

قيامت نور وبرهان ميگردد وسبب نجات از جهنم ميگردد. اگر نمازرا محافظه نكند، نور وبرهان نميگردد ونجات نمييابد وبا قارون، با فرعون، با هامان وبا أُبَيّ بن خلف يكجا حشر ميگردد.) ديده ميشود، اگر كسى نمازش‌را مناسب با فرايض، واجبات، سنّتها وادبها بخواند، اين نماز، سبب ميگردد تا وى در روز قيامت داخل نور گردد. اگر به چنين خواندن دوام نياورد، در روز قيامت با كافران ذكر شده يكجا ميگردد. يعنى، در جهنم عذاب سخت خواهد ديد. أُبَي بن خلف، يكى از كافران مكه بود، كه درغزوۀ أُحد، رسول الله «صلّى الله عليه وسلّم» وى را با دستان مباركش روانه‌اى جهنم كرد. اين حديث شريف‌را امام احمد همراه بيهقى ودارمى نقل كرده اند.

١٣- عبدالله بن شقيق يكى از بزرگان تابعين «رحمة الله عليه» ميفرمايد: (اصحاب كرام «رضى الله عنهم» در بين عبادتها، تنها ترک كردن نمازرا سبب كفر شدن بيان كردند.) اينرا ترمذى خبر داده است. عبد الله بن شقيق، از عمر، علي، عثمان وعايشه «رضى الله عنهم» أحاديث شريفه روايت كرده است. سال صد وهشتم هجرت وفات كرده بودند.

١٤- ابوالدّرداء «رضى الله عنه» ميفرمايد: آن رسولى كه ويرا خيلى دوست داشتم به من فرمودند: (**تكه تكه هم شوى واگر در آتش هم بسوزى، به الله متعال هيچ چيزرا شريك مكن! نمازهاى فرض‌را ترک مكن! كسى كه نمازهاى فرض‌را دانسته ترک كند از مسلمانى خارج ميگردد. شراب مخور! شراب، كليد همه بديها است.**) ديده ميشود، كسى كه نمازهاى فرضرا اهميت ندهد ترک كند كافر ميگردد. اگر با تنبلى ترک كند كافر هم نشود گناه بزرگ ميگردد. اگر كسى يكى از پنج عذرى كه إسلاميت بيان كرده است فوت كند گناه نميگردد. شراب وتمام نوشيدنى‌هاى الكول عقل را فاسد ميكند. كسى كه عقل نداشته باشد هر نوع گناه را انجام ميدهد.

١٥- حضرت علي «رضى الله عنه» خبر ميدهد. رسول الله «صلّى الله عليه وسلّم» فرمودند: (**يا على! انجام سه چيزرا به تأخير مى انداز: وقت نماز آمد، فورًا**

بخوان! جناره حاضر شد، نمازش را فورًا بخوان! برای یک دختر خواستگاری مناسب پیدا شد، فورًا ویرا به شوهر بده!). این حدیث شریف را ترمذی «رحمة الله علیه» نقل کرده است. وبه خاطر تأخیر نینداختن نماز جنازه، در سه وقت مکروه نیز میتوان خواند.

[معلوم شد که، زن ودخترا به هم کفؤ خود یعنی هم قطار خود دادن لازم است. هم قطار بودن، به معنای ثروتمند بودن وداشتن درآمد بلند نمیباشد. بلکه منظور آن است که مردی مسلمان وصالح بوده، در اعتقاد تابع مذهب اهل سنّت باشد. نماز خوانده وشراب ننوشد یعنی پیرو إسلام باشد وبه اندازه یافتن نفقه صاحب کار باشد واگر دامادی را بخواهند، که فقط ثروتمند وصاحب آپارتمان باشد، در حقیقت دختر شانرا به فلاکت وجهنم انداخته اند ودختر نیز باید نماز خوان باشد، با سر ودستهای باز به کوچه‌ها نبرآید ولازم است با کسانی که محرم نیستند حتی اقارب خویش یکجا تنها نمانند.]

١٦- عبد الله ابن عمر «رضی الله عنهما» نقل میکند، رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**الله متعال از کسانی که نمازهای خودرا با داخل شدن وقت نماز فورًا بخوانند راضی میگردد وکسانی که در آخر وقت بخوانند نیز عفو میکند.**) این حدیث شریف را ترمذی «رحمه الله تعالی» خبر داد.

در مذهب شافعی وحنبلی، خواندن هر نماز در اولین وقتش افضل است. مذهب مالکی نیز، به این نزدیک است. تنها، کسی که در هوایی خیلی گرم نمازرا انفرادی بخواند، به تأخیر انداختن ظهر افضل میگردد. در مذهب حنفی، به تأخیر انداختن نمازهای صبح وخفتن ودر وقت گرمی نماز ظهر، زمانی که هوا سرد شد افضل میگردد. [تنها، ظهررا بنابر قول امامین، تا اینکه وقت عصر داخل نشود وعصر وخفتن را نیز، به نظر امام اعظم، اینکه وقتش داخل شد خواندن بهتر است یعنی با احتیاط میگردد، کسانی که اهل تقوا اند، در هر کار شان با احتیاط میگردند.]

١٧- أمّ فروه «رضی الله عنها» خبر میدهد. از رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» بهتر بودن کدام عمل را پرسید. فرمودند: (**افضلترین اعمال، نمازی است که**

اولین وقت آن خوانده شود) این حدیث شریفرا امام احمد، ترمذی وابو داوود «رحمهُم الله تعالی» خبر دادند. نماز، افضلترین عبادتها است. زمانی که وقت آن داخل شد فورًا خوانده شود، برتر میگردد.

۱۸- عایشه «رضی الله عنها» میفرماید، (رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم»را دو بار ندیدم در وقت نمازش را خوانده باشد.)

۱۹- أمّ حبیبه «رضی الله عنها» خبر میدهد، رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**یک بندهٔ مسلمان، در هر روز، غیر از نمازهای فرض، دوازده رکعت تطوع کرده نماز بخواند، الله متعال به وی در جنّت یک قصر میسازد.**) این حدیث شریف در (**مسلم**) نوشته است. دیده میشود، هر روز همراه فرض نمازهای سنّت را رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» تطوع یعنی، نمازهای نافله گفته است.

۲۰- از بزرگان تابعین عبد الله بن شقیق «رحمهم الله تعالی» میفرماید، نمازهای تطوع یعنی نمازهای نافله ای که رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» میخواندرا از عایشه «رضی الله عنها» پرسیدم فرمودند: (پیش از فرض ظهر چهار رکعت، بعدًا دو، بعد از فرایض شام وخفتن دو، پیش از نمازهای فرض صبح دو رکعت میخواندند). این خبررا مسلم و ابوداود «رحمهُم الله تعالی» بیان کردند.

۲۱- عایشه «رضی الله عنها» فرمودند: (رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» از عبادات نافله ای که بیشتر بر آن دوام می آوردند، سنّت نماز صبح بود). این خبر، در (**بخاری**) و (**مسلم**) نوشته شده است. عایشه «رضی الله عنها»، به سنّت نمازهایی که در پنج وقت خوانده میشود، نماز نافله گفته است.

[عالم بزرگ إسلام، قویترین حامی اهل سنّت علیه انحراف شده‌گان وبی مذهبان، آن بزرگی که دین الله متعال‌را پخش کرد، بدعتهارا نابود کرد، مجاهد بزرگ امام ربانی مجدد الف ثانی احمد بن عبد الاحد فاروقی سرهندی «رحمة الله علیه» در کتاب (**مکتوبات**) که در دین إسلام همانند آن نوشته نشده، در جلد اول، مکتوب بیست ونهم میفرماید:

«مقرّبات اعمال یا فرائض اند یا نوافل، نوافلرا در جنب فرائض هیچ اعتبار نیست ادای فرضی از فرائض در وقتی از اوقات بهتر از ادای نوافل هزار ساله است اگر چه به نیت خالص أدا شود هر نفلی که باشد از صلاة وزکات وصوم وذکر وفکر وامثال اینها بلکه گوئیم که رعایت سنّتی از سنن وادبی از آداب در حین ادای فرائض نیز همین حکم دارد منقول است که روزی امیر المؤمنین حضرت فاروق رضی الله تعالی عنه نماز بامدادرا به جماعت گذاردند بعد از فراغ از صلاة در قوم نگاه کردند شخصی‌را از اصحاب خود در آن وقت نیافتند فرمودند که فلانی به جماعت حاضر نشد حاضران عرض کردند که او اکثر شب بیدار میباشد یحتمل که درین وقت خوابش بُرده باشد فرمودند که اگر تمام شب خواب میکرد ونماز بامدادرا به جماعت میگزارد بهتر میبود پس رعایت ادبی واجتناب از مکروهی اگر چه تنزیهی باشد فکیف که تحریمی بمراتب از ذکر وفکر ومراقبه وتوجه بهتر باشد آری این امور باین رعایت واجتناب اگر جمع کند فقد فاز فوزًا عظیمًا وبدونه خَرطُ القَتَاد مثلًا تصدُّقِ دانگی در حساب زکات همچنانکه از تصدّق جبال عظام از ذهب بطریق نفل بمراتب بهتر است رعایت ادبی از آداب در تصدّق آن دانگ مثلًا آنرا به فقیر قریب دادن نیز بمراتب ازان بهتر است.» کتاب (**مکتوبات**) به زبان فارسی است. امام ربانی رحمة الله علیه، درسال ١٠٣٤ (١٦٢٤.م)، در شهر سرهند، هندوستان وفات یافتند. [از اینجا دانسته میشود کسی که خواهان ادای نماز شب باشد لازم است که قضاهایش را بجای بیاورد. اوامر الله متعال را (**فرض**)، نواهی آنرا (**حرام**)، اوامر پیامبر مانرا (**سنّت**)، نواهی آنرا (**مکروه**) وهمه اینهارا (**احکام إسلامیه**) گویند. داشتن اخلاق نیکو ونیکی کردن به انسانها فرض است. کسی که به یک حکم از احکام إسلامیه باور نکند، دوست نداشته باشند (**کافر**) و (**مرتد**) میگردد. به کسی که به همه آن باور کند (**مسلمان**) گویند. به مسلمانی که با تنبلی به احکام إسلامیه اطاعت نکند (**فاسق**) گویند. یک فاسقی که به یک فرض وبه یک حرام اطاعت نکند به جهنم خواهد رفت. هیچ یکی از اعمال وی وسنّتهای وی قبول نمیگردد وبدان ثواب داده نمیشود. کسی که یک لیره زکات ندهد ملیونها لیره خیرات وحسنات دهد هیچ یکی آن

قبول نميگردد. مساجد، مكاتب، شفاخانه ها بسازد، كمكها به جمعيتهاى خيره داده شود هيچ ثواب داده نميشود. طورى كه كسى نماز خفتنرا نخواند، نماز تراويح وى قبول نميگردد. به عبادتهايى كه غير از فرضها وواجبات به جاى آورده ميشود (**نافله**) گويند. سنّتها عبادت نافله اند. نظر به اين تعريف، كسى كه نمازهاى قضارا بخواند، سنّتها نيز خوانده ميشود. ثواب به جاى آوردن يك فرض، واجتناب از يك حرام، بيشتر از ميليونها عبادت نافله است. كسى كه يك فرضرا انجام ندهد، ويك حرام انجام دهد، در جهنم خواهد سوخت. عبادتهاى نافلهٔ وى آنرا از جهنّم نجات نخواهد داد. تغيراتى كه در عبادتها آورده ميشود آنرا (**بدعت**) گويند. در وقت اداى عبادت بدعت كردن حرام است وسبب فسخ شدن عبادت ميگردد. در حديث شريف آمده است، (**كسى كه بدعت انجام دهد هيچ يكى از عبادت وى قبول نميگردد**). فاسق، مثلا كسى كه خانم ودختر وى حجاب را رعايت نكند وصاحب بدعت، مثلا در عبادات، كسى كه بلندگو استفاده كند نبايد در پشت وى نماز خواند، به وعظهاى آنان ونطقهاى ساخته دينى آنان نبايد گوش فرا داد وكتابهاى آنانرا نبايد خواند. به دوست ودشمن نيز با چهره خندان وزبان شيرين رفتار كرد، وبا هيچكس مناقشه نبايد كرد. در حديث شريف فرموده شد، (**به ابلهان جواب داده نميشود**). عبادتها پاكى قلب را افزايش ميدهند. گناه باعث تاريكى قلب ميگردد ودر اين حالت فيضهارا نخواهد گرفت. آموختن شروط ايمان، فرايض وحرامها براى هر مسلمان فرض است. وندانستن وى عذر نميگردد. يعنى، مثل اين است كه بداند ولى باور نكند.]

حقيقت نماز

عبد الله دهلوى «رحمة الله عليه» از بزرگان عالم إسلام در كتاب (**مكاتيب شريفه**)، مكتوب هشتادو پنجم ميفرمايد:

«بدانكه نماز به جماعت وبا **طمأنينت** در ركوع وسجود و**قومه** و**جلسه** از پيغمبر خدا «صلّى الله عليه وآله وسلّم» ثابت است قومه وجلسه بعضى فرض گفته اند **قاضيخان**[١] از

---

(١) قاضى خان حسن فرغانى توفى سنة ٥٩٢ هـ. [١١٩٦م.]

مفتیان حنفیه واجب گفته وبترک آن بسهو **سجدۀ سهو** واجب میگوید واگر عمدًا ترک کند باعادۀ نماز قایل است کسی که سنّت مؤکّده گفته است آن قریب است بواجب. ترک سنّت باستخفاف کفر است. در قیام کیفیتی جداست ودر رکوع جدا ودر قومه وجلسه وسجود وقعود حالات وکیفیات متنوعه دست میدهد. نماز جامع انواع عبادات است تلاوت وتسبیح ودرود واستغفار ودعارا شامل است اشجار گویا در قیام اند وحیوانات در رکوع وجمادات در **قعده**. نماز مشتمل بر عبادت اینها است. نماز در معراج فرض شده، کسی که بطریق مسنون صاحب معراج «صلّی الله علیه وآله وسلّم» أدا نماید بعروجی در مقامات قرب برسد ارباب ادب وحضور عروجها در نماز می یابند خدا ورسول احسانی بر امت کرده اند که نمازرا فرض نموده اند پس اورا است منّت واحسان وویراست صلوات وتحیات وثناء در نماز عجب صفائی وحضوری حاصل میشود. پیر ما [مظهر جان جانان] فرمود «رضی الله عنه» (در نماز اگر چه رؤیت نیست حالتی کالرؤیة میباشد) واین از مجربات است وقتی که حکم تحویل قبله از بیت المقدس بسوی قبلۀ ابراهیم علیه السّلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس کرده اید حکم آنها چیست آیة کریمه نازل شد: (**مَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ اِيمَانَكُمْ** * البقرة: ١٤٣) ای صلواتکم نمازرا به ایمان تعبیر فرموده است پس ضائع کردن نماز از طریق مسنون ضائع کردن ایمان است وفرمود پیغمبر «صلّی الله علیه وآله وسلّم» گردانیده شده است خنکی وخوشی چشم من در نماز یعنی در نماز ظهور وشهود حضرت ذات است که چشم مرا راحت میرساند فرمود پیغمبر خدا «صلّی الله علیه وآله وسلّم» (**اَرِحْنِی یا بِلالُ**) راحت رسان مرا ای بلال بأذان واقامت نماز کسی که راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست کسی که این تلاوت وانواع اذکاررا متضمن است کسی که نمازرا ضائع مینماید امور دیگررا از دین ضائع تر خواهد ساخت.»

فضیلتها در نماز

امام ربانی «رحمة الله علیه» در جلد اول کتاب (**مکتوبات**) در مکتوب دوصدو شصت ویکم میفرماید:

«در بیان فضائل نماز وکمالات مخصوصۀ آن در ضمنِ معارِفِ بلند وحقائِقِ ارجمند

بعد الحمد والصلاة وتبليغ الدعوات معلوم اخوى اعزّى اَرشَدَهُ اللّٰهُ سُبحانهُ باد که نماز رکن دوم است از ارکان پنجگانهٔ إسلام وجامع عبادات است. جزوی است که از جامعیت حکم کل پیدا کرده است وفوق جميع مقربات اعمال آمده است دولت رؤيت که سرور عالمیانرا علیه وعلی آله الصّلوات والتّسليمات در شب معراج در بهشت میسر شده بود بعد از نزول در دنیا مناسب این نشأه آن دولت ایشانرا در نماز میسر میشد لهذا فرمده اند عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصّلاةُ والسّلامُ (**الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ**) ونیز فرموده علیه وعلی آله الصّلاة والسّلام (**اَقرَبُ مَا يَكُونُ اْلعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِى الصَّلَاةِ**) وَكُمَّلِ تابعانِ اورا علیه وعلیهم الصّلواتُ والتّحيّاتُ از آن دولت درین نشأه در نماز حظٌّ وافر است ونصیب کامل. اگر چه رویت نیست که این نشأه آنرا بر نتابد. اگر نماز کردن نمیفرمود نقاب از چهرهٔ مقصود که میگشود وطالبرا بمطلوب که دلالت مینمود؟ نماز است که لذت بخش غمگساران است نماز است که راحت ده بیماران است (**اَرِحْنِى يَا بِلَالُ**) رمزیست ازین ماجرا (**وَقُرَّةُ عَيْنِى فِى الصَّلَاةِ**) اشاره ایست باین متمنا [آرزو]. اذواق ومواجید وعلوم ومعارف واحوال ومقامات وانوار والوان وتلوینات وتمکینات وتجلّیات متکیفه وغیر متکیفه وظهورات متلونه وغیر متلونه هر چه از اینها در بیرون نماز میسر شود وبی آگاهی از حقیقت نماز رُو دهد منشأِ آن ظِلال وامثال است بلکه ناشی از وهم وخیال. مُصلِّی که از حقیقت نماز آگاه است در وقت اداء صلاة گوئیا از نشأی دنیوی میبرآید ودر نشأی اُخروی میدرآید لا جَرَم در این وقت دولتی که مخصوص بآخرت است نصیبی ازان فرا میگیرد وحظِّی از اصل بی شائبه ظلّیت بدست می آرد چه نشأی دنیوی مقصور بر کمالات ظلّی است معامله که بیرون ظلال است مخصوص بآخرت است پس از معراج چاره نبود وآن نماز است در حق مؤمنان واین دولت مخصوص باین امت است که به تبعیت پیغمبر خود علیه وعلی آله الصّلوات والتّسليمات که در شب معراج از دنیا بآخرت رفت وبه بهشت درآمده بدولت رؤیت مشرَّف شده باین کمال مشرّف گشتند وباین سعادت مستَسعِد شدند **اللهُمَّ اجزهِ عَنَّا مَا هُوَ أهْلُهُ وَاجْزِهِ عَنَّا اَفضَلَ مَا جَازَيتَ نَبِّيًا عَن اُمَتِهِ وَاجزِ الانبياء كُلّهُم خَيرًا فَإنَّهُم دُعَاةُ**

الخَلقِ اِلى اللهِ سبحانهُ وهداتُهُم الى لِقاءِ اللهِ تعالى جمعی‌را ازین طائفه که بحقیقت نماز آگاه نساختند وبکمالات مخصوصهٔ آن اطلاع نبخشیدند معالجات امراض خودرا از امور دیگر جُستند وحُصول مرادات خودرا باشیاءِ دیگر مربوط ساختند بلکه گروهی از اینها نمازرا دور از کار دانسته مبنائی آنرا بر غیر وغیریت داشتند وصومرا از صلاة افضل انگاشتند. جمعی غیر از این طائفهٔ تسکین اظطراب خودرا از سماع ونغمه ووجد وتواجُد جستند ومطلوب خودرا در پردهائی نغمه مطالعه نمودند. لاجرم رقص ورقاصی‌را دیدن خود گرفتند با آنکه شنیده باشند (**مَا جَعَلَ اللّهُ فِي اْلحَرَامِ شِفاءً**). بلی الغریقُ یتعَلّقُ بکلِّ حَشیشٍ وَحُبُّ الشّئِ یعمِی وَیصِّمُّ اگر شمّه‌ای [اندکی] از حقیقت کمالات صلواتیه بر ایشان منکشف شدی هر گزدم از سَماع ونغمه نزدندی ویا وجد وتواجد نه کردندی. **مصرع:**

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

ای برادر! هر قدر فرق که در میان نماز ونغمه است همان قدر فرق در میان کمالات که نشأ آن نماز است وکمالاتی که نشأ آن نغمه است بدان اَلعَاقِلُ تَکفِیهِ الاِشارة.

ودر مکتوب ۱۳۷ از جلد اول میفرماید:

التذاذ در عبادات ورفع کلفت در ادای آنها از اجل نعم حق است سبحانه، خصوصا در ادای صلوة که غیر از منتهی‌را میسر نیست. علی الخصوص در ادای فرائض صلوة زیرا که در ابتدای نهایت بأداءِ صلوة نافله ملتذ میسازند ودر نهایة النّهایة این نسبت بفرائض منوط میگردد ودر ادای نوافل خودرا بیکار میداند، کار عظیم نزد او ادای فرائض است وبس.

[نمازهای نافله به نمازهای غیر از فرائض وواجبات گفته میشود. سنّتهای نمازهای پنجگانه ودیگر نمازهایی که واجب نیستند همگی نافله هستند. تمام سنّتهای مؤکّد وغیر مؤکّد همگی نافله اند.]

باید دانست التذاذی که در حین ادای صلاة دست میدهد نفسْرا اصلا در آن حظی نیست، در عین این التذاذ او در ناله وفغان است. سبحان الله چه رتبه ایست **مصرع:**

هَنيئًا لِأَرْبابِ النَّعيمِ نَعِيمُها

امثال ما مردم بوالهوس را گفت وشنود این سخنان هم مغتنم است «باری به هیچ خاطر خود شاد میکنم». ونیز بدانند که رتبۀ نماز در دنیا در رنگ رتبۀ رؤیت است در آخرت. نهایت قرب در دنیا در نماز است ونهایت قرب در آخرت در حین رؤیت است. وبدانند که سائر عبادات وسائلند از برای نماز ونماز از مقاصد است. والسّلام والإکرام.

رسیدن به سعادت ابدیه ونعمتهای بی پایان فقط با خواندن نماز ممکن است. خواندن نماز از همه عبادتها واز روزه گرفتن با ارزشتر است. ونماز است که قلبهای شکسته‌را با ذوق پر میکند ونماز است که گناهانرا از بین میبرد وانسانرا از بدی حفظ میکند. در حدیث شریف: «**نماز منبع شادکامی وسُرور قلب من است**» فرموده شده است. نماز لذت بخش روحهای حزین وغذای روح است وشفای قلب. در نماز آنچنان لحظه ای میباشد که دران زبان عارف همانند درختی است که با حضرت موسی علیه السّلام خطاب کرد.

در مکتوب ٢٦٦ از جلد اول، کتاب مکتوبات امام ربانی رحمة الله علیه میفرماید:

«بعد از تصحیح عقائد از تعلم احکام فقه [یعنی چیزهای که دین ما امر کرده ونهی کرده] چاره نبود واز دانستن فرض وواجب وحلال وحرام وسنّت ومندوب [مستحب] ومشتبه [مشکوک] ومکروه گذر نه. وهمچنین عمل بمقتضائی این علم نیز ضروری است. مطالعۀ کتب فقه از ضروریات شمرند [بدون آموزش اینها مسلمانی نشود] وسعی بلیغ در اِتیان اعمال صالحه مرعی دارند. شمّه از فضائل وارکان صلاة که عماد[ستون] دین است ایراد مینماید استماع [بشنوید] فرمایند اول از اسباغ در وضوء چاره نبود هر عضورا سه بار به تمام وکمال باید شست تا بروجه سنّت آن طوری که در کتب فقهی آمده است أدا یابد ودر مسح سر استیعاب باید نمود ودر مسح گوش ومسح رقبه احتیاط باید فرمود وتخلیل [خلال کردن] اصابع [انگشتان] رجل بخنصر [بانگشت، خورد] دست چپ از جانب زیر آن اصابع آمده است آنرا مراعات فرمایند. اتیان [به جای آوردن] مستحبرا اندک ندانند مستحب دوست داشته شدۀ حق است جلّ وعلا ومرضی او تعالی اگر بتمام دنیا یک فعل مرضی ومحبوب حق جل سلطانه

معلوم شود وعمل بمقتضائی آن میسر گردد مغتنم [غنیمت] است. حکم آن دارد که کسی بخزف ریزه‌هائی چند جوهر نفیسرا بخرد وبجماد لا طائل [مثلا خاک یا کاه که قیمت نداشته باشد] روحرا بدست آرد بعد از طهور کامل واسباغ وضوء قصد نماز که معراج مؤمن است باید فرمود واهتمام باید نمود که نماز فرض بی جماعت أدا نیابد بلکه تکبیر اولی با امام ترک نشود [آمدن زنان به مساجد واختلاط آنان با مردان خواه برای نماز جماعت وخواه برای گوش فرا دادن به مجلس قرآن ومولود خوانی وخصوصا به نیت کسب ثواب در نماز جمعه شرکت کردن شان گناه میباشد] ونماز در وقت مستحب أدا یابد [خواندن نمازها در وقت شان ودانستن اینکه آنهارا در وقت شان أدا کرده است شرط است. وقتی که تنها است هر نمازرا در اول وقت باید خواند. نماز عصر وخفتنرا بنابر قول امام اعظم رحمه الله تعالی باید خواند. هر چه قدر نماز دیرتر أدا شود ثوابش به همان مقدار کم میگردد. اوقات مستحب برای شرکت در نماز جماعت ورفتن به مسجد میباشد. اگر قبل از آنکه نمازشرا أدا کند وقت آن خارج شود همانند کشتن شخصی گناه بزرگ محسوب میشود وبا قضا کردن این گناه عفو نمیشود، بلکه فقط قرض آن داده میشود. برای عفو شدن این گناه لازم است توبهٔ نصوح ویا حج مبرور به جای آورده شود (ابن عابدین)].

ودر قراءت، مراعاة قدر مسنون باید نمود ودر رکوع وسجود از طُمانینت [توقف ودرنگ نمودن] چاره نبود که فرض است یا واجب بقول مختار. ودر قومه راست باید ایستاد بر نهجی که استخوانها بمقر خود رجوع نمایند وبعد از راست ایستادن طمانینت نیز باید کرد که فرض است یا واجب یا سنّت علی اختلاف الاقوال وهمچنین در جلسه که میان دو سجده است بعد از نشستن درست اطمینان نیز در کار است چنانچه در قومه. واقلّ تسبیح رکوع وسجود سه بار است واکثرش تا هفت بار یا یازده بار علی اختلاف الاقوال وتسبیح امام باندازهٔ حال مقتدیان است. شرم می‌آید که کسی در حال انفراد در وقت قوت واستطاعت اقتصار بر اقلّ تسبیحات نماید. اگر نتواند، پنج بار یا هفت بار بگوید. ودر وقت سجده رفتن آنچه بزمین نزدیکتر است اول بر زمین نهد پس اول هردو

زانو بر زمین نهد بعد از آن هردو دست بینی‌را بعد از آن جبینْرا ودر وقت وضع زانو ودست، ابتدا از یمین باید نمود ودر وقت رفع رأس آنچه بآسمان نزدیکست اول باید برداشت، پس ابتداء رفع از جبین باید نمود ودر وقت قیام نظر بر موضع سجود باید دوخت ودر وقت رکوع بر پایهای خود نظر باید کرد ودر سجود بر نوک بینی خود ودر جلوس بر دو دست خود یا بر کنار خود ملاحظه باید نمود چون نظر از پراگندگی دوخته شود وبر مواضع مذکوره گماشته گردد نماز بجمعیت میسر شود وصلاة بخشوع حاصل آید کما هو المنقول عن النّبیّ علیه وعلی آله الصّلاة والسّلام وهمچنین تفریج اصابع دو دست در وقت رکوع وضم ساختن آن اصابع در وقت سجود سنّت است آنرا نیز مراعات فرمایند انگشت گشادن یا ضم ساختن بی تقریب نیست فوائد در ضمن آن ملاحظه نموده صاحب شرع [یعنی پیامبر مان صلّی الله علیه وسلّم] بعمل در آورده است مارا هیچ فائده برابر متابعت صاحب شریعت نیست علیه وعلی آله الصّلاة والسّلام. این همه احکام در کتب فقهیه مذکورند به تفصیل وایضاح ومقصود از ایراد اینجا ترغیب بر اعمال است بمقتضائی علم فقه. وَفَّقَنَا اللّٰهُ سُبحَانَهُ وَإِیَّاکُمْ عَلَی الأَعمَالِ الصَّالِحَةِ الموافِقَةِ لِلعُلُومِ الشَّرعِیةِ بَعدَ اَن وَفَّقَنَا اللّٰهُ سَبحَانَهُ لِتَصحِیحِ العَقَائِدِ الدِّینِیَّةِ بِحُرْمَةِ سَیدِ المرسَلِینَ عَلَیهِ وَعَلَیهِمْ وَعَلی آلِ کُلٍّ مِنَ الصَّلَوَاتِ اَفْضَلُهَا ومِنَ التَّسْلِیمَاتِ اَکمَلُهَا.»

باز هم امام ربانی «رحمة الله علیه»

در مکتوب شصت ونهم، جلد دوم، کتاب (مکتوبات) میفرماید:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم. الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی صحیفهٔ شریفه که ارسال داشته بودند رسید چون متضمن ثبات واستقامت یاران بوده است فرحت فراوان رسانید زادکم الله سبحانه ثباتًا واستقامةً اندراج یافته بود امریکه بآن مأمورست با جمعی از یاران که داخل طریقه شده اند بران امر مداومت مینمایند ونماز پنج وقت با جماعت پنجاه وشصت کس أدا میکنند حمدًا لله سبحانه علی ذالك چه نعمتی ست که باطن بذکر الهی جلّ شَأْنُهُ معمور باشد وظاهر بأحکام شرعی متحلّی [متزیّن]

شود چون اکثر مردم درین ایام در ادائی نماز مُساهلت [سستی] مینمایند وبطمأنینت [توقف] وتعدیل ارکان تقید نمیورزند بضرورت بیاران درین باب بتأکید ومبالغه مینویسد استماع نمایند مخبر صادق فرموده است علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ دزدترین دزدان کسی ست که از نماز خود بدزدد گفتند یا رسول الله از نماز خود چگونه میدزدد فرمود علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ تمام نکند مر رکوع نمازرا ونه سجود نمازرا ونیز فرموده است علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ نظر نکند خدائی جلَّ شأنهُ به نماز بنده که ثابت ندارد صُلب [پشت] خودرا در رکوع وسجود خود ونیز آن سرور علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ دید مردیرا که نماز میگذارد ورکوع وسجود تمام نمی آرد فرمود اَمَا تَخَافُ لَوْ مُتَّ علی ذالكَ لَمُتَّ علی غیر دینِ محمّد ونیز آن سرور فرموده است علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ تمام نشود نماز یکی از شما تا بعد از رکوع تمام نه ایستد وصُلب خودرا ثابت ندارد وهر عضوِ او در محلِ خود قرار نگیرد وهمچنین فرمود علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ تا در میان سجدتین نه نشیند وصُلب خودرا درست نکند وثابت ندارد نماز او تمام نشود وحضرت رسالت علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ به یکی از نماز گذاران میگذشت دید که احکام وارکان قومه وجلسه بجا نمی آرد فرمود که اگر تو برین بمیری روز قیامت از امتان من ترا نگویند ودر جائی دیگر فرموده است که اگر همبرین بمیری نه در دین محمّد مرده باشی ابوهریره رضی الله تعالی عنه فرموده است کسی باشد که شصت سال نماز گذارد ویک نماز اورا نپذیرند آن آنکس باشد که رکوع وسجود تمام بجا نیاورد گفته اند زید بن وهب مردیرا دید که نماز میگذارد ورکوع وسجود تمام بجا نمی آرد آن مردرا بخواند وگفت چندگاهست که تو این چنین نماز میکنی گفت چهل سال ست گفت تو درین چهل سال نماز نکردهٔ اگر بمیری نه بر سنّت (یعنی دین) محمّد رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بمیری. منقول است [در کتاب معجم الأوسط امام طبراني] که بندهٔ مؤمن چون نماز بگذارد ونیکو وتمام کند رکوع وسجود اورا آن نماز با بشاشت [خوشی طبع] بود ونورانی فرشتگان آن نمازرا بآسمان میبرند ونماز بر نماز گذارنده دعاء نیکو میکند

ومیگوید حَفِظَكَ اللّٰهُ سُبحانهُ کما حَفِظتَنِي خدائی عَزَّ وَجَلَّ ترا نگه دارد چنانکه تو مرا نگاه داشتی واگر نماز نیکو نگذارد آن نماز ظُلمانی بود وفرشتگانرا کراهت آید ونمازرا بآسمان نبرند ونماز مر نماز گذارنده‌را دعائی بد میکند ومیگوید ضَيعَكَ اللّٰهُ تعالی کما ضَيعتَنِي یعنی خداوند عَزَّ وجلّ ضائع گرداند ترا چنانکه تو مرا ضائع گردانیدی. پس نماز تمام میباید گذارد وتعدیل ارکان تمام باید نمود ورکوع وسجود وقومه [بلند شدن از رکوع وراست شدن] وجلسه [نشستن بین دو سجده] نیک بجا باید آورد ودیگرانرا نیز بتمامی نماز دلالت باید کرد وبطمأنینت [حرکت نکردن اعضا] وتعدیل ارکان [به اندازۀ یک سبحان اللّٰه گفتن بی حرکت ماندن] راه باید نمود که اکثر مردم ازین دولت محروم اند واین عمل متروك گشته است احیاء [زنده کردن] این عمل از اَهَمِّ مهَامِ إسلام است. آن سرور فرموده است علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ: **کسیکه سنّت مرا احیا نماید بعد از آنکه آن سنّت مرده باشد آنکسرا ثواب صد شهید بود** ونیز بدانند که در نماز بجماعت صفهارا برابر باید کرد تا هیچکس از مصلّیان پیش وپس نایستد. سعی باید نمود که همه برابر یکدیگر باشند آنسرور علیه وعلی آله الصّلَاةُ والسّلامُ اوّل تسویۀ صفوف میفرمود بعد از آن تحریمه میبست وفرمود علیه وعلی آله الصّلاةُ والسّلامُ: (**تسویۀ صفوف از اقامت صلوة است**). رَبَّنَا آتِنَا مِن لَدُنكَ رَحمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمرِنَا رَشَدًا.»

یک مسلمان: اگر بخواهد در دنیا عزیز ودر آخرت سعید گردد، باید این سه خصلت در وجود خود داشته باشد:

هیچ چیزی را از مخلوقات انتظار نداشتن. غیبت نکردن مسلمانان [وکافران ذمی حتی اگر مرده باشند]. نگرفتن یک چیزی که حق دیگران بوده باشد.

اسرار نماز

امام ربانی «قدسّ سرّه» مکتوب سه صدو چهارم، جلد یکم، کتاب (**مکتوبات**) خویش میفرماید:

بَعدَ الحَمدِ وَالصَّلاةِ بدان اَسعَدَكَ اللّٰهُ تعالی تا مدّتها [این فقیر] تردد داشت که آیا مُراد از اعمال صالحه که حضرت حق سبحانه وتعالی در اکثر آیتهای قرآنی وعدهٔ دخول بهشترا مربوط بآن ساخته است جمیع اعمال صالحه است یا بعضی اگر جمیع است متعسّر [دشوار] است کم [چه] کسی باتیان جمیع موّفق شده باشد واگر بعضی است مجهولست [غیر معلوم] وتعیّن نیافته آخر به محض فضل خداوندی جَلَّ سُلطَانه بخاطر ریخت که شاید مُراد از اعمال صالحه ارکان خمسهٔ [پنج] إسلام باشد که بناءِ إسلام بر آنست أُمید است که اگر این أُصولِ پنجگانهٔ إسلام بر وجهِ کمال أدا یابند نجات وفلاح نقد وقت ست چه اینها فِی حَدِّ ذَاتِهَا اعمال صالحه اند وموانع سیّئات ومنکرات اند کریمهٔ: ﴿**اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** * العنکبوت: ٤٥﴾ شاهد این معنی است وچون اتیان این پنجگانهٔ إسلام میسّر شد امید است که شکر أدا یافت وچون شکر أدا یافت از عذاب نجاتی حاصل آمد ﴿**مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ** * النساء: ١٤٧﴾ پس در اتیان این پنجگانه بجان باید کوشید علی الخصوص در اقامت نماز که عماد [ستون] دین است مَهمَا اَمکن بترک ادبی از آداب آن راضی نباید شد اگر نمازرا تمام ساخت اصل عظیم از إسلام بدست آورد وحَبلِ متین از برائی خلاصی حاصل کرد وَاللّٰهُ سُبحانهُ الموفّقُ بدانکه تکبیر اولی در نماز اشارت به استغفار وکبریایی اوست تعالی وتَقَدّسَ از عبادت عابدان واز نماز مصلّیان وتکبیراتی که بعد ارکان اند رُمُوز واشارتند بعدمِ لیاقت اَداءِ هر رکن از برای عبادتِ جَناب قُدس او تعالی در تسبیح رکوع چون معنی تکبیر ملحوظ بوده است در آخر رکوع تکبیر گفتن نه فرموده بخلاف سجدتین که با وجود تسبیحات آنها در اول وآخر تکبیر گفتن فرموده تا کسی در وهم نیفتد که در سجود که نهایت انحطاط [پستی] وانخفاض [به شیب افتادن] است وغایت تذلُّل وانکسار [شکستگی] حق عبادت أدا مییابد واز برائی دفع این وَهم هم در تسبیح سجود لفظِ اعلی اختیار افتاده وهم تکرار تکبیر مسنون گشته وچون نماز معراج مؤمن است در آخر نماز کلماتیکه آن سرور عَلَیه وَعلی آلِهِ الصَّلاةُ والسَّلَامُ در شب معراج به آن کلمات مشرف شده بود خواندن فرمود

پس مصلی‌را باید که نمازرا معراج خود سازد ونهایت قُرب در نماز جوید قَال عَلیهٔ وَعلی آلهِ الصّلاةُ والسّلامُ: (**اَقرَبُ ما یکونُ العبدُ من الرَّبِ فی الصّلاة**) ومُصَلِّی چون مناجی ربّ ست عزَّ شَأْنُهُ ومشاهد عظمت وجلال اوست تعالی در وقتِ ادائی نماز جائی آنست که در وی رُعبی وهیبتی پیدا شود از برای تسلّی او ختم نماز بتسلیمتَین فرموده وآنچه در حدیث نبوی آمده است عَلیه وَعلی آلهِ الصَّلاةُ والسَّلَامُ صد بار تسبیح وتحمید وتکبیر وتهلیل بعد از نماز فرض در علم فقیر سرّش آنست که در اداء نماز هر چه از قُصور وتقصیر واقع شده است به تسبیح وتکبیر تلافِی آن باید نمود واعتراف بعدم لیاقت وناتمامی عبادت خود باید فرمود وچون اداء عبادت بتوفیق او تعالی میسر شده است بتحمید شکر آن نعمت باید بجا آورد ومستحق عبادت غیر اورا نباید داشت امید است که چون اداء نماز مقرون بشرائط وآداب واقع شود وبعد ازان تلافی تقصیر وشکر نعمت توفیق ونفی استحقاقِ عبادت از غیر او تعالی از صمیم قلب باین کلمات طیبه نموده آید آن نماز شایان قبول خداوندی جَلَّ سُلطَانُهُ گردد وصاحب آن نماز مُصلّی مُفلِح بود اَللَّهُمَّ اجعَلنِي مِنَ الْمُصَلِّینَ الْمُفْلِحِینَ بحُرمَةِ سَیدِ الْمُرسَلِین علیه وعلیهم وعلی آله الصّلوات والتسلیماتُ.

حضرت امام محمّد معصوم،

در مکتوب یازدهم، جلد دوم (مکتوبات) خویش میفرماید:

«حق سبحانه آدمی‌را مهمل نیافریده است وبطور او نگذاشته تا هر چه داند بکند وموافق هوای نفس وخواهش طبیعت زندگانی نماید به أوامر ونواهی اورا مکلّف ساخته است وبه تکالیف گوناگون. مخاطب گردانیده اینکس چاره ندارد بغیر از آنکه بمقتضائی آن زندگانی نماید وهوای نفس وطبیعترا که بر خلاف آن باشد بگذارد واگر چنین نکند مورد سخط وغضب مولای حق شود ومستحق عذاب وانواع عقوبات گردد خوشا وقت وحال آنانیکه کمر همت‌را در خدمت مولی چُست بر بسته اند وبه جمیع همت در کسب مراضی او کشیده فطوبی لمن وفّق لمرضات الله ویا حسرتا علی من فرّط فی جنب الله فبشری للصالحین والابرار وویل للکافرین من النار سبق المفردون وهلك المسوّفون دنیا محل زراعت است در وقت

زراعت بعیش پرداختن وبلذات فانیۀ غیر مرضیه ساختن خودرا از عیش أبد مرضی باز داشتن است عقل دور اندیش آنرا باور ندارد ولذات باقیۀ مرضیه‌را گذاشته فریفتۀ لذات فانیۀ مبغوضه نگردد [خداوند متعال هیچ یک از ذوقهای دنیوی ولذتهای زودگذر آن وچیزهایی که برای نفس خوش آیند هستندرا منع نکرده است بلکه به استفاده از آن مطابق احکام إسلامیه وبدون ضرر رساندن اجازه داده است] پس از تصحیح عقائد دینیه بر وفق آرای صائبۀ علمای اهل سنّت شکر الله تعالی سعیهم که مأخوذ از کتاب وسنّت است چاره نیست واز أدای فرائض وواجبات واز اجتناب از محرّمات گذر نه [به انجام اینها عبادت کردن وبه اجتناب از محرّمات تقوی گفته میشود. به تبعیت از احکام إسلامیه با آوردن نیت عبادت کردن گویند. به اوامر ونواهی خداوند متعال احکام إسلامیه واحکام الهیه گفته میشود. به آن اموری که به آن امر کرده شده فرض وبه آنهایی که از آن منع کرده شده است حرام گفته میشود] وبهترین عبادات ومعتبرترین طاعات نماز است [ادا کردن نماز، به معنی ایستاده رو به قبله فاتحه خواندن وبه طرف قبله خم شدن وبه طرف قبله سررا به زمین نهادن است. اگر اینهارا رو به قبله انجام ندهد نماز خوانده محسوب نمیشود.] که ستون دین وفارق مبین در میان مسلم وکافر است وقربی [یعنی، محبت الله متعال] که در حین ادای آن حاصل است بیرون آن نادر است پس نمازرا پنج وقت بجماعت وجمعیت [بدون فکر کردن کارهای دنیا] وتعدیل ارکان واسباغ وضوء در اوقات مستحبه أدا باید کرد. ورد فی الحدیث: (**ان العبد اذا قام الی الصّلاة فتحت له ابواب الجنان وکشفت به الحجب بینه وبین ربّه واستقبله الحور العین ما لم یتمخط**). وهم در حدیث است: (**المصلّی یقرع باب الملك وانّه مَن یدُم قرع الباب یوشك ان یفتح له**). وهم در حدیث است: (**مثل الصّلوات الخمس کمثل نهرٍ جارٍ عذبٍ علی باب احدکم یغتسل فیه کل یوم خمس مرات فما یبقی من ذلك من الدّنس**). وهم در حدیث است: (**انّ من حافظ علی هؤُلاَءِ الصّلوات الخمس المکتوبات فی جماعة کان اوّل من یجوز علی الصّراط کالبرق اللّامع وحشره الله فی اوّل زمرة من السّابقین وکان له فی کل یوم ولیلة حافظ علیهنّ کأجر ألف شهید قتلوا فی سبیل الله**). واز اموال نامیه وانعام

سائمه زکوة بمصارف آن بمنّت ورغبت باید داد (**ما نقصت صدقة من مال وما زاد الله عبدا بعفو الّا عزًّا وما تواضع احد لله الّا رفعه الله**). وهم در حدیث است: (**ما من صاحب ذهب ولا فضة لا یؤدی منها حقّها الّا اذا کان یوم القیامة صفحت له صفائح من نار فاحمی علیها فی نار جهنّم فتکوی بها جنبه وظهره کلّما ردّت وبردت اعیدت له فی یوم کان مقداره خمسین ألف سنة حتی یقضی بین العباد فیری سبیله امّا الی الجنة وامّا الی النار.**) از کمال کرم بعد حولان حول وصرف ما یحتاج الیه آنچه باقی ماند چهلم حصه ازان فرض کرده است عجب بی انصافی باشد که در ادای آن هم تساهل نماید وبحیل بگذراند جان ومال همه ازوست تعالی اگر ایثار تمام مال بفقیر میفرمود وطلب جان مینمود متولهان بارگاه صمدیتش بی چین ابرو بشوق از هر چه تمامتر ایثار جان ومال میکردند وسعادت خودرا دران میدانستند.

وروزهٔ ماه مبارك رمضان بذوق باید داشت وسعادت خود دران گرسنگی وتشنگی باید دید.

وچون بنای مسلمانی بر پنج چیز است یکی (**شهادت ان لااله الا الله وان محمّدًا رسول الله**) وچهار دیگر آنست که مذکور شد پس اگر در یکی ازین پنج چیز خلل رود در مسلمانی خلل رود چنانچه خانه که بنای آن بر چهار دیوار وسقف است اگر یکی از پنج چیز نباشد خانه ناتمام وویران است بعد از تصحیح عقائد دینیه واعمال صوریه سلوك طریقهٔ صوفیهٔ علیه قدّس الله تعالی ارواحهم ناگزیر است تا معرفت حق جلّ وعلا بحصول پیوندد ونجات از هوای نفسانی صورت بندد بنده که معرفت صاحب خود ندارد ونمیشناسد عجب است که چه نوع زندگانی مینماید وبچه مأنوس ومألوف است. در عالم مجازی نوکری که بصاحب خود معرفت وراه سخن ندارد از اعتداد خارج است واز اعتبار ساقط ومعرفت بطور این طائفهٔ علیه بی فنای فی المعروف صورت نه بندد وتا وجود عارف در میان است ازین معرفت بی نصیب است. فنا وبقا امریست که بوجدان صاحب آن تعلق دارد به بیان راست نیاید.

پس بر عقلا وهوشمندان لازم است که در حاصل کار ونقد روزگار خود تأمل نمایند هر کهرا این معرفت حاصل است فطوبی له وبشری آنچه مقصود از آفرینش او بود بجا آورد

وبکمال انسانی رسد. وهر که‌را این دولت مطلوبه حاصل نیست باید که از طلب آن فارغ نباشد واز هرجا بوی ازین مطلب بمشام جان او برسد در پی آن شود وبتعمیر چیزی که تخریب آن خواسته اند نه پردازد وگریهٔ نایافت وماتم فراق خود همواره داشته باشد وترسان ولرزان بود مبادا مطلوبرا در آغوش ناکشیده ندای الرحیل بگوش رسد وآنچه درین نشأة از وی خواسته اند حاصل نا نموده ازین سرای فانی رخت بر بندد فردا بکدام رو در حضرت صمدیتش درآید وبکدام حیله عذر بکشاید دوباره در دنیا آمدنی نیست.»

دعای بعد از نماز

الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصّلاةُ والسّلامُ عَلٰى رَسُولِنَا محمّد وَعَلٰى اٰلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِين. پروردگارا! نمازی که خواندم قبول بفرما! آخر وعاقبت مرا خیر بگردان ودر آخرین نفس زندگی ام خواندن کلمهٔ توحیدرا نصیب بگردان. مرده گانمرا عفو ومغفرت بگردان. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيرُ الرّاحِمِينَ. تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِالصَّالِحِينَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِى ولِوَالِدَىَّ وَلِأُسْتَاذِى ولِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. پروردگارا! مرا از شرّ شیطان واز شرّ دشمانان واز شرّ نفس امّاره محافظت کن! به خانه مان خوبیها، رزق حلال وبا خیر احسان فرما! برای اهل إسلام سلامت وسعادت نصیب فرما! دشمنان مسلمانان را قهر وپریشان کن! برای مسلمانانی که با کافران جهاد میکند با کمک إلهی ات کمک بفرما! اللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّى. یا ربی! برای مریضان شفا وبرای دردمندان دوا احسان بفرما! اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْأَلُكَ الصِّحَّةَ والْعَافِيَةَ والْاَمَانَةَ وحُسْنَ الخُلُقِ والرِّضَاءَ بِالْقَدَرِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. یا پروردگارا! برای پدر، مادر و اولادهایم، أقاربم و رفیقانم وبه تمام برادران دینی ام عمر با برکت وحسن خلق، عقل سلیم وصحت وعافیت، رشد هدایت واستقامت احسان بفرما! آمین. وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَى...، اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَسْتَغْفِرُ اللهَ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ الكَرِيمَ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَىَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

توضیحات: (**شرطهای برای قبول شدن دعا**):

۱- مسلمان بودن.

۲- در اعتقاد اهل سنّت بودن؛ برای این لازم است یکی از چهار مذهب‌را تقلید کند.

۳- بجا آوردن فرایض؛ نمازهایی که به قضا مانده، شبها قضا خوانده وبه جای سنّتها نیز قضا کرده شود تا در اسرع وقت قضاها به جا آورده شود.

از کسی که نمازهای فرض آن قضایی مانده باشد، نمازهای سنّت، نافله ودعاهای وی قبول نمیگردد. یعنی، اگر صحیح هم شود ثواب داده نمیشود. شیطان، به خاطر فریب دادن مسلمانها، فرض هارا بی اهمیت جلوه داده وبرای ادای سنّتها ونافله ها سوق میدهد. وقت نمازهارا دانسته در اولین وقت آن باید خوانده شود.

٤- باید از حرام پرهیز شود. کسی که حلال بخورد دعای وی مقبول میگردد.

٥- در وقت دعا کردن باید یکی از اولیایی کرام را وسیله قرار داد.

محمّد بن احمد زاهد از عالمان هندوستان، در کتاب (**ترغیب الصّلاة**) فصل پنجاه وچهارم، به زبان فارسی میفرماید، رسول الله صلّی الله علیه وسلّم فرمود که: (**هرکه خواهد دعای وی مستجاب شود بایدکه دو چیز نگاه دارد. یکی آنکه در وقت دعا کردن دل حاضر دارد. دوم آنکه خوردنی وپوشیدنی از حلال کند، تا که دعای وی مستجاب شود ودر خانۀ هر مؤمنی که رشتۀ تاب از حرام باشد دعای وی به هیچ وجه مستجاب نشود**).

دل حاضر شدن یعنی (اخلاص)، به معنای غیر از خداوند متعال، به هیچ چیز فکر نکرده، تنها از خداوند متعال خواستن است. از همین خاطر، لازم است آنچه که عالمان اهل سنّت بیان کرده اند، به آن ایمان آورده واز احکام إسلامیه اطاعت کرد. به خصوص حق هیچ بنده بالای انسان وجود نداشته وادای پنج وقت نماز است.

دعای تجدید ایمان

پروردگارا! از زمان بلوغم تا این لحظه، با فریب خوردن به دشمنان إسلام وبدعتکاران هر آنچه که از اعتقادات خراب وگفته‌هایی که بدعت وفسق باشد وهمچنین از شنیده‌هایم،

دیده‌هایم وکرده‌هایم نادِم وپشیمان شدم ودیگر برای مرتکب چنین اشتباهاتی نشدن عزم، جزم وقصد کردم. اولین پیغمبران آدم علیه السّلام وآخرین آن پیغمبر محبوب ما محمّد علیه السّلام است. به این دو پیغمبر وجمله پیغمبرانی که بین این هردو آمدند وگذشتند ایمان آوردم. همه آنها حق هستند وصادق اند. آنچه که بیان کردند راست است. آمَنْتُ بِاللهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ، عَلَى مُرَادِ اللهِ، وَآمَنْتُ بِرَسُولِ اللهِ وبِما جَاءَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ عَلَى مُرَادِ رَسُولِ اللهِ، آمَنْتُ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

حکمتهای نماز (نماز وسلامتی ما)

مسلمان، نمازرا به خاطری میخواند که امر الله متعال است. در اوامر پروردگار ما بسیار حکمت وفایده ها وجود دارد. چیزهایی را که منع کرده حتمًا ضررها وجود دارد. این فایده ها وضررها امروز توسط بسیاری از متخصصان طب تثبیت شده ودر حال تثبیت شدن است. اهمیتی که إسلام به صحت وسلامتی داده است، هیچ یکی از دینها ونظریه‌ها نداده است. دین ما، نمازی‌را که بزرگترین عبادت است، خواندن آنرا تا آخر عمر امر کرده است. کسی که نماز بخواند، ألبته به فوائد آن که به صحت مفید است میرسد. فوائدی که نماز از جهت سلامتی میرساند بعضی از آنها اینها اند:

حرکتهای که در نماز انجام میشود از خاطر آهسته بودن قلب را خسته نمیکند وبه خاطر انجام در اوقات مختلف انسان را هر زمان نیرومند نگه میدارد.

کسی که در روز هشتاد بار سر خودرا به زمین بگذارد، به مغز وی به شکل ریتمیک خون بیشتر میرسد. از این خاطر حجرات مغزی با خون به بهترین شکل تغذیه شده، نمازگزاران کمتر با اختلالات حافظه وشخصیت رو به رو میشوند. این انسانها یک زندگی صحتمندرا سپری میکنند. امروز در طب ثابت شدهاست کسانی که نماز میخوانند به خستگی وزوال عقلی بنام «دیمانس سنیل» رو به رو نمیگردند.

چشمهای نمازگزاران، از خاطر خم-راست شدن با یک دوران خون مقوی

صاحب میگردند. از این سبب داخل چشم فشار خون بلند نمیشود ومداوم سبب تبدیل شدن مایعی در قسمت پیشروی چشم میگردد واز مریضی بنام «کاتاراکت» ویا «آب سیاه» محافظت مینماید.

حرکتهای ایزومتریک در نماز، سبب مخلوط شدن غذاهای معده میگردد، سبب جاری شدن راحت صفرا وهمچنان عدم جمع شدن در کیسه صفرا میگردد، مثلی که برای خالی شدن آنزیمها در پانکراس شده وبرای از بین رفتن یبوست نیز نقش بزرگی را بازی میکند وسبب پاک شدن راههای ادرار گرده [کلیه] وجلوگیری از سنگ گرده وبه خالی شدن مثانه نیز کمک میکند.

حرکتهای ریتمیک که در پنج وقت نماز بجا آورده میشود، عضله‌ها ومفصلهای که روزانه حرکت نمیکند سبب حرکت آنها شده وجلوگیری از مریضی های آرتروز وکلسیفیکاسیون وگرفتگی عضلات میگردد.

برای صحتمندی وجود، پاکیزگی محقق ضرورت است. وضوء وغسل یک پاکی مادی وهم معنوی است. نماز منشا پاکی است. زیرا در نماز هم پاکی جسمی وپاکی روحی نباشد نماز نمیشود. وضوء وغسل پاکیرا به میان می آورد. کسی که وظیفه عبادت را بجای آورد، روحًا پاک وراحت میگردد.

در طبابت پیشگیری، انجام حرکتهای بدن در زمانهای معین خیلی مهم است. اوقات نماز مناسبترین وقت، بر جریان خونها وتازه کردن تنفس میباشد.

نماز بهترین عنصر بر تنظیم کردن خواب است. حتی در بدن الکترونهای استاتیک (ساکن)، که در اثنای سجده کردن به خاک خورده، دوباره به کار می افتد. به همین ترتیب وجود دوباره زنده میگردد.

وبرای رسیدن به این فوائد نماز، لازم است نمازهارا در وقت آن خوانده، به کم خوردن وغذاهایی که خورده میشود به پاک وحلال بودن آن دقت کرد.

برای کس باقی نیست، ملك دنیا سیم وزر * یک قلبِ زنگ زده‌را، تعمیر کردن است هنر

بخش هفتم

اسقاط نماز

اسقاط ودوره برای میت

در (**نور الإيضاح**) وحاشيۀ (**طحطاوی**) ودر (**حلبی**) و (**دُرّ المختار**)، در آخر مبحث قضای نماز ودر (**ملتقی**) و (**دُرّ المنتقی**) ودر (**وقایه**)، (**دُرر**) ودر (**جوهره**) وبسیاری از کتابهای معتبر در آخر مبحث روزه برای میتی که وصیت کرده باشد لازم بودن دَوِر واسقاط نوشته شده است. به طور مثال، در حاشيۀ (**طحطاوی**) میفرماید، (در مورد روزه هایی که گرفته نشده باشد، با دادن فدیه اسقاط کردن برای آنها نص وجود دارد. نماز از آن جهت که از روزه مهمتر است واگر به سبب یک عذر شرعی نخوانده شده باشد ودر حالی که شخص قضا کردن آنرا خواسته فقط به مریضی وفات گرفتار شده باشد وهمچنین برای نمازهای قضایی که بجای نتوانسته بیاورد، به همان صورت که در روزه انجام داده میشود اسقاط برای آن نیز، در قول مشترک همه عالمان وجود دارد. کسانی که بگویند اسقاط نماز ندارد، جاهل اند. زیرا، خلاف اتفاق نظر مذاهب می آید. در حدیث شریف فرموده شد: (**هیچکس نمیتواند به جای کس دیگر روزه بگیرد ونماز بخواند. تنها، به خاطر روزه ونماز وی فقیررا سیر میکند**). کسانی که بزرگی عالمان اهل سنّت را نمیدانند وبعضی کسان امامان مذاهب مارا مثل خودشان صاحب سخنهای خیال پرداز فکر میکنند ومیشنویم بعضی از کسان میگویند (در إسلام اسقاط ودور وجود ندارد. اسقاط مانند گناه کشیدن مسیحیان میماند). به این گونه سخنها، خودشانرا به خطر می اندازند. زیرا پیغمبر ما «صلّى الله علیه وسلّم» فرمودند (**امت من، بر ضلالت اتفاق نظر نخواهد کرد**). این حدیث مبارک، نشان میدهد که اتفاق نظر مجتهدین درست بوده وکسی که به اینها باور نداشته باشد، مثلی که به حدیث شریف باور نداشته است. **ابن عابدین**، در جای شرح نماز وتر، میگوید (چیزی که در دین ضروری باشد یعنی، جاهلان نیز به آن علم دارندرا اگر کسی انکار کند، کافر میگردد). (**اجماع**)، به معنای اتفاق سخن عالمان است. اسقاط، چگونه میتواند مانند کشیدن گناه

باشد؟ پاپها، میگویند گناه هارا پاک میکنیم، به این ترتیب انسانهارا تاراج میکنند. در حالی که، در إسلام عالمان اسقاط نمیکنند. اسقاط را تنها، سرپرست وولی شخص وفات یافته انجام داده میتواند وپول به آدمهای دین داده نمیشود بلکه به فقرا داده میشود.

امروز در بسیاری از جاها اسقاط ودور مطابق به احکام إسلامی انجام داده نمیشود. کسانی که میگویند در إسلام اسقاط وجود ندارد، کاش به جای آن چنین میگفتند، امروز کار اسقاط ودوره مطابق به احکام إسلام صورت نمیگیرد، خیلی بهتر میشد وما نیز حمایت میکردیم. با این چنین گفتن، هم از افتادن به خطر بزرگ رهایی میافتند، وهم به إسلام خدمت میکردند. اسقاط ودوره چگونه مطابق به إسلام انجام داده میشود، در زیر بیان خواهیم کرد. ابن عابدین در پایان شرح نمازهای قضایی میفرماید:

کسی که نمازهای فائته داشته باشد [یعنی نمازهارا با عذر از دست داده وبه قضا مانده باشد] این شخص، اگر توانایی خواندن با ایمارا داشته باشد وادا نکرده باشد، در زمان وفات، برای اسقاط کردن ودادن کفارت، وصیت کردن وی واجب است. اگر به ادای قضای توانش نرسیده باشد، وصیت کردن وی لازم نمیگردد. همچنان شخص مسافر ومریضی که روزه‌را خورده باشد وبرای گرفتن قضایی زمانش نرسیده وفات کند، وصیت کردن وی نیز لازم نمیگردد. خداوند متعال، عذرهای آنانرا قبول میکند. اسقاط کفارتهای مریض، بعد از وفات از طرف اولیای وی بجا آورده میشود. وقبل از وفات به جا آورده نمیشود. انسان زنده به خاطر خودش اسقاط کردن جائز نمیباشد. در کتاب (**جلاء القلوب**) میفرماید: (کسی که بالایش حق الله متعال ویا حق بنده وجود داشته باشد، در پیش دو شاهد وصیت کردن وی ویا نوشته‌های خودرا برای اینها خواندن واجب است وکسی که بالایش حق وجود نداشته باشد وصیت کردن وی مستحب است.)

ولی میتی که وصیت کرده برای اسقاط کفارت یعنی به خاطر صرف میراث به جاهای وصیت شده ویا کسی که وارث وی باشد، از یک سوم میراث، برای هر وقت نماز وبرای نماز وتر وبرای قضا کردن یک روز روزه که لازم بوده، به اندازهٔ یک

فطره یعنی نیم صاع [پنجصدو بیست درهم ویا هزارو هفتصدو پنجاه گرام] گندم را به فقرا [ویا به وکیلهای فقرا] فدیه میدهد.

اگر به اسقاط کفارت وصیت نکرده باشد، در مذهب حنفی به جا آوردن اسقاط کفارت به اولیای وی لازم نمیگردد. در مذهب شافعی، اگر وصیت نکرده هم باشد، اسقاط کردن ولی لازم است. اگر حق الناس وصیت نشده باشد هم، از مالی که میت گذاشته پرداختن آن توسط ولی، در مذهب حنفی نیز لازم است. حتی کسانی که گرفتنی هستند، زمانی که میراث را بدست آوردند، بدون محکمه نیز گرفته میتوانند. اگر فدیۀ قضاهای روزه‌را یعنی پرداختن آنرا با مال وصیت کرده باشد، به بجا آوردن این نیز واجب است. زیرا، در إسلام امر شده است. اگر وصیت نکرده باشد، پرداختن فدیۀ نماز واجب نیست، جائز میگردد. اگر این دو مورد آخر قبول هم نشوند، هیچ نباشد ثواب صدقه حاصل شده وبرای پاک کردن گناهان وی کمک میکند. امام محمّد چنین فرموده است. در (**مجمع الانهر**) میفرماید، (کسی پیروی از نفس وشیطان کرده نمازهایش را نخوانده باشد ودر آخر عمر به وی پشیمان شده [بخواندن وقضای کردن شروع کرده باشد]، اگر چه از طرف بعضی از علما جائز نبودن وصیت برای اسقاط نمازهای نخوانده اش گفته شده باشد با وجود این جائز بودن آن در (**مستصفی**) نوشته شده است).

در کتاب (**جلاء القلوب**) میفرماید: (حقوق بندگان، ادای قرضها، امانت، غصب، سرقت، اُجرَت واموالی که به سبب بیع باید داده شود ولت وکوپ کردن، زخمی کردن وامثال اینها از استفاده به ناحق، همگی از حقوق بدنی وموارد مانند دشنام دادن، مسخره کردن، غیبت، افترا وامثال اینها از جمله حقوق قلب میباشد).

اگر یک سوم مال میت که از وصیتش برای انجام اسقاط کفایت کند، فدیه دادن ولی از این مال لازم است. اگر کفایت نکند، تبرّع کردن وارث بیشتر از یک سوم آن در کتاب (**فتح القدیر**) نوشته شده است ومانند اینها، اگر برای انجام حج فرض وصیت کرده باشد، وارث وی ویا کسی دیگر، پول حجرا هدیه دهد، جائز نمیگردد. قبل از وفات

وصیت نکرده، وارث وی با پول خودش اسقاط کند ویا به حج رود، قرض میت پرداخته میشود. اگر چه بعضی از علما گفته اند به غیر از مال وارث جائز نمیباشد، ولی صاحبان کتابهای (**درّ المختار**) و (**مراقی الفلاح**) و (**جلاء القلوب**) گفتند که جائز میشود.

اسقاط کفارت، به جای گندم، با آرد ویا یک صاع جو، خرما ویا با انگور خشک نیز حساب کرده میشود. [زیرا، اینها از گندم با ارزشتر بوده، برای فقرا فایده مند است]. به عوض همه اینها عین قیمت طلا ویا نقره نیز داده میشود. [با پول کاغذ اسقاط کرده نمیشود] وبه خاطر سجدهٔ تلاوت فدیه دادن لازم نیست.

اسقاط ودَور چگونه اجرا میشود

پول فدیه، اگر بیشتر از یک سوم میراث شود، تا اینکه وارثین اجازه ندهد، ولی بیشتر از یک سوم میراث را نمیتواند صرف کند. در کتاب (**قنیه**) میفرماید، میتی که به خاطر نمازهای طول عمرش پرداختن مال یک سوم آنرا وصیت کرده باشد، اگر قرضدار نیز باشد، صاحب حق، برای اجرای وصیت نیز اجازه داده باشد، وصیت کردن جائز نمیگردد. زیرا، إسلام در نخست پرداختن قرض را امر کرده است. پرداختن قرض، با راضی شدن طلب کار برای بعد ترک کرده نمیشود.

کسی برای اسقاط تمام نمازهایش وصیت کرده وچند سالگی وی معلوم نباشد، یک سوم میراث گذاشته وی، زمانی که به اسقاط نمازهایش نرسد، این وصیت جائز میگردد. یک سوم میراث، برای اسقاط کافی بوده وحتی بیشتر گردد، این وصیت وی جائز نبوده وباطل میگردد. زیرا، یک سوم مال، زمانی که برای اسقاط کافی نباشد، با یک سوم آن، نمازهای که اسقاط کرده میشود تعداد آنها معلوم بوده، وصیت وی به این نمازها صحیح میگردد. وصیت وی به دیگر نمازهای باقی مانده لغو یعنی کلام بی فائده میگردد. زمانی که یک سوم آن بیشتر باشد، به خاطر معلوم نبودن عمرش ودر نتیجه تعداد نمازهای وی، وصیتش باطل میگردد.

برای اسقاط نماز میتی که وصیت کرده ولی هیچ مالی نداشته باشد ویا یک سوم آن، به وصیت نرسد ویا هیچ وصیت نکرده باشد، ولی با مال خودش خواستار اسقاط کردن باشد،

(دَور) میکند. اما شخص ولی وسرپرست برای انجام دَور مجبور نمیباشد. برای انجام دَور، سرپرست برای اسقاط یک ماه ویا یک سال، پول طلا ویا زیورآلات وهر آنچه که از جنس طلا باشد، انگشتر ویا پول نقره ای قابل استفاده‌را به عنوان قرض میگیرد. اگر میت مَرد باشد، از سن دوازده سالگی اش واگر زن باشد نه سال از عمرش کم کرده، چند سال قرضدار بودن ویرا حساب میکند. **برای هر شش نماز وی در یک شبانه روز، ده ونیم کیلو وبرای یک سال خورشیدی، سه هزارو هشتصد کیلو گندم دادن لازم است.** به طور مثال، زمانی که قیمت یک کیلو گندم صد وهشتاد قروش [پول] باشد، اسقاط یک سال نماز وی شش هزارو هشتصد ونودو هشت ویا به شکل کوتاه شش هزار ونهصد لیره میگردد. یک لیره طلا [هفت گرام وبیست سنتی گرام بوده] زمانی که کیلویی گندم صد وهشتاد قورش بوده طلا صد وبیست لیره یعنی قیمت یک کیلو گندم، تقریبا برابر است با یک دهم (یک از ٩,٢٦) یک گرام طلا میباشد. به خاطر یک ماه اسقاط نماز، چهار وسه چارک، **برای یک سال اسقاط نماز پنجاه وهفت ونیم ویا با احتیاط شده شصت طلا لازم میگردد.** ولی میت اگر پنج طلا قرض بگیرد واز کسانی که دل باخته دنیا نباشند، دین خودرا بدانند ودوست دارند چند نفری‌را، به طور مثال چهار فقیررا پیدا کند: [اینها توانایی دادن فطره نداشته یعنی مستحق صدقه بودن آنها شرط است. اگر فقیر نباشند، اسقاط قبول نمیگردد]. ولی میت یعنی کسی که به او وصیت شده ویا یکی از وارثین ویا وکیل یکی از اینها، (برای اسقاط صلات مرحوم ...... (نام میت)، به عنوان قیمت، این پنج طلارا به تو دادم) گفته، پنج طلارا به فقیر اولی به نیت صدقه میدهد. بعد فقیر، میگوید (گرفتم، قبول کردم. بر شما هدیه کردم) این را به وارث ویا وکیل وارث هدیه میکند ووارث تسلیم میگیرد. بعدًا به این ویا به فقیر دومی میدهد وبه قسم هدیه دوباره از وی تسلیم میگیرد. بدین ترتیب، به یک فقیر چهار بار ویا به چهار فقیر یک یک بار داده وبا گرفتن یک دور میشود. در یک دَور به مقدار بیست طلا کفارت نماز اسقاط کرده میشود. اگر میت مرد وشصت ساله باشد، به خاطر چهل وهشت سال نماز وی ٤٨×٦٠=٢٨٨٠ طلا دادن لازم است وبه خاطر این، ٢٨٨٠:٢٠=١٤٤ بار دَور میکند. اگر عدد طلا ده

باشد، ۷۲ دور؛ اگر عدد طلا بیست باشد، ۳۶ دَور میکند. اگر عدد فقیر ده وعدد طلا نیز ده باشد، به خاطر ۴۸ سال اسقاط کفارت نمازش، بیست ونه دَور میکند. زیرا:

سالهای که نماز نخوانده × تعداد یک سال طلا = تعداد فقیر × تعداد طلای دَور شده × تعداد دَور است. در مثال ما تقریبًا: ۴۸ × ۶۰ = ۴ × ۵ × ۱۴۴ = ۴ × ۱۰ × ۷۲ = ۴ × ۲۰ × ۳۶ = ۱۰ × ۱۰ × ۲۹.

دیده میشود، در اسقاط نماز، به خاطر پیدا کردن تعداد دور، **تعداد طلای یک ساله ضرب در سال نماز قرض میت میشود. علاوه بر این تعداد طلا دور شده، ضرب در تعداد فقیر نیز کرده میشود. ضرب اولی، به ضرب دومی تقسیم میشود.** نتیجۀ تقسیم، تعداد دَور میشود. قیمت لیر کاغذی گندم وطلا هر زمان تقریبا با همان نسبت تغییر میکند. یعنی، قیمت گندم وطلا هر زمان یکجا با هم پایین ویا زیاد میشوند. از این خاطر، برای اسقاط، همانگونه که مقدار یکساله گندم تغییر نمیکند، تعداد یکساله طلا نیز یعنی همانندی که در بالا یافتیم شصت طلا نیز تقریبًا یکسان است واز اینرو، در حساب اسقاط، همیشه با احتیاط بوده: اسقاط یک ماهۀ نماز پنج طلا است * اسقاط یک ماهۀ روزۀ رمضان یک طلا است قبول شده است. مقدار طلای که دور میشود وحساب دور از اینجا پیدا میشود.

بعد از ختم شدن اسقاط نماز، برای اسقاط روزه‌های گرفته نشده که قضا کردن آن لازم بوده، پنج طلا برای چهار فقیر سه بار دَور میکند. زیرا یک ساله یعنی، اسقاط کفارت روزه سی روز، پنجاه ودونیم کیلو گندم ویا ۵،۲۵ گرام طلا یعنی ۰،۷۳ عدد لیره طلا میشود. دیده میشود در حنفی، **یک طلا اسقاط کفارت یکساله روزه را میکند** وبرای چهل وهشت سال چهل وهشت طلا دادن لازم میگردد. زمانی که برای چهار فقیر، با پنج طلا یک دَور کند، بیست طلا پرداخته محسوب میشود. بعد از بجا آوردن اسقاط روزه های که قضای آنها لازم بوده، برای زکات وبعد برای قربانی نیز چند دَور بجا آورده میشود.

برای کفارت قسم، هر روز ده فقیر وبرای یک روز کفارت روزه که بدون عذر شکستانده شده باشد، در یک روز شصت فقیر لازم است وبر یک فقیر در یک روز،

بیشتر از نیم صاع گندم داده نمیشود. یعنی، کفارت چند قسم، در یک روز به ده فقیر داده نمیشود. از آن جهت، برای کفارت روزه وقسم در یک روز دَور صورت نمیگیرد. اگر وصیت قسم وجود داشته باشد، به خاطر یک قسم، در یک روز برای ده فقیر هر کدام آن دو کیلو گندم ویا آرد ویا در بدل آن طلا، نقره ویا مالهای دیگر داده شود. اینها، به یک فقیر در ده روز پشت هم نیز داده میتواند ویا به یک فقیر پول کاغذی داده، بگوید «تورا وکیل قرار دادم. با این پول هر روز، دو بار در روز صبح وشب، به مدت ده روز شکم خودرا سیر کن!» گفته شود. بدین ترتیب شکمش را ده روز سیر نکرده، این پولرا بر پول قهوه، اخبار خرج کند جائز نمیگردد. بهتر از همه، با یک آشپز موافقت کرده، پول ده روزرا به آشپز دهد، فقیر در ده روز صبح وشام هر روز دو بار شکمش را سیر کند. روزه ای که بعد از نیت شکسته شود وکفارت ظهار نیز چنین است، در هر دوی این، به خاطر یک روز کفارت، بر شصت فقیر یک روز ویا بر یک فقیر شصت روز نیم صاع گندم ویا به قیمت آن مال دیگر میدهد ویا هر روز دو بار سیر کردن لازم است.

اسقاط زکاتی که وصیت نگردیده باشد به جا آوردن آن لازم نمیگردد. برای انجام اسقاط زکات، توسط وارث، نیز فتوا داده شده است.

ولی در اثنای دَور، در وقت دادن طلاها برای فقرا در هر بار، باید نیت اسقاط نماز ویا روزه‌را بکند وفقیر نیز در اثنای دوباره دادن بگوید هدیه کردم و ولی نیز بگوید تسلیم گرفتم. اگر ولی میت توانایی به جا آوردن اسقاط را نداشته باشد، به خاطر انجام اسقاط میت یکی‌را وکیل تعیین میکند، دَور واسقاط هارا وکیل انجام میدهد.

در کتاب (**وصیتنامۀ**) امام برگوی ودر شرح قاضی زاده احمد افندی میفرماید: مالک نبودن فقرا به نصاب شرط است. اگر از جمله خویشاوند میت باشد جائز است. در اثنای دادن به فقیر، (برای اسقاط این مقدار نماز فلان کس، اینرا به تو دادم) گفتن لازم است وفقیر نیز، (قبول کردم) بگوید وزمانی که طلاهارا گرفت، لازم است وی بداند که مال خود است. اگر نفهمد باید از اول آموزش داده شود. این فقیر نیز لطف کرده

به خواست خود (برای اسقاط نماز فلان کس، به بدل آن اینرا به تو دادم) گفته، به فقیر دیگر میدهد. آن فقیر نیز، به دست گرفته، (قبول کردم) بگوید. زمانی که گرفت بداند که مالک آن مال شده است. اگر مانند امانت وهدیه بگیرد دَور قبول نمیگردد. این فقیر دومی نیز، بعد از گفتن (گرفتم، قبول کردم)، (با آن وجه به تو دادم) گفته به فقیر سومی میدهد. به این ترتیب برای نماز، روزه، زکات، قربانی، صدقهٔ فطر، نذر وحق بندگان وحق حیوانات دَور انجام داده شود. خرید وفروش فاسد وباطل، در حقوق بندگان داخل است وبرای کفارتهای روزه وقسم دَور انجام دادن جائز نیست.

بعد از آن، طلا در هر کدامی از فقیر بماند لطف کرده، با آرزو ورضای خود، به ولی هدیه میکند. ولی آنرا میگیرد ومیگوید قبول کردم. اگر هدیه نکند، مال خودش است، با زور گرفته نمیشود. ولی یک مقدار طلا ویا پول کاغذی ویا از اشیایی میت به این فقیر داده، ثواب این صدقه‌را به روح میت هدیه میکند. فقیری که قرضدار باشد وطفلی که بالغ نشده باشد، نباید به انجام دَور داخل شود. زیرا، با طلاهایی که به دست آورده پرداختن قرض بر او فرض میگردد. این فرض را به جا نیاورده، طلاهارا به خاطر کفارت میت به فقیری که در کنارش است دادن جائز نمیگردد. گر چه دَور قبول هم شود، خودش هیچ ثواب بدست نمی آورد. حتی در گناه داخل میگردد.

میتی که مال نداشته، به جای آوردن دَور را وصیت کرده باشد، به جای آوردن دَور ولی واجب نمیگردد. تمام مال میت به اندازهٔ اسقاط کفارتها، بر وجهی که بیشتر نشود از یک سوم میراث وصیت کردن وی واجب میشود. به همین ترتیب، به دَور ضرورت نمانده، اسقاط صورت میگیرد. در حال کافی بودن یک سوم برای اسقاط، اگر میت کمتر از یک سوم مالرا به دَور کردن وصیت کند، به گناه داخل میشود. ابن عابدین، در جلد پنجم صفحه دوصد وهفتاد وسوم (۲۷۳) میفرماید، (مریضی که فرزندان خورد سال داشته باشد ویا فقیر بوده، اولادهای بالغ وصالحش به میراث احتیاج داشته باشند، خیرات وحسنات نافله‌را وصیت نکرده، مال خودرا به اولادان صالح بگذارد بهتر است.) در کتاب (**بزازیه**) جایی که مبحث هدیه‌را بیان

میکند، میفرماید: (مالش را به خیرات صرف کرده، بر اولاد فاسق میراث نباید بگذارد، زیرا، وسیله همکاری به‌گناه میگردد وبه اولاد فاسق نیز بیشتر از نفقهٔ پول ومال نباید داده شود).

کسی که خیلی زیاد نماز، روزه، زکات، قربانی وقسم قرضدار بوده وبه خاطر اینها، از میراث کمتر از یک سوم مالرا برای دَور کردن وبا مال باقی مانده، قرآن کریم، ختم تهلیل وخواندن مولود وصیت کردن جائز نمیباشد. کسی که به خاطر خواندن اینها پول بگیرد ویا پول دهد به‌گناه داخل میگردد. برای یاد دادن قرآن کریم پول دادن وگرفتن جائز است وبه خاطر خواندن جائز نمیباشد.

میتی که در نمازها، روزه‌ها قرضدار باشد، قضا کردن وارثین ویا کسی دیگر جائز نمیباشد. تنها، نماز نافله خوانده وروزه گرفته، ثواب آنرا به روح میت هدیه کند جائز وشایسته میگردد. میتی که حج قرضدار است، اگر به‌کسی وصیت کند قضا کردن وی جائز میگردد. یعنی میّت را از قرض خلاص میکند. زیرا حج، عبادتی است هم با بدن وهم با مال انجام میشود. حج نافله، به جای کس دیگر هر وقت به جای آورده میشود. اما حج فرض، تنها به جای کسی که تا آخر عمر نتواند به حج برود، از طرف وکیل انجام میشود.

در (**مجمع الانهر**) و (**در المنتقی**) میفرماید، (اسقاط میّترا قبل از دفن باید انجام داد.) جائز بودن بعد از دفن نیز در (**قهستانی**) نوشته شده است.

در اسقاط کفارتهای نماز، روزه، زکات وقربانی، به یک فقیر بیشتر از نصاب داده میتواند. حتی، تمام طلاهارا به یک فقیر داده میتواند. کسی که دچار مریضی مرگ شده، دادن فدیهٔ نمازهایی که نخوانده است جائز نمیباشد. کسی به اندازهٔ پیر شده باشد که نتواند روزه‌را بگیرد، روزه‌هایی‌را که نگرفته است، دادن فدیهٔ آن جائز است. بر مریض خواندن نمازهایش با ایمای سر نیز لازم است. این نوع مریضها نمازهای خویش را بیشتر از یک روز با ایما خوانده نتوانند، نمازهای نخوانده وی عفو میگردد. وقتی که صحتیاب شود، قضا کردن آنها لازم نمیگردد. اگر روزه‌هایی‌را نگرفته باشد، گرفتن آنها بعد از صحتیاب شدن لازم است. اگر صحتیاب نشده وفات کند، این روزه‌های وی عفو میگردد.

بخش هشتم

سی ودو فرض وپنجاه وچهار فرض

زمانی که یک کودک بالغ شود ویک کافر (**کلمۀ توحید**) بخواند یعنی (**لا اله الّا الله محمّد رسول الله**) بگوید ومعنای اینرا دانسته باور کند (**مسلمان**) میگردد. همه گناهان کافر فورًا عفو میگردد. فقط، اینها نیز مانند هر مسلمان، زمانی که امکان یافتند، شش شرط إسلام را یاد بگیرند یعنی (**آمنت**)را حفظ کنند ومعنای آنرا یاد گرفته باور کنند و (تمام إسلامیت را یعنی اینکه به همه اوامر ونواهی که محمّد علیه السّلام از جانب الله متعال بیان نموده است ایمان آوردم) گفتنشان لازم است وبعد از این با گذشت زمان، در تمام عادات وکارهایی که رو برو میشود چه آنهایی که فرض شده اند یعنی آنهایی که به آن امر شده وچه آن اموری که حرام اند یعنی آنچه که از آن نهی شده است‌را یاد گرفتن نیز فرض است. اگر یاد گرفتن اینها وبه جای آوردن فرایض ودوری از حرام را انکار کند یعنی باور نکند، ایمان را از دست میدهد. اگر یکی از این آموخته‌هایش را پسند نکند، قبول نکند مرتد میگردد. مرتد یعنی با گفتن (**لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ**) وبه جای آوردن بعضی از اوامر إسلام، به طور مثال، با خواندن نماز، گرفتن روزه، رفتن به حج وانجام دادن خیر وحسنات مسلمان نمیگردد. فایدۀ این خوبی‌هارا در آخرت هیچ نمیبیند. از انکار خود یعنی آنچه که باور نکرده است توبه کردن وپشیمان شدن لازم است.

عالمان إسلام، از فرایضی که برای هر مسلمان آموختن، باور کردن وتابع شدن آن لازم است، سی ودو وهمچنان پنجاه وچهار عدد آنرا انتخاب کرده اند.

سی ودو فرض

شرط ایمان: شش (۶)، شرط إسلام: پنج (۵)، فرض نماز: دوازده (۱۲)، فرض وضوء: چهار (۴)، فرض غسل: سه (۳)، فرض تیمّم: دو (۲)

بعضی‌ها به فرض تیمّم سه نیز گفته اند. دران صورت، همه آن سی وسه فرض میگردد.

شرطهای ایمان (۶)

۱- ایمان به وجود ووحدانیت الله متعال.

۲- ایمان به فرشتگان.

۳- ایمان به کتابهای نازل شدهٔ الله متعال.

٤- ایمان به پیغمبران الله متعال.

٥- ایمان به روز آخرت.

٦- ایمان به قدر یعنی خیر وشر (خوبی وبدی‌ها) از جانب الله متعال است.

شرطهای إسلام (٥)

۷- خواندن کلمهٔ شهادت.

۸- زمانی که وقتش رسید خواندن پنج وقت نماز.

۹- دادن زکات مال.

۱۰- هر روز در ماه رمضان روزه گرفتن.

۱۱- کسی که توانایی‌اش برسد در عمر خود یکبار حج کردن.

فرایض نماز (۱۲)

ا- فرایض خارجی نماز هفت است. به اینها شرطها نیز گویند.

۱۲- طهارت از حدث.

۱۳- طهارت از نجاست.

۱٤- ستر عورت.

۱٥- استقبال قبله.

۱٦- وقت.

۱۷- نیت.

۱۸- افتتاح ویا تکبیر تحریمه.

ب- فرایض داخلی پنج است. به اینها رکن گویند.

۱۹- قیام.

۲۰- قراءت.

٢١- رکوع.

٢٢- سجده.

٢٣- قعدهٔ اخیره.

فرایض وضوء (۴)

٢٤- شستن روی.

٢٥- شستن دستها همراه آرنجها.

٢٦- مسح کردن یک چهارم سر.

٢٧- شستن پاها همراه بجلک.

فرایض غسل (۳)

٢٨- شستن دهن (مضمضه)

٢٩- شستن بینی (استنشاق)

٣٠- شستن تمام بدن.

فرایض تیمّم (۲)

٣١- نیت کردن برای پاکی از جنابت وبی وضویی.

٣٢- هردو دست را به خاک پاک مالیده، مسح کردن روی وتکرار هردو دست را به خاک پاک مالیده، هردو دست را از آرنجها تا کف دست مسح کردن است.

پنجاه وچهار فرض

١- ایمان به وحدانیت الله متعال.

٢- خوردن ونوشیدن حلال.

٣- وضوء گرفتن.

٤- پنج وقت نماز خواندن.

٥- غسل کردن از جنابت.

٦- ایمان کردن به اینکه رزق از جانب الله متعال است.

۷- لباس حلال وپاک پوشیدن.

۸- توکّل کردن به الله متعال.

۹- قناعت کردن.

۱۰ در مقابل نعمتهای الله متعال شکر کردن.

۱۱- راضی شدن به قضا.

۱۲- صبر کردن به بلاها.

۱۳- توبه کردن از گناهان.

۱٤- به خاطر رضای الله متعال عبادت کردن.

۱٥- دشمن دانستن شیطان.

۱٦- راضی شدن به حکم قرآن کریم.

۱۷- حق دانستن مرگ.

۱۸- دوستان الله متعال را دوست، دشمنان الله متعال را دشمن دانستن.

۱۹- نیکی کردن به پدر ومادر.

۲۰- امر بالمعروف ونهی عن المنکر کردن.

۲۱- زیارت کردن اقارب.

۲۲- به امانت خیانت نکردن.

۲۳- هر زمان از الله متعال ترسیده، فراخی (استکبار وعصبانیت)را ترک کردن.

۲٤- اطاعت کردن به الله ورسول وی.

۲٥- از گناه دوری کرده، با عبادات مشغول شدن.

۲٦- اطاعت کردن از امیران مسلمان.

۲۷- به عالم، از نظر عبرت نگریستن.

۲۸- وجود الله متعال را تفکر کردن.

۲۹- نگهداشتن زبان از کلمه‌های که به فحش مربوط است.

۳۰- قلب را پاک نگهداشتن.

۳۱- هیچکسی‌را به مسخره نگرفتن.

۳۲- نگاه نکردن به حرام.

۳۳- مؤمن در هر حال، به سخنش صادق بودن.

۳٤- نگهداشتن گوش از شنیدن منکرات.

۳٥- آموختن علم.

۳٦- ترازو وآلات وزن را بر وجه حق استعمال کردن.

۳۷- از عذاب الله متعال امین نبوده، هر زمان ترسیدن.

۳۸- به فقرای مسلمان زکات دادن وکمک کردن.

۳۹- از رحمت الله ناامید نشدن.

٤۰- تابع نشدن به خواست‌های نفسانی.

٤۱- به رضای الله غذا دادن.

٤۲- به خاطر بدست آوردن به مقدار کفایت رزق کار کردن.

٤۳- دادن زکات مال ودادن عشر محصول.

٤٤- نزدیک نشدن به اهل حیض ونفاس.

٤٥- قلب را از گناهان پاک کردن.

٤٦- دوری از کبر.

٤۷- حفظ مال یتیمان که بالغ نشده باشد.

٤۸- نزدیک نشدن به پسران امرد (نو بلوغ).

٤۹- پنج وقت نمازرا در وقتش خوانده، به قضایی نگذاشتن.

٥۰- با ظلم، مال کسی‌را نخوردن.

٥۱- شرک نیاوردن به الله متعال.

٥۲- دوری از زنا.

۵۳- ننوشیدن شراب ومشروبات الکولی.

۵٤- بدون دلیل قسم نخوردن.

بحث کفر

بدترین بدی‌ها، باور نکردن به خداوند متعال وبی دین بودن است. آن چیزی که باور کردن آن لازم است، ایمان نکردن به آن کفر میگردد. به محمّد علیه السّلام باور نکردن کفر است. آنچه که محمّد علیه السّلام، از جانب الله متعال آورده، بیان کرده، با قلب باور کردن وبا زبان اقرار کردن را (ایمان) گویند. زمانی که به گفتن آن مانع وجود داشته باشد، به زبان نیاوردن آن عفو میگردد. به خاطر حاصل شدن ایمان، آن چیزهای را که إسلام آنهارا علامات کفر بیان کرده است، نگفتن ودوری کردن از آن نیز لازم است. یکی از احکام إسلام یعنی یکی از اوامر ونواهی إسلام را سبک شمردن ومسخره کردن قرآن کریم، ملائکه ویکی از پیغمبران «علیهم الصّلوات والتّسلیمات» علامات کفر است. انکار کردن یعنی بعد از شنیدن باور نکردن، به معنای تصدیق نکردن است. شبهه کردن نیز انکار میگردد.

کفر سه نوع است: جهلی، جحودی وحکمی.

I – کفر کسانی که نشنیده وبه علت عدم تفکر کافر شده اند، (**کفر جهلی**) نامیده میشود. جهل نیز دو نوع است: اولی ساده است. این چنین شخص، جاهل بودن خودرا میداند. در اینها اعتقاد اشتباهی وجود ندارد. مثل حیوان اند. زیرا، فرق بین انسان وحیوان در علم ودرك است. اینها از حیوان نیز پایینتر اند. زیرا، حیوانات در جهت آن چیزی که برای آن خلق شده اند زندگی میکنند. جهل دومی، (**جهل مرکب**) است. دارای اعتقاد اشتباهی ومنحرف اند. اعتقاد فیلسوفان یونان وهفتاد ودو فرقهٔ بدعتکار مسلمان وباور نکردنشان به آن چیزهایی که واضح وآشکار بیان شده است از همین نوع است. این جهالت بدتر از اولی است. مثل مریضی ودرد بی دوا است.

II – به کفر جُحُودی، کفر عنادی نیز گویند. دانسته، با عناد کافر شدن است. از کبر، دوست داشتن رسیدن به موقف ویا به سبب ترسیدن از عیبگیری وملامت دیگران

حاصل میگردد. کفران فرعون وهمراهان او، پادشاه بیزانس هراکلیوس چنین است.

III- نوع سوم کفر، (**کفر حکمی**) است. گفتن وانجام دادن علاماتی که إسلام آنرا سخنهای بی ایمانی خوانده است، اگر در قلبش تصدیق نیز باشد وباور داشتنش را نیز ادعا کند باز کافر میگردد. **تعظیم آنچه که إسلام به تحقیر آن حکم کرده وتحقیر آن چیزی که به تعظیم آن امر فرموده، کفر است.**

۱- الله متعال، به ما از عرش ویا از آسمان نگاه میکند گفتن کفر است.

۲- مثلی که تو به من ظلم کردی، الله متعال به تو ظلم میکند گفتن کفر است.

۳- فلان مسلمان در چشم من مثل یهودی است گفتن کفر است.

٤- اگر در مورد یک سخن دروغ این چنین بگوید: الله متعال میداند که درست است کفر است.

٥- صرف کردن چیزهای تحقیر آمیز به فرشتگان کفر است.

٦- قرآن کریم، حتی به یک حرفش سخن تحقیر آمیز گفتن ویا باور نکردن کفر است.

۷- خواندن قرآن کریم با نواختن ساز کفر است.

۸- باور نکردن به تورات وانجیل حقیقی کفر است. [فعلاً، تورات وانجیل حقیقی وجود ندارد.]

۹- قرآن کریم را با حرفهای شاذ خواندن وقرآن این است گفتن کفر است.

۱۰- به پیامبران چیزهای تحقیر آمیز گفتن کفر است.

۱۱- اسمهای بیست وپنج پیغمبر «علیهم الصّلوات والتّسلیمات» که در قرآن کریم ذکر شده است، به یکی از آنها باور نکردن کفر است.

۱۲- به کسانی که خیلی کارهای نیک انجام داده باشد، از پیغمبر بهتر است گفتن کفر میگردد.

۱۳- پیامبران محتاج بودند گفتن کفر میگردد. زیرا، فقیری آنها به خواست خود شان بود.

١٤- کسی، پیغمبر بودن خودرا ادعا کند، کسانی که به او باور کنند کافر میگردد.

١٥- تمسخر کردن آنچه که در آخرت رخ خواهد داد کفر میگردد.

١٦- باور نکردن به عذاب قبر وقیامت [به عقل وفن مطابقت ندارد گفتن] کفر است.

١٧- باور نکردن دیدار الله متعال در جنت ومن جنت را نمیخواهم، الله متعال را میخواهم گفتن کفر است.

١٨- سخنانی که علامت باور نکردن به إسلامیت هستند مانند اینکه بگوید: «علوم فن بهتر از علوم دین است»، کفر میباشد.

١٩- نماز بخوانم ویا نخوانم برابر است گفتن کفر است.

٢٠- زکات نمیدهم گفتن کفر است.

٢١- کاش سود حلال میبود گفتن کفر است.

٢٢- ظلم حلال میبود گفتن کفر است.

٢٣- مال حرام را به فقیر داده، انتظار ثواب داشتن وفقیر، حرام بودن مال را دانسته، به وی دعای خیر کند کفر است.

٢٤- قیاس امام اعظم ابوحنیفه حق نیست گفتن کفر است. وهابیها به همین خاطر کافر میشوند.

٢٥- دوست نداشتن یکی از سنّتهای مشهور کفر است.

٢٦- «**میان قبرم ومنبرم، [روضهٔ مطهّره] باغچه ای از باغچه‌های جنت است**» زمانی که این حدیث شریف را شنید، بگوید من به غیر از منبر، حصیر وقبر چیزی دیگری نمیبینم گفتن کفر میگردد.

٢٧- باور نکردن به دانشهای إسلام، وبه اینها وعالمان دین توهین کردن نیز کفر میگردد.

٢٨- کسی که کافر شدن را بخواهد، زمانی که آنرا نیت کرد کافر میگردد.

٢٩- کسی که کافر شدن دیگری را بخواهد، اگر به خاطر پسندیدن کفر

بخواهد کافر میگردد.

۳۰- کسی که آگاهانه به آرزوی خود کلمه های که به کفر سبب میگردد بگوید کافر میگردد. اگر ندانسته بگوید، باز هم به قول اکثر عالمان کافر میگردد.

۳۱- کاری که سبب کفر میشود آگاهانه آنرا انجام دادن کفر میگردد. عالمان زیادی هم هستند که ناآگاهانه انجام دادن را نیز کافر گفته اند.

۳۲- بسته کردن کمربند پاپها بنام زُنّار در کمر وچیزی که مخصوص به کفر باشد پوشیدن آن کفر میگردد. استعمال تاجران در دار الحرب نیز کفر میگردد. استفاده اینها به عنوان مزاح (شوخ طبعی)، خندانیدن دیگران، وبه خاطر شوخی نیز سبب کفر میگردد.

۳۳- در روزهای عید کافران، چیزهای که مخصوص به آن روز است را مثل آنها استعمال کردن واینهارا به کافر هدیه کردن کفر میگردد.

۳٤- برای اینکه خودرا با عقل، با دانش وادبیات دان نشان دهد ویا کسانی که در نزد او هستندرا به حیرت انداخته، خندانیده وخوشحال کند ویا برای تمسخر کردن باید از گفته هایی که (کفر حکمی) میباشد ترسید وسخنانی که با غضب، عصبانیت وبا حرص میشوند نیز چنین است.

۳۵- کسی که غیبت کند وبگوید من غیبت نکردم، آنچیزی که در وی است گفتم، این چنین گفتن کفر میگردد.

۳٦- دختر در طفلی نکاح شده باشد، زمانی که عاقل وبالغ شد، ایمان وإسلام را نداند، وقتی از وی پرسیده شود، نتواند توضیح دهد، از زوج خود طلاق میشود. خودش مرتد میگردد ومرد نیز چنین است.

۳۷- کسی که یک مؤمن را [بدون حق] کشته باشد ویا کسی کشتن آنرا امر کرده باشد، شخص دیگری به او بگوید: «خوب کردی»، کافر میگردد.

۳۸- برای کسیکه قتل آن واجب نباشد، بگوید کشتن وی لازم است، کفر میگردد.

۳۹- یک کسی‌را بدون حق لت وکوپ کند ویا ظالمی که کشته باشد، بگوید

خوب کردی، این را حق کرده بود، گفتن کفر میگردد.

٤٠- با دروغ، کسی بگوید، الله متعال میداند که ترا بیشتر از فرزندم دوست دارم، گفتن کفر میگردد.

٤١- وقتی یک شخص مسلمان صاحب مقام عطسه بزند وکسی به او (**يَرْحَمُكَ اللهُ**) بگوید وشخص دیگر بگوید: «در برابر بزرگان چنین سخن گفته نمیشود»، کفر میگردد.

٤٢- اگر شخصی نماز نخواند، روزه نگیرد وزکات ندهد وبه وظیفه بودن اینها باور نکرده، حقیر بیند، کفر میگردد.

٤٣- نا امید شدن از رحمت الله متعال کفر میگردد.

٤٤- مال وپولی که در اصل حرام نبوده ولی بعدًا با حاصل شدن یک سبب حرام شده باشد (**حرام لغیره**) گویند. مالی که از سرقت واز راه حرام بدست آمده باشد چنین است. به اینها حلال گفتن کفر نمیگردد وچیزهایی که مثل لاش، شراب، خوک وامثال اینها که در اصل حرام اند (**حرام لعینه**) گویند. به اینها حلال گفتن کفر میگردد.

٤٥- همه گناهانی که به صورت قطعی حرام بودن آنها معلوم شده به آنها حلال گفتن کفر میگردد.

٤٦- چیزهایی مانند أذان، مسجد وکتابهای فقه که إسلامیت به آنها ارزش داده است تحقیر کردن، کفر میگردد.

٤٧- خواندن نماز در حالی که بداند که وضوء ندارد، کفر میگردد.

٤٨- خواندن نماز به غیر از قبله، در حالی که بداند کفر میگردد وکسی که بگوید خواندن نماز به سوی قبله لازم نیست کافر میگردد.

٤٩- برای تحقیر کردن یک مسلمان به او کافر گفتن کفر نمیگردد. اگر کافر شدن ویرا خواسته این چنین بگوید کفر میگردد.

٥٠- به گناه اهمیت نداده گناه کردن کفر میگردد.

٥١- باور نکردن به لازم بودن ادای عبادت واجتناب از گناه، کفر میگردد.

٥٢- مالیات جمع شده‌را ملکیت سلطان دانسته، باور کند کفر میگردد.

٥٣- پسندیدن آیینهای دینی کافران، بدون ضرورت بسته کردن زُنّار واستعمال کردن علامات کفری وبه اینها ابراز محبت کردن، کفر میگردد.

٥٤- اگر کسی با رضای خود بگوید کافر شوم ویا یهودی شوم که فلان چیز، نزد فلان کس است ویا نیست گفته سوگند یاد کند، آن چیز نزد آن شخص باشد ویا نباشد، آن کس به رضای خود به کفر رسیده است.

٥٥- چیزهایی مانند زنا، لواطَ، سود ودروغ که در هر دین حرام است، اگر بگوید کاش این چیزها حلال میبود من هم انجام میدادم واین چنین آرزو کردن کفر است.

٥٦- اگر بگوید به همه پیغمبران «علیهم الصّلوات والتّسلیمات» باور دارم، اما، اینکه آدم علیه السّلام پیغمبر است، یا نه، کفر است.

٥٧- کسی پیغمبر آخر زمان بودن محمّد علیه السّلام را نداند کافر میگردد.

٥٨- اگر کسی بگوید، اگر سخنان پیغمبران راست باشد، پس ما نجات یافتیم، کافر میگردد. [این سخن را از راه شک گفته باشد کافر میگردد.]

٥٩- اگر به کسی، بگویند بیا نماز بخوان، وی نیز بگوید نمیخوانم، کافر میگردد. اما مراد وی، به سخن تو نمیخوانم، به امر الله متعال میخوانم بگوید کافر نمیگردد.

٦٠- اگر به کسی، ریش خودرا کمتر از یک قبضه کوتاه نکن ویا بیشتر از یک قبضه‌را دراز نکن وناخنهایت‌را بگیر! زیرا، اینها سنّت رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» است بگویند، وی نیز بگوید کوتاه نمیکنم، کافر میگردد. سایر سنّتها نیز این گونه است. (اگر بگوید این کارهارا به سخنان تو نمیکنم، اما، به خاطر سنّت رسول الله میکنم بگوید کافر نمیگردد. اگر به مقصد انکار باشد کافر میگردد.)

٦١- اگر کسی در زمان تراشیدن بُروتها، کسی در کنارش بگوید کاری است به درد نخور، آن کسی که گفته باید از کفر وی ترسید. [کوتاه کردن بروتها سنّت است، واین گفته نشان دهندهٔ سُبُک شمردن سنّت است.]

٦٢- اگر کسی، -از سر تا پا- حریر (ابریشم) بپوشد، کسی دیگر به حال این، مبارک باشد بگوید، از کفرش باید ترسید.

٦٣- اگر کسی، پایش را به طرف قبله دراز کرده بخوابد ویا به طرف قبله تف کند ویا به طرف قبله بول کند، مثل اینها یک مکروه انجام دهد وبه وی این کارهایت مکروه است نکن، بگویند، وی نیز، بگوید هر گناه ما اینقدر باشد، از کفر وی باید ترسید. زیرا مکروهرا یک چیز بی اهمیت شمرده است.

٦٤- اگر خدمت کار کسی، از دروازه داخل شود، به بادارش سلام دهد وکسی در نزد بادارش نشسته باشد به وی بگوید، خاموش باش، آیا به بادار خود سلام داده میشود بگوید، آن کسی که اینرا گفته کافر میگردد. اما مراد وی، یاد دادن آداب معاشرت باشد ومقصدش این سلام را از قلب دادن نیاز بود گفتن باشد، کافر نمیگردد.

٦٥- گفتن اینکه ایمان افزایش، کاهش مییابد، کفر است. اما به اعتبار یقین وکمال باشد، کفر نمیگردد.

٦٦- اگر بگوید قبله دو است، یکی کعبه، دیگری قدس، کفر است. در حال حاضر دو گفتن کفر است. اما اگر بگوید بیت المقدس قبله بود، بعدًا کعبه قبله شد، کفر نمیگردد.

٦٧- اگر کسی به یک عالم إسلام بدون دلیل بغض کند، دشنام دهد، از کفر آن شخص باید ترسید.

٦٨- اگر کسی، بگوید در وقت طعام صحبت نکردن، بهترین عادات مجوسیان است ویا بگوید در حالت قاعدگی ونفاس، با خانم خود یکجا نخوابیدن بهترین عادات مجوسیان است، گفته اند که کافر میگردد.

٦٩- به کسی بگویند تو مؤمن هستی، وی نیز ان شاء الله بگوید، نتواند تأویل کند، کفر میگردد.

٧٠- یک کس، به کسی که فرزندش وفات کرده، بگوید: فرزند تو برای خدا

لازم بود علما گفته اند که کافر میگردد.

۷۱- یک زن به کمرش یک ریسمان سیاه بسته کند، اگر از وی بپرسند این چیست، وی نیز بگوید زُنّار است، کافر میگردد.

۷۲- یک کس در وقت خوردن غذای حرام، بسم الله بگوید کافر میگردد. برای حرامهای لعینه یعنی حرامهایی مثل شراب، لش این چنین است. اگر خودش حرام نباشد، وبه سبب باشد یعنی برای حرامهای لغیره این گونه نمیباشد. در وقت خوردن مال غصب شده بسم الله گفتن کفر نمیگردد. خود مال حرام نیست، غصب شدن آن حرام است.

۷۳- راضی شدن به کفر یک کس کفر است. به یک شخص بد دعا کرده، بگوید الله متعال جان ترا با کفر بگیرد در مورد کافر شدن وی عالمان اختلاف نظر کردند. راضی شدن به کفر کفر است. اما، به دلیل ظلم وفسق آن –عذاب وی دایم وشدید شود– گفته رضا باشد کفر نمیباشد.

۷٤- اگر یک کس، بگوید الله متعال میداند که فلان کاررا نکردم، در حالی که انجام دادن آن کاررا بداند، کافر میگردد. به حق تعالی جهل اسناد کرده است.

۷۵- یک کس یک زن را بدون شاهد نکاح کند، آن کس وزن بگویند، الله متعال وپیغمبر شاهد مان است، هر دوی آن کافر میگردد. زیرا پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» زمانی که زنده بودند غیب را نمیدانستند وگفتن اینکه ایشان غیب را میدانستند، کفر میگردد. [غیب را الله متعال میداند وکسی که به او گزارش دهد میداند.]

۷٦- اگر بگوید من چیز سرقت شده وغیب شده‌را میدانم، گوینده وباور کننده کافر میگردد واگر بگوید به من جن خبر میدهد، باز هم کافر میگردد. پیغمبران وجن ها نیز غیب را نمیدانند. [غیب را الله متعال وبه کسی که بفهماند میداند]

۷۷- یک کس، بخواهد به الله متعال سوگند کند وکسی دیگر نیز، بگوید من سوگند ترا به الله متعال نمیخواهم، به طلاق وشرف وبه ناموس ات سوگندت را میخواهم بگوید، گفته اند که کافر میگردد.

٧٨- اگر یک کس، به یک شخصی که دوست ندارد، بگوید، دیدار تو [روی تو، چهرهٔ تو] برای من مانند روی فرشتهٔ مرگ است، گفته اند که کافر میگردد. زیرا فرشته ای که مأمور گرفتن جانها است [عزرائیل علیه السّلام] از ملائکهٔ بزرگ میباشد.

٧٩- اگر کسی بگوید نماز نخواندن کار خوشایند است، کافر میگردد. یک کس به کسی دیگر، بیا نماز بخوان بگوید، وی نیز بگوید نماز خواندن به من کار سخت است، گفته اند که کافر میگردد.

٨٠- یک کس، بگوید الله متعال در آسمان شاهد من است، کافر میگردد. زیرا به الله متعال اسناد مکان میگردد. الله متعال از مکان منزه است.

٨١- کسی اللهرا پدر گوید کافر میگردد.

٨٢- یک کسی، بگوید رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» بعد از خوردن غذا، انگشتان خودرا میلیسید ویک کسی دیگر بگوید: این کار خلاف تربیت وادب است کافر میگردد.

٨٣- یک کسی بگوید پیغمبر «علیه الصّلاة والسّلام» سیاه بود کافر میگردد. [به سگهای سیاه عرب عرب صدا کردن وبه سوسک حمام فاطمه سیاه گفتن رایج است، اجتناب کردن لازم است.]

٨٤- اگر بگوید رزق وروزی از جانب الله متعال است، لکن از بنده نیز حرکت لازم است، این سخن شرک است. زیرا حرکت بنده نیز از جانب الله متعال است.

٨٥- یک کسی، نصرانی شدن بهتر از یهودی شدن وکافر امریکا شدن، بهتر از کمونست شدن است بگوید، کافر میگردد. باید بگویند شرّ یهودی از نصرانی، کمونست از مسیحی بیشتر است.

٨٦- بگوید کافر شدن، بهتر از خیانت کردن است، کافر میگردد.

٨٧- اگر بگوید: در مجلس علم چه کار داری؟ ویا بگوید: به انجام گفتههای عالمان چه کسی قادر خواهد بود ویا فتوا را به زمین بیندازد وبگوید: سخنان

شخصیتهای دینی به چه کار می آید، کافر میگردد.

٨٨- یک کسی، کفر بگوید وشخص دیگری خنده کند، خنده کننده نیز کافر میگردد. اگر خندیدن وی ضروری شود، کفر نمیگردد.

٨٩- یک کسی، بگوید ارواح مشایخ همیشه حاضر است ومیداند، کافر میگردد. اگر بگوید حاضر میشود کفر نمیگردد. [ارواح اولیا، مانند الله متعال حاضر وناظر شده نمیتواند. در جای که یاد میشوند حاضر میگردند. قبل از یاد کردن در آنجا نبودند.]

٩٠- اگر بگوید إسلامیت را نمیدانم ویا نمیخواهم، کافر میگردد.

٩١- یک کسی این چنین بگوید، اگر آدم علیه السّلام گندم نمیخورد، ما شقی نمیشدیم، این شخص کافر میگردد واگر بگوید، ما در دنیا نمیبودیم، در مورد کفر وی اختلاف کرده اند.

٩٢- اگر بگوید، آدم علیه السّلام پارچه میبافت، کسی دیگر، اگر چنین باشد ما فرزندان پارچه باف بوده ایم، کافر میگردد.

٩٣- یک شخص، گناه کوچک انجام دهد، یک کس به وی بگوید توبه کن، وی نیز بگوید چه کردم که توبه کنم، کافر میگردد.

٩٤- یک کسی به کس دیگر، بگوید بیا نزد عالم إسلام رویم ویا بگوید فقه، از کتاب علم حال خوانده بیاموزیم، وی نیز بگوید من علم را چه کنم کافر میگردد. زیرا استخفاف علم است. [کوچک دیدن، خفیف گرفتن است].

٩٥- کسی کتابهای تفسیر وفقه را حقارت کند، اینهارا نپسندد، بدنام کند کافر میگردد.

٩٦- اگر از شخصی سؤال کنند، از ذُرّیت کیستی؟، از ملّت کیستی؟، در اعتقاد امام مذهبت کیست؟، در عمل امام مذهبت کیست؟، وی نیز نفهمد، کافر میگردد.

٩٧- کسی به حرام قطعی حلال بگوید کافر میگردد. [به تنباکو حرام گفتن خطرناک است.]

٩٨- آرزوی حلال شدن آنچه که در همه ادیان حرام ساخته شده وحلال شدن آن مخالف حکمت بوده باشد، کفر است. مانند زنا، لواطَ، بعد از سیر شدن خوردن، سود گرفتن ودادن. تمنی حلال بودن شراب کفر نمیباشد. زیرا، در هر دین حرام نبوده است.

٩٩- قرآن عظیم الشان را در میان لاف ولطیفه استعمال کردن کفر است.

١٠٠- به کسی که اسمش یحی باشد، بگوید (**یا یحیی! خُذ الکتابَ**) کافر میگردد. با قرآن کریم تمسخر شمرده میشود. خواندن قرآن کریم در میان ابزار موسیقی، بازی، رقص وآهنگ چنین است.

١٠١- حال آمدم بسم اللهِ بگوید، خطرناک است. یک چیزرا زیاد ببیند (**ما خلق الله**) بگوید، معنی آنرا نداند کافر میگردد.

١٠٢- یک کس، الآن به تو دشنام نمیدهم، بگوید نام دشنام دادن را گناه گذاشته اند، خطرناک است.

١٠٣- یک کس، بگوید مانند گوسالۀ جبرائیل لوچ وبرهنه شدی، خطر است، زیرا سبب تمسخر کردن ملک میگردد.

١٠٤- کلماتی همچون به سر پسرم ویا به سرمرا به سوگند اضافه کند، به طور مثال، بگوید والله به سر پسرم قسم، از کفر بودن وی باید ترسید.

١٠٥- قرآن کریم، مولودی وسرودهای دینیرا در حال ساز زدن بخواند ویا با آلات ساز خواندن کفر است.

١٠٦- قرآن کریم، مولود، سرودهای دینی وصلوات شریفه‌را در مجالس فسق با رعایت حرمت خواندن حرام میگردد. به خاطر کیف وسرگرمی خواندن کفر میگردد.

١٠٧-أذان محمّدی که با رعایت سنّت خوانده شود گوش نکرده، اهمیت ندهد فورًا کافر میگردد.

١٠٨- قرآن کریم را با عقل خود معنا دهد کافر میگردد.

١٠٩- به آنچه که در قرآن کریم وأحادیث شریفه واضح بیان شده وبا اتفاق

نظر امامان مجتهد بیان شده وآن معلومات دینی که در بین مسلمین منتشر شده است مناسب با آن ایمان نیاوردن سبب کفر است. این نوع کفررا (الحاد)، وبه کسانی که چنین باور کنند (مُلحِد) گویند.

۱۱۰- کسی به کافر با احترام سلام دهد، کافر میگردد.

۱۱۱- به کافر یک کلام احترام آمیز گفتن، مثلا، استاد من گفتن کفر میگردد.

۱۱۲- اگر به کفر دیگران راضی شود کافر میگردد.

۱۱۳- نوارها وپلاک (کست)هایی که در آن قرآن کریم باشد، مثل مصحف شریف با قیمت هستند. به اینها نیز بی احترامی کفر میگردد.

۱۱٤- رفتن به فال بینهایی که با جن آشنایی دارند وکسانی که به ستاره نامه‌ها نگاه کرده به هر نوع سؤال جواب میدهند ورفتن به جادوگران وباور به گفته ها وکرده‌های آنها، اگر چه در بعضی از اوقات راست هم برآید، به این معنی است که شخص باور کند به اینکه غیر از الله متعال کسان دیگری هم هستند که هرچیزرا میدانند وهرچه بخواهند میتوانند بکنند. این گونه باوری کفر است. [به علوم فن باور نکردن چنین نمیباشد.]

۱۱٥- سنّت را سبک دیده، اهیمت نداده ترک کردن، کفر میگردد.

۱۱٦- بستن کمربندی بنام زُنّار که کشیشها میبندند وبه بتها یعنی به دو چوب مستقیم تقسیم شده که به آن صلیب گویند وبه مجسمه‌ها وبه رسمهای اینها عبادت کردن، تعظیم کردن وکتابهای دینی که احکام إسلامیه‌را بیان کرده اندرا تحقیر کردن، ویکی از عالمان إسلام را استهزا، تمسخر کردن وسخنهایی که به کفر سبب میشود یکی از آنرا گفتن ونوشته کردن ویک چیزی که ما به تعظیم کردن آن امر شده‌ایم را تحقیر کردن ویک چیزی که ما به تحقیر کردن آن امر شده‌ایم را تعظیم کردن، همگی اینها سبب کفر است.

۱۱۷- یک ساحر [جادوگر]، با سحر هر چیزی که خواسته باشد البته میکند، سحر محقق تأثیر میکند، کسی اینرا بگوید وباور کند کافر میگردد.

۱۱۸- مسلمان، به کسی که به وی کافر بگوید با گفتن کلمات احترامی

مانند «بله قربان»، که نشانۀ قبولی باشد جواب دهد، وی نیز کافر میگردد.

١١٩- با یک مالی که حرام بودن آن معلوم باشد، مسجد ساختن وصدقه دادن ودیگر خیرها انجام دادن ودر مقابل اینها طلب ثواب کردن کفر است.

١٢٠- یک کس، از مال خود که به صورت قطعی حرام بوده صدقه دهد وامید ثواب داشته باشد، فقیر گیرنده حرام بودن آن مال را دانسته ودر مقابل «خدا از شما راضی باشد» بگوید، کسی که داده ویا کسی دیگر به این دعا «آمین» بگوید، همۀ آنها کافر میگردند.

١٢١- زنی که نکاح آن حرام است به ازدواج با آن حلال بگوید کافر میگردد.

١٢٢- در میخانه‌ها، جاهای بازی ودر تجمعی که گناه کرده میشود، با رادیو وبلندگو قرآن کریم ومولود گوش کردن وکیف کردن کفر میگردد.

١٢٣- قرآن کریم را با نواختن ساز بخواند کفر است.

١٢٤- قرآن کریمی که در رادیو وبلندگوها خوانده میشود بی احترامی به مانند آن نیز کفر میگردد.

١٢٥- غیر از الله متعال به دیگری به هر مقصدی که باشد، خالق گفتن کفر است.

١٢٦- به جای عبدالقادر، عبدالقیدور گفتن، اگر با قصد باشد کفر است. به جای عبدالعزیز، عبدالعُزَیز، به جای محمّد، ممو، به جای حسن، حسو، به جای ابراهیم، ایبو گفتن چنین است. کسانی که این اسمهارا به بوتها وچپلکها نوشته کنند وبالای آن پای بگذارند یعنی پای مال کنند از رفتن ایمان شان باید ترسید.

١٢٧- بی وضوء بودن خودرا دانسته نماز بخواند ویک کاری که سنّت باشد نپسندیدن آن کفر است. اهمیت ندادن به سنّت کفر است.

١٢٨- سخن جاهلانی که میگویند: «ما مقبرۀ اولیاهارا تخریب میکنیم زیرا میترسیم که انسانها آنهارا معبود وخالق بدانند وبدانها عبادت کنند» این چنین سخنی خود کفر است.

١٢٩- به کفر دیگران، بخصوص کافر شدن فرزندان خود سبب شوند کافر میگردد.

١٣٠- به زنا، به لواطَ جائز گفتن كفر است.

١٣١- حرامى كه با نص [يعنى با آيت وحديث] وبا اجماع بيان شده باشد اهميت ندادن كفر است.

١٣٢- به گناهان بزرگ ادامه دادن، اصرار كردن، به كفر ميكشاند. به نماز اهميت ندادن كفر است.

١٣٣- كاغذ، پارچه وسجاده اى كه بر روى آن نوشته‌ها وكلماتى با حروف إسلامى نوشته شده است را روى زمين نهادن [براى حقارت كردن هموار كردن ويا استفاده كردن] كفر ميگردد.

١٣٤- ابوبكر صديق وعمر الفاروق «رضى الله تعالى عنهما» به خلافت حق نداشتند گفتن كفر است.

١٣٥- جدا از الله متعال از يک مرده، يک چيز انتظار داشتن كفر ميگردد.

١٣٦- گفتن «پدر زود اجابت كن» خيلى زشت وسبب كفر ميگردد.

١٣٧- به خاطر اينكه ميّت را به خاک دفن كردن فرض است، كسى اين فرض را اهميت نداده از خدمت آن بگريزد، علم وفن را سبب نشان داده بگويد: مُرده‌هارا دفن كردن پس ماندگى است، مثل بودا، برهمن، كافران كمونيست مرده‌هارا سوختاندن بهتر است، اين شخص ايمانش را از دست داده، مرتد ميگردد.

١٣٨- يكى از اولياى الله متعال را مرده ويا زنده، از زبان ويا از قلب انكار كردن كفر است.

١٣٩- بر اولياى كرام وكسانى كه با علمش عامل شده اند دشمنى كردن كفر است.

١٤٠- در اولياى كرام صفت عصمت وجود دارد گفتن كفر است. [صفت عصمت تنها در پيغمبران وجود دارد.]

١٤١- كسى كه از علم باطن نصيب نداشته باشد، از بى ايمان رفتن او بايد ترسيد. پايين ترين نصيب آن است كه به اين علم باور داشته باشد.

١٤٢- قرآن کریم را به شکلی بخواند که هیچ عالم دین نخوانده باشد، اگر چه معنی وکلمه‌های آن خراب هم نشود، کفر است.

١٤٣- استعمال کردن چیزی که مخصوص به عبادات کشیشان مسیحی است کفر میباشد.

١٤٤- باور کردن به این که هر حادثه خود به خود بوجود می آید واینکه حیوانات واز جمله انسانها از تکامل وبه هم پیوستن سلولها به وجود می آیند این چنین باوری کفر است.

١٤٥- کسی نمازرا دانسته نخواند وبه جای آوردن قضای آنرا نیندیشد، از خاطر این عذاب کشیدن نترسد، در مذهب حنفی نیز کافر است.

١٤٦- عبادات کافران را به عنوان عبادت انجام دادن، مثلا همانند نوازندگی وسائلی مانند ارگ در کلیساها در مساجد نیز وسائل موسیقی نواختن، وعلامتهایی که إسلام آنهارا علامات کافران خوانده است را تا زمانی که ضرورت وجبر نباشد استعمال کردن آنها سبب کفر میگردد.

١٤٧- به کسی که به اصحاب کرام دشنام دهد ملحد گفته میشود. ملحد، کافر شده است.

١٤٨- رسمهای کافران را به بلندی آویزان کرده تعظیم کردن کفر است.

١٤٩- صاحب مجسّمه، رسم وصلیب ویا ستاره، خورشید، گاو ومثل اینها اگر باور داشته باشد به صفت أُلوهیت در آنها، مثلا اعتقاد به اینکه هر چیز از آنها بخواهند ایجاد میکنند وانجام میدهند وبه مریضان شفا میدهند وهمچنین تعظیم کردن آنها کفر میباشد.

١٥٠- کسی که حضرت عایشه‌را قذف کند [فاحشه گوید] وصحابی بودن پدر وی باور نکند کافر میگردد.

١٥١- پایین شدن عیسی علیه السّلام از آسمان ضروری دانسته شده است. کسی که به این باور نکند کافر میگردد.

۱٥۲- کسانی که در قرآن کریم وحدیث شریف به آنها جنت مژده داده شده کسی که به آنها کافر گوید، خودش کافر میشود.

۱٥۳- آیات کریمه که با فن ارتباط ندارد یعنی خارج از مباحث فنی وتجربی بوده، اینهارا سعی کند که با فن برابر کند، وسعی در تغییر دادن تفسیر سلف صالحین، جرم بزرگ میگردد وکسانی که این چنین ترجمه وتفسیر کنند کافر میگردد.

۱٥٤- یک دختر مسلمان، زمانی که عاقل-بالغ شود مسلمانی‌را نداند، کافر وبدون ملت میگردد. مرد نیز چنین است.

۱٥٥- بر زن مسلمان، با دستها وپاها وسر برهنه به کوچه برآمدن، به مردان ظاهر شدن حرام است، گناه است. اگر اهمیت ندهد، توجه نکند، ایمانش میرود، کافر میگردد.

۱٥٦- حرامها وفرضهایی که پیغمبر ما خبر داده، مثل فرضها وحرامهای که در قرآن کریم واضح بیان شده، با قیمت است. به اینها نیز باور نکند، قبول نکند از دین خارج شده، کافر میگردد.

۱٥۷- در تسبیحات رکوع با (ظ)، (عظیم) گفتن؛ به معنای پروردگارم بزرگ است. اگر همراه (ز) نازک (عزیم) گفته شود، (پروردگارم دشمن من است) معنا میدهد ونماز میشکند، واز خاطر تغیر معنی به کفر نیز سبب میگردد.

۱٥۸- قاری که قرآن کریم را با تغنی بخواند، کسی که به وی بگوید چه خوب خواندی ایمان را از دست میدهد، کافر میگردد. یک چیزی که در چهار مذهب حرام باشد، کسی زیبا بگوید کافر میگردد. اما اگر مقصودش این باشد که چه صدای خوبی داری ویا قرآن را صحیح خواندی آنوقت کافر نمیگردد.

۱٥۹- کسی که به موجود بودن فرشتگان وجنها باور نکند کافر میگردد.

۱٦۰- به آیات وکلمات قرآن کریم، معنای واضح ومشهور داده میشود. این معناهارا تغییر داده، از باطنی‌ها (اسماعیلیان) پیروی کنند کافر میگردد.

۱٦۱- در انجام سحر، استفاده از کار وکلماتی که سبب کفر باشد، کفر است.

١٦٢- کسی به مسلمان، (ای کافر) گوید، [و یا به مسلمان ماسون گوید، کمونیست گوید]، ویرا کافر اعتقاد کند، خودش کافر میگردد.

١٦٣- کسی که عبادتهارا انجام دهد، از خرابی ایمان خودش شبهه کند واینچنین فکر کند گناه من زیاد است، عبادتهایم منرا نجات نخواهد داد، فهمیده میشود که ایمان آن قوی است. اگر از ادامهٔ ایمانش شبهه کند کافر میگردد.

١٦٤- برای پیغمبران تعداد مشخصی‌را بیان کردن، زیرا در این صورت امکان دارد کسی که پیغمبر نباشد پیغمبر شمرده شود ویا شخصی که پیغمبر است پیغمبر قبول کرده نشود، واین کفر است. زیرا، یکی از پیغمبران را قبول نکردن، به معنای هیچ کدام آنرا قبول نکردن است.

یک مرد ویا زن مسلمان، یک سخن ویا کاری که سبب کفر گردد به اتفاق نظر عالمان، اگر علم به این داشته باشد که سبب کفر میگردد، عمدًا [به خواست خود، بدون تهدید] با جدیت ویا هزل یعنی به خاطر خنداندن دیگران بگوید، انجام دهد، معنای آنرا تفکر نیز نکند ایمانش را از دست میدهد. **(مرتد)** میگردد. به این (**کفر عنادی**) گویند. کسی که با کفر عنادی مرتد شده باشد، ثواب عبادات قبلی آن محو میگردد. اگر توبه کند پس نمی آیند. اگر ثروتمند باشد تکرار به حج رفتن وی لازم میگردد. در زمان مرتدی نمازها، روزه‌ها، زکات را قضا نمیکند. قبل از رِدَّت را قضا میکند. **به خاطر توبه کردن، تنها کلمهٔ شهادت گفتن کافی نمیباشد، آن چیزی که به کفر سبب شده از آن نیز توبه کردن لازم است.** [در إسلام از هر دری که بیرون شده باشد، از همان در داخل شدن لازم است.] اگر چیزی‌را که گفته وانجام داده سبب کفر بودن آنرا ندانسته بگوید ویا انجام دهد ویا یک سخنی که در مورد آن بین عالمان اختلاف نظر باشد قصدًا بگوید، از دست دادن ایمان وفسخ نکاح وی مورد شک وتردید است. به خاطر احتیاط، تجدید ایمان ونکاح بهتر خواهد بود. ندانسته گفتن را (**کفر جهلی**) گویند. ندانستن وی عذر نمیباشد، بلکه گناه بزرگ است. زیرا آن چیزی که لازم است مسلمان بداند، یاد گرفتن آن فرض است.

سخنی که به کفر سبب میشود را اگر به اشتباه وخطا ویا تأویل کرده بگوید ایمان ونکاح وی فسخ نمیگردد. فقط توبه واستغفار کردن یعنی تجدید ایمان کردن او بهتر میگردد.

همانطوری که یک کافر، با گفتن یک کلمۀ توحید مسلمان میشود، یک مؤمن نیز با گفتن یک سخن کافر میگردد. اگر در یک کار ویا در سخن یک مسلمان صد معنا باشد یعنی صد چیز از آن درک کرده شود، یکی از این معانی با ایمان بودن ویرا نشان دهد ونود ونه آن کافر بودن ویرا نشان دهد، لازم است به مسلمان بودن آن شخص حکم کرد. یعنی نود ونه معنایی که کفررا نشان میدهد به آن نگاه کرده نمیشود. به یک معنایی که ایمانرا نشان میدهد به وی نگاه کرده میشود. این سخن را نباید اشتباه درک کرد. به خاطر این به دو نکته باید دقت کرد: اولی، لازم است که آن صاحب سخن وکار مسلمان باشد. اگر یک فرانسوی قرآن کریم را ستایش کند ویک انگلیس الله یکیست بگوید، به آنها مسلمان گفته نمیشود. دومی، علما گفته اند که یک سخن ویا یک کار صد معنی داشته باشد، نه اینکه، از میان صد سخن ویا صد کار او یکی از آن ایمانرا نشان دهد ونود ونوی آن کفررا اطلاع دهد، مسلمان خواندن این چنین شخصی از طرف علما گذارش نشده است.

- هر مسلمان، صبح وشام، این دعای ایمان را بخواند:

«اَللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ شَيًا وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لاَ أَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.»

«اَللَّهُمَّ إِنِّى اُرِيدُ اَنْ اُجَدِّدَ اْلاِيمَانَ وَالنِّكَاحَ تَجْدِيدًا بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» این را نیز خوانده، تجدید ایمان وتجدید نکاح کرده میشود.

برای دوام ایمان در قلب ما،
وبیرون نشدن آن:

١- به غیب باید ایمان داشت.

٢- باید ایمان داشته باشیم که غیب‌را تنها الله متعال وکسانی که به آنها خبر دهد میدانند.

٣- حرام را حرام دانسته وبه آن اعتقاد باید داشت.

٤- حلال را حلال دانسته وبه آن اعتقاد باید داشت.

٥- باید از عذاب الله متعال در امان نبوده، هر زمان هراس داشت.

٦- از الله متعال نباید نا امید شد.

- انکار کردن چیزی که باعث ارتداد شده است نیز توبه کردن محسوب میشود. اگر مرتد قبل از توبه کردن بمیرد، در آتش جهنم ابدی عذاب میبیند. از اینرو باید از کفر خیلی هراس داشت، باید **بسیار کم حرف زد** در حدیث شریف آمده است، (**همیشه با خیر، سودمند صحبت کنید ویا خاموش باشید!**). جدی باید بود، نباید شوخ طبع وبازیکن بود. از کارهایی که به عقل وانسانیت نمیزیبد پرهیز باید کرد. به خاطر محافظت خود از کفر به الله متعال بسیار دعا باید کرد.

در حال ایمان داشتن، در آینده چیزهایی که سبب زایل شدن ایمان میگردد:

١- اهل بدعت بودن یعنی خراب بودن اعتقاد. [هر کس از اعتقادی که عالمان اهل سنّت نشان داده اند اندکی منحرف شود، فاسق ویا کافر میگردد.]

٢- ایمان ضعیف یعنی بدون عمل.

٣- نه عضورا از راه راست بیرون کشیدن.

٤- تداوم به انجام گناهان کبیره.

٥- قطع شکر از نعمت إسلام.

٦- نترسیدن از بی ایمان رفتن به آخرت.

٧- ظلم کردن.

٨- گوش نکردن أذان محمّدی که طبق سنّت خوانده میشود.

٩- عاصی شدن به پدر ومادر.

١٠- زیاد قسم خوردن هر چند که درست باشد.

۱۱- ترک کردن تعدیل ارکان در نماز.

۱۲- نمازرا بی اهمیت شمرده، به خاطر یاد گرفتن ویاد دادن آن به اولادهایش اهمیت ندهد ومانع شدن به نماز گزاران.

۱۳- نوشیدن مشروبات الکولی.

۱٤- اذیت کردن برمؤمنان.

۱۵- با دروغ، خودرا از اولیای الهی وعلمای دین معرفی کرده دیگرانرا فریب دهد.

۱٦- فراموش کردن گناه، کوچک شمردن آن.

۱۷- با کبر بودن یعنی خودرا پسندیدن.

۱۸- عُجُب یعنی بگوید علم وعملم بسیار است.

۱۹- منافقت، دو رویی.

۲۰- حسد کردن، تحمل نکردن برادر دینی.

۲۱- انجام ندادن سخن استاد وحکومتی که به إسلام مخالف نباشد.

۲۲- یک کسی‌را بدون تجربه خوب گفتن.

۲۳- اصرار کردن بر دروغ.

۲٤- فرار از علما.

۲۵- بروتهارا بیشتر از مقدار سنّت زیاده کردن.

۲٦- ابریشم پوشیدن مردان.

۲۷- اصرار کردن در غیبت.

۲۸- اذیت کردن به همسایه هر چند که کافر باشد.

۲۹- به خاطر امور دنیا، به غضب آمدن، عصبانی شدن.

۳۰- سود گرفتن ودادن.

۳۱- دراز کردن دامن وآستین لباس برای افتخار.

۳۲- سحربازی، جادوگری کردن.

٣٣- زيارت اقارب مسلمان وصالح محرم را ترک کردن.

٣٤- دوست نداشتن دوستان الله متعال؛ دوست داشتن کسانی که میخواهند إسلام را تخریب کند. [**حب فی الله، بغض فی الله شرط ایمان است.**]

٣٥- بیشتر از سه روز کینه گرفتن با برادر مسلمان.

٣٦- ادامه دادن بر زنا.

٣٧- در لواطَ بوده، توبه نکردن.

٣٨- أذان را در وقتهای که کتابهای فقه بیان کرده ومطابق سنّت نخواندن وزمانی که أذان مطابق سنّت خوانده شود با احترام گوش ندادن.

٣٩- انجام دهندۀ منکر (حرام)را دیده، در حالی که توانایی‌اش برسد، با زبان شیرین نهی نکردن.

٤٠- راضی بودن به اینکه زن، دختر وکسانی که حق نصیحت شانرا دارد با سر، دستها وپاهای برهنه وبا آرایش، معطر شده، به کوچه برآیند وبا انسانهای خراب دیدار کنند.

گناهان بزرگ زیاد است: [هفتادو دو گناه بزرگ اینها اند.]

١- بدون حق آدم کشتن. ٢- زنا کردن. ٣- لواطَ کردن.

٤- شراب وهر نوع مشروبات الکولی نوشیدن. [نوشیدن بیره حرام است.]

٥- سرقت کردن.

٦- به خاطر کیف، مواد نشئه کننده خوردن ونوشیدن.

٧- مال دیگران به جبر گرفتن. یعنی غصب کردن.

٨- به دروغ شهادت دادن. [شهادت دروغی].

٩- روزۀ رمضان را بدون عذر، در پیش مسلمانان خوردن.

١٠- سود دادن وگرفتن.

١١- زیاد سوگند خوردن.

١٢- عاصی شدن به پدر ومادر، مخالفت کردن.

١٣- ترک کردن صلهٔ رحم [بازدید] اقارب محرم وصالح.

١٤- در جنگ میدان را ترک نموده از مقابلهٔ دشمن فرار کردن.

١٥- مال یتیم را به نا حق خوردن.

١٦- ترازو، کیل وپیمانه‌را بر حق استفاده نکردن.

١٧- نمازرا قبل از وقت ویا بعد از وقت خواندن.

١٨- شکستن قلب برادر مؤمن. [گناه آن بزرگتر از تخریب کعبه است. **شکستن قلب گناه بزرگی بوده وبعد از کفر، بیشتر از سائر گناه ها سبب غضب الله متعال میشود.**]

١٩- گفتنِ سخنی که رسول الله «صلّی الله علیه وسلّم» نگفته باشد واسناد کردن آن به ایشان.

٢٠- گرفتن رشوت.

٢١- از شهادت حق گریختن.

٢٢- زکات وعُشر مال را ندادن.

٢٣- کسی که توانایی‌اش برسد، زمانی که منکر، گناه کننده‌را ببیند، اورا منع نکردن.

٢٤- حیوان زنده‌را در آتش سوختاندن.

٢٥- بعد از آموختن قرآن عظیم الشان، خواندن آنرا فراموش کردن.

٢٦- قطع کردن امید از رحمت الله عظیم الشان.

٢٧- خیانت کردن به انسانها خواه مسلمان باشد، خواه کافر باشد.

٢- خوردن گوشت خوک (خنزیر).

٢٩- یکی از اصحاب رسول الله «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین»را دوست نداشتن ودشنام دادن.

٣٠- پس از سیر شدن شکم ادامه دادن.

٣١- گریختن زنان از بستر شوهران.

٣٢- رفتن زنان به زیارت، بدون اجازهٔ شوهران.

٣٣- یک زن با ناموس را فاحشه گفتن.

٣٤- نمیمه یعنی سخن چینی در میان مسلمانان.

٣٥- محل عورت‌را به دیگران نشان دادن. [برای مردان میان ناف تا زانو وبرای زن موی، دست وپای عورت است.] به محل عورت دیگران نگاه کردن نیز حرام است.

٣٦- خوردن لش وبه دیگران خوراندن.

٣٧- به امانت خیانت کردن.

٣٨- غیبت کردن مسلمان.

٣٩- حسد کردن.

٤٠- شرک آوردن به الله عظیم الشان.

٤١- دروغ گفتن.

٤٢- تکبّر، خودرا برتر دیدن.

٤٣- مریض در حال مرگ، مال را از وارثین خود بدزدد.

٤٤- بخیل، خیلی خسیس بودن.

٣٥- محبت کردن به دنیا.

٤٦- ترس نداشتن از عذاب الله متعال.

٤٧- چیز حرام را حرام اعتقاد نکردن.

٤٨- چیز حلال را حلال اعتقاد نکردن.

٤٩- باور کردن به فال، فال بینان واز غیب خبر دادن آنان.

٥٠- از دین برگشتن، مرتد شدن.

٥١- بدون عذر، به زن ودختران دیگران نگاه کردن.

٥٢- زنان، لباس مردرا پوشیدن.

٥٣- مردان، لباس زنان را پوشیدن.

٥٤- در حرم کعبه گناه کردن.

٥٥- قبل از وقت أذان آوردن ونماز خواندن.

٥٦- به اوامر شخصیتهای دولت، وقانونها عاصی شدن، مخالفت کردن.

٥٧- شباهت دادن آن قسمت از محل شرمگاه زن خود به محل شرمگاه مادرش.

٥٨- دشنام دادن به مادر اهلش.

٥٩- به یکدیگر نشان گرفتن.

٦٠- خوردن ونوشیدن باقیماندهٔ سگ.

٦١- مکرر یاد کردن خوبی‌ها.

٦٢- پوشیدن ابریشم. [برای مردان]

٦٣- اصرار کردن در جهالت. [یاد نگرفتن فرایض، حرامها، اعتقاد اهل سنّت وهر دانش ضروری.]

٦٤- سوگند خوردن به غیر از الله متعال واسمهای که إسلام بیان داشته است.

٦٥- دوری از علم.

٦٦- مصیبت بودن جهالت را درک نکردن.

٦٧- اصرار نمودن به انجام گناهان کوچک.

٦٨- بدون ضرورت، با قهقهه زیاد خندیدن.

٦٩- جُنب گذراندن مدتی از زمان که سبب فوت وقت نماز بشود.

٧٠- در حالت قاعدگی ونفاس به خانمش نزدیک شدن.

٧١- تغنی نمودن. گفتن آهنگهای غیر اخلاقی، استعمال ساز، آلات موسیقی.

٧٢- انتحار کردن یعنی خود کُشی کردن.

نکاح متعه، نکاح موقتی حرام است. همان گونهٔ که برآمدن زنان، دختران به کوچه ها با سر، موی، دستها وپایهای برهنه حرام است، برآمدن آنها با لباسهای خوش بوی، تنگ، زینتی، نازک نیز حرام است.

به زنی که محل عورت برجستهٔ آن با لباس تنگ پوشانیده شده باشد، بدون

شهوت نگاه کردن نیز حرام است. به لباس داخلی زنان نا محرم با شهوت نگاه کردن حرام است. به جاهای عورتی که برجسته نبوده وتنگ بسته شده با شهوت نگاه کردن حرام است. رسمهای که سبب حرام، شهوت شود رسم کردن، ساختن، چاپ کردن آنها نیز حرام میگردد. [به حرامها اهمیت نداده «چه خواهد شد» گفتن کفر است].

در وضوء وغسل، بیشتر از لزوم آب مصرف کردن اسراف بوده، حرام است.

زبان درازی کردن به اولیای گذشته وبه آنها جاهل گفتن واز سخنان آنها کشیدن معناهای که به احکام إسلامی مطابقت ندارد، باور نکردن به کرامات آنها پس از مرگ وگمان کردن ختم ولایت ایشان بعد از مرگ ومانع شدن کسانی که با قبرهای آنها برکت میجویند، سوء ظن، ظلم نمودن به مسلمانان، غصب کردن اموال شان وامثال اینها وحسد، افترا ودروغ گفتن وغیبت کردن ومانند اینها حرام است.

ده چیز، در آخرین نفس سبب بی ایمان رفتن میگردد:

١- نیاموختن اوامر ونواهی الله متعال.

٢- درست نکردن ایمان مطابق به اعتقاد اهل سنّت.

٣- علاقه داشتن به مال، رتبه وشهرت دنیا.

٤- ظلم واذیت کردن به خود، انسانها وحیوانات.

٥- شکر نکردن به الله متعال وبه کسانی که سبب آمدن خوبی‌ها شده اند.

٦- نترسیدن از بی ایمانی.

٧- نخواندن پنج وقت نماز در وقت معینه.

٨- گرفتن ودادن سود.

٩- حقیر دیدن مسلمانانی که به دین خود پابند اند. به این افراد عقب مانده واسمهائی از این قبیل اطلاق کردن.

١٠- رسمها، نوشته‌ها وسخنانهای فحشارا گفتن، نوشتن وانجام دادن.

به خاطر بودن در اعتقاد اهل سنّت

به این خصوصیات باید دقت کرد:

۱- الله متعال دارای صفات است وجدا از ذاتش است.

۲- ایمان کم وزیاد نمیشود.

۳- با انجام گناه کبیره ایمان زایل نمیگردد.

٤- ایمان به غیب اساس است.

٥- در موضوع ایمان قیاس نمیگردد.

٦- الله متعال در جنت دیده میشود.

۷- توکّل شرط ایمان است.

۸- اعمال (عبادات) پارچه ای از ایمان نمیباشد.

۹- ایمان به قدر، شرط ایمان است.

۱۰- در عمل تابع شدن به یکی از چهار مذاهب شرط است.

۱۱- دوست داشتن همه اصحاب کرام، اهل بیت وزوجه های پیغمبر اکرم «صلّی الله علیه وسلّم» شرط است.

۱۲- برتری‌های چهار خلیفه، بر اساس ترتیب خلافت است.

۱۳- ثواب عبادات نافله مانند صدقه، روزه ونمازرا اهدا نمودن به دیگران جائز است.

۱٤- معراج؛ با روح وبدن صورت گرفته است.

۱٥- کرامات اولیا حق است.

۱٦- شفاعت حق است.

۱۷- مسح کردن بر موزه جائز است.

۱۸- سؤال قبر وجود دارد.

۱۹- عذاب قبر به روح وبدن میشود.

۲۰- انسانها وکارهای شانرا نیز الله متعال میآفریند. در انسان ارادۀ جزئی وجود دارد.

۲۱- رزق، از حلال نیز شده میتواند واز حرام نیز شده میتواند.

۲۲- با ارواح اولیا توسّل میشود وبه خاطر آنها دعا کرده میشود.

صدا داد مؤذن که قامت بگفت * به کعبه رو آورد ونیت بگفت

همه اهل ایمان چو بشنید صدا * نمود استماع و نماز را ادا

عادات زشت:

۱- کفر. ۲- جهالت.

۳- ترس از ملامتی. [از ترس بدنامی مردم، ملامتی مردم وعیب کردن مردم غمگین شده، قبول نکردن حق.]

٤- دوست داشتن ستایش. [خودرا پسندیده، توصیف شدن را دوست داشتن.]

٥- اعتقاد بدعت. [ایمان نادرست.]

٦- هوای نفس. [تابع شدن به خواستها، لذتها وشهوات نفس.]

۷- ایمان با تقلید.[تقلید کردن کسانی که نمیشناسد.]

۸- ریا [خودنمایی، اعمال آخرترا انجام داده به نیت دست یافتن به آرزوهای دنیا.]

۹- طول امل [به خاطر ذوق وصفا آرزو کردن زندگی طولانی.]

۱۰- طمع [لذت دنیارا از راه های حرام جستجو کردن.]

۱۱- کبر [خودرا برتر دیدن.]

۱۲- تذلل [تواضع بیش از حد.]

۱۳- عُجب [پسندیدن کارهای نیک وعبادات خود.]

۱٤- حسد [حسادت، عدم تحمل وخواستن اینکه نعمت از آن شخص دیگر بیرون شود. ابواللّیث سمرقندی میفرماید: (**دعای سه کس قبول نمیشود: کسی که حرام بخورد، کسی که غیبت کند وکسی که حسادت کند**).]

۱٥- حقد [به دیگران کینه گرفتن.]

۱٦- شماتت [بلا وضرری که به دیگران آید، از آن خرسند شدن.]

۱۷- هجر [ترک دوستی، رنجیده شدن.]

۱۸- جبن [بزدلی، کم بودن شجاعت.]

۱۹- تهور [مضر بودن وزیاد بودن خشم وغضب.]

۲۰- غدر [وفا نکردن به عهد ومیثاق خود.]

۲۱- خیانت [علامت منافقی است؛ سخن وکاری است که باعث برهم ریختن امنیت شود.]

۲۲- شکستن قولی که داده شده است [شکستن وعده، در حدیث وارد شده است که :(**علامت منافق سه است: دروغ گفتن، شکستن وعدم وفا به قول داده شده، خیانت کردن به امانت**).]

۲۳- سوء ظن [سوء ظن حرام است. گمان کردن اینکه گناهانش بخشیده نمیشود، سوء ظن به الله متعال میگردد. گمان کردن به اینکه مؤمنان کار حرام میکنند یعنی فاسق گمان کردن آنها سوء ظن میگردد.]

۲٤- محبت به مال. [حریص بودن به مال]

۲۵- تسویف. [به تأخیر انداختن کار خیر.] در حدیث شریف میفرماید: (**قبل از رسیدن پنچ چیز قدر پنج چیزرا بدانید: قبل از مردن قدر زندگی، قبل از مریضی قدر صحت، در دنیا قدر بدست آوردن آخرت، قبل از پیری قدر جوانی، قبل از فقیری قدر غنی بودن را بدانید**).

۲٦- دوست داشتن فاسقان. [بدترین فسق ظلم است به کسی که حرام انجام دهد فاسق گویند.]

۲۷- دشمنی به عالمان. [استهزا با عالمان وعلوم إسلامی کفر است.]

۲۸- فتنه. [به معنی انداختن انسانها به مشکلات وبلاها است. در حدیث شریف میفرماید: (**فتنه در خواب است، کسی که آنرا بیدار کند بر او لعنت باشد!**).]

۲۹- مداهنه ومدارا. [در حالی که توانایی داشته باشد، به حرام مانع نشدن وبه خاطر

دنیا آخرتش‌را از دست دهد مداهنه است. به خاطر دین دنیااش‌را از دست دهد مدارا گویند.]

٣٠- عناد ومکابره. [زمانی که حق وراست را شنید قبول نکردن.]

٣١- نفاق. [منافق بودن به معنی این است که درون به ظاهر نماند.]

٣٢- تفکر نکردن. [فکر نکردن به خود، گناهان ومخلوقات.]

٣٣- دعای بد به مسلمان.

٣٤- به مسلمان لقب بد گذاشتن.

٣٥- رد کردن عذر.

٣٦- قرآن کریم را تفسیر نادرست کردن.

٣٧- اصرار کردن به انجام حرام.

٣٨- غیبت.

٣٩- توبه نکردن.

٤٠- حرص مال ومقام.

[لازم است از عادات زشت دوری کرده، به عادات نیک وبا پسند تلاش نمود. در أحادیث شریفه میفرماید: (**یک بنده ای که عبادتهای آن کم باشد، با خوی نیک، در روز قیامت به مقامهای بلند نایل میشود.**)

(**آسانترین ومفیدترین عبادات، کم صحبت کردن وداشتن خوی نیک است.**)

(**نزدیک شدن به کسانی که از تو دوری کرده اند، عفو کردن کسانی که ظلم کرده اند، احسان نمودن به کسانی که تورا محروم ساخته اند به معنی داشتن خوی زیبا است.**)]

بخش نهم

آیا سوره‌ها ودعاها با حروف لاتین نوشته میشود؟

در حالی که تلاش داشتیم سوره‌ها ودعاهارا با حروف لاتین نوشته کنیم، این ممکن نشد. به حروف لاتین هر نوع علاماتی گذاشته شود، باز هم خواندن درست سوره‌ها ودعاها ممکن نخواهد شد. برای اینکه اینهارا مثل حروف قرآن کریم خوانده بتوانیم، لازم است از طرف کسی که درست میداند تدریس گردیده وبارها وبارها تمرین کرده شود. بدلیل اینکه این تمرین ضروری است، برای کسی که تدریس میکند به شکل مستقیم امکان آنرا فراهم میسازد تا حروف قرآن کریم را آموزش دهد واز این نعمت برخوردار گردد. بزرگی این نعمت وفوائد آن در دنیا ودر آخرترا أحادیث شریفه وکتابهای فقهی با تفصیل توضیح داده وثواب زیاد آنرا خبر داده اند. دران صورت برای هر مسلمان لازم است، تا فرزندان خویش را به مساجد وکورسهای آموزشی قرآن کریم بفرستند، تا آنها حروف قرآن کریم وشیوه خواندن آنرا به بهترین شکل بیاموزند وتلاش کرده شود تا به این ثواب عظیم نایل گردند.

پیغمبر محبوب ما حضرت محمّد «صلّی الله علیه وسلّم» فرمودند: (**همه شما مثل چوبان یک رمه هستید. طوری که چوبان رمه‌را نگه میدارد، شما نیز کسانیکه در خانه‌های شما وزیر فرمان شما هستند از عذاب جهنم نجات دهید! به آنها مسلمانی‌را آموزش دهد! اگر آموزش ندهید مسؤل شما خواهید بود.**) یکبار دیگر نیز فرمودند، (**تعداد زیادی از فرزندان مسلمان، به سبب پدران شان به جهنمی بنام ویل خواهند رفت. زیرا، پدران آنها، تنها به خاطر بدست آوردن پول وکیف بردن وتنها دنبال امور دنیوی دویده، به فرزندان شان مسلمانی وقرآن کریم را آموزش نداده اند. من از اینگونه پدران دورم. آنها نیز از من دور اند. کسانی که به فرزندان خود دین شانرا نمی آموزند، به جهنم خواهد رفت.**) باز فرمودند: (**کسانیکه به فرزندان خود قرآن کریم را بیاموزند ویا به خاطر آموزش قرآن کریم نزد استاد بفرستند، به خاطر هر حرفی از قرآن کریم، ثواب ده بار رفتن به زیارت کعبهٔ معظمه داده میشود ودر روز قیامت، بر سر وی تاج دولت گذاشته میشود. همه انسانها آنرا**

دیده غبطه میکنند.) وباز فرمودند، (**زمانیکه اولاد یک مسلمان عبادت کند، به اندازهٔ ثواب بدست آمده، به پدر وی نیز داده میشود. یک کس، به فرزند خود فسق، گناه بیاموزد، این فرزند به هر اندازه‌ای که گناه انجام دهد، به پدر وی نیز به همان اندازه گناه نوشته میشود.**)

در زمان خواندن قرآن کریم ده ادب لازم است:

۱- با وضوء ورو به قبله نشسته با احترام بخواند.

۲- آهسته آهسته وبه معنای آن تمرکز کرده بخواند وکسی که معنی آنرا نیز نداند آهسته بخواند.

۳- با گریه بخواند.

٤- حق هر آیت را باید به جای آورد یعنی زمانی که آیت عذاب را بخواند، هراس داشته باشد وآیت رحمت را امیدوار وخرسند شده وآیات تنزیه را تسبیح کرده بخواند وزمانی که به خواندن قرآن کریم آغاز کرد أعوذ وبسم اللهرا بخواند.

٥- وقتی در او حس ریا یعنی خودنمایی بیدار شود ویا با صدای بلند خواندن او مانع نماز گذار شود، باید با صدای آهسته بخواند. خواندن حافظان از روی مصحف، نسبت به از حفظ خواندنشان ثواب بیشتری دارد. زیرا در آن صورت، چشمان نیز عبادت میکنند.

٦- قرآن کریم باید با صدای زیبا وبا تجوید خوانده شود. حرفها وکلمه‌هارا برهم زده وبا تغنی خواندن حرام است. اگر موجب تغییر حرفها نشود، مکروه میگردد.

۷- قرآن کریم کلام الله متعال است، صفت اوست، قدیم است. حروفی که از دهان بیرون میشود، مثل آتش گفتن است. آتش گفتن آسان است. اما، کسی به آتش مقاومت کرده نمیتواند. معنای این حروف نیز اینگونه است. این حروف، به دیگر حروفها نمیماند. اگر معنای این حروف به میدان آید، هفت طبقهٔ زمین وهفت طبقهٔ آسمان نمیتواند تحمل کند. الله متعال زیبایی وبزرگی سخن خودرا در داخل این حرفها پنهان کرده به بندگان خویش فرستاده است.

۸- قبل از خواندن قرآن کریم، این را که میگوید بزرگی الله متعال را باید تفکر کند.

همانگونه که به خاطر تماس گرفتن به قرآن کریم، دستان پاک لازم است وبه خاطر خواندن آن نیز، قلب پاک لازم است. کسی که بزرگی الله متعال را نمیداند، نمیتواند بزرگی قرآن کریم را بداند. به خاطر دانستن بزرگی الله متعال، لازم است تا صفات وآفریدگان ویرا درک کند. در وقت خواندن اینرا باید تفکر کند که او کلام ذاتی است حاکم وصاحب همه مخلوقات است.

٩- در وقت خواندن نباید چیزهای دیگر بیندیشند. وقتی یک کس در یک باغچه قدم بزند، اگر به دیده‌های خود تفکر نکند، در حقیقت به آن باغچه قدم نه زده است. قرآن کریم نیز مکانی است گردش قلوب مؤمنان. کسی که آنرا میخواند باید حکمتها وعجاییات آنرا تفکر کند.

١٠- در وقت خواندن هر کلمه باید تا حدی آنرا بخواند وتکرار کند تا اینکه معنی آنرا درک نماید.

معانی ومفهوم دعاهای نماز

سبحانك

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ * وَتَبَارَكَ اسْمُكَ * وَتَعَالٰى جَدُّكَ * وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ * وَلاَ اِلٰهَ غَيْرُكَ *

ای بارخدایا! ترا از همه کمبودها منزه میشمارم. با همه صفات کمال توصیف مینمایم. به تو حمد میگویم. نام تو بلند است. (وشان تو بلندتر از هر چیز دیگر است)[١]. به غیر از تو الهی وجود ندارد.

التحیات

اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ * اَلسَّلاَمُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ * السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ * اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ * وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ *

هرنوع احترام، صلوات وهمه خوبی‌ها مخصوص به خداوند است. ای نبی! سلام خدا،

---

(١) این بخش در وقت خواندن نماز جنازه علاوه کرده میشود.

برکت ورحمت آن بالای تو باد. سلام، به ما وبالای بندگان صالح ات باد. شهادت میدهم که، خدا یکیست وباز هم شهادت میدهم که، محمّد «علیه السّلام» بنده ورسول اوست.

اللّهمّ صلِّ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَعَلٰى آلِ اِبْرَاهِيمَ * اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

ای بارخدایا! همانگونه که به ابراهیم «علیه السّلام» وآل وی رحمت کردی، به (سرور مان) محمّد «علیه السّلام» وآل وی نیز رحمت کن. محقق تو حمید ومجیدی.

اللّهمّ بارك

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَعَلٰى آلِ اِبْرَاهِيمَ * اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

ای بارخدایا! همانگونه که به ابراهیم «علیه السّلام» وآل وی برکات احسان فرمودی، به (سرور مان) محمّد «علیه السّلام» وآل وی نیز برکات احسان بفرما. محقق تو حمید ومجیدی.

ربنا آتنا

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * بِرَحِمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

ای بارخدایا! برای ما در دنیا ودر آخرت خوبی‌ها احسان فرما ومارا از عذاب نار (آتش) محفوظ بگردان. به رحمت تو متوسل میشویم ای مهربانترین مهربانها.

دعای قنوت

اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَهْدِيكَ * وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتُوبُ اِلَيْكَ * وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ * وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ نَشْكُرُكَ وَلاَ نَكْفُرُكَ * وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ * اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِي وَنَسْجُدُ * وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ * نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ * اِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ *

ای بارخدایا! ما از تو کمک میخواهیم. به تو استغفار مینماییم. از تو هدایت میخواهیم. به تو ایمان مینماییم. به تو توبه وتوکل مینماییم. با همه خیرها ترا مدح وثنا مینماییم. به تو (نعمتهای تو) شکر مینماییم، کفران نعمت نمینماییم. کسانی که بر خلاف امر تو مرتکب فسق وفجور میشوندرا می اندازیم وترک مینماییم.

ای بارخدایا! تنها به تو عبادت مینماییم، نماز میخوانیم، سجده مینماییم، به سوی تو میدویم وبه تو التجا مینماییم. رحمت ترا امید میکنیم واز عذاب تو میترسیم. زیرا عذاب تو به کافرانی که حقایق را پنهان کردند قطعًا خواهد رسید.

آٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَاْلْيَوْمِ اْلآٰخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَاْلبَعْثُ بَعْدَ اْلمَوْتِ حَقٌّ * اَشْهَدُ اَنْ لآَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ * وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ *

بِسْــمِ اللّٰهِ العَظِيمِ * وَاْلحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى دِينِ اْلاِسْلاَمِ * وَعَلٰى تَوْفِيقِ اْلايمَانِ * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى جَعَلَ اْلمَاءَ طَهُورًا * وَجَعَلَ اْلاِسْلاَمَ نُورًا *

اَللّٰهُمَّ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِ نَبِيِّكَ كَأْسًا لاَ اَظْمَأُ بَعْدَهُ اَبَدًا * اَللّٰهُمَّ اَرِحْنِي رَائِحَةَ اْلجَنَّةِ وَارْزُقْنِي مِنْ نَعِيمِهَا * وَلاَ تُرِحْنِي رَائِحَةَ النَّارِ *

اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ اَوْلِيَائِكَ وَلاَ تُسَوِّدْ وَجْهِي بِذُنُوبِي يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ اَعْدَآئِكَ اَللّٰهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا * اَللّٰهُمَّ لاَ تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلاَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلاَ تُحَاسِبْنِي حِسَابًا شَدِيدًا *

اَللّٰهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِى وَبَشَرِى عَلَى النَّارِ * وَاَظِلَّنِى تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لاَ ظِلَّ اِلاَّ ظِلُّ عَرْشِكَ * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِى مِنَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ اْلقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ * اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِى مِنَ النَّارِ * اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَىَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ اْلاَقْدَامُ *

اَللّٰهُمَّ لاَ تَطْرُدْ قَدَمَىَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَطْرُدُ كُلَّ اَقْدَامِ اَعْدَائِكَ * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ سَعْيِى مَشْكُورًا وَذَنْبِى مَغْفُورًا وَعَمَلِى مَقْبُولاً وَتِجَارَتِى لَنْ تَبُورَ * سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ * اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ * اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ وَحْدَكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ *

تَسْبِيحَاتُ التَّرَاوِيحِ

١- سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَلاَلِ وَالْجَمَالِ وَالْجَبَرُوتِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَوْجُودِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَعْبُودِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِى لاَ يَنَامُ وَلاَ يَمُوتُ. سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ.

٢- مَرْحَبًا، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا يَا شَهْرَ رَمَضَانَ، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا يَا شَهْرَ الْبَرَكَةِ وَالْغُفْرَانِ، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا يَا شَهْرَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالذِّكْرِ وَتِلاَوَةِ الْقُرْآنِ. اَوَّلْ هُوَ آخِرْ هُوَ ظَاهِرْ هُوَ بَاطِنْ هُوَ، يَا مَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ.

٣- اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ دَاءٍ وَدَوَاءٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ كَثِيرًا.

٤- يَا حَنَّانُ، يَا مَنَّانُ، يَا دَيَّانُ، يَا بُرْهَانُ، يَا ذَا الْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ، نَرْجُو الْعَفْوَ وَالْغُفْرَانَ وَاجْعَلْنَا مِنْ عُتَقَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ، بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ.

---

(١) در وقت بلند شدن به ترويح خوانده ميشود.

(٢) بعد از (١٥) رمضان به جاى (مرحبا)، (الوداع) خوانده شد.

(٣) در بين ترويحها خوانده خواهد شد.

(٤) دعاى بعد از خواندن تراويح خوانده خواهد شد.

خُطْبَةُ الْجُمُعَةِ

اَلْخُطْبَةُ الْأُولٰى

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَضْعَافَ مَا حَمِدَهُ جَمِيعُ خَلْقِهِ كَمَا يُحِبُّ وَيَرْضٰى، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنْ اَرْسَلَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَغَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ كَمَا يَنْبَغِي وَيَحْرٰى، وَعَلٰى اٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَزْوَاجِهِ وَاَوْلَادِهِ الْبَرَرَةِ التُّقٰى وَالنُّقٰى، خُصُوصًا مِنْهُمْ عَلَى الشَّيْخِ الشَّفِيقِ، قَاتِلِ الْكَفَرَةِ وَالزَّنَادِيقِ، اَلْمُلَقَّبِ بِالْعَتِيقِ، وَفِي الْغَارِ الرَّفِيقِ اَلْاِمَامِ عَلَى التَّحْقِيقِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ﷺ) اَبِي بَكْرٍ الصِّدِيقِ (رضي الله عنه). ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ، عَلَى الْاَمِيرِ الْاَوَّابِ، زَيْنِ الْاَصْحَابِ، مُجَاوِرِ الْمَسْجِدِ وَالْمِنْبَرِ وَالْمِحْرَابِ، اَلنَّاطِقِ بِالْحَقِّ وَالصِّدْقِ وَالصَّوَابِ، اَلْمُوَافِقِ رَأْيُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رضي الله عنه) ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْمَنَّانِ، عَلَى الْاَمِيرِ الْاَمَانِ، حَبِيبِ الرَّحْمٰنْ، صَاحِبِ الْحَيَاءِ وَالْاِحْسَانِ، اَلشَّهِيدِ فِي اَثْنَاءِ تِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ، اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ (رضي الله عنه) ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْوَلِيِّ، عَلَى الْاَمِيرِ الْوَصِيِّ، اِبْنِ عَمِّ النَّبِيِّ، قَالِعِ الْبَابِ الْخَيْبَرِي، زَوْجِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ النَّبِي اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَسَدِ اللّٰهِ الْغَالِبِ، عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ (رضي الله عنه) وَعَلَى الْاِمَامَيْنِ الْهُمَامَيْنِ السَّعِيدَيْنِ، الشَّهِيدَيْنِ الْمَظْلُومَيْنِ الْمَقْبُولَيْنِ، اَلْحَسِيبَيْنِ النَّسِيبَيْنِ، سَيِّدَيْ شُبَّانِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، وَقُرَّتَيْ اَعْيُنِ اَهْلِ السُّنَّةِ، اَلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (رضي الله عنهما) وَعَلَى الْعَمَّيْنِ الْمُعَظَّمَيْنِ الْاَسْعَدَيْنِ الْاَمْجَدَيْنِ، الْاَكْرَمَيْنِ عِنْدَ اللّٰهِ وَالنَّاسِ، حَمْزَةَ

وَٱلعَبَّاسِ (رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا) وَعَلٰى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَٱلاَنْصَارِ، وَالتَّابِعِينَ ٱلاَخْيَارِ وَٱلاَبْرَارْ (رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ).

اَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ ٱلحَاضِرُونَ! اِتَّقُوا اللهَ وَاَطِيعُوهُ اُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ، وَاعْلَمُوا اَنَّ اِلَى اللهِ الْمُنْتَهٰى، وَاَنَّهُ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا، اِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ لِمَنْ يَخْشٰى، وَاِلَى اللهِ الْمُشْتَكٰى. (اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) «يَوْمَ لاَ يَنْفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ اِلاَّ مَنْ اَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».

اَلْخُطْبَةُ الثَّانِيَةُ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلعَالَمِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدٰينَا لِلْاِيمَانِ وَالصَّلاَةُ وَالسَّلاَمُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَاحِبِ ٱلفَضْلِ وَٱلاِحْسَانِ اَلْمُنَزَّلِ عَلَيْهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا (اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) «اِنَّ اللهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ. يَا اَللهُ بِكَ تَحَصَّنْتُ «٣ دفعه» وَبِعَبْدِكَ وَرَسُولِكَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) اِسْتَجَرْتُ «٣ دفعه» اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ اَلاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَٱلاَمْوَاتْ اٰمِينْ. وَٱلحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلعَالَمِينَ.

(اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) «اِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِٱلعَدْلِ وَٱلاِحْسَانِ وَاِيتَاءِ ذِي ٱلقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ ٱلفَحْشَاءِ وَٱلمُنْكَرِ وَٱلبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وَلَذِكْرُ اللهِ اَكْبَرُ وَاللهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ».

هَذَا دُعَاءُ الْمَيِّتِ فِى صَلاَةِ ٱلجَنَازَةِ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا * اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ(هَا)[١] مِنَّا فَاَحْيِهِ(هَا) عَلَى ٱلاِسْلاَمِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ(هَا) مِنَّا فَتَوَفَّهُ(هَا) عَلَى ٱلاِيمَانِ * وَخُصَّ هَذَا الْمَيِّتَ (هَذِهِ الْمَيْتَةَ) بِالرَّوْحِ وَالرَّاحَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ * اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ(كَانَتْ) مُحْسِنًا(مُحْسِنَةً) فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ(هَا) وَاِنْ كَانَ(كَانَتْ) مُسِيئًا(مُسِيئَةً) فَتَجَاوَزْ عَنْهُ(هَا) وَلَقِّهِ(هَا) ٱلاَمْنَ وَٱلْبُشْرٰى وَٱلْكَرَامَةَ وَالزُّلْفٰى * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَبْرَهُ(هَا) رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ ٱلجِنَانِ وَلاَ تَجْعَلْ قَبْرَهُ(هَا) حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النِّيرَانِ * رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ٱلاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَٱلاَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تَلْقِينُ الْمَيِّتِ (لِلرِّجَالِ)

عَلَيْكَ سَلاَمُ اللهِ يَا عَبْدَ اللهِ اِبْنَ عَبْدِ اللهِ (٣ دفعه) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلاَّ وَجْهَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ ٱلحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. فَاعْلَمْ بِاَنَّ هَذَا آخِرُ مَنْزِلِكَ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا وَاَوَّلُ مَنْزِلِكَ مِنْ مَنَازِلِ ٱلآخِرَةِ. وَاعْلَمْ بِاَنَّكَ خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَوَصَلْتَ اِلٰى دَارِ الْعُقْبَى ٱلاَبَدِيَّةِ. خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الْغُرُورِ وَوَصَلْتَ اِلٰى دَارِ السُّرُورِ. خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ وَوَصَلْتَ اِلٰى دَارِ الْبَقَاءِ. وَاعْلَمْ بِاَنَّ ٱلآنَ ٱلآنْ قَدْ يَنْزِلُ بِكَ الْمَلَكَانِ الرَّفِيقَانِ الشَّفِيقَانِ ٱلاَسْوَدَانِ الْوَجْهَانِ وَٱلاَزْرَقَانِ الْعَيْنَانِ، اَحَدُهُمَا مُنْكَرٌ وَآخَرُهُمَا نَكِيرٌ، لاَ تَخَفْ عَنْهُمَا وَلاَ تَحْزَنْ فَاِنَّهُمَا عَبْدَانِ مَأْمُورَانِ مِنْ قِبَلِ الرَّحْمٰنِ، سَائِلاَنِ عَنْكَ وَقَائِلاَنِ لَكَ: مَنْ رَبُّكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَا اِمَامُكَ وَمَا قِبْلَتُكَ وَمَنْ اِخْوَانُكَ وَمَنْ اَخَوَاتُكَ، فَقُلْ فِي

---

(١) اگر جنازه زن باشد در داخل قوس ها خوانده می شود.

جَوَابِهِمَا بِلَفْظٍ فَصِيحٍ وَلِسَانٍ صَرِيحٍ: اَللّٰهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَالْاِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْاٰنُ اِمَامِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَالْمُؤْمِنُونَ اِخْوَانِي وَالْمُؤْمِنَاتُ اَخَوَاتِي. فَاعْلَمْ بِاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ حَقٌّ وَسُؤَالَ الْمُنْكَرِ وَالنَّكِيرِ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالنَّشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ حَقٌّ وَالنَّارَ لِلْكَافِرِينَ حَقٌّ. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰى. اُذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَهُوَ شَهَادَةُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ. اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُ عَلَى الْجَوَابِ وَاَنْطِقْهُ بِالصِّدْقِ وَالصَّوَابِ.

[اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ]. «٣ دفعه» اٰمِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

تَلْقِينُ الْمَيِّتِ (للنّساء)

عَلَيْكِ سَلَامُ اللّٰهِ يَا اَمَةَ اللّٰهِ بِنْتَ عَبْدِ اللّٰهِ (٣ دفعه) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. فَاعْلَمِي بِاَنَّ هٰذَا اٰخِرُ مَنْزِلِكِ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا وَاَوَّلُ مَنْزِلِكِ مِنْ مَنَازِلِ الْاٰخِرَةِ. وَاعْلَمِي بِاَنَّكِ خَرَجْتِ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَوَصَلْتِ اِلٰى دَارِ الْعُقْبَى الْاَبَدِيَّةِ. خَرَجْتِ مِنْ دَارِ الْغُرُورِ وَوَصَلْتِ اِلٰى دَارِ السُّرُورِ. خَرَجْتِ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ وَوَصَلْتِ اِلٰى دَارِ الْبَقَاءِ. وَاعْلَمِي بِاَنَّ الْاٰنَ الْاٰنْ قَدْ يَنْزِلُ بِكِ الْمَلَكَانِ الرَّفِيقَانِ الشَّفِيقَانِ الْاَسْوَدَانِ الْوَجْهَانِ وَالْاَزْرَقَانِ الْعَيْنَانِ، اَحَدُهُمَا مُنْكَرٌ وَاٰخَرُهُمَا نَكِيرٌ، لَا تَخَافِي عَنْهُمَا وَلَا تَحْزَنِي فَاِنَّهُمَا عَبْدَانِ مَأْمُورَانِ مِنْ قِبَلِ الرَّحْمٰنِ، سَائِلَانِ عَنْكِ وَقَائِلَانِ لَكِ: مَنْ رَبُّكِ وَمَنْ نَبِيُّكِ وَمَا دِينُكِ وَمَا اِمَامُكِ وَمَا قِبْلَتُكِ وَمَنْ اِخْوَانُكِ وَمَنْ اَخَوَاتُكِ، فَقُولِي فِي جَوَابِهِمَا بِلَفْظٍ فَصِيحٍ وَلِسَانٍ صَرِيحٍ: اَللّٰهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَالْاِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْاٰنُ اِمَامِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَالْمُؤْمِنُونَ اِخْوَانِي وَالْمُؤْمِنَاتُ اَخَوَاتِي. فَاعْلَمِي

بِاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ حَقٌّ وَسُؤَالَ الْمُنْكَرِ وَالنَّكِيرِ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالنَّشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ حَقٌّ وَالنَّارَ لِلْكَافِرِينَ حَقٌّ. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰى. اُذْكُرِي الْعَهْدَ الَّذِي كُنْتِ عَلَيْهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَهُوَ شَهَادَةُ اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ. اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهَا عَلَى الْجَوَابِ وَاَنْطِقْهَا بِالصِّدْقِ وَالصَّوَابِ.

[اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي اِحْسَانِهَا وَاِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَاغْفِرْ لَهَا وَارْحَمْهَا وَتَجَاوَزْ عَنْهَا]. «۳ دفعه» آمِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

دعای استغفار

[در خیلی از آیت کریمه، **(من را بسیار ذکر کنید)** ودر سورهٔ (إِذَا جَاءَ)، میفرماید: **(به من استغفار کنید. دعاهای شما قبول، گناهان شمارا عفو میکنم)**. دیده میشود الله متعال، زیاد به استغفار کردن امر مینماید. از همین خاطر، حضرت محمّد معصوم، در جلد دوم، مکتوب هشتادم میفرماید: (از این امر اطاعت کرده، بعد از هر نماز، سه بار دعای استغفاررا میخوانم و ۶۷ بار **(استغفر الله)** میگویم. دعای استغفار، **(أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَىَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)** است. شما نیز این را بسیار بخوانید! در وقت گفتن هر کدام آن، معنای آنرا **(الله مَنْرا عفو کن)** تفکّر کرده شود. خواننده وکسانی که در کنار وی است از مشکلات ودردها آزاد میسازد. خیلیها خواندند وفایدهٔ آنرا دیدند) فرموده شد.] [در وقت خواب، یا الله، یا الله وسه بار **(اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ كُلِّ مَا كَرِهَ اللّٰهُ)** گفته وتا وقتی که به خواب میرود تکرار کرده شود.]

شیخ الاسلام، احمد نامقی جامی، ۵۳۶ هـ. [۱۱۴۲ م.] وفات کرد. در کتاب **(مفتاح النَجاة)** میفرماید که، یک کس توبه واستغفار کند وشرطهای آنرا به جای آورد، در هر راهی که گذر کند ودر هر جای که بنشیند افتخار میکند. مهتاب، خورشید وستاره ها به وی دعا میکنند. قبر وی باغچهٔ جنت میگردد و به هر کسی چنین توبه نصیب نمیگردد، با کسانی برابر باشند که چنین توبه میکنند. در حدیث شریف فرمودند: **(با ارزشترین عبادت، دوست داشتن اولیا است)** و **(کسی که توبه واستغفار کند همه گناهان وی عفو میگردد)** فرموده شد. [توبه با قلب میشود، با استغفار گفتن میشود.]

فهرست کتاب

موضوع **شماره صفحه**

دُعَاءُ التَّوْحِيدِ

يَا اَللّٰه يَا اَللّٰه لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللّٰه محمّد رَسُولُ اللّٰهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ فَاعْفُ عَنى وَارْحَمْنى يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنى مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنى بِالصَّالِحِينَ اللّٰهمّ اغْفِرْ لى وَلآبَائِى وَأُمَّهَاتى وَلآبَاءِ وَاُمَّهَاتِ زَوْجَتِى وَلأَجْدَادِى وَجدَّاتى وَلأَبْنَائِى وَبَنَاتى وَلإِخْوَتى وَأَخَوَاتى وَلأَعْمَامِى وَعَمَّاتى وَلأَخْوَالى وَخَالاَتى وَلأُسْتَاذِى عَبْدِ اْلحَكِيمِ اْلآرْوَاسِى وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اَلاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَاْلاَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالىَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَاْلحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اْلعَالَمِينَ

دُعَاءُ اْلاِسْتِغْفَارِ

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ الَّذِى لاَ اِلَهَ إِلاَّ هُوَ اْلحَى الْقَيُّومَ وأَتوُبُ إِلَيْهِ

إن ناشر كتب -**دار الحقيقة للنشر والطباعة**- هو المرحوم حسين حلمى ايشيق عليه الرحمة والرضوان المتولدعام١٣٢٩ ه. [١٩١١ م] بمنطقة -**أيوب سلطان إستانبول**- وأعداد الكتب التى نشرها ثلاث وستون مصنفا من العربية وأربع وعشرون مصنفا من الفارسية وثلاث مصنفات أوردية وأربع عشرة من التركية ومقدار الكتب التى أمر بترجمتها من هذه الكتب إلى لغات فرنسية وألمانية وإنجليزية وروسية وإلى لغات أخر بلغت مائة وتسعة وأربعين كتابا وجميع هذه الكتب طبعت فى -**دار الحقيقة للنشر والطباعة**- وكان المرحوم عالما طاهرا تقيا صالحا وتابعا لمشيئة الله وقد تتلمذ للعلاّمة الحبر البحر الفهامة الولى الكامل المكمل ذى المعارف والخوارق والكرامات عالى النسب السيد عبد الحكيم الارواسى عليه رحمة البارى وأخذ منه وظهر كعالم إسلامى فاضل وكامل مكمل وقد لبى نداء ربه المتعال وتوفى ليلة ٢٥ على ٢٦/١٠/٢٠٠١ (الثامن على التاسع من شهر شعبان المعظم سنة إثنتين وعشرين وأربعمائة وألف من الهجرة النبوية) ودفن فى محل ولادته بمقبرة أيوب سلطان تغمده الله برحمته الواسعة واسكنه فسيح جناته آمين

اسماء الكتب العربية التى نشرتها مكتبة الحقيقة

اسماء الكتب **عدد صفحاتها**

اسماء الكتب	عدد صفحاتها

اسماء الكتب	عدد صفحاتها

اسماء الكتب الفارسية التى نشرتها مكتبة الحقيقة

الكتب العربية مع الاردوية والفارسية مع الاردوية والاردية